

معرفت اقتصاد اسلام

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، بهار و تابستان ۱۴۰۱



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

Nashriyat.ir/SendArticle

شاپا الکترونیکی: ۸۵۹۶ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمدکاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

پیامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir : فروشگاه اینترنتی

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی؛
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استنادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه با ممانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

۷ / بررسی تطبیقی تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی در بانکداری بدون ربا و متعارف

کھ سمیه ناصرزاده / اصغر ابوالحسنی هستیانی / بیتا شایگانی / سمیرا متقی

۲۵ / ساختار انگیزشی انسان اقتصادی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی

محمدجواد توکلی

۴۳ / بررسی اثر تحریم‌های ناشی از خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام بر سرانه تولید ناخالص ...

محمدرضا اکبری‌جور / کھ عبدالمجید جلایی اسفندآبادی / علی رییس‌پور رجبعلی / محسن زاینده رودی

۵۷ / آسیب‌شناسی نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران ...

کھ علیرضا فتاحی / غلامرضا مصباحی‌مقدم / محمد توحیدی

۷۹ / صکوک اجاره و رتبه‌بندی مخاطرات (ریسک‌های) آن

کھ محمد رجایی باغ‌سیائی / حسین پارسائیان

۹۷ / دوگان شوک‌درمانی و شوق‌درمانی اقتصادی در ساحت تشریح و تقنین از منظر قرآن و سنت

مجید حبیبیان نقیعی

۱۱۳ / ارزیابی حاکمیت شرکتی براساس مبانی فقهی از منظر ساختار مالکیت در شرکت‌های سهامی عام

علی گرجی‌پور / کھ غلامعلی معصومی‌نیا / احمد یعقوب‌نژاد / علی اسماعیل‌زاده مقری

۱۲۹ / بررسی ظرفیت‌های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی

علیرضا لشکری / کھ مهدی رعایائی

۱۴۹ / امکان‌سنجی فقهی تأمین مالی غیرمتمرکز با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / کھ محسن امیدوار

۱۶۷ / ماهیت فقهی و حقوقی رمزارز اتریوم (اتر)

اصغر خواجوی / کھ سیدمرتضی قاسم‌زاده

بررسی مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی از منظر برخی از مراجع تقلید معاصر

مهدی خطیبی

۲۰۳ / اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری

کھ یاسر حاجی‌پور / علیرضا لشکری

نمایه عناوین مقالات (شماره‌های ۲۵-۲۶) / ۲۲۲

۲۴۳ / Abstracts

مقاله پژوهشی:

بررسی تطبیقی تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی در بانکداری بدون ربا و متعارف

کس سمیه ناصرزاده / دانشجوی دکترای اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

naserzadeh.somayeh@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-4492-4521

abolhasani@pnu.ac.ir

اصغر ابوالحسنی هستیانی / گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

pnu.b.shaygan@pnu.ac.ir

بیبا شایگانی / گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

samira.motaghi@pnu.ac.ir

سمیرا متقی / گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

چکیده

در صنعت بانکداری عوامل متعددی وجود دارند که بر روی کارایی شعب بانکها و مؤسسات تأثیر می‌گذارند، شناسایی و تعیین آنها و میزان تأثیر و نوع ارتباط این عوامل با موفقیت برخی شعب نسبت به سایر آنها مقوله‌ای مهم می‌باشد. از آنجاکه نسبت کفایت سرمایه از جمله مهم‌ترین شاخص‌های کمی برای ارزیابی عملکرد بانکها و مؤسسات اعتباری است و دستیابی به حداقل نسبت کفایت سرمایه تعیین شده، به‌عنوان نشانه‌ای از موقعیت اعتباری بانکها تلقی می‌شود، هدف از این تحقیق بررسی تطبیقی عوامل موثر بر کارایی بانکهای اسلامی و متعارف با توجه به شاخص اثرگذاری کفایت سرمایه بر کارایی بانکی می‌باشد. در این مقاله اطلاعات ۵۰ بانک در ۸ کشور طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ به‌عنوان نمونه آماری و با روش کوانتایل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد در بانک متعارف با افزایش سطح کارایی، اثر کفایت سرمایه بر کارایی در کل افزایش یافته است. اما برای گروه اسلامی نتایج بیانگر نامتقارن بودن تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی است.

کلیدواژه‌ها: کفایت سرمایه، بانکداری متعارف، بانکداری اسلامی.

C29,D61,G24 :JEL طبقه‌بندی

بحران بزرگ مالی جهانی سؤالات زیادی را در مورد چگونگی محافظت از مؤسسات مالی در برابر خطرات ورشکستگی و شکست مالی در اذهان ایجاد کرده است. این سوال مطرح شده که آیا نظام مالی سنتی، می‌تواند نظامی بهینه برای دستیابی به رفاه و افزایش رشد اقتصادی از طریق افزایش نرخ بازده تعدیل‌شده ریسک باشد؟ نظام مالی اسلامی اساساً بر تسهیم ریسک و توزیع سود در تمامی بخش‌ها متمرکز است. رکود مالی جهانی به نوعی ترس و محافظه‌کاری جدی را در تصمیمات سیاست‌گذاران بانک‌های مرکزی در جهت حمایت از مؤسسات مالی و بانک‌ها و همچنین خطر فروپاشی و سقوط نظام مالی جهانی ایجاد کرد. مقوله مهم پیش‌روی مؤسسات مالی و بانک‌ها ریسک اعتباری و به حداقل رساندن آن با توجه به اقدامات و برنامه‌های پیش‌بینی شده است.

ریسک اعتباری از جمله مهم‌ترین ریسک‌ها در نظام بانکی است. یکی از وظایف اصلی بانک‌ها مدیریت و کنترل این ریسک است که بعد از بحران‌های مالی دهه‌های اخیر و ورشکستگی بانک‌های بزرگ و تأثیرپذیری فراوان نظام مالی و اقتصادی کشورها از آن اهمیتی دوچندان یافته است. این ریسک یکی از قدیمی‌ترین، بزرگ‌ترین و بااهمیت‌ترین ریسک‌هایی است که نظام بانکی با آن روبه‌روست (چامپا و همکاران، ۲۰۱۸). این ریسک را می‌توان علت اصلی ورشکستگی بانک‌ها دانست (رک: گوپ و همکاران، ۲۰۰۷). ریسک اعتباری، احتمال زیان ناشی از ناتوانی یا عدم تمایل و قصور وام‌گیرندگان در بازپرداخت اصل یا بهره وام است؛ از این رو بانک‌ها بایستی سرمایه کافی جهت جبران ریسک‌هایی که با آن مواجه می‌شوند را در نظر بگیرند. بانک‌ها باید آگاهی‌های لازم برای تشخیص، اندازه‌گیری، مراقبت و کنترل ریسک اعتباری داشته باشند.

مشکلات پدیدآمده در بازپرداخت وام‌های بانکی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م اهمیت برخورداری بانک‌ها از سرمایه کافی در مواجهه با خطرهای ناشی از عدم ایفای تعهدات از سوی وام‌گیرندگان را آشکار ساخت. برای مقابله با این تجربه ناخوشایند اصلاح مقررات ناظر بر اندازه مناسب سرمایه بانک‌ها در کانون توجه مجامع نظارت بانکی قرار گرفت. برای پیش‌بینی و مقابله با ریسک‌های بازار و برقراری مقررات و شروط حداقل سرمایه، کمیته‌ای متشکل از ۱۰ کشور بزرگ اقتصادی تحت عنوان کمیته بازل تشکیل گردید. از مهم‌ترین اقدامات کمیته بازل تهیه و انتشار اصول پایه در نظارت بانکی کارآ و مؤثر و همچنین مقررات مربوط به کفایت سرمایه است.

نظام بانکداری اسلامی نیز علی‌رغم تفاوتش با نظام بانکداری متعارف در معرض مخاطراتی همانند ریسک اعتباری قرار دارد (اریکو و ساندارا ارجان، ۲۰۰۲). در زمینه مقایسه ریسک اعتباری در بانکداری متعارف و اسلامی مطالعات گسترده‌ای صورت نگرفته است. بیشتر ادبیات موجود به مقایسه دو نظام مالی اسلامی و متعارف و ابزارهای آن و چالش‌های نظارتی و قانونی مرتبط با بانکداری اسلامی اختصاص دارد (اریکو و ساندارا ارجان، ۲۰۰۲). در این مقاله به بررسی مقایسه‌ای تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی در بانکداری اسلامی و متعارف می‌پردازیم.

برای این منظور تأثیر نسبت کفایت سرمایه بر کارایی بانکی را در دو نمونه از بانک‌های اسلامی و متعارف شامل ۵۰ بانک از ۸ کشور طی دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۰۰ بررسی می‌کنیم. بدین منظور در این مقاله ابتدا مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش و سپس روش‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس مدل و تابع کارایی مرزی توصیف می‌شود. تحلیل یافته‌ها و آزمون‌ها و تخمین مدل‌ها به تفکیک در بانکداری متعارف و اسلامی قسمت‌های بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد. در نهایت نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

مبانی نظری

مفهوم کارایی: کارایی، به اجرای درست کارها در سازمان مربوط می‌شود؛ یعنی تصمیم‌هایی که با هدف کاهش هزینه‌ها، افزایش مقدار تولید و بهبود کیفیت محصول اتخاذ می‌شود. کارایی نسبت بازدهی واقعی به بازدهی استاندارد است (روغنیان و همایی‌فر، ۱۳۹۵). کارایی سازمان عبارت است از مقدار منابعی که برای تولید یک واحد محصول به مصرف رسیده است و می‌توان آن را برحسب نسبت مصرف به محصول محاسبه کرد. اگر سازمانی بتواند در مقایسه با سازمان دیگر، با صرف مقدار کمتری از منابع به هدف مشخص برسد، می‌گویند کارایی بیشتری دارد (دفت، ۱۳۸۸). به بیان دیگر، کارایی به معنای کمترین زمان یا انرژی مصرفی برای بیشترین کار انجام شده یا درواقع نسبت مقدار کاری که انجام می‌شود به مقدار کاری است که باید انجام شود (امام‌وردی و احمدی، ۱۳۸۷). در تعریف دیگر کارایی بانک‌ها به‌عنوان واحدهای خدماتی، به صورت نسبت حداقل هزینه ممکن به هزینه تحقق یافته برای ارائه میزان مشخص ستاده در مقایسه با سایر واحدهای موجود در آن صنعت در نظر گرفته می‌شود (برهانی، ۱۳۸۰). به‌طور کلی آنچه که به‌عنوان یک نظام مالی کارا در نظر گرفته می‌شود، نظامی است که خدمات مالی را با دقت و سرعت عمل مطلوب و کمترین هزینه ارائه می‌کند و انتظارات متقاضیان را در بهترین حالت ممکن تحقق می‌بخشد.

انواع کارایی: کارایی مقیاس، کارایی فنی، کارایی تخصیصی، کارایی اقتصادی و کارایی قیمت انواع کارایی بانک‌ها می‌باشند. برای اندازه‌گیری هریک از اینها، روشی خاص وجود دارد و همه آنها به دنبال بیشینه کردن تولید با هزینه مشخص یا کمینه کردن هزینه برای سطح تولید مشخص می‌باشند که نتیجه آن نیز بیشینه کردن سود واحد تصمیم‌گیرنده است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶).

روش محاسبه کارایی: کارایی به‌طور عمده با دو روش اقتصادسنجی و برنامه‌ریزی خطی محاسبه می‌شود. در روش اول یک مدل پارامتریک با جزء تصادفی انتخاب می‌شود که در آن جزء تصادفی نشانگر عدم کارایی است. آگنر (Aigner)، لاول (Lovell)، آشمیت (schmidt) و فارل (Farel) از پیشگامان این روش می‌باشند. در این روش براساس فروض مدلی با جزء تصادفی طراحی و با توجه به تکنیک‌های اقتصادسنجی، کارایی محاسبه می‌شود. ازجمله این روش‌ها می‌توان به مرز احتمالی، مرز انبوه، توزیع آزاد و مرز انبوه بازگشتی اشاره کرد.

روش دوم برنامه‌ریزی خطی است که برای محاسبه کارایی و بهره‌وری استفاده می‌شود. این روش مبتنی بر یک طراحی غیرتصادفی است و نیازی به تعریف یک تابع خاص ندارد. در این روش هیچ‌گونه جزء اخلاص وجود ندارد؛ فرض می‌شود تمام آثار متغیرها به صورت شفاف و به دور از هرگونه تورش قابل شناسایی می‌باشند؛ کوپر، چانز و یانکر پیشگامان این روش نوین می‌باشند. روش آنها به دنبال یک منحنی پوششی است که تمام بنگاه‌های فعال در یک صنعت خاص را دربر می‌گیرد و سپس آن را به‌عنوان معیاری برای محاسبه کارایی و بهره‌وری قلمداد می‌کند (نفر، ۱۳۷۹).

کفایت سرمایه: سرمایه یکی از عوامل بنیادین در ارزیابی سلامت و ثبات هر نظام بانکی به‌شمار می‌رود و مطلوبیت و تناسب پایه سرمایه به‌منزله پوششی مطمئن در برابر گستره وسیعی از مخاطراتی است که هر بانک با آن مواجه است. تأملی گذرا در نظریه بانکداری، به وضوح گویای آن است که تمام ابعاد و جنبه‌های گوناگون نظام بانکی هر کشور به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از سرمایه در دسترس و امکان کسب بازده مورد انتظار از محل آن است (سیف، ۱۳۸۴). در حقیقت، سرمایه به‌عنوان ابزار جذب و رفع نیازهای احتمالی، مبنایی برای جلب و حفظ اعتماد و اطمینان مشتریان به بانک محسوب می‌گردد.

یکی از مشکلات کنونی بانک‌ها، داشتن دارایی‌های متعارف است که قابلیت عرضه در بازار را ندارند. متنوع ساختن دارایی‌های بانک در سراسر جهان باعث می‌شود مدیریت ریسک در بانک‌ها بهبود یافته و در نتیجه سودآوری و بازده حقوق صاحبان سهام افزایش یابد. وظایف متعارف بانک‌ها با تبدیل دارایی‌ها به اوراق بهادار دگرگون شده، دارای ساختاری می‌شود که آن را ساختار عبوری می‌نامند؛ به‌طوری‌که با تبدیل دارایی‌های معامله‌ناپذیر به معامله‌پذیر در بازار، قدرت راهبری، مدیریت و برنامه‌ریزی بانک‌ها افزایش می‌یابد و موجبات بهبود کفایت سرمایه، افزایش کیفیت وام‌ها و در نتیجه کاهش ریسک اعتباری فراهم می‌شود (بختیاری، ۱۳۸۵). از طرف دیگر، یکی از عوامل مهم در بررسی عملکرد مؤسسات مالی و تعیین موفقیت هر بانک، مقوله اندازه بانک و سودآوری است. بانک‌های جوان و کوچک، معمولاً دارای عدم تقارن اطلاعاتی بالاتری می‌باشند. در نتیجه اتکا بر منابع داخلی برای چنین بانک‌هایی از اهمیت حیاتی برخوردار است. بانک‌های جوان و در حال رشد، بخش اعظم سود حاصل از عملیات خود را ذخیره و بدین وسیله اقدام به تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری خود می‌کنند. بنابراین، هرچه بانک دارای قدمت و اندازه بیشتری باشد، نیاز کمتری به نگهداری ذخایر نقدی خواهد داشت (صمدی لرگانی، ۱۳۸۷). همچنین، این انتظار وجود دارد که بانک‌های سودآور در مقایسه با بانک‌های کمتر سودده یا زیانده، به سطوح پایین‌تر نسبت کفایت سرمایه نیاز داشته باشند. *بایوسالوارک* و *ابدیگلو* (۲۰۱۱) نیز اعتقاد دارد که اندازه دارایی بانک، تعیین‌کننده مهم نسبت کفایت سرمایه بانک در جهت عکس است؛ یعنی اینکه بانک‌های بزرگ‌تر نسب کفایت سرمایه پایین‌تری دارند. به علاوه، در ترازنامه بانک‌ها افزایش دارایی‌ها به واسطه پرداخت تسهیلات از محل جذب منابع جدید حاصل می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، سپرده‌های

مردم به عنوان عامل اصلی برای افزایش حجم دارایی‌ها و به تبع آن افزایش قدرت سودآوری بانک و کارایی است. از طرف دیگر، کاهش سهم بازار بانک‌ها در سوی بدهی‌ها (سپرده‌ها) به کاهش سهم بازار آنها در خصوص تسهیلات اعطایی منجر شده و این امر موجب کاهش سودآوری و در نتیجه کاهش قدرت تأمین مالی بانک‌ها و کاهش کارایی آنها می‌شود.

نسبت کفایت سرمایه عبارت است از نسبت سرمایه بانک به دارایی‌های توأم با ریسک آن و این نسبت براساس مقررات موجود نباید از ۸ درصد کمتر باشد. کمیته بازل سوئیس در سال ۱۹۷۷ نیز استانداردهای کفایت سرمایه بانک‌ها را بدون ایجاد تغییر در نحوه محاسبه، مجدداً با همان ترتیب قبلی منتشر کرد. به موجب تفاهم‌نامه سال ۱۹۸۸ و گزارش سال ۱۹۷۷ کمیته بال سوئیس در زمینه ارائه معیارهای کفایت سرمایه، کشورمای عضو OECD از یک سری امتیازات بهره‌مند بودند. برای مثال، چنانچه بانکی در ترکیب دارایی‌های خود از اوراق قرضه منتشره دولت‌های عضو OECD استفاده می‌کرد، برای این گروه از دارایی‌ها ضریب ریسک صفر درصد در نظر گرفته می‌شد. امروزه استفاده از معیارهای رتبه‌بندی در تعیین ضرایب ریسک دارایی‌ها، توجه صاحب‌نظران بانکی را به خود جلب کرده و کمیته بال سوئیس را بر آن داشته است تا یک بازنگری اساسی در معیارهای گذشته خود انجام دهد. دلیل این امر این است که رتبه‌بندی اعتباری هر کشور که توسط مؤسسات معتبر رتبه‌بندی صورت می‌گیرد، معیار مناسبی برای ارزیابی اعتبار کشور مربوطه یا مؤسسات مالی آن به‌شمار می‌آید. بدهی‌های کوتاه مدت و بلندمدت کشورها، بنبه مالی بانک‌ها و درجه ریسک انواع اوراق بهادار منتشره از جمله مواردی می‌باشند که توسط شرکت‌های رتبه‌بندی، ارزیابی شدن و ارزش اعتباری آن‌ها مشخص می‌شود. نتایج حاصله برای سرمایه‌گذاران در سطح جهان ارزشمند بوده و مبنای تصمیم‌گیری آنها قرار می‌گیرد. در حال حاضر، نظریات بعدی کمیته بال سوئیس در حال اجرا در بانک‌ها می‌باشد.

شاخص حکمرانی خوب: یکی از مباحث بسیار مهم و در عین حال جدید که از دهه ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح شد، موضوع حکمرانی خوب است. این مسئله به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه در راستای استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی در سیاست‌های مربوط به اعطای کمک‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مفهوم حکمرانی خوب به جهت جدید بودن آن با تعبیر و تفسیرهای متفاوتی مواجه بوده است (فرازمند، ۱۹۹۹). بانک جهانی به‌عنوان یکی از نهادهای بین‌المللی معتبر در گزارشی که در سال ۱۹۸۹ منتشر کرد، برای اولین بار حکمرانی خوب را به‌عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام اداری پاسخگو و نظام قضایی قابل اعتماد تعریف کرد (استوو، ۱۹۹۲). در برنامه‌ریزی توسعه سازمان ملل (UNDP)، حکمرانی همان اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور کشور در کلیه سطوح تعریف شده است (برنامه توسعه سازمان ملل، ۱۹۹۲). حکمرانی خوب براساس تعریف این نهاد شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند و تعهداتشان را برآورده می‌سازند و تفاوتشان را تعدیل

می‌کنند. در تعریفی دیگر، حکمرانی خوب شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را اجرا می‌کنند، تعهداتشان را انجام می‌دهند و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند (صانعی، ۱۳۸۵).

گروهی از محققان نیز با بیان ویژگی‌های حکمرانی خوب به ارائه تعریف از آن پرداختند. آنان معتقدند که حکمرانی خوب دارای ویژگی‌هایی همچون وجود و تقویت ساختارهای دمکراتیک در جامعه؛ شفافیت، پاسخ‌گویی، هوشمندی و توسعه مشارکت‌جویانه؛ توجه و واکنش به درخواست‌های شهروندان؛ ایجاد خط‌مشی‌های مناسب اقتصادی برای تسهیل توسعه؛ احترام به قانون و حاکمیت قانون است (تایلور، ۲۰۰۰).

پیشینه پژوهش

مطالعات اندکی در مورد رابطه بین کارایی بانک‌ها و نسبت کفایت سرمایه بخصوص در بانکداری اسلامی انجام شده است. مطالعات در مورد رابطه بین کارایی بانک‌ها و سرمایه و ریسک کمیاب است. مطالعات اولیه ویژگی‌های اساسی بانک‌های اسلامی را که از مالیه اسلامی نشئت می‌گیرند در مقایسه با بانک‌های متعارف بررسی کردند. مطالعات اولیه اساساً به تفاوت‌های بین بانک‌های اسلامی و بانک‌های متعارف و همچنین توسعه و موفقیت بانک‌های اسلامی در ده سال گذشته پرداخته است. توسعه و پیشرفت سریع بانک‌های اسلامی و توانایی آنها در رقابت با بانک‌های متعارف، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. محققان در تازه‌ترین بررسی‌های خود، بانک‌های تجاری اسلامی را با بانک‌های تجاری متعارف از چند محور سود، ریسک و کارایی مقایسه کردند. به‌عنوان مثال، اقبال (۲۰۰۱) دریافت که بانک‌های تجاری اسلامی از لحاظ کارایی و بهره‌وری بهتر از بانک‌های تجاری متعارف عمل کردند. برون و همکاران (۲۰۰۷) به این نتیجه رسیدند که افزایش سرمایه و کارایی هزینه در بانک‌های اسلامی در مقایسه با بانک‌های متعارف بیشتر است، به‌ویژه اگر در مورد کشورهای صحت کنیم که سیستم بانکداری دوگانه دارند. بیشتر بانک‌های اسلامی در مقایسه با بانک‌های معمولی نسبتاً جدید بوده و قدمت کمتری دارند و بنابراین نمی‌توانند از صرفه‌جویی در مقیاس بهره‌برداری کرده و با بانک‌های معمولی رقابت کنند. بنابراین، برتری بانک‌های اسلامی نسبت به بانک‌های متعارف در صورتی ثابت می‌شود که بانک‌های اسلامی همان نرخ را که برای بانک‌های متعارف از مشتریان خود دریافت می‌کنند، دریافت کنند. علاوه بر این، سایر مطالعات نشان داده‌اند که بانک‌های اسلامی به موازات بانک‌های معمولی رقابت می‌کنند. مختار و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که بانک‌های اسلامی از دیدگاه شایستگی نسبت به بانک‌های متعارف در مالزی برتری دارند. برخی مطالعات دیگر بر رابطه بین کارایی، سرمایه و ریسک متمرکز شده‌اند. بانک‌هایی که کارایی پایینی دارند تمایل بیشتری برای پذیرش ریسک‌های بالاتر به منظور افزایش سود دارند. بانک‌هایی که سرمایه کم دارند، ریسک بیشتری را متحمل می‌شوند.

آلتونباس و همکاران (۲۰۰۷) رابطه بین کارایی، سرمایه، ریسک و خطر اخلاقی را بررسی کردند. سرمایه و کارایی بانک‌ها عوامل کلیدی تعیین‌کننده تحمل ریسک و مخاطرات اخلاقی بانک می‌باشند. سرمایه منبع ارزشمندی است، بانک‌هایی که سرمایه بالاتری دارند، سطح ریسک را افزایش می‌دهند تا بر این اساس بازدهی را به حداکثر برسانند.

همچنین، آلتونباس و همکاران (۲۰۱۹)، با بررسی تعداد ۱۵ کشور اروپایی در بازه زمانی ۱۹۹۲-۲۰۱۵ به بررسی رابطه کفایت سرمایه و کارایی پرداختند؛ نتایج بررسی آنها نشان داد که بانک‌های ناکارآمد با افزایش سرمایه، ریسک پایینی را متحمل می‌شوند. بیتار و همکاران (۲۰۱۸) به بررسی عوامل مؤثر بر نسبت کفایت سرمایه در ۲۸ بانک منتخب اسلامی طی دوره ۲۰۱۳-۱۹۹۹ با استفاده از روش داده‌های تابلویی پرداختند. نتایج نشان داد که اندازه بانک، سودآوری و نقدینگی تأثیر مثبت و بسزایی بر نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها دارد. همچنین بهبود محیط اقتصادی، مالی و نظم بازار نیز با نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها مطابقت دارد. عبدالکریم و همکاران (۲۰۱۳) در تحقیقی به بررسی رابطه نسبت کفایت سرمایه با سپرده‌گذاری و تسهیلات در دو گروه بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف در کشورهای عضو کنفرانس طی دوره ۲۰۰۹-۱۹۹۹ با روش داده‌های تابلویی پرداختند. نتایج نشان داد رابطه مثبت و معناداری بین کفایت سرمایه و سپرده‌گذاری و تسهیلات در ۵۲ بانک اسلامی و ۱۸۶ بانک متعارف وجود دارد.

در بین مطالعات داخلی، حیدری و رحمانی (۱۳۹۵)، رابطه بین نسبت کفایت سرمایه و چهار متغیر مالی شامل نسبت ریسک اعتباری، نسبت سودآوری، اندازه بانک و نسبت سپرده به تسهیلات را در سیستم بانکی ایران طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۸۴ را بررسی کرده است. وی نتیجه گرفت که بین نسبت کفایت سرمایه و متغیرهای مالی، رابطه معنادار و معکوسی وجود دارد؛ این در حالی است که تأثیر تغییرات نسبت ریسک اعتباری بانک‌ها بر نسبت کفایت سرمایه کمتر از تأثیر سایر متغیرهای مالی است. سپردوست و آئینی (۱۳۹۲)، در تحقیقی به بررسی عوامل مؤثر بر نسبت کفایت سرمایه در بانک‌های ایران در طول دوره ۱۳۸۵-۱۳۸۹ با روش داده‌های تابلویی پرداختند. نتایج حاصل از مطالعه نشان داد که متغیرهای میزان نقدینگی و نرخ بازده دارایی‌ها تأثیر مستقیم و معنادار و متغیرهای اندازه بانک، سهم تسهیلات اعطایی و بازده حقوق صاحبان سهام، ذخیره زیان تسهیلات اعطایی و اهرم مالی تأثیر منفی و معنادار بر نسبت کفایت سرمایه در بانک‌های دولتی و خصوصی ایران دارد. همچنین رابطه معناداری بین سهم سپرده‌ها و نسبت کفایت سرمایه مشاهده نشده است.

روش‌شناسی

رگرسیون کوانتایل براساس یک تابع زیان متقارن و نامتقارن است و مشابه برآورد پارامترها در رگرسیون حداقل مربعات محاسبه می‌شود. این مدل که توسط کونکر و باست در سال ۱۹۷۸ معرفی گردید به تدریج

به روش جامعی برای تجزیه و تحلیل آماری مدل‌های خطی و غیرخطی متغیر پاسخ، در زمینه‌های مختلف تبدیل گردید. انگیزه اصلی به کارگیری رگرسیون چندک این است که با نگاهی دقیق و جامع در ارزیابی متغیر پاسخ، مدلی ارائه شود تا امکان دخالت متغیرهای مستقل نه تنها در مرکز ثقل داده‌ها، بلکه در تمام قسمت‌های توزیع، به‌ویژه در دنباله‌های ابتدایی و انتهایی فراهم گردد؛ بدون اینکه با محدودیت مفروضات رگرسیون معمولی، واریانس ناهمسانی و حضور تأثیرگذار داده‌های دورافتاده در برآورد ضرایب روبه‌رو باشیم. در رگرسیون چندک برخلاف رگرسیون معمولی از کمینه‌کردن مجموع قدر مطلق باقی‌مانده‌های موزون برای برآورد پارامتر الگو استفاده می‌شود. به این روش، روش حداقل قدر مطلق انحرافات یا LAD (Least Absolute Deviations) گفته می‌شود (کونکر و باست، ۱۹۷۸).

تعریف کلی از رگرسیون کوتاه‌تایل به این صورت است که اگر مدل رگرسیون خطی مانند زیر فرض شود:

$$Y_i = \beta_{\theta} x_i + \varepsilon_{\theta i} \quad (1)$$

و نیز $Q_{\theta}(\varepsilon_{\theta} | X_i) = 0$ باشد، آنگاه تابع چندک شرطی θ ام توزیع y به شرط متغیرهای تصادفی X به صورت زیر است:

$$Q_{\theta}(Y|X_i) = \beta_{\theta} x_i \quad i=1,2,\dots,n \quad (2)$$

که در آن $\beta_{\theta} = (\beta_0, \beta_1, \dots, \beta_k)$ و $x_i = (1, x_{i1}, \dots, x_{ik})$ به ترتیب برداری از پارامترهای نامعلوم و مقادیر معلوم بوده و $\varepsilon_{\theta i}$ یک متغیر تصادفی مشاهده‌نشده‌ی است. معادله فوق را مدل رگرسیون خطی چندک θ ام می‌گویند. همان‌طور که گفته شد در رگرسیون کوتاه‌تایل از حداقل قدر مطلق انحرافات استفاده می‌شود، که هدف آن برآورد پارامتر رگرسیونی θ ام چندک است که برای این منظور تابع زینانی که در پی می‌آید (قدر مطلق باقی‌مانده‌ها یا انحرافات موزون) نسبت به β_{θ} کمینه می‌شود:

$$\varphi_{\theta}(\beta_{\theta}) = \sum w(\theta) |y_i - x_i \beta_{\theta}| \quad (3)$$

$$W(\theta) = \begin{cases} \theta. \leq \beta_{\theta} \\ 1 - \theta. > \beta_{\theta} \end{cases}$$

توجه هم‌زمان به مجموع توابع چندکی برآورد شده، نظر کامل‌تری درباره اثر متغیرهای کمکی بر روی مکان، مقیاس و شکل توزیع متغیر پاسخ دارد. متغیرهای کمکی ممکن است از راه‌های بی‌شماری بر روی توزیع شرطی پاسخ، اثر بگذارند: ناهمسانی واریانس، کشیدگی یکی از دم‌های توزیع و متراکم شدن دم دیگر. بررسی روشن این اثرات از طریق رگرسیون چندکی می‌تواند دیدگاه دقیق‌تری از رابطه تصادفی بین متغیرها فراهم آورد و بنابراین تحلیل تجربی آگاهی‌بخشی را ارائه می‌دهد (ر.ک: داوینو و همکاران، ۲۰۱۳).

معرفی مدل و متغیرهای تحقیق

در این مطالعه به پیروی از مطالعات بک و دیگران (۲۰۱۳)، برگر و بلاومن (۲۰۱۳) و انجینیرو دیگران (۲۰۱۴) به بررسی تطبیقی عوامل مؤثر بر کارایی بانک‌های اسلامی و متعارف، با توجه به شاخص اثرگذار کفایت سرمایه، برای ۵۱ بانک اسلامی و متعارف در ۸ کشور جهان طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۲۰، با استفاده از روش کوانتایل پرداخته می‌شود. تابع ارائه‌شده به صورت زیر می‌باشد:

$$q\left(\frac{EF_{it}}{\Omega_t}\right) = \beta_0 + \theta_1 TIER_{it} + \theta_2 NLTA_{it} + \theta_3 TA_{it} + \theta_4 GG_{it} + \theta_5 WGI_{it} + \varepsilon_{it} \quad (4)$$

که در آن شرح متغیرها به صورت زیر است:

EF: کارایی: نسبت هزینه به درآمد

Tier: کفایت سرمایه (Tier1)

NLTA: نسبت خالص وام از کل دارایی‌ها

TA: لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها

GG: رشد تولید ناخالص داخلی

WGI: شاخص حکمرانی

i به بانک، j به منطقه و t به سال اشاره دارد.

نسبت کفایت سرمایه براساس دستورالعمل‌های بازل با استفاده از دارایی‌های ریسکی موزون (RWA) Risk- (Weighted Assets) محاسبه می‌گردد. نسبت‌های مشابه با استفاده از دارایی کل محاسبه می‌شود (ta). سایر نسبت‌های سرمایه زیر را می‌توان به شکل زیر تعریف کرد:

Tier1 تقسیم شده بر دارایی‌های ریسکی موزون (Tier1/rwa)،

Tier1 بعلاوه Tier2 تقسیم بر دارایی‌های ریسکی موزون (rwa/ سرمایه کل)،

دارایی‌های متداول (common equity) به دارایی‌های ریسکی موزون (rwa / دارایی‌های متداول)، و

سایر سرمایه (Other Capital) به دارایی‌های موزون ریسکی (rwa / سایر سرمایه).

سرمایه Tier1 مجموع پرداخت سهامداران (Shareholders' Funds) و سهام ترجیحی دائمی و غیرترجمعی (Perpetual, Noncumulative Preferred Shares) است. سرمایه کل به‌عنوان عددی در نسبت کفایت سرمایه عمل می‌کند و شامل یک نسبت سرمایه Tier2 علاوه بر سرمایه Tier1 است. Tier2 شامل بدهی‌های تحت پوشش یا وابسته (Subordinated Debt) و برخی از سرمایه‌های ترکیبی (Hybrid Capital) است. براساس دستورالعمل‌های بازل II، نسبت سرمایه کل باید در حداقل ۸ درصد حفظ شود. دارایی‌های متداول بانک شامل سهام معمولی، درآمدهای حفظ‌شده (Retained earnings)، ذخایر برای ریسک‌های عمومی بانکی (ذخیره احتیاطی) و ذخایر قانونی است.

اگر اطلاعات در مورد Tier2 کمیاب باشد، می‌توان از یک پروکسی بنام «سایر سرمایه» به صورت تفاوت بین سرمایه کل و دارایی‌های متداول (Other Capital) استفاده کرد.

«سایر سرمایه» عمدتاً شامل بدهی‌های تحت پوشش یا وابسته و سرمایه ترکیبی می‌باشد. در نهایت، ما نسبت دارایی ملموس، که دارایی ملموس بانک تقسیم بر دارایی‌های کل را نشان می‌دهد (Tangible equity/ta)، را در نظر می‌گیریم. دارایی ملموس سرقفلی (Goodwill) و سایر دارایی‌های نامشهود را از دارایی پایه بانک حذف می‌کند.

لگاریتم طبیعی دارایی‌های کل و نسبت وام خالص به دارایی‌های کل را برای بررسی اثر ویژگی‌های بانک استفاده می‌کند.

از رشد تولید ناخالص داخلی و شاخص حکمرانی (Worldwide Governance Indicators) برای بررسی اثر ویژگی‌های منطقه استفاده می‌شود.

تابع کارایی مرزی

برای سنجش کارایی از روش پارامتریک تصادفی، دو الگو توسط بتیس و کوئلی معرفی شده است. الگوی اول مدل خطای ترکیب بتیس و کوئلی (۱۹۹۵) می‌باشد که در این الگو بتیس و کوئلی یک تابع تولید مرزی تصادفی برای داده‌های تلفیقی پیشنهاد کردند که جزء ناکارایی مربوط به جمله خطا به صورت متغیرهای تصادفی نرمال منقطع توزیع شده و به صورت منظم با زمان تغییر می‌کند که مدل به صورت ذیل می‌باشد:

$$C_{it} = (Y_{it}, W_{it}, \beta) + v_{it} + u_{it} \quad i = 1, 2, \dots, N \quad , \quad t = 1, 2, \dots, T \quad (5)$$

$$U_{it} = \{U_{it} \exp(\eta(t-T))\} \quad U_{it} \sim N(\mu, \delta_{it}^2)$$

که در آن:

Cit: هزینه ستانده بنگاه i ام در دوره زمانی t

Yit: میزان محصول بنگاه i ام در دوره زمانی t

Wit: بردار قیمت عوامل تولید،

β : بردار پارامترها،

vit: متغیر تصادفی جمله خطا،

uit: متغیر تصادفی و بیان‌کننده ناکارایی اقتصادی و دارای توزیع نرمال منقطع در صفر،

η : پارامتر مورد تخمین، و

T: تعداد دوره‌ها و t دوره جاری می‌باشد.

بنابراین اثر کارایی فنی بنگاه i ام در زمان t (uit) به پارامتر η و تعداد دوره‌ای باقی‌مانده (T-t) بستگی دارد.

الگوی دوم مدل اثر کارایی فنی بتیس و کوئلی (۱۹۹۵) است که در برخی از مطالعات تجربی توابع مرزی و میزان کارایی تخمین زده شده و سپس کارایی پیش‌بینی شده بر متغیرهای مؤثر بر کارایی رگرسی شده تا دلایل وجود تفاوت در کارایی بنگاه‌های مختلف یک صنعت مشخص شود. این روش تخمین دومرحله‌ای که تا مدت‌ها مناسب به نظر می‌آمد در تضاد با فرض مستقل بودن جزء ناکارایی است. این موضوع توسط کامباکر، گوش و مک‌گوکین (۱۹۹۲) و ریفتسنایدر و استیونس (۱۹۹۱) مطرح شد. آنها مدل توابع مرزی با جمله ناکارایی u_i را به صورت تابع مشخصی از بردار متغیرهای مشخص (عوامل مؤثر بر ناکارایی بنگاه‌ها) و جزء خطای تصادفی را (برای مشخص شدن عوامل تغییردهنده کارایی فنی) پیشنهاد کردند. بتیس و کوئلی (۱۹۹۵) مدلی را معادل مدل کامباکر، گوش و مک‌گوکین ارائه کردند با این تفاوت که در آن استفاده از داده‌های تلفیقی مجاز شد. مدل بتیس و کوئلی (۱۹۹۵) به شرح زیر است:

$$C_{it} = (Y_{it}, W_{it}, \beta) + v_{it} + u_{it}$$

$$i = 1, 2, \dots, N$$

$$t = 1, 2, \dots, T$$

Vit: متغیرهای تصادفی و

uit: متغیرهای تصادفی غیرمنفی و بیانگر ناکارایی فنی تابع هزینه می‌باشند.

فرض بر این است که توزیع جزء ناکارایی (uit) مستقل از vit و نرمال منقطع در صفر و میانگین mit و واریانس است.

$$u_{it} = Z_{it} \delta + \omega_{it}$$

$$u_{it} \sim N(m_{it}, \sigma_u^2)$$

$$m_{it} = Z_{it} \delta$$

متغیرهای توضیحی Zit می‌تواند شامل نهاده‌های تابع تولید مرزی تصادفی نیز باشد، متغیر تصادفی wit با توزیع نرمال منقطع با میانگین صفر و واریانس σ_w^2 می‌باشد و در نقطه منقطع برابر $-Z_{it} \delta$ است و باید همواره $w_{it} \geq -Z_{it} \delta$ باشد، با این فرض جمله uit غیرمنفی و با توزیع منقطع از $N(w_{it}, \sigma_w^2)$ می‌شود.

وارد کردن متغیر توضیحی در این مدل به سه صورت امکان‌پذیر است: اگر متغیر توضیحی مستقیماً بر تولید اثر بگذارد جزو متغیرهای توضیحی تابع تولید قرار می‌گیرد؛ اگر تولید را تحت تأثیر قرار دهد اما جزو مجموعه عوامل تولید نباشد، در جزء ناکارایی قرار می‌گیرد؛ و اگر هم بر میزان تولید اثر بگذارد و هم سبب کاهش ناکارایی گردد در هر دو موقعیت وارد مدل خواهد شد.

آزمون ریشه واحد

نتایج آزمون‌های ایستایی

به کارگیری روش‌های سنتی در اقتصادسنجی مبتنی بر فرض ایستا بودن متغیرهاست. بنابراین برای بررسی وجود پدیده‌ی رگرسیون کاذب در هنگام برآورد الگو، ابتدا لازم است که ایستایی متغیرها مورد بررسی و آزمون قرار گیرد؛ همان‌طور که در قسمت روش تحقیق بیان شد، برای بررسی پایایی متغیرها در داده‌های تابلویی از آزمون‌های خاص این نوع از داده‌ها استفاده می‌شود. در این‌جا از آزمون لین و لوین (LL) که کاربرد بیشتری در بررسی مانایی متغیرها در داده‌های ترکیبی دارند استفاده می‌شود. بررسی آزمون‌ها از طریق نرم‌افزار ایویوز ۸ و از طریق معنی‌داری براساس Prob در سطح پنج درصد تعیین می‌گردد. با توجه به اینکه فرضیه‌ی H_0 آزمون نشان‌دهنده وجود ریشه واحد برای هر متغیر است، چنانچه P-Value محاسبه‌شده کم‌تر از پنج درصد باشد، فرضیه وجود ریشه واحد برای آن متغیر رد می‌شود. نتایج آزمون ایستایی متغیرها در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱: نتایج آزمون ایستایی متغیرها به روش لین و لوین (سطح)

متغیر	روش ارزیابی	اسلامی	متعارف	ایستایی / ایستایی
ریسک	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۱۵	
سودآوری	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت و روند	۰/۰۴۰	۰/۰۰۰	
کارایی	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
کفایت سرمایه	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۱۰	۰/۰۰۰	
سهم وام از دارایی	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۳۰	
دارایی کل	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	
رشد GDP	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۴۰	
شاخص حکمرانی	مقدار ثابت و روند	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	ایستا
	مقدار ثابت	۰/۰۰۰	۰/۰۳۱	

منبع: نتایج تحقیق

براساس نتایج آزمون لین و لوین و چاو کلیه متغیرهای تحقیق ایستا می‌باشند؛ زیرا فرضیه صفر مبتنی بر وجود ریشه واحد در متغیرهای تحقیق رد شده است.

تخمین مدل

نتایج حاصل از برآورد مدل کارایی برای بانک‌های متعارف و اسلامی به شرح جدول ذیل می‌باشد:

جدول ۲: نتایج برآورد مدل

				گروه اسلامی	گروه متعارف	
Q75	Q50	Q25	Q75	Q50	Q25	متغیر
-۰/۱۱۵ (۲/۴۲)	-۰/۰۹۴ (۲/۴۶)	-۰/۱۹۰ (۲/۲۳)	۰/۱۳۲ (۲/۶۰)	۰/۱۱۸ (۲/۹۱)	۰/۱۴۶ (۴/۱۲)	C
-۰/۰۵۱ (-۱/۹۳)	-۰/۰۸۲ (-۱/۹۳)	-۰/۰۹۴ (-۱/۹۶)	۰/۲۱۸ (۲/۰۹)	۰/۱۹۶ (۲/۲۸)	۰/۱۸۶ (۲/۵۸)	TIER
-۰/۹۵۹ (-۳/۲۱)	-۰/۹۲۸ (-۳/۵۶)	-۰/۹۳۰ (-۳/۴۲)	۰/۳۴۹ (۲/۷۸)	۰/۳۳۱ (۲/۶۵)	۰/۳۳۸ (۲/۶۲)	NLTA
-۰/۱۶۲ (-۱/۹۱)	-۰/۱۲۰ (-۱/۸۶)	-۰/۱۱۳ (-۱/۱۸)	-۰/۱۳۸ (-۱/۹۵)	-۰/۱۲۳ (-۱/۹۷)	-۰/۱۴۸ (-۱/۹۲)	TA
۰/۱۲۵ (۱/۷۱)	۰/۰۸۹ (۱/۷۸)	۰/۰۹۶ (۱/۴۱)	۰/۱۴۹ (۱/۲۶)	۰/۱۳۹ (۱/۷۱)	۰/۰۹۱ (۱/۲۱)	GG
-۰/۱۳۸ (۱/۸۹)	-۰/۱۱۷ (۱/۹۱)	۰/۱۱۶ (۱/۹۶)	-۰/۲۸ (۱/۳۳)	-۰/۱۷ (۱/۵۷)	-۰/۱۷ (۱/۵۷)	WGI

منبع: نتایج تحقیق (اعداد داخل پرانتز بیانگر آماره t است)

نتایج برآورد برای گروه بانکی متعارف نشان می‌دهد که متغیرهای بانکی شامل کفایت سرمایه، نسبت خالص وام به دارایی کل و دارایی کل، اثر معناداری بر کارایی بانک‌های متعارف دارند. نتایج روش کوانتایل نشان می‌دهد که با افزایش کفایت سرمایه کارایی نیز افزایش می‌یابد. همچنین نتایج کوانتایل‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که در کوانتایل‌ها (نرخ‌های) بالای کارایی، تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی افزایش می‌یابد. به عبارتی با افزایش سطح کارایی، تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی نیز افزایش می‌یابد. همچنین براساس سایر نتایج این مطالعه نیز با افزایش نسبت خالص وام به دارایی کل، کارایی بانک‌های متعارف افزایش یافته است. براساس نتایج سایر متغیرهای رشد اقتصادی و شاخص حکمرانی نیز تأثیری بر شاخص کارایی نداشته است. براساس نتایج همچنین بین حجم دارایی کل و کارایی بانک‌های متعارف رابطه منفی وجود دارد، اما در نرخ‌های یا کوانتایل‌های بالای کارایی، تأثیر منفی حجم دارایی کل بر کارایی کاهنده شده است.

نتایج برآورد برای گروه بانکی اسلامی نیز نشان می‌دهد که از بین متغیرهای مورد بررسی، متغیرهای بانکی شامل کفایت سرمایه، نسبت خالص وام به دارایی کل و دارایی کل، اثر معناداری بر کارایی بانک‌های اسلامی دارند. نتایج گروه بانکی اسلامی نشان می‌دهد که شاخص کفایت سرمایه تأثیر منفی و معنی‌داری بر کارایی بانکی داشته است، اما در نرخ‌های بالای کارایی، تأثیر منفی شاخص کفایت سرمایه بر کارایی بانکی کاهش یافته است. به عبارتی با افزایش کارایی بانک‌های اسلامی، تأثیرات منفی کفایت سرمایه نیز کاهش یافته است.

همچنین متغیر رشد اقتصادی، رابطه معناداری با کارایی بانک‌های اسلامی نداشته است؛ اما متغیر حکمرانی خوب، رابطه مثبت و معناداری با کارایی بانک‌های اسلامی دارد که در نرخ‌های بالایی کارایی تأثیر مثبت آن نیز افزایش یافته است. در ادامه برای بررسی تقارن کوانتایل‌های مورد بررسی از آزمون نیووی و پاول (Newey and Povel) (۱۹۸۷) استفاده شده است. نتایج آزمون تقارن در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج تقارن برای کوانتایل‌های مورد بررسی برای کفایت سرمایه

متغیر کفایت سرمایه / کوانتایل	۰/۸۰ - ۰/۲۰	۰/۶۰ - ۰/۴۰
	احتمال	احتمال
اسلامی	۰/۰۲۵	۰/۰
متعارف	۰/۲۸	۰/۲۳

منبع: نتایج تحقیق

با توجه به مقدار احتمال آماره محاسباتی، در کوانتایل‌های مورد بررسی، فرضیه صفر مبنی بر تقارن نتایج در گروه متعارف تأیید شده است؛ به عبارتی با افزایش سطح کارایی، اثر کفایت سرمایه بر کارایی در کل افزایش یافته است. اما برای گروه اسلامی نتایج بیانگر نامتقارن بودن تأثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی است.

کارایی مرزی تصادفی

تابع کارایی مرزی تصادفی برای ۵۰ بانک اسلامی و غیراسلامی، برآورد شد که بر این اساس میزان کارایی هر بانک تعیین می‌گردد. نتایج حاصل از تخمین ضرایب تابع تولید مرزی با مدل کارایی متغیر در زمان بتیس و کوئلی (۱۹۹۵) در جدول (۴) ارائه شده است.

میانگین کارایی کل بانک‌های مورد بررسی ۰/۷۵۱۶۲ می‌باشد که نشان می‌دهد بانک‌ها به‌طور متوسط ۲۷ درصد ناکارایی دارند. میانگین کارایی بانک‌های اسلامی مورد بررسی ۰/۶۵۵۷ و میانگین کارایی بانک‌های غیراسلامی مورد بررسی ۰/۷۲۱۶ می‌باشد؛ که نشان می‌دهد بانک‌های غیراسلامی کارایی بالاتری دارند.

جدول ۴: متوسط کارایی برآوردشده بانک‌ها

بانک	کارایی	بانک	کارایی	بانک	کارایی
۱	۰/۷۵۷۲	۱۸	۰/۷۳۹۱	۳۵	۰/۸۶۳۷
۲	۰/۶۹۵۳	۱۹	۰/۷۶۲۸	۳۶	۰/۸۲۹۶
۳	۰/۶۶۵۶	۲۰	۰/۷۳۰۵	۳۷	۰/۷۹۹۸
۴	۰/۲۲۶۸	۲۱	۰/۸۲۱۰	۳۸	۰/۲۶۲۵
۵	۰/۸۵۴۸	۲۲	۰/۷۹۱۹	۳۹	۰/۸۳۵۶
۶	۰/۸۵۳۲	۲۳	۰/۸۱۵۳	۴۰	۰/۸۴۴۱
۷	۰/۸۱۰۱	۲۴	۰/۵۲۰۸	۴۱	۰/۸۰۸۹
۸	۰/۸۴۷۸	۲۵	۰/۶۱۸۰	۴۲	۰/۸۱۵۸
۹	۰/۸۳۴۲	۲۶	۰/۶۵۵۷	۴۳	۰/۸۴۳۱
۱۰	۰/۷۸۲۱	۲۷	۰/۸۴۲۹	۴۴	۰/۸۱۱۹
۱۱	۰/۸۶۹۲	۲۸	۰/۵۵۱۴	۴۵	۰/۸۵۶۲
۱۲	۰/۹۰۵۶	۲۹	۰/۷۹۲۲	۴۶	۰/۸۷۶۹
۱۳	۰/۸۴۹۳	۳۰	۰/۶۹۵۹	۴۷	۰/۸۰۱۵
۱۴	۰/۸۱۸۶	۳۱	۰/۸۲۸۵	۴۸	۰/۸۵۸۸
۱۵	۰/۸۱۹۵	۳۲	۰/۱۰۴۹	۴۹	۰/۷۷۰۱
۱۶	۰/۸۴۱۹	۳۳	۰/۶۲۸۲	۵۰	۰/۸۳۳۸
۱۷	۰/۸۰۸۰	۳۴	۰/۱۸۹۵		

منبع: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌گردد، بالاترین کارایی فنی، ۹۰ درصد می‌باشد که مربوط به یک بانک غیراسلامی است؛ میزان ناکارایی این بانک، کمتر از ۱۰ درصد است. پایین‌ترین کارایی حدود ۱۰ درصد بوده و مربوط به یک بانک اسلامی است.

نتیجه‌گیری

در کشورهای اسلامی، نوع خاصی از بانکداری مطرح می‌شود که با بانکداری سنتی و عرفی که در جهان رواج دارد تفاوت‌هایی دارد. این نوع بانکداری سعی دارد منافع هر دو گروه سهامداران بانک‌ها و مشتریان را در نظر بگیرد و از اعمال هزینه مازاد و غیرمنصفانه (ربا) دوری کند. تفاوت اصلی بانکداری اسلامی از بانکداری متعارف در به‌کارگیری قراردادهای اسلامی و مبتنی بر مشارکت است. این تفاوت‌ها از سویی به کارایی بانک‌ها در زمینه تجهیز و تخصیص بهینه منابع، عدم محدودیت‌های مختلف در قوانین و مقررات یا اندک بودن کارمزد بین بانک‌ها و مردم و مانند آنها مربوط می‌شود. مقالاتی که کارایی بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، شواهد متفاوتی را در مورد کارایی این نوع بانکداری نشان می‌دهد: برخی از مطالعات بیان کردند که تفاوت معناداری بین این دو نوع بانکداری از لحاظ کارایی وجود ندارد؛ برخی دیگر از مطالعات نشان دادند که بانک‌های اسلامی به‌طور قابل توجهی از بانک‌های متعارف کارآمدتر می‌باشند؛ همچنین شواهدی در سال‌های اخیر وجود دارد که نشان می‌دهد بانک‌های متعارف به‌طور قابل توجهی از بانک‌های اسلامی کارآمدتر می‌باشند. مطالعاتی همچون *عبدالمجید و همکاران (۲۰۱۱)*، *عبدالمجید و همکاران (۲۰۱۰)*، در این گروه قرار می‌گیرد. از طرفی، چنان‌که عقدهای اسلامی در محاسبه دارایی‌های موزون بانک از یکدیگر تفکیک شوند و برای هر یک متناسب با میزان ریسک آنها ضرایب وزنی متفاوتی در نظر گرفته شود، نسبت کفایت سرمایه در بانک‌های اسلامی بیش از میزانی خواهد بود که براساس الگوی متعارف محاسبه می‌شود. این امر نشان می‌دهد که بانک‌های اسلامی از اطمینان و سلامت بالاتری در مقایسه با آنچه از نسبت‌های کفایت سرمایه متعارف استنباط می‌شود، برخوردارند. از سویی بیانیته کمیته بازل، بانکداری اسلامی را در مقایسه با بانکداری متعارف همراه ریسک بالاتری معرفی می‌کند. این یافته‌ها تا حدی به محدودیت‌های انتخاب نمونه نسبت داده می‌شود. یک راه‌حل این است که کشورهای متمایز که دارای شرایط اقتصادی متفاوتی می‌باشند و یا اینکه مقررات بانکی خاصی دارند در نمونه لحاظ نشوند. با این وجود، در شرایطی که سایر پارامترها ثابت باشند هر کدام از بانکداری اسلامی و متعارف که نرخ بهره کمتری در مقابل ارائه تسهیلات به مشتریان طلب کند، از عملکرد بهینه بالاتری برخوردار است.

نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه شواهدی بر کاراتر بودن بانک‌های متعارف نسبت به بانک‌های اسلامی ارائه می‌دهد. شواهد نشان می‌دهد همان‌طور که تأمین مالی اسلامی به سرعت در حال رشد است، هنوز سهم کوچکی از اقتصاد و همچنین کل حجم سیستم مالی را در اختیار دارد و همچنان نمی‌تواند به سطحی که بازدهی مقیاس

را کسب کند، برسد. از همین رو بانک‌های متعارف هنوز کاراتر از بانک‌های اسلامی می‌باشند. یک دلیل دیگر از این موضوع می‌تواند این باشد که بانک‌های اسلامی در مقایسه با همتایان متعارف خود در محیط نظارتی سخت‌گیرانه‌تری کار می‌کنند. شواهد نشان داد که بانک‌های اسلامی در مقایسه با همتایان متعارف خود در سیستم بانکی دوگانه، نتایج گوناگون زیادی دارند. شواهد کمی وجود دارد که بانک‌های اسلامی دارای عملکرد بدتری از همتایان متعارف خود باشند و یا طی رکود اقتصادی (Economic Downturn) پرمخاطره‌تر یا بی‌ثبات‌تر باشند. مطالعات زیادی باید در حوزه نقش بانکداری اسلامی در توسعه اقتصادی و مالی انجام شود. هنگام ورود به بحث ارزیابی نقش هیئت نظارت بر شریعت در مواردی مانند مدیریت درآمد برای بانک‌های اسلامی، کمبود ادبیات وجود دارد. مسائل حاکمیتی در بانک‌های اسلامی حوزه‌ای است که اکنون با توجه به ماهیت پیچیده روابط بین سهامداران مختلف بانک‌های اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. هنوز هم باید کارهایی در مورد بررسی ریسک سیستماتیک (Systematic Risks) و ریسک‌های منحصربه‌فرد (Unique Risks) برای یک بانک اسلامی انجام شود. به‌طور خاص، جست‌وجو برای نقدینگی و ریسک بازاری بانک‌های اسلامی با ارزش خواهد بود.

- امام‌وردی، قدرت‌الله و احمد برزان، ۱۳۸۷، «اندازه‌گیری کارایی شعب بانک‌های ایران مطالعه موردی منطقه ۴ بانک تجارت»، *اقتصاد مالی*، ش ۲۴، ص ۳۷-۴.
- بختیاری، حسن، ۱۳۸۵، «روش‌های مؤثر در مدیریت نقدینگی بانک‌ها»، *حسابرس*، ش ۳۴، ص ۸۶-۹۴.
- برهانی، حمید، ۱۳۸۰، «سنجش کارایی در بانک‌های تجاری ایران و ارتباط آن با ابعاد سازمانی و مالی»، *بانک و اقتصاد*، ش ۲، ص ۵۲-۵۸.
- حسن‌زاده، علی، ۱۳۸۶، «کارایی و عوامل مؤثر بر آن در نظام بانکی ایران»، *حسابراهی اقتصادی*، ش ۷، ص ۷۵-۹۸.
- حیدری، سیدعلی، علی رحمانی، ۱۳۹۵، «بررسی رابطه نسبت کفایت سرمایه با متغیرهای مالی در سیستم بانکی ایران»، *پیام مدیریت*، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۱۸۵-۱۹۹.
- دفت، ریچارد ال، ۱۳۸۸، *تئوری و طراحی سازمان*، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- روغنیان، عماد و ساغر همایی‌فر، ۱۳۹۵، «به‌کارگیری الگوهای بهینه‌سازی پایدار و برنامه‌ریزی آرمانی در مسئله انتخاب سبد سرمایه‌گذاری چند دوره‌ای»، *مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار*، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۶۷.
- سپهردوست، حمید و طیبه آیینی، ۱۳۹۲، «بررسی عوامل مؤثر بر نسبت کفایت سرمایه در بانک‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۵»، *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ش ۸، ص ۳۵-۵۰.
- سیف، ولی‌الله، ۱۳۸۴، «کفایت سرمایه در نظام بانکی»، *حسابدار*، ش ۱۷۰، ص ۱۶-۳۶.
- صانعی، مهدی، ۱۳۸۵، «حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی»، *تدبیر*، ش ۱۷۸، ص ۲۶-۳۳.
- صمدی لردگانی، محمود، ۱۳۸۷، «بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های سنتی و نوین سنجش عملکرد»، *حسابدار*، سال ۲۲، ش ۱۰، ص ۶۷-۸۰.
- نفر، نصرت‌الله، ۱۳۷۹، «کارایی فنی نیروی انسانی در صنعت بانکداری ایران»، در: *مجموعه مقالات یازدهمین کنفرانس سیاست‌های پولی و ارزی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- Abdul-Majid, M., Saal, D. S., & Battisti, G, 2010, "Efficiency in Islamic and conventional banking: an international comparison", *Journal of productivity analysis*, N. 34, p. 25-43.
- Abdul-Majid, M., Saal, D. S., & Battisti, G, 2011, "The impact of Islamic banking on the cost efficiency and productivity change of Malaysian commercial banks", *Applied Economics*, N. 43(16), p. 2033-2054.
- Abdul.karim, Taufiq Hassan, Shamsheer Mohammad, M. Kabir Hassan. 2013, "capital adequacy and lending and deposit behavior of conventional and Islamic banks", *pacific-finance journal*, N. 28, p. 58-75.
- Altunbaş, Y., & Thornton, J, 2019, "The impact of financial development on income inequality: A quantile regression approach" *Economics Letters*, N. 175, p. 51-56.
- Altunbas, Y., Carbo, S., Gardner, E., Molyneux, P, 2007, "Examining the relationship between capital, risk and efficiency in European banking", *European Financial Management*, N. 13 (1), p. 49-70.
- Anginer, D., Demirgüç-Kunt, A., Zhu, M., 2014, "How does bank competition affect systemic stability?", *Journal of Financial Intermediation*, V. 23, N. 1, p. 1-26.
- Battese, G. and Coelli, T, 1995, "A Model for Technical Inefficiency Effects in a Stochastic Frontier Production Function for Panel Data", *Empirical Economics*, N. 20, p. 325-332.
- Beck, T., Demirgüç-Kunt, A., Merrouche, O., 2013, "Islamic vs. conventional banking: Business model, efficiency and stability", *Journal of Banking & Finance*, V. 37, N. 2, p. 433-447.
- Berger, A.N., Bouwman, C.H.S., 2013, "How does capital affect bank performance during financial crises?", *Journal of Financial Economics*, V. 109, N. 1, p. 146-176.
- Bitar, M., Pukthuanthong, K., & Walker, T, 2018, "The effect of capital ratios on the risk, efficiency and profitability of banks: Evidence from OECD countries", *Journal of international financial Markets, Institutions and Money*, N. 53, p. 227-262.

- Brown, K., Hassan, M. K., & Skully, M, 2007, "Operational efficiency and performance of Islamic banks", *Handbook of Islamic banking*.
- Büyüksalvarc, A. and Abdioğlu, H, 2011, "Determinants of Capital Adequacy Ratio in Turkish Banks: A Panel Data Analysis", *African Journal of Business Management*, N. 5 (27), p. 11199-11209.
- Champa Ramkrishna Parab, M. R. Patil, 2018, "Sensitivity of Credit Risk to Bank Specific and Macro Economic Determinants: Empirical Evidence from Indian Banking Industry", *International Journal of Management Studies*, Vol. V, Issue –2 (3), p. 46-55.
- Davino, C., Furno, M., & Vistocco, D, 2013, *Quantile regression: theory and applications*, (Vol. 988), John Wiley & Sons.
- Frazmand, A.,1999, "Globalization and public Adminiaration", *Public Adminiatration Reviw*, V. 59, N. 6, p. 509-522
- Gup, B. E. Avram, K. Beal, D. Lambert, R. and Kolari, J. W, 2007, *Commercial Banking: The Management of Risk*, John Wiley and Sons Ltd, (3rd Ed.) Australia.
- Iqbal, 2001, Islamic and conventional banking in the nineties: a comparative study, *Islamic Economic Studies*, V. 8, N. 2, p. 1-28.
- Koenker, R., & Bassett Jr, G, 1978, "Regression quantiles", *Econometrica: journal of the Econometric Society*, N. 1, p. 33-50.
- Kumbhakar, S. C., Ghosh, S., & McGuckin, J. T, 1991, "A generalized production frontier approach for estimating determinants of inefficiency in US dairy farms", *Journal of Business & Economic Statistics*, N. 9(3), p. 279-286.
- Mokhtar, A. Abdullah, N. Alhabshi, S.,2008, "Efficiency and competition of Islamic banking in Malaysia", *Humanomics*, V. 24, N. 1, p. 28-48.
- Reifschneider, D. and R. Stevenson, 1991, "Systematic Departures from the Frontier: A Framework for the Analysis of Firm Inefficiency", *International Economic Review*, N. 32, p. 715-723.
- Stowe, keneth, 1992, "Good piano wont play bad music: Administrative reform and good governance", *Public Administration*, N. 70, p. 387-394.
- Tabash, M. I., Abdulkarim, F. M., Akinlaso, M. I., & Dhankar, R. S, 2022, "Islamic banking and economic growth: fresh insights from Nigeria using autoregressive distributed lags (ARDL) approach", *African Journal of Economic and Management Studies*, (ahead-of-print).
- Taylor, D.W.,2000, "Facts, myths and monsters: understanding the principles of good governance", *The international journal of public sector management*, V. 13, N. 2, p. 108-124.
- www.undp.org/developmentplan_1999

مقاله پژوهشی:

ساختار انگیزشی انسان اقتصادی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی*

محمدجواد توکلی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

tavakoli@qabas.net  orcid.org/0000-0002-8184-8163

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

چکیده

برخی محققان اقتصاد اسلامی با بهره‌گیری از ایده فلسفی حبّ ذات، ساختار تک‌انگیزشی خودخواهانه برای فعالیت‌های اقتصادی انسان در نظر گرفته‌اند. در نگرش ایشان، انسان اقتصادی مسلمان به‌دنبال بیشینه‌سازی لذت دنیا و آخرت است. در این چارچوب انگیزه‌های دیگرخواهانه به انگیزه خودخواهی برگشت داده می‌شود. هرچند این دیدگاه به فیلسوفانی همچون علامه مصباح یزدی نسبت داده شده، ولی تبیین متفاوتی از دیدگاه ایشان نیز قابل ارائه است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی رابطه بین پذیرش حبّ ذات (خوددوستی) در دیدگاه علامه مصباح یزدی و تک‌انگیزشی بودن انسان اقتصادی می‌پردازیم. براساس یافته‌های مقاله، پذیرش حبّ ذات مستلزم این نیست که تنها انگیزه اصیل افراد از رفتار لذت یا نفع شخصی باشد. علامه مصباح یزدی در کنار حبّ ذات امیال اصیلی چون حبّ خداوند و حبّ دیگران را نیز می‌پذیرند. شواهدی در آثار علامه مصباح یزدی حاکی از این است که ایشان این سه انگیزه را به صورت عرضی و نه طولی می‌پذیرند. این رویکرد زمینه پذیرش تنوع انگیزه‌های اصیل در انسان اقتصادی مسلمان شامل انگیزه‌های خودخواهانه، خداخواهانه و دیگرگرایانه را فراهم می‌کند. در نظر گرفتن ساختار چندانگیزشی برای فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند نظریات اثباتی در اقتصاد اسلامی همچون نظریه رفتار خیرخواهانه را تحت تأثیر قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، حبّ ذات، علامه مصباح یزدی، خیرخواهی.

طبقه‌بندی D64 ، B49:JEL

یکی از انگاره‌های رایج در ادبیات اقتصاد اسلامی تمرکز بر ایده فلسفی «حب ذات» در تحلیل انگیزه‌های انسان اقتصادی مسلمان است. در این باره ادعا شده که لازمه پذیرش حب ذات این است که تنها انگیزه افراد برای فعالیت اقتصادی، تأمین نفع شخصی است. برخی محققان اقتصاد اسلامی این دیدگاه را به علامه محمدتقی مصباح یزدی نسبت داده‌اند. در این مقاله به بررسی این سؤال می‌پردازیم که آیا تلازمی بین پذیرش حب ذات و ساختار تک‌انگیزی انسان اقتصادی در نگرش ایشان علامه مصباح یزدی وجود دارد؟ بنا به فرضیه مقاله، در نگرش ایشان، بین پذیرش حب ذات به مثابه انگیزه‌ای اصیل در انسان و انحصار انگیزه‌های اصیل انسان در آن مغایرتی وجود ندارد.

برای بررسی رابطه ایده فلسفی «حب ذات» و انگیزه‌های انسان، ابتدا برداشت رایج نسبت به لوازم اندیشه فلسفی حب ذات تبیین می‌گردد. در ادامه به بازخوانی دیدگاه فلاسفه مسلمان، از جمله علامه مصباح یزدی درباره ابعاد انگیزی انسان می‌پردازیم. در این بحث ضمن تفکیک بین انگیزه‌های اصیل و غیراصیل، انواع انگیزه‌های اصیل انسان و رابطه آنها با حب ذات را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. در ادامه، نظریه «کثرت‌گرایی انگیزی» معرفی و لوازم آن برای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی بیان می‌گردد.

نظریه «تک‌انگیزی مبتنی بر اندیشه حب ذات» در اقتصاد اسلامی

برخی محققان اقتصاد اسلامی از ایده فلسفی «حب ذات» برای اثبات ساختار تک‌انگیزی انسان در فعالیت‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. این اندیشه به فیلسوفانی همچون علامه مصباح یزدی نسبت داده شده است. بنا به ادعای مطرح‌شده، علامه مصباح یزدی معتقد است: چون انسان حب ذات دارد، پس تنها انگیزه او برای انجام کنش اقتصادی مطلوبیت، لذت یا نفع خود است. بر این اساس، ادعا می‌شود افراد انگیزه‌های دیگر خواهانه اصیل ندارند و یا این انگیزه‌ها به انگیزه‌های خودخواهانه تقلیل می‌یابد.

یکی از تقریرهای ارائه‌شده از رویکرد تک‌انگیزی انسان، تبیین آن با اشاره به مبادی فعل اختیاری است. در این باره عنوان می‌شود که کنش به‌عنوان یک فعل اختیاری، دارای مبادی است. تصور فایده و تصدیق آن، ایجاد شوق مؤکد، عزم، تحریک عضلات و انجام عمل مراحل فعل اختیاری است. «تصدیق به فایده» تصدیق به فایده برای من است. چون این معامله برای من فایده دارد، پس آن را انجام می‌دهم. براساس این تحلیل، تمام افعال موجود مختار آگاه معطوف به نفس اوست. پس هر کسی کاری می‌کند، علت غایی آن خودش است. علامه مصباح یزدی نیز همه رفتارها را معطوف به نفس می‌داند.

حب انسان نسبت به خودش، یعنی دوست‌داشتن لذت و سعادت خویش و نفرت از درد و شقاوت آن، همان انگیزه‌ای است که انسان را به سوی کسب معیشت و فراهم نمودن نیازهای غذایی و مادی برمی‌انگیزاند. در بخش علت غایی نیز در فلسفه، این بحث به‌طور دقیق مطرح است که انسان در

رفتار اختیاری خود، همواره غایت و غرضی را دنبال می‌کند. حتی رفتارهای گزاف و بیپه‌وده‌ای که از انسان صادر می‌شود نیز دارای غایت است. از سوی دیگر، غایت هر فعلی به فاعل آن بازمی‌گردد؛ بدین معنا که فاعل همیشه برای کمال خویش کار انجام می‌دهد و مقصود اصلی در همه افعالی که از فاعل صدور می‌یابد، خود فاعل است. حتی کسی که به انسان در مانده‌ای نیکی و احسان می‌کند تا او را شادمان سازد - در واقع - به دنبال کمال و نفع خویش است؛ زیرا او با دیدن احوال ناگوار آن مسکین، اندوهگین و غمناک می‌شود و با احسان خود - در واقع - می‌خواهد آن غم و اندوه را از خودش برطرف سازد (هادوی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۸۱).

مستندات نظریه «تک‌انگیزشی مبتنی بر حب ذات»

طرفداران نظریه «تک‌انگیزشی» در اقتصاد اسلامی به چند دیدگاه عمده از جمله دیدگاه‌های شهید سیدمحمدباقر صدر، علامه طباطبائی و آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه حب ذات استناد می‌کنند.

دیدگاه شهید صدر نسبت به ابعاد انگیزشی حب ذات

شهید صدر در کتاب *فلسفتنا* حب ذات را انگیزه‌ای محوری برای انسان قلمداد می‌کند. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

حب ذات غریزه‌ای است که عام‌تر و مقدم بر آن نمی‌شناسیم. همه غرایز، از جمله غریزه کسب معاش فروع این غریزه و شعبه‌هایی از آن می‌باشند. حب انسان نسبت به ذاتش - که بدین معناست که او لذت و سعادت برای خودش را دوست دارد و الم و شقاوت مبعوض اوست - انسان را به کسب معاش و تأمین نیازهای غذایی و مادی می‌کشاند (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۶).

شهید صدر از «حب ذات» با عنوان «حب لذت و بغض الم» یاد می‌کند. به نظر ایشان نمی‌توان انسان را به تحمل سختی‌های الم از روی اختیار تکلیف کرد، بدون اینکه لذتی ببرد. ایشان دوست داشتن لذت و گریز از درد را بخشی از طبیعت انسان می‌داند که نمی‌توان از وی سلب کرد. شهید صدر حتی شکل‌های گوناگون از ایثار انسان را نیز به غریزه حب ذات به‌مثابه محرک محوری برمی‌گرداند. اینکه انسان فرزند یا دوستش را بر خود ترجیح می‌دهد و یا در مسیر ارزش‌ها از منافع خود می‌گذرد، در این زمینه اقدامی نمی‌کند که از آن لذت خاصی نبرد و یا به منفعتی نرسد که بیش از خسارت‌های ایثار برای فرزند و دوستش یا فداکاری در مسیر ارزش‌ها باشد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۶).

به نظر شهید صدر انسان ظرفیت بهره‌مندی از لذت‌های مادی، همچون لذت حاصل از غذا و نوشیدنی یا لذت جنسی و لذت‌های معنوی، مانند لذت‌های روحی و عاطفی حاصل از ارزش‌های اخلاقی، الفت و یا باوری خاص را داراست؛ زیرا انسان این ارزش‌ها، الفت‌ها یا اعتقادات را بخشی از هویت خاص خود قلمداد می‌کند (همان). به نظر ایشان، این استعداد که زمینه‌ساز لذت بردن در انسان می‌شود در افراد درجات متفاوتی دارد؛ همان‌گونه که از نظر بالفعل بودن نیز به واسطه تفاوت در شرایط، عوامل طبیعی و عوامل تربیتی متفاوت است. این در حالی است که

برخی از این استعدادها، مانند قابلیت برای لذت جنسی، به صورت طبیعی در انسان ظهور می‌کند. برخی از انواع آن نیز در زندگی انسان ظهور و بروز نمی‌یابد و متوقف بر عوامل تربیتی است که موجب بروز و شکوفایی آن می‌شود. به نظر شهید صدر، غریزه حب ذات در پس تمام این استعدادها قرار دارد و رفتار انسان با توجه به میزان شکوفایی این استعدادها شکل می‌گیرد. کسی که غذای خود را به دیگری می‌بخشد و علی‌رغم گرسنگی خود، چنین ایشاری می‌کند، استعدادش برای لذت بردن از ارزش‌های اخلاقی و عاطفی در اثر تربیت مناسب شکوفا شده است. از این‌رو، برای تغییر رفتار انسان باید برداشتش از لذت و منفعت را تغییر داد و رفتار پیشنهادی را در چارچوب عام غریزه حب ذات قرار داد (همان، ص ۴۷).

به نظر شهید صدر، برای اینکه منافع فردی و جمعی را در یک راستا قرار دهیم، دو راه پیش‌روی ما قرار دارد: اول اینکه بر تفسیر واقعی زندگی متمرکز شویم و این آگاهی را در افراد ایجاد کنیم که زندگی دنیا مقدمه‌ای برای زندگی آخرت است و سعادت انسان در آن دنیا به میزان تلاش او - در این زندگی محدود - در راه رضایت خداوند وابسته است. تفسیر واقعی که اسلام از زندگی ارائه می‌دهد موجب می‌شود انسان دیدگاهی عمیق نسبت به مصالح و منافعش داشته باشد و خسارت‌های کنونی را وسیله‌ای برای دستیابی به سود حقیقی بداند (همان، ص ۵۵-۵۶).

دوم برای ایجاد سازگاری بین انگیزه‌های ذاتی و مصالح اجتماعی، تعهد به تربیت اخلاقی خاصی لازم است که هدف آن، تغذیه روحی انسان و رشد دادن عواطف انسانی و احساسات اخلاقی در وجود اوست. به نظر شهید صدر، در طبیعت انسان، نیروها و استعدادها متنوعی برای کشش‌های گوناگون وجود دارد. برخی کشش‌ها مادی‌اند و شهوت‌ها و خواسته‌های بر خاسته از آن به‌طور طبیعی فعالند؛ همانند شهوت خوردن و نوشیدن و میل جنسی. برخی نیز کشش‌های معنوی‌اند که با تربیت و پرورش پیگیر، فعال شده، رشد می‌کنند. به همین سبب، طبیعی است که اگر انسان به حال خودش واگذار گردد، کشش‌های مادی بر او چیره می‌شود؛ زیرا این میل‌ها به صورت طبیعی فعال می‌شوند. در این حالت میل‌ها و استعدادها معنوی در وجود او نهان خواهند ماند. دین به‌دنبال تربیت انسان و رشد بخشیدن به کشش‌های معنوی است. با تربیت دینی، مجموعه‌ای از احساسات و عواطف والا شکل می‌گیرد و انسان دوست‌دار ارزش‌های اخلاقی و الگوهایی می‌شود که دین^{۵۰} او را تربیت کرده است تا به آنها احترام بگذارد و در راه آنها گام بردارد و آنچه را در مقابل منافع و مصالح خویش می‌بیند، از مسیر بردارد. این بدان معنا نیست که خوددوستی (حب ذات) از طبیعت انسانی زوده شود، بلکه کوشیدن در راه این ارزش‌ها و الگوها، اجرای کامل همان خواست خوددوستانه انسان است؛ زیرا با تربیت دینی، ارزش‌ها محبوب انسان می‌شوند و دستیابی به آنها مایه لذت شخصی ویژه‌ای برای او می‌گردد. پس همان طبیعت خوددوستی و کوشیدن در مسیر آن، ارزش‌های اخلاقی دوست‌داشتنی را برای دستیابی به آن لذت خاص، ایجاب می‌کند (همان، ص ۵۷).

شهید صدر با این دو روش بین مسائل فردی و اخلاقی ارتباط ایجاد می‌کند. روش اول موجب ارائه تفسیر واقعی از زندگی ابدی انسان می‌شود، نه به این خاطر که انسان در این دنیا زاهدانه زندگی کند و نه به این علت که

زیربار ظلم برود و بی‌عدالتی را بپذیرد، بلکه به این سبب که انسان معیار اخلاقی صحیحی داشته باشد که به او امکان تفسیری صحیح از عالم بدهد. روش دوم نیز همان تربیت اخلاقی است که موجب می‌شود در انسان احساسات و عواطفی رشد کند که اجرای آن معیار اخلاقی را با الهام از درون خود انسان، تضمین می‌کند (همان، ص ۵۸).

حَبِّ ذَاتِ در نظریه انگیزشی علامه طباطبائی

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ۱۹ سوره «معارج»: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» به بیان این نکته می‌پردازد که چرا خداوند انسان را حریص (هلوع) آفریده است. کلمه «هلوع» که در آیه به کار رفته، به معنای شدت حرص است. همچنین گفته شده که «هلوع» کسی است که هنگام برخورد با نامایمات، بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد از انفاق به دیگران خودداری می‌کند. به نظر علامه طباطبائی، دو آیه ۲۰ و ۲۱ سوره «معارج» مختصات فرد هلوع را معرفی کرده است: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۲۰، ص ۱۳).

آن حرصی که جبلی انسان است، حرص بر هر چیزی نیست که انسان، چه خیر، چه شر، چه نافع و چه ضررزننده نسبت به آن حرص بورزد؛ بلکه وی تنها بر خیر و نافع حریص است؛ آن هم نه هر خیر و نفعی، بلکه خیر و نفعی که برای خودش و در رابطه با او خیر باشد. لازمه این حرص آن است که هنگام برخورد با شر، مضطرب و متزلزل گردد؛ زیرا شر خلاف خیر بوده و اضطراب نیز خلاف حرص می‌باشد. لازمه این حرص آن است که وقتی به خیری رسید خود را بر دیگران مقدم داشته، از دادن آن به دیگران امتناع بورزد، مگر در جایی که اگر کاسه‌ای می‌دهد قدح بگیرد. پس جزع در هنگام برخورد با شر و منع از خیر در هنگام رسیدن به آن از لوازم هلع و شدت حرص است (همان، ص ۱۳).

علامه طباطبائی حرص را از فروع خوددوستی قلمداد کرده، آن را از نظر اخلاقی مذموم نمی‌داند:

حرص (هلع) که جبلی انسان و از فروع حب ذات است، به‌خودی‌خود از ردایل اخلاقی نیست، و چطور می‌تواند صفت مذموم باشد، باینکه تنها وسیله‌ای است که انسان را به کسب سعادت و کمال و جودش دعوت می‌کند. پس حرص به‌خودی‌خود بد نیست. وقتی بد می‌شود که انسان آن را بد کند و درست تدبیر نکند؛ هر جا که بیش آمد مصرف کند، چه سزاوار باشد و چه نباشد، چه حق باشد و چه غیر حق. و این انحراف در سایر صفات نفسانی نیز وجود دارد. هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است، و اگر به طرف افراط یا تفریط منحرف گردد رذیله و مذموم می‌شود (همان، ص ۱۳-۱۴).

غایت هرچند با نظر سطحی گاه به فاعل بازمی‌گردد و گاه به ماده و گاه به غیر آن، ولی با نگاه دقیق، جز به فاعل به هیچ چیز دیگر مربوط نمی‌شود. هنگامی که کسی به انسان در مانده‌ای نیکی و احسان می‌کند تا او را خوشنود سازد - درواقع - به او نیکی می‌کند تا آزرده‌گی و رنجی را که از مشاهده وضع ناگوار آن شخص در نفس او به وجود آمده است برطرف سازد. پس در حقیقت می‌خواهد ناراحتی خویش را برطرف سازد (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳).

این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد و خداوند به وسیله همین لذایذ آدمی را تسخیر کرده است. اگر این لذایذ نبود بشر درصدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه آن، نتیجه‌هایی را که خداوند از خلقت انسان در نظر داشت و همچنین نتیجه‌های تکوینی، از قبیل بقای شخص و دوام نسل حاصل نمی‌شد. اگر در خوردن و آشامیدن و زناشویی لذتی نبود هیچ وقت انسان حاضر نمی‌شد برای رسیدن به آن، این همه رنج و زحمت بدنی و نامالایمات روحی را تحمل کند و در نتیجه، نظام زندگی مختل می‌شد و افراد از بین رفته، نوع بشر منقرض می‌گشت و حکمت تکوین و ایجاد بی‌شک لغو می‌گردید (هادوی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰-۱۸۱)، به نقل از: طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۳۱۶).

خداوند برای انسان در جمیع این تصرفات لذایذی قرار داده که آنها را می‌چشد و نتایجی قرار داده که منتها الیه همه آن نتایج سعادت واقعی و حقیقی زندگی است. به هر حال، انسان در هر عملی که انجام می‌دهد لذتی را در نظر می‌گیرد که یا آن لذت فکری است؛ مانند لذت غذا، نوشیدنی، ازدواج و مانند آن، و یا لذت فکری است مانند لذت درمان شدن، پیشرفت، انس، مدح، فخر، نام نیک، انتقام، ثروت و امنیت، و صدها مورد دیگر. این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد و خداوند هم به وسیله همین لذایذ آدمی را تسخیر کرده، که اگر این لذایذ نبود بشر درصدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه، نتایجی را که خداوند از خلقت انسان در نظر داشته و همچنین نتایج تکوینی، از قبیل بقای افراد و دوام نسل حاصل نمی‌شد. اگر در خوردن، آشامیدن و زناشویی لذتی نبود هیچ وقت انسان حاضر نمی‌شد برای رسیدن به آن، این همه رنج و زحمت بدنی و نامالایمات روحی را تحمل کند و در نتیجه نظام زندگی مختل می‌شد و افراد از بین رفته نوع بشر منقرض می‌گشت و حکمت تکوین و ایجاد بدون شک لغو می‌گردید (همان، ص ۳۱۵).

علامه طباطبائی بین سه دسته لذت تفکیک می‌کند:

یک قسم آن لذایذی است که لذیذ بودن و زیبایی آن طبیعی شیء لذیذ است؛ مانند طعم‌های لذیذی که در انواع غذاهاست و لذت نکاح و مانند آن. این گونه لذت‌ها مستند به خلقت و منسوب به خدای سبحان است و خداوند آن را به منظور سوق دادن اشیا به سوی غایت و هدف تکوینی در آنها قرار داده، و این کار کسی جز خدای متعال نیست. اوست که هر چیز را که آفریده به سوی کمال وجودش راهنمایی کرده است.

قسم دیگر، لذایذی است فکری که هم زندگی دنیوی انسان را اصلاح می‌کند و هم نسبت به آخرت او ضرری ندارد. این قسم نیز مانند قسم اول منسوب به خدای سبحان است؛ چون التذاذ از این لذات امری است فطری و از فطرت سالمی که خداوند مردم را براساس آن فطرت آفریده، ناشی می‌شود که هیچ تغییری و تبدیلی در خلقت خدا نمی‌باشد. و یکی از مثال‌های روشن این گونه لذت ایمان است که به مقتضای آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۷) حلاوتش را خدا در دل هر که بخواهد قرار می‌دهد.

قسم سوم، لذاتی است فکری که موافق با هوا و مایه بدبختی در دنیا و آخرت است، عبادت را تباه و زندگی طیب را فاسد می‌سازد؛ لذاتی است که فطرت ساده و سالم مخالف آن است. آری... مانند لذات موهومی که انسان از انواع فسق و فجور احساس می‌کند. این گونه لذات را خداوند به شیطان نسبت داده و از قول او چنین حکایت می‌کند: «لَأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹) و نیز می‌فرماید: «فَرَبِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ» (نحل: ۶۳) (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۳۱۶-۳۱۵).

علامه طباطبائی در نظریه‌ای برگرفته از صدرالمآلهین علم، اراده، شوق و میل را مؤلفه‌های کنش انسانی در نظر می‌گیرد. در نگاه ایشان اراده شوق مؤکد نیست. به نظر ایشان، مبدئیت نفس انسانی برای افعالی که کمالات ثانویه نوع انسان‌اند، از روی علم انجام می‌شود؛ یعنی صدور فعل از انسان مستلزم وجود علم است. اما این علم نقشی تعیین‌کننده در صدور فعل ندارد، بلکه علم زمینه را برای ایجاد و تعلق اراده به فعل یا ترک فراهم می‌کند. وقتی فرد کاری را کمال خود دانست (تصور کار و تصدیق فایده آن)، شوق به انجام آن برای او پیش می‌آید. سپس به دنبال شوق، میل در اعضا برای تحقق آن ایجاد می‌شود. در واقع، علامه طباطبائی چهار مؤلفه علم، اراده، شوق و میل را مؤلفه‌های انجام عمل می‌داند (حسینی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۷۲-۷۴).

هرگاه انسان قصد انجام فعل یا حرکتی را داشته باشد، لزوماً علمی دارد که عبارت است از: تصور آن فعل و تصدیق به فایده آن. سپس باید اراده و عزمی داشته باشد. آنگاه لازم است شوقی به سوی آن فعل داشته باشد. سپس لازم است میلی در اعضای او برای به‌دست آوردن آن باشد. پس در حقیقت این امور چهارگانه یعنی علم، اراده، شوق و میل، به معنای واحدی‌اند که در هریک از عوالم چهارگانه یافت می‌شوند و در هر موطنی با صورت خاصی که مناسب آن موطن باشد، ظاهر می‌شوند. بنابراین محبت وقتی در عالم عقل باشد عین قضیه و حکم است؛ مانند عالم قضای الهی، و آنگاه که در عالم نفس بیاید عین شوق می‌گردد و هنگامی که در عالم طبیعت یافت شود عین میل است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۳۴۲-۳۴۳).

مراد صدرالمآلهین از عوالم چهارگانه عبارت‌اند: ۱. مرتبه عقل نظری؛ ۲. مرتبه عقل عملی؛ ۳. مرتبه نفسانی؛ ۴. مرتبه جسمانی می‌باشد.

این رتبه‌بندی بدین معناست که در اولین رتبه، علم در مرتبه عقل نظری شکل می‌گیرد. همین عقل - دست‌کم - دو طرف انجام یا عدم انجام فعل را تصور می‌کند و کمال بودن یا نبودن آن را برای انسان می‌سنجد. در دومین مرتبه، عقل عملی عهده‌دار شناخت باید و نبایدهای افعال انسانی است؛ زیرا انسان کمالات خود را دوست دارد (محبت دارد)، وقتی کمال بودن انجام فعل برای انسان تصدیق شد، حکم می‌کند فعلی که برای انسان کمال است باید انجام شود. در واقع، عقل نظری کمال بودن فعل برای انسان را تصدیق می‌کند. آنگاه با درک مطابقت فعل با کمال انسان، محبت بدان فعل ایجاد می‌شود و عقل عملی به وجوب (ضرورت) صدور آن فعل از انسان حکم می‌کند. این همان مرحله ایجاد اراده در انسان است.

منظور از مرتبه نفسانی وقتی در مقابل مرتبه عقلانی قرار می‌گیرد، همان مرتبه تجرد برزخی انسان است. یک دسته از نیروهای نفس حیوانی، نیروهای شوقیه می‌باشند، شامل دو نیروی شهویه و غضبیه. این نیروها برای انجام فعل، ایجاد شوق می‌کنند.

صدرالمتألهین در این باره می‌گوید: اراده در مرحله نفسانی همان شوق است؛ شوقی که نیروهای نفسانی مبدأ آن برای انجام فعل می‌باشند. در مرحله‌ای دیگر مرتبه تنزل یافته اراده، در مرتبه جسمانی انسان، به شکل میل ظهور پیدا می‌کند. بنابراین، از دیدگاه صدر، میل و شوق مراتب پایین‌تر اراده را شکل می‌دهند (حسنی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۷۵-۷۶).

شکل ۱: ظهور مراتب وجودی اراده در مراتب چهارگانه انسان



مباحث انگیزشی در این زمینه با مباحث ارزشی ارتباط دارد. اینکه وضعیت مطلوب را چه بدانیم به وجود انگیزه برای آن مرتبط است. البته ممکن است از آنچه موجب تکامل آنها می‌شود غافل بوده و از انگیزه کافی برای حرکت در آن مسیر برخوردار نباشند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، تفسیر آیه ۵ سوره حمد).

حب ذات در نظریه انگیزشی علامه مصباح یزدی

در تحلیل‌های انگیزشی علامه مصباح یزدی، حب ذات جایگاهی محوری دارد. ایشان انسان را فطرتاً دارای حب ذات می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۸). به نظر ایشان، «فرض نیستی حب ذات و خوددوستی به نفی خود ذات و نبود نفس می‌انجامد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۲). ایشان حب ذات فطری را ریشه همه غرایز انسان می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴). از نگاه ایشان:

انگیزه سیر و سلوک عرفانی و عمل به دستورات شرع هم حب ذات است. حتی عمل کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، ناشی از حب ذات و علاقه به کمال خویش است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

از نظر علامه مصباح یزدی «حب نفس، بلکه هیچ‌یک از جهات فطری انسان... نمی‌توانند در محدوده امور ارزشی و اخلاقی قرار گیرند». حب ذات در اموری که شئونی از مفهوم فلسفی است، اختیاری بوده و به دنبال خود بار ارزشی منفی یا مثبت دارند. این جنبه از حب نفس «به دو معنا استعمال می‌شود: به یک معنا مذموم و به معنای دیگر پسندیده است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۲). اگر انسان پیوسته درصدد کسب کمال باشد ممدوح است؛ اما اگر «خودش را محور قرار دهد، فقط مصالح خود را در نظر بگیرد و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد، مذموم و ناپسند است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۰).

بازخوانی نظریه انگیزشی علامه مصباح یزدی

برای تبیین دقیق نظریه انگیزشی آیت‌الله مصباح و نسبت آن با رویکرد تک‌انگیزشی باید تحلیل دقیقی از دیدگاه ایشان ارائه داد. هرچند برخی از نوشته‌های ایشان را می‌توان ناظر به رویکرد تک‌انگیزشی دانست، ولی دقت در بیانات ایشان حاکی از وجود زمینه پذیرش نظریه چندانگیزشی در دیدگاه ایشان است. همان‌گونه که در ادامه بیان می‌شود، ایشان معتقد نیست که انسان تنها دارای حب ذات است، بلکه برای انسان علاقه‌های دیگری همچون حب به خدا و دیگران در عرض حب ذات و نه در طول آن در نظر می‌گیرد. از نظر ایشان، حب به خدا و حب به دیگران نیز در ذات بشر جای دارد. این بدان معناست که دیگرخواهی در عرض خودخواهی قرار دارد.

در نگرش علامه مصباح یزدی منشأ حب، توجه است. وقتی توجه شما از نفس منحرف شد، از حب ذات فاصله می‌گیرد. فرد می‌تواند حب به خداوند و حب به دیگران داشته باشد. اندیشه علامه مصباح یزدی در این زمینه را می‌توان با توجه به تحلیل ایشان از هرم سه‌بعدی نفس، سه‌گانه «حب بقا - کمال - لذت»، سه‌گانه «حب نفس - خدا - دیگران»، امکان حب خداوند در عرض حب ذات و میل اصیل دیگر دوستی تبیین کرد.

هرم سه‌بعدی نفس

در اندیشه علامه مصباح یزدی، نفس را می‌توان هرمی سه‌بعدی ترسیم کرد که دارای سه بعد آگاهی و شناخت، قدرت، و محبت است. ایشان علم، قدرت و محبت را سه بعد نفس می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱). بعد آگاهی و شناخت ناظر به علم است. بعد قدرت نیز نظر به توانایی انجام فعالیت دارد. بعد محبت به جنبه انگیزشی عمل اشاره می‌کند. از نظر ایشان، کمترین چیزی که در مرتبه محبت باید بر آن تأکید شود، حب نفس است. قطعاً در مرتبه ذات نفس، محبت به خود و به تعبیری خوددوستی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۲-۱۸۳).

شکل ۲: هرم سه‌بعدی نفس از نگاه علامه مصباح یزدی



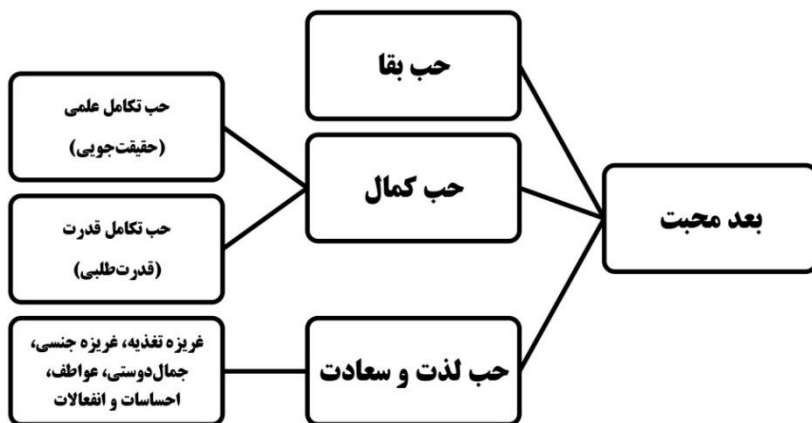
در نگاه علامه مصباح یزدی، سه بعد نفس در مقام بساطت نفس، یعنی در نقطه رأس هرم، عین نفس است؛ ولی وقتی به مقام تفصیل می‌آید، چهره‌هایی متفاوت و جداگانه از آنها تجلی می‌یابد که با سه واژه «علم»، «محبت» و «قدرت» از آنها یاد می‌کنیم (همان، ص ۱۸۳).

در بیان ایشان، محبت جنبه‌ای از نفس است که با انگیزه و انگیزش در ارتباط است. ایشان از انگیزه‌ها با عناوینی همچون غرایز و گرایش‌ها یاد می‌کند. مراد ایشان از «غرایز» تمایلات مشترک میان انسان و حیوان است که به بدن مربوط نمی‌شود. ایشان غرایز را در «مفهوم عام گرایش و تمایل و انگیزه به کار» استفاده می‌کند (همان، ص ۱۸۵).

سه‌گانه حب بقا، حب کمال و حب لذت و سعادت

علامه مصباح یزدی در بعد محبت که یکی از ابعاد سه‌گانه نفس است، بین سه نوع حب یا انگیزه اصلی نفس تفکیک می‌کند: الف) حب بقا و شعب آن؛ ب) کمال‌خواهی در جلوه‌های گوناگون (شامل قدرت‌طلبی و حقیقت‌جویی)؛ ج) لذت‌جویی و سعادت‌خواهی (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱-۵۸). از نظر ایشان، انسان دوست دارد زنده بماند (حب بقا). وی علاوه بر اینکه می‌خواهد باقی بماند، دوست دارد که در این جریان بقا و گذران عمر، روز به روز کامل‌تر شود و مسیر حرکتش مسیر تکاملی باشد. کمال مورد علاقه انسان نیز در دو شاخه «تکامل علمی» و «تکامل قدرت» شکل می‌گیرد. از این رو، «حقیقت‌جویی» و «قدرت‌طلبی» دو شاخه میل اساسی‌تر انسان به کمال به‌شمار می‌آید. انسان در کنار بقا و کمال، لذت را هم دوست دارد و می‌خواهد همیشه شاد باشد و به خوشی زندگی خود را بگذراند (همان، ص ۴۳).

شکل ۳: سه‌گانه حب بقا، کمال و لذت



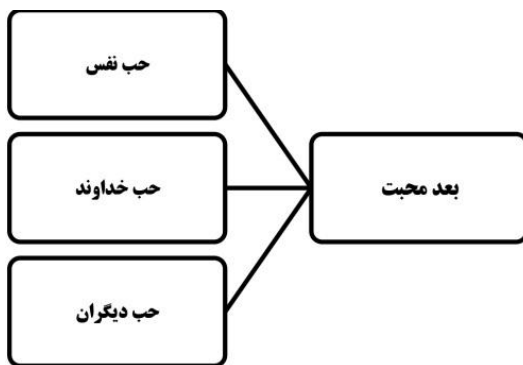
در دیدگاه علامه مصباح یزدی، بین لذت و کمال رابطه وجود دارد. ایشان لذت را حاکی از کمال به‌مثابه امری وجودی قلمداد می‌کند. در بیان ایشان، نوعی همراهی بین لذت، کمال و سعادت در نظر گرفته شده است:

اگر انسان واجد چیزی شود که با او ملایمت دارد، از آن لذت می‌برد و اگر چیزی را واجد شود که با وجود او ملایمت و مناسبت ندارد، از آن رنج می‌برد. اگر انسان از پدیده‌ای رنج می‌برد معنایش این است که آن پدیده با وجود او مناسبت و مسانخت ندارد، و از حرکت، تکاپو و رشد او جلوگیری می‌کند. در مقابل، اگر برای انسان لذتی حقیقی حاصل شود، لازمه و معنایش این است که وجود او بارورتر شده است. حتی اگر لذت انسان ناشی از یک صورت خیالی باشد، معنایش این است که آن صورت خیالی با قوه خیال او ملایمت و سازش دارد. لذا از واجد شدن آن صورت خیالی هم لذت می‌برد. پس لذت همیشه در اثر پیدا شدن امری است که با وجود فرد سازش دارد. این امر لذتبخش که امری وجودی است، «کمال» نامیده می‌شود. «کمال» یعنی مرتبه‌ای از وجود که با این موجود سنخیت دارد و موجب بارورتر شدن وجود او می‌شود. اگر چیزی را به‌دست آورد که با او سنخیت دارد از آن لذت می‌برد. پس کمال با درک لذت توأم است، و اگر لذت بر رنج و ناراحتی غالب شود و دوام پیدا کند، «سعادت» نامیده می‌شود. پس «سعادت‌مند» کسی است که وسایل لذت، به طور مداوم، برای او فراهم است. سعادت و کمال متلازمند. اگر انسان دارای چیزی شود که با او سنخیت دارد «کامل» شده است و از آن سنخیت لذت می‌برد، و اگر لذت او دایمی هم باشد پس او «سعادت‌مند» شده است. با این توضیح می‌توان گفت: ملاک ارزش اخلاقی، سعادت، لذت و کمال است. بنابراین، کمال و سعادت، مطلوب فطری انسان‌اند و انسان عاقلی را نمی‌توان یافت که طالب سعادت نباشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۲).

سه‌گانه حب نفس، خداوند و دیگران

علامه مصباح یزدی تفکیک دیگری نیز درباره بعد محبت نفس دارد. ایشان بین حب ذات، خداوند و دیگران تفکیک می‌کند.

شکل ۴: سه‌گانه حب نفس، خداوند و دیگران



در بیانات علامه مصباح یزدی، دو جهت‌گیری وجود دارد: جهت‌گیری اول این است که دو انگیزه حب خداوند و حب دیگران را به انگیزه حب نفس یا خوددوستی برگردانیم. جهت‌گیری دوم این است که خوددوستی را یکی از

انگیزه‌های سه‌گانه بدانیم. در برخی بیانات ایشان جهت‌گیری اول تأیید شده است. ایشان به صورت تلویحی اشاره می‌کند که این سه انگیزه یا غریزه اساسی انسان ریشه در «حب نفس» دارند (همان، ص ۴۳).

غرایز اصلی سه نوع گرایش است که از نفس سرچشمه می‌گیرند و همه تلاش‌های انسان به مدد این سه گرایش و با این سه انگیزه انجام می‌شود که خود این سه شاخه اصلی نیز مظاهر گوناگون خوددوستی‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵).

تمام تلاش‌ها و فعالیت‌ها و حرکت‌های انسانی در طول عمر خود، از هر نوع که باشد، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی - همه و همه - آثار و مظاهر تمایلات متنوع و پیچیده انسان هستند و نهایتاً در اساس و ریشه خود به «حب نفس» برمی‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۷).

اما علامه مصباح یزدی در برخی نوشته‌های خویش، خوددوستی یا حب ذات را در کنار سایر امیال در نظر می‌گیرد. ایشان می‌نویسد:

ما معتقدیم که محبت موجود در ذات نفس، منحصر به «خوددوستی» یا «حب ذات» نیست، بلکه عشق به خدا و پرستش او نیز جزو گرایش‌های فطری انسان است که ریشه در ذات نفس دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱؛ ۱۳۸۸، ص ۱۸۳).

امکان حب خداوند در عرض حب ذات

علامه مصباح یزدی پس از معرفی حب ذات و انگیزه‌های ناشی از آن، این سؤال را مطرح می‌کند که جایگاه حب خدا چیست؟

نخستین پرسش این است که در این مدل، جای محبت خدا مشخص نشده است. آنچه را که ما در اینجا مطرح کرده‌ایم حب ذات است که آن را نقطه آغاز قرار دادیم و بعد هم حب بقا، حب کمال، علم و قدرت و حب لذت را به‌عنوان شاخه‌ها و فروع آن مطرح ساختیم. اکنون سؤال می‌شود که حب خدا - که براساس آیات و روایات یک امر فطری است، در سرشت انسان درآمیخته و در اعماق نفس آدمی جای دارد - چرا جای آن در این طرح مشخص نشده و در کجای آن قابل طرح خواهد بود؟ (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۷۱).

ایشان در جواب این سؤال، بین سه برداشت از حب خدا، تفکیک می‌کند: حب خدا به‌عنوان انگیزه ناشناخته؛ حب خدا به‌مثابه محبت ابزاری آگاهانه در افراد متعارف؛ و حب خداوند در اولیای خدا:

حب الهی در دل انسان‌ها صور گوناگونی دارد و ممکن است به سه صورت مورد بحث واقع شود: نخست به‌عنوان یک نیروی محرک ناآگاهانه در عمق فطرت انسان و در درون نفس وی جای دارد، هرچند خود انسان از وجود آن غافل است و نسبت به آن توجه ندارد. دوم حب آگاهانه‌ای که برای افراد متعارف حاصل می‌شود و همه مؤمنین - کم‌وبیش - از آن برخوردارند. و سوم مرتبه کامله محبت الهی است که برای اولیای خدا و کسانی که مرتبه معرفتشان درباره خدای متعال کامل شده و - به اصطلاح عرفانی به مقام «توحید» رسیده‌اند - حاصل می‌شود (همان).

علامه مصباح مفهوم اول را به واسطه عدم امکان کسب درک شهودی، کنار می‌گذارد، هرچند وجود آن را به مقتضای آیات و روایات می‌پذیرد:

محبت به خدا در صورت نخست آن - همان‌طور که اشاره شد - نظیر معرفت نظری به خداوند حقیقی است که انسان هرچند به سوی آن جذب می‌شود و آثاری بر آن مترتب می‌سازد، ولی آگاهی روشنی از وجود آن، در ضمیر خود ندارد. ما قبلاً گفته‌ایم که برحسب آیات و روایات، به‌ویژه آیه «میشاق»، انسان یک معرفت فطری و ناآگاهانه به خدای متعال دارد و درک شهودی ضعیفی به ربوبیت خدای متعال در مرتبه باطنی و پوشیده روان انسان وجود دارد، و اکنون می‌گوییم: حب الهی و خدادوستی هم به‌عنوان یک عامل ناآگاهانه هرچند در نفس وجود دارد، ولی در مخفی‌بودن و آشکارنشدنش حکم معرفت فطری نامبرده را دارد و انسان خود از وجود آن آگاهی کاملی ندارد و همین ویژگی سبب شده که جایی برای آن در این طرح باز نشود (همان، ص ۷۱-۷۲).

از نظر ایشان، حب به خداوند به مفهوم دوم، هویتی ابرزاری دارد؛ افراد خداوند را به خاطر اینکه واسطه نعمت است دوست دارند:

محبت و خدادوستی به معنی دوم آن که گفتیم همه مؤمنین کم‌وبیش، به تناسب مراتب معرفتشان از آن برخوردارند، عبارت است از: همان محبتی که افراد عادی نسبت به خدای متعال دارند؛ یعنی خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به ایشان داده و به خواسته‌هایشان رسانده یا به خاطر نعمت‌ها و ناملات‌هایی که از آنان دور کرده و خطرهایی که از ایشان دفع می‌کند، دوست می‌دارند. بنابراین، چنین محبتی در اصل، به نعمت‌های خدا و با نظری دقیق‌تر، به خواسته‌های خودشان تعلق گرفته است و مع‌الواسطه به خدا نسبت داده می‌شود. ما بقای زندگی و دام عمر خویش را دوست می‌داریم، خدا را نیز چون علت بقای زندگی و دوام عمر ماست، دوست می‌داریم... ما در این مدل، به تنظیم و طراحی امور ذاتی و نفسانی پرداخته و ریشه‌های افعال و رفتار را که اصالتاً و ذاتاً در نفس انسان وجود دارد، دسته‌بندی کردیم و بنابراین، محبت خدا به این معنای دوم نیز جایگاه ریشه‌ای و مستقلاً در این طرح نخواهد داشت (همان، ص ۷۳).

از نظر علامه مصباح یزدی، نوع سوم محبت به خدا به اولیای الهی اختصاص دارد. هرچند چنین محبتی موجب می‌شود که محبت به خود هم طفیلی شود، ولی چون این نوع محبت در مردم عادی شکل نمی‌گیرد، از تحلیل کنار گذاشته می‌شود:

نوع سوم محبت و خدا دوستی، به اولیای خدا مربوط می‌شود؛ زیرا این محبت عمیق هنگامی در نفس انسان نسبت به خدا پدید می‌آید که وی معرفت کامل و عمیقی نسبت به خدای متعال و اسما و صفات و کمال و جمال و جلال وی پیدا کرده باشد... انسان در این مرحله... محبتی نسبت به خدای یگانه پیدا خواهد کرد بسیار عمیق و دقیقاً محبتی عکس نوع دوم آن؛ یعنی در این مرحله تنها یک محبت اصیل در اعماق نفس وی حاصل می‌شود که متعلق به ذات خدای متعال خواهد بود و بقیه محبت‌های وی - هرچه باشد و به هر کسی تعلق داشته باشد - عرضی و فرعی و به‌منزله فروع و

شاخه‌ها و اثرات آن یک محبت اصیل و ریشه‌دار متعلق به خدا خواهد بود، تا آنجا که حتی حب ذات و خوددوستی انسان نیز اصالت قبلی خود را از دست می‌دهد؛ چراکه در این مرحله از بینش، ذات خود انسان هم به صورت یک وجود طفیلی و شأنی از شئون آن موجود اصلی و جلوه‌ای از جلوه‌های او شناخته می‌شود. در چنین وضعی و با چنین شناختی طبیعی است که محبت و دلبستگی وی اصالتاً به آن موجود اصیل تعلق گیرد (همان، ص ۷۵).

این نوع محبت نیز هرچند اصیل است، ولی از آنجا که عمومی نیست و در کمتر نفوسی حاصل می‌شود، در این طرح جایی برای آن منظور نشده است؛ زیرا تحصیل این محبت کاری است دشوار و نمی‌تواند جنبه عمومی و همه‌گانی پیدا کند (همان، ص ۷۶).

در رویکرد علامه مصباح یزدی، ابعاد و گرایش‌های نفسانی در نظر گرفته شده که:

اولاً، روشن و آگاهانه باشند. ثانیاً، اصیل و ذاتی باشند. ثالثاً، عمومی و همگانی باشند و هیچ‌یک از سه قسم محبت و خدادوستی انسان این هر سه خصوصیت را ندارد؛ زیرا محبت فطری روشن و آگاهانه نیست و محبت مردم عادی و مؤمنان معمولی نسبت به خدا اصیل و ذاتی نیست، بلکه فرع محبت‌های دیگر است و محبت اصیل و ذاتی که از معرفت کامل نشئت می‌گیرد، ویژه اولیای خداست و همگانی نمی‌تواند باشد و همین سبب شده است تا در این طرح جایی برای محبت خدا در نظر گرفته نشود (همان، ص ۷۶-۷۷).

علامه مصباح یزدی این سؤال را نیز مطرح می‌کند که اگر حب ذات به‌مثابه اصلی‌ترین کشش ذاتی مطرح گردد و سایر گرایش‌های و تعلقات انسان شاخه‌ها و شعبه‌های آن در نظر گرفته شود، در این صورت حب ذات نمی‌تواند بار منفی داشته باشد. این در حالی است که در علم اخلاق، خودخواهی و خوددوستی مذمت شده است. در کتب اخلاقی، «خودخواهی» ریشه همه مفاسد معرفی گردیده است؛ چنان‌که از برخی روایات نیز می‌توان دریافت که محور فضیلت‌ها مخالفت با خواست‌ها و هوای نفسانی است (همان، ص ۷۷). در روایتی وارد شده که راه وصول به حق دور شدن از هوای نفس است (همان، ص ۷۸؛ ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۷۲).

از نظر علامه مصباح، در این سؤال مغالطه‌ای صورت گرفته که منشأ آن اشتراک لفظی بین حب ذات و حب نفس است. «حب ذاتی که ما در این طرح، از ابعاد اساسی نفس دانستیم با هواپرستی و خودخواهی که در روایات، علم اخلاق و مکاتب اخلاقی از آن مذمت شده است، تفاوت بسیار دارد. همچنین واژه «نفس» نیز در کلمات علمای اخلاق، مکاتب اخلاقی و روایات به یک اصطلاح خاص به‌کار رفته است. در این طرح، حب ذات یا حب نفس در معنا و مفهوم دیگری و متفاوت با مفهوم اخلاقی نامبرده به‌کار رفته است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۷۸).

«نفس» به معنایی که در علم اخلاق به‌کار می‌رود فرق می‌کند با «نفس» به معنی روح انسان که در اصطلاح فلسفه کاربرد دارد و می‌توان گفت: «نفس» به معنی اخلاقی آن، یکی از اعتبارات روح است و به‌عنوان مبدهی برای گرایش‌ها نامطلوبی که انسان را به پستی سوق می‌دهد، تلقی می‌شود. در این مدل، ما که حب ذات را به‌عنوان اساس و منشأ همه فعالیت‌های ممدوح و مذموم

انسان معرفی کرده‌ایم. در واقع ذات را به معنی نفس و نفس را در همین اصطلاح ویژه فلسفی و به معنی حقیقت روح انسانی منظور داشتیم؛ روحی که اساس زندگی انسان و منشأ همه تلاش‌های خوب و بد وی می‌باشد (همان، ص ۷۹).

از نظر علامه مصباح یزدی، حب نفس در اصطلاح فلسفی، عین نفس یا جوهره وجود انسان است. به نظر ایشان، هیچ موجود ذی‌شعوری نمی‌تواند موجود باشد و محبت به نفس یا به خود نداشته باشد. ایشان در ادامه می‌نویسد: حب نفس و خودخواهی که در اخلاق مذمت شده، امری اختیاری است و در محدوده امور ارزشی قرار دارد. از نگاه ایشان، بازگشت این حب نفس مذموم به «ترجیح خواست‌های حیوانی است بر گرایش‌های والای انسانی و الهی که امری اختیاری و دارای ارزش منفی می‌باشد» (همان، ص ۸۰).

میل اصیل دیگر دوستی

علامه مصباح «فرزند دوستی» را هم به‌مثابه یک میل فطری و اصیل می‌پذیرد. از نگاه ایشان، «فرزند دوستی یک میل فطری است». البته ایشان به این نکته اشاره می‌کند که مردم انگیزه‌های متفاوتی در جهت تقویت این میل فطری دارند. در جوامع عشیره‌ای، فرزند منشأ قدرت بیشتر انسان می‌شود. بعضی از مردم فرزند را برای کمک به هنگام پیری و درماندگی دوست می‌دارند. سرانجام، انگیزه دیگر این است که فرزند را دنباله وجود خود تلقی می‌کنند و بقای فرزند را پس از مرگ خود، بقای خویش می‌شمارند.

با این وجود، ایشان معتقد است: در ورای همه این انگیزه‌ها که نام برده شد، «یک میل اصیل و مستقل فطری به داشتن فرزند نیز در نهاد انسان وجود دارد». ایشان «علاقه به مال» را اصیل نمی‌داند، ولی معتقد است: «علاقه به فرزند «اصالتاً مطلوب است و خواست مستقل فطری به آن تعلق می‌گیرد» (همان، ص ۳۱۷). «از اینجاست که می‌بینیم کسانی که از داشتن فرزند محرومند، آرام و قرار ندارند و به شدت احساس این کمبود، آنان را رنج می‌دهد و از روی ناچاری حاضر می‌شوند که فرزندخوانده برای خود برگزینند» (همان، ص ۳۱۷-۳۱۸).

علامه مصباح وجود «علاقه نسبت به رفاه دیگران» را در قالب عواطف طبیعی معرفی می‌کند. ایشان بین عواطف طبیعی اولیه و عواطف طبیعی ثانوی تفکیک می‌کند. در تحلیل ایشان، عواطف اولی کشش‌هایی است که انسان بدون آنکه نفعی ببرد یا زیبایی خاصی در بین باشد، در خود نسبت به دیگری احساس می‌کند؛ مثل عاطفه مادر به فرزند که نفع و زیبایی، واسطه و منشأ این عاطفه نیست. فرزند، هرچند که خیلی هم زشت باشد و هیچ نفعی برای مادر خود نداشته و یا حتی زیان و خسارت هم داشته باشد، محبوب مادر است. این نوع عواطف را «صلی، اولی و طبیعی» نام می‌گذاریم (همان، ص ۳۲۸).

از نظر ایشان، «عواطف ثانوی» آنهایی هستند که مطلوب در آنها - در اصل - چیز دیگری است و شخص مورد عاطفه از آن نظر که واسطه دستیابی انسان به آن است، محبوب قرار می‌گیرد (همان، ص ۳۲۸). به نظر ایشان، «مصدق روشن عواطف طبیعی، روابط خانوادگی و قوی‌تر از همه آنها، رابطه مادر و فرزند و پدر و فرزند و در مرتبه ضعیف‌تر، رابطه برادر و خواهری است» (همان، ص ۳۲۹).

علامه مصباح یزدی در وجود عواطف منفی تردید می‌کند:

وجود عاطفه منفی طبیعی در انسان، قابل اثبات نیست و نمی‌توان گفت: همان‌گونه که یک عاطفه مثبت طبیعی بین پدر و فرزند هست، یک عاطفه طبیعی منفی هم در انسان نسبت به بعضی از انسان‌های دیگر وجود دارد؛ زیرا، نه تجربه وجود آن را اثبات می‌کند و نه از قرآن می‌توان به وجود آن پی برد (همان، ص ۳۳۴).

البته ایشان وجود عواطف ثانوی منفی را می‌پذیرد (همان، ص ۳۳۵).

علامه مصباح یزدی در ضمن بحث از عواطف، «حس همدردی» را به‌مثابه یک میل اصیل می‌پذیرد:

گاهی می‌شود که انسان در حال عادی، از ملاقات یا مصاحبت شخصی هیچ‌گونه لذتی نمی‌برد. مع الوصف، اثر دیگری از وجود عاطفه نسبت به او خبر می‌دهد؛ زیرا همین شخصی که در حال عادی، عاطفه‌ای نسبت به او احساس نمی‌کنیم، همین که بیمار شود یا مشکل دیگری برایش پیش بیاید، در خود، نسبت به او احساس همدردی می‌کنیم و از رنج او رنج می‌بریم و با کمال میل حاضریم در حد توان به او کمک کنیم (همان، ص ۳۳۵-۳۳۶).

این یک حس همدردی است که در انسان، نسبت به انسان‌های دیگر و یا حیوانات وجود دارد. وقتی انسان می‌داند موجود دیگری دارای شعور است و رنج و لذت را درک می‌کند، در هنگام گرفتاری، خودش را به جای او می‌گذارد و از ناراحتی او رنج می‌برد و به کمک و مساعدت او اقدام خواهد کرد. این هم یک میل طبیعی و یک عاطفه خدادادی است و ممکن بود خدا انسان را طوری بیافریند که - هرچند دیگران را هم دوست بدارد - ولی از رنج و ناراحتی آنان متأثر و ناراحت نشود. ولی خداوند حالت دلسوزی و ترحم را به انسان داده و او نسبت به انسان‌ها و حیوانات صدمه‌دیده، این حالت را در خود احساس می‌کند (همان، ص ۳۳۶).

از نگاه ایشان، اصل عاطفه و دلسوزی نسبت به دیگران در انسان فطری است؛ ولی وجود آن در همه یکسان نیست، بلکه در شرایط تربیتی متفاوت و محیط‌های گوناگون، این عاطفه نیز در افراد شدت و ضعف پیدا می‌کند (همان، ص ۳۳۷).

ساختار انگیزشی انسان اقتصادی

براساس دیدگاه علامه مصباح یزدی، در هرم سه بعدی نفس، محبت در کنار شناخت، و قدرت در کنش و رفتار مؤثر است. از منظر ایشان، محبت مقوله‌ای مرتبط با انگیزش و دارای سه نوع «حب به نفس»، «حب به خداوند» و «حب به دیگران» است. در تحلیل ایشان، حب به خداوند و دیگران به حب به نفس برگشت داده نشده است، گذشته از اینکه دلیلی فلسفی بر چنین بازگشتی وجود ندارد. به بیان دیگر، دلیلی وجود ندارد که افراد خداوند و یا دیگران را به این خاطر دوست داشته باشند که این محبت تأثیری مثبت در محبت به خود داشته باشد.

براساس این برداشت از قوای بشر، ساختار انگیزشی انسان اقتصادی نیز تنها متکی بر حب نفس نخواهد بود، بلکه سایر انواع حب، از جمله حب به خداوند و حب به دیگران نیز می‌تواند عامل برانگیزاننده رفتار اقتصادی باشند. برای نمونه، وقتی بخواهیم رفتار خیرخواهانه یک مسلمان را تبیین کنیم، این رفتار از لحاظ انگیزشی می‌تواند ریشه در حب دیگران داشته باشد.

نتیجه‌گیری

ساختار انگیزشی انسان اقتصادی از جمله مباحث محوری در اقتصاد و اقتصاد اسلامی است. برخی از محققان اقتصاد اسلامی با تمسک به دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی در زمینه خودگروی و حب ذات، ساختاری تک‌انگیزشی برای انسان اقتصادی در نظر گرفته‌اند. هرچند از دیدگاه علامه مصباح یزدی می‌توان چنین برداشتی کرد، ولی با دقت در آثار ایشان می‌توان ایشان را طرفدار ساختار چندانگیزشی انسان اقتصادی دانست.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بین پذیرش حب ذات (خوددوستی) و تک‌انگیزشی بودن انسان رابطه‌ای ضروری وجود ندارد. پذیرش حب ذات مستلزم آن نیست که تنها انگیزه افراد از رفتار لذت یا نفع شخصی باشد. هرچند علامه مصباح یزدی «حب ذات» را یکی از ابعاد محوری ساختار انگیزشی انسان می‌داند، ولی ایشان در کنار حب ذات، امیال اصیلی همچون حب خداوند و حب دیگران را نیز می‌پذیرد. ایشان در ترسیم هرم سه‌بعدی نفس (شناخت، قدرت و محبت)، محبت را محور انگیزش دانسته، برای آن سه‌گانه «حب ذات، حب خداوند و حب دیگران» را معرفی می‌کند. در بیان ایشان، حب خداوند منشعب از حب ذات دانسته نشده است؛ همان‌گونه که حب دیگران نیز چنین است.

پذیرش تنوع انگیزه‌های اصیل در انسان مسلمان می‌تواند نظریات اثباتی در اقتصاد اسلامی، همچون نظریات رفتار مصرف‌کننده و رفتار تولیدکننده مسلمان را تحت تأثیر قرار دهد.

منابع

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، *برکرانه نور*، قم، رادیو معارف.

حسینی، سیدحیدر و هادی موسوی، ۱۳۹۸، *انسان‌شناسی اعتباری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ق، *فلسفتنا*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.

صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، حاشیه علامه طباطبائی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.

_____، ۱۳۶۲، *نهایة الحکمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دارالفکر.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۶، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، تدوین محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۴، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.


امام خمینی علیه السلام.

هادوی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۹۷، *رویکرد شناختی در تحلیل اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقاله پژوهشی:


بررسی اثر تحریم‌های ناشی از خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام بر سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی

محمد رضا اکبری جور / دانشجوی دکتری اقتصاد بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
reza_akbari@hotmail.com

عبدالمجید جلالی اسفندآبادی / استاد گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شهید بهنر، کرمان، ایران
jalae@uk.ac.ir  orcid.org/0000-0001-8154-9123

علی رییس پور رجبعلی / استادیار گروه اقتصاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
raeispour@iauc.ac.ir

محسن زاینده رودی / دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
m_roody2000@yahoo.com

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰

چکیده

این مقاله به بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی ناشی از خروج یکجانبه ایالات متحده از توافقنامه برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) بر سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران می‌پردازد. این مطالعه با رویکرد جدیدی، به اندازه‌گیری هزینه تحریم‌ها در یک نگاه کلی، به‌عنوان شکاف شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی کشور و همین شاخص در صورت عدم وجود تحریم می‌پردازد. برای اندازه‌گیری این شکاف با کمک روش کنترل مصنوعی، یک کشور مصنوعی با کمک ۱۲ کشور و ۷ شاخص پیش‌بینی‌کننده می‌سازیم و شاخص یادشده را از آن کشور استخراج می‌کنیم. شکاف دو شاخص ایران واقعی و مصنوعی به‌عنوان هزینه تحریم‌های اقتصادی عنوان می‌گردد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران پس از اعمال تحریم‌های مالی ناشی از خروج ایالات متحده از برجام در ۲۰۱۸ کاهش یافته و همچنین هزینه اقتصادی تحریم‌های اعمال شده در حال افزایش است. لذا آثار مستقیم تحریم‌های اقتصادی اعمال شده بر شاخص یادشده معنادار است. همچنین رابطه مستقیمی میان شدت تحریم‌ها و آثار آن بر متغیرهای اقتصادی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: تحریم‌های اقتصادی، توافقنامه برجام، مدل کنترل مصنوعی، سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی.

طبقه‌بندی E60 , F23 C23 ,F51,JEL

تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی کشورهای تحریم‌کننده از طریق تحت فشار قرار دادن اقتصاد کشور هدف، طراحی و مورد استفاده قرار می‌گیرند. هدف از اعمال تحریم علیه یک کشور، تغییر سیاست‌های اتخاذی آن، در سطح داخلی، منطقه‌ای و یا عرصه بین‌المللی است.

در دنیای امروز استفاده از این ابزار به‌عنوان یک عامل بازدارنده در حال تبدیل شدن به سیاست رایج کشور ایالات متحده آمریکا است. از جهت نظری، چنانچه هزینه تحریم کشور هدف به اندازه کافی زیاد باشد، کشور یادشده سیاست خود را تغییر خواهد داد. بنابراین تحریم جواب داده است. از این رو برآورد هزینه تحریم گام مهمی در تعیین میزان موفقیت یا شکست سیاست و برنامه‌ریزی برای اعمال سیاست‌های آتی جهت هر دو طرف تحریم‌کننده و تحریم‌شونده می‌باشد. در این راستا، بررسی‌های زیادی در زمینه هزینه‌های تحریم شامل هزینه‌های نظامی، تجاری، رفاهی صورت می‌گیرد.

مطالعات اقتصادی از هزینه تحریم‌ها به‌عنوان متغیر توضیحی شاخص‌های اقتصادی از جمله تفاوت تولید ناخالص داخلی کشور هدف، قبل و بعد از اعمال تحریم، نام می‌برند. این امر با وجود اهمیت، به دلیل برخی محدودیت‌ها، از دقت بالایی برخوردار نمی‌باشد؛ چراکه تحریم اقتصادی بر شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی و شاخص‌های اقتصاد رفتاری اثرگذار بوده و دارای تأثیرات چندوجهی بر کشور می‌باشد. لذا تغییرات این شاخص تنها به آنچه که روی داده محدود نمی‌شود و دارای اثرات پنهان دیگری نیز می‌باشد. در واقع تحریم‌ها، موجب تغییر جایگاه کشور هدف می‌گردد. سؤال مهم آن است که جایگاه جدید در چه مرتبه‌ای قرار دارد؟

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی با تحریم مواجه بوده است. تحریم‌ها با خروج یکجانبه ایالات متحده آمریکا از توافقنامه برجام در سال ۲۰۱۸، وارد فاز جدیدی شده است. در این بررسی برآنیم با استفاده از روش کنترل مصنوعی (Synthetic Control method)، شکاف سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران را در صورت عدم وجود تحریم برآورد کنیم.

جهت محاسبه سرانه تولید ناخالص داخلی جمهوری اسلامی ایران، از طریق روش کنترل مصنوعی اقدام به ایجاد کشور ایران مصنوعی می‌کنیم. ایران مصنوعی، از ترکیب محدب ۷ شاخص اقتصادی ۱۲ کشور منتخب با فرض عدم اعمال تحریم‌ها برای آنان، ایجاد و سپس شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران مصنوعی برآورد می‌گردد. در ادامه اختلاف این شاخص با سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی محاسبه می‌شود. شکاف ایجادشده را به‌عنوان هزینه تحریم‌های اقتصادی معرفی می‌کنیم.

مبانی نظری

روش کنترل مصنوعی (The Synthetic Control Unit) برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ توسط عبدای (Abadie) و گواردیل (Gardeazabal) معرفی و در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ توسط عبدای، دایموند (Diamond) و هین مولر (Hainmueller) (۲۰۱۰) به‌کارگیری شد.

استفاده از روش کنترل مصنوعی مزایای متعددی نسبت به سایر روش‌ها دارد. اول، از اطلاعات استاندارد، کلان و قابل اتکا مجموعه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود. دوم، یک سیستم مصنوعی نزدیک به واقعیت ایجاد می‌شود که شرایط را برای مقایسه بعد از رویداد فراهم می‌کند. سوم، در مقایسه با مطالعات مقایسه‌ای که نتایج آنها توصیفی و کیفی است، روش کنترل ترکیبی نتایج کمی قابل اطمینان و معنادار ارائه می‌دهد.

در این روش یک واحد کنترلی به نام استخر اهداکننده (Donor Pool) انتخاب می‌گردد. ملاک انتخاب، ملاحظات کشور مورد بررسی و ویژگی‌های متغیرهای مورد استفاده می‌باشد. برای انتخاب کشورها، مشابهت‌های اقتصادی، رشد اقتصادی آرام و بدون تنش‌های سیاسی، همچنین عدم عارضه‌های شدید طبیعی از جمله زلزله و سونامی و همچنین عدم اعمال تحریم‌های تأثیرگذار بر اقتصاد در دوره بررسی در نظر گرفته می‌شود. سپس از استخر اهداکننده برای ساخت واحد کنترل مصنوعی استفاده می‌شود. دوره بررسی، دوره قبل از رویداد و بعد از رویداد تحریم در نظر گرفته می‌شود. نکته مهم استفاده از روش‌های بهینه‌سازی عددی برای برآورد واحد کنترل مصنوعی می‌باشد که در دوره قبل از رویداد با واحد مورد مطالعه مطابقت دارد. در دوره پس از رویداد، هرگونه اختلاف بین واحد مورد مطالعه و واحد کنترل ترکیبی به مداخله رویداد یا سیاست نسبت داده می‌شود.

در این حوزه، یکی از تکنیک‌های اندازه‌گیری تغییرات ناشی از اعمال یک رویداد، تکنیک «تفاضل در تفاضل‌ها» (Difference in differences; DID) می‌باشد. این یک تکنیک غیرتجربی برای تخمین میانگین اثر رویداد بر واحد مورد بررسی با مقایسه تفاوت بین میانگین نتیجه در گروه اهداکنندگان و واحد مورد بررسی می‌باشد. باید توجه داشت که در کشورهای واحد کنترل، رویداد مدنظر رخ نمی‌دهد و انتخاب کشورها براساس مشاهدات و نظر محقق صورت می‌پذیرد. البته موفقیت این روش بستگی کامل به انتخاب واحدهای مورد استفاده در واحد کنترل از سوی محقق دارد. بنابراین، انتخاب واحدهای کنترل از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد.

این سؤال که چگونه می‌توان شباهت را اندازه گرفت؟ و اینکه چقدر شباهت کافی است، به انتخاب کشورهای اهداکننده توسط محقق بازمی‌گردد. بدیهی است جایگشت‌های مختلف انتخاب کشورها، و بررسی نتایج به منظور یافتن بهترین تقریب مدل، بر عهده محقق می‌باشد.

مروری بر مطالعات تجربی

ترتیب - اکبر (Torbat-Akbar) در سال ۲۰۰۵ ضمن تشریح تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران تا سال ۲۰۰۲، نحوه تأثیر تحریم‌های تجاری و مالی بر بخش‌های مختلف اقتصاد ایران را بررسی می‌کند. وی برای تخمین هزینه تحریم‌های تجاری، از داده‌های تجارت ایالات متحده و ایران در حوزه صادرات ماشین‌آلات، مواد غذایی و واردات نفت و محصولات غیرنفتی استفاده می‌کند. وی نتیجه می‌گیرد که تحریم‌های تجاری تأثیر کوتاه‌مدت دارند؛ همچنین تحریم‌های مالی تأثیر بیشتری دارند. در این بررسی از اثرات فرار مغزها و هزینه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور برای سرمایه‌گذاری در ایران به دلیل اقتصاد بی‌ثبات ایران موردی ذکر نمی‌گردد.

ایبر (۲۰۰۷) در کتاب «تحریم‌های اقتصادی: سیاست بین‌المللی و اقتصاد سیاسی در کار» استدلال می‌نماید که تحریم‌های مالی بین‌المللی می‌تواند خطر هرگونه معامله با شبکه مالی و بانکی کشور هدف را افزایش دهد و موجب گسترش فعالیت‌های مالی غیررسمی گردد؛ این امر منجر به افزایش هزینه‌های انتقال ارز و تأمین مالی بالاتر گردیده و نتیجه می‌گیرد تحریم‌ها به‌عنوان موانع غیرتर्फه‌ای برای تجارت، واردات و محدودیت‌های صادرات منجر به تغییر انتخابات‌های سیاسی یک کشور به جای اهداف حمایت‌گرایانه داخلی می‌گردد.

دیزاجی و ون (۲۰۱۳) تأثیر تحریم نفت ایران بر متغیرهای اقتصاد کلان ایران، هزینه‌های دولت و واردات و دو شاخص دموکراسی را مطالعه کردند. نتایج آنها نشان می‌دهد که هم اقتصاد کلان و هم تأثیرات دموکراتیک تحریم به دو سال اول اعمال تحریم‌ها محدود می‌شود. پس از دو سال، تأثیر تحریم‌ها برای متغیرهای اقتصاد کلان ناچیز و برای تأثیر دموکراتیک منفی است. تحریم‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت مثمر واقع شوند، اما تأثیر آنها در طولانی مدت در بهترین حالت محدود است.

حیدر (Haidar) در سال ۲۰۱۷ کاهش صادرات غیرنفتی را پس از تحریم سازمان ملل متحد علیه صادرکنندگان غیرنفتی ایرانی بررسی کرد. نتایج وی نشان می‌دهد که «دو سوم ارزش صادرات ایران که تصور می‌شود با تحریم‌های صادراتی از بین رفته است به کشورهای که هیچ تحریمی ندارند منتقل شده است.» «تحریم‌های صادراتی کمتر مؤثر می‌باشند»؛ زیرا صادرکنندگان قادر به یافتن بازارهای جدید در کشورهای غیرتحریمی می‌باشند.

فرزانگان (۲۰۲۱) با استفاده از روش کنترل مصنوعی، اثر تحریم‌های بین‌المللی بانکی و انرژی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ را بر هزینه‌های نظامی ایران بررسی نمود. نتایج بررسی او در دوره یاد شده حکایت از کاهش هزینه‌های نظامی سرانه به طور متوسط به میزان ۱۱۷ دلار آمریکا بوده است.

گرشاسبی و یوسفی دیندارلو (۱۳۹۵) به بررسی اثرات تحریم بین‌المللی بر «متغیرهای کلان اقتصادی ایران» پرداخته است. بنا به یافته‌های این تحقیق، آثار مستقیم تحریم‌ها تنها در خصوص رشد اقتصادی و رابطه مبادله معنادار است. همچنین به نظر می‌رسد که رابطه مستقیمی میان شدت تحریم‌ها و آثار آن بر متغیرهای اقتصادی وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این تحقیق، روش کنترل مصنوعی می‌باشد. در این روش تعداد J منطقه شبیه منطقه اصلی با مشخصه $\{1, 2, 3, \dots, J\} \in Z$ توسط محقق انتخاب می‌گردد. این مناطق استخر اهداکنندگان را تشکیل می‌دهند. ملاک انتخاب واحدها، رفتار و ساختار اقتصادی شبیه به رفتار کشور همچنین عدم روی دادن تحریم اقتصادی می‌باشد.

سپس یک پنل داده متشکل از تعداد $k \in \{1, \dots, K\}$ واحد از سایر متغیرهای پیش‌بینی‌کننده برای کشور ایران و کشورهای عضو استخر اهداکنندگان، در بازه زمانی مورد بررسی جمع‌آوری می‌شود. دوره بررسی به دو بازه زمانی قبل و بعد از رویداد تحریم تقسیم می‌گردد. دوره مشاهده T_0 قبل از رویداد، و T_1 بعد از رویداد می‌باشد، که $T_0 + T_1 = T$.

بنا به فرض $X_1(k, 1)$ بردار ماتریس مقادیر متغیرهای پیش‌بینی‌کننده سرانه تولید ناخالص داخلی قبل از رویداد و $X_0(k, j)$ بردار ماتریس متناظر برای مجموعه اهداکننده در بازه زمانی معادل می‌باشد. در این شرایط به ازای هریک از نقاط زمانی قبل از رویداد، ما دارای ماتریس‌های متناظر یادشده می‌باشیم.

تلاش می‌کنیم با استفاده از k متغیر پیش‌بینی‌کننده کشور ایران و کشورهای عضو استخر و از روش محاسبات کنترل مصنوعی، یک تقریب مناسب برای واحد مورد بررسی در ایران ایجاد کنیم.

تقریب یادشده از طریق محاسبه میانگین وزنی واحدهای نظیر هر متغیر از مجموعه K متغیر انتخابی در زمان متناظر ایجاد می‌گردد. برای هریک از کشورهای عضو استخر، وزنی اختصاص می‌یابد. مجموعه پردازش شده را واحد کنترل مصنوعی می‌نامیم.

محاسبه بردار وزنی W_j ، از استخر اهداکنندگان $(w_2, w_3, \dots, w_{j+1})$ به ازای هر واحد $j = \{2, \dots, J + 1\}$ با فرض $0 \leq w_j \leq 1$ انجام می‌گیرد. این محدودیت‌ها تضمین می‌کند که ایران مصنوعی ترکیبی محدب از مناطق موجود باشد. ویژگی‌های شاخص‌های کشورهای کنترل مصنوعی ایران متناسب با تجربه واقعی ایران قبل از رویداد است.

رابطه رفتار ایران مصنوعی با ایران قبل از رویداد به صورت $X_1 \approx X_0 W^*$ تعریف می‌گردد. بردار W^* یک تقریب برای به حداقل رساندن اختلاف در عوامل قبل از رویداد تحریم بین ایران واقعی و منطقه ایران مصنوعی می‌باشد. فاصله بین واحد مورد نظر و واحد مصنوعی از طریق رابطه $X_1 - X_0 W$ اندازه‌گیری می‌شود. بهترین تقریب را ماتریس W^* با شرط $\text{Min}(X_1 - X_0 W^*)$ محقق می‌گرداند.

در این معادله ماتریس $X_1(k \times 1)$ شامل k شاخص انتخابی و ماتریس $X_0(k \times j)$ مربوط به استخر اهداکنندگان می‌باشد. $V(k \times k)$ ماتریس قطری است که وزن کشورها براساس انتخاب مشترک V و W از طریق کمینه‌کردن شاخص درصد خطای میانگین مربعات نتایج قبل از مداخله را مشخص می‌کند. بدین ترتیب ماتریس $V = (v_1, v_2, \dots, v_k)$ به‌عنوان یک ماتریس مورب برای کمینه‌کردن عبارت زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

$$\min \sqrt{(X_1 - X_0 W) V (X_1 - X_0 W)}$$

$$\sum_{j=2}^{J+1} W_j = 1 \text{ و } 0 \leq w_j \leq 1$$

بنا به فرض Y_t^{IRAN} متغیر نتیجه منطقه ایران در زمان t می‌باشد. بنابراین $Y_{(T,1)}^{IRAN}$ شامل مقدار سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران است. ماتریس $Y_{(T,j)}^0$ شامل مقادیر سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی استخر اهداکننده در همان دوره است.

انتخاب ماتریس V با هدف بالاترین سازگاری و تطابق شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران و شاخص مصنوعی معادل می‌باشد؛ بنابراین $Y^{IRAN} = Y^0 W^*(V)$ است جایی که $t \leq T_0$. با مشخص شدن موارد یادشده اختلاف $Y_1^{IRAN} - Y_1$ به عنوان شکاف سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی جمهوری اسلامی ایران و سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران مصنوعی به عنوان هزینه تحریم‌های خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام علیه ایران محاسبه می‌شود.

داده‌ها و نتایج تجربی مدل

داده‌ها

داده‌های این مقاله متعلق به سایت شاخص‌های بانک جهانی است. دوره زمانی پژوهش، از سال ۱۹۹۰-۲۰۱۹م در نظر گرفته شده است. موج جدید تحریم‌های ثانویه از چهارم ماه می سال ۲۰۱۸م و با خروج یکجانبه دولت چهل و پنجم ایالات متحده در نظر گرفته شده است. از این رو زمان رویداد تحریم سال ۲۰۱۸م انتخاب گردیده است.

شاخص اقتصادی مورد استفاده برای اندازه‌گیری تأثیر تحریم‌ها، سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی (برابری قدرت خرید و قیمت‌های ثابت ۲۰۱۰) (Real GDP per capita)، در نظر گرفته شده است. سایر شاخص‌های مورد استفاده در پژوهش عبارت از تشکیل سرمایه ناخالص (% تولید ناخالص داخلی)، ارزش افزوده صنعت (% تولید ناخالص داخلی)، ارزش افزوده کشاورزی (% تولید ناخالص داخلی)، ارزش افزوده خدمات (% تولید ناخالص داخلی)، کل اجاره منابع طبیعی (% تولید ناخالص داخلی)، امید به زندگی از بدو تولد (سال) می‌باشند.

برای برآورد ایران مصنوعی، استخر کشورهای اهداکننده را ایجاد کردیم. انتخاب کشورها براساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی نزدیک به جامعه ایران بود. از این رو در ایجاد مدل، متغیرهایی مانند امید به زندگی به مدل اضافه گردید. کشورهای عضو استخر اهداکننده از یک مجموعه بزرگتر شامل کشورهای مختلف ثروتمند و یا فقیر، دارای منابع خدادادی، سرمایه انسانی که متغیرهای اقتصادی آن دارای رشد اقتصادی آرام و متوازن بوده و در بازه زمانی مورد بررسی شوک‌های قوی سیاسی، اجتماعی و طبیعی بر اقتصادشان نداشته‌اند، انتخاب شده‌اند. همچنین در برآوردهای مدل از نرم‌افزار Stata استفاده شده است. الجزایر، بنگلادش، شیلی، چین، کلمبیا، اکوادور، اندونزی، قزاقستان، مالزی، ازبکستان، تایلند و ویتنام کشورهای عضو استخر اهداکننده یا پنل داده‌ها می‌باشند. از استخر اولیه اهداکنندگان، کشورهای زیر بنا به دلایل اعلامی از گروه خارج گردیدند:

کشورهای کویت، عراق، مصر، تونس و لیبی به دلیل وقوع جنگ بین سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۱۷ و تجربه ناآرامی‌های اجتماعی همچنین نوسانات فراوان متغیرهای اقتصادی در خلال سال‌های یادشده از فرایند انتخاب خارج شدند. ونزوئلا به دلیل عدم وجود داده‌ها در سایت مرجع و تجربه ناآرامی‌های سیاسی و اقتصادی از استخر اهداکنندگان خارج گردید.

به دلیل حمله عربستان سعودی به کشور یمن در سال ۲۰۱۴م همچنین نوسانات زیاد متغیرهای اقتصادی، کشور یادشده انتخاب نگردید. همچنین دو کشور بحرین و قطر به دلیل افت و خیز فراوان در تولید ناخالص سرانه

داخلی انتخاب نگردیدند. کشورهای استرالیا و فدراسیون روسیه نیز به دلیل نوسانات متغیرهای اقتصادی از روند بررسی خارج شدند.

لازم به ذکر است که هرچند چین در بازه زمانی مورد بررسی دچار تحریم‌هایی از سوی ایالات متحده گردیده، ولی حجم و گستره تحریم‌ها به اندازه‌ای نیست که بر متغیرهای مورد بررسی پژوهش تأثیر معناداری بر جای بگذارد؛ از این رو این کشور در مدل باقی ماند. کشور ویتنام نیز به دلیل شرایط جغرافیایی همواره با توفان‌های فصلی مواجه می‌باشد، ولی حجم خسارات این توفان‌ها در مقایسه با اندازه اقتصاد آن کشور کوچک است؛ از این رو این کشور نیز در استخر اهداکنندگان قرار گرفت.

در نهایت جدولی با ۱۲ کشور، با ۸ متغیر در بازه زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۹ به مدت ۳۰ سال ایجاد گردید که از این میزان داده خام، ۱۴ داده خام در پایگاه داده، بانک جهانی موجود نبود و به‌عنوان Missing Value در مدل تعریف گردید.

نتایج تجربی مدل

ایران مصنوعی به‌عنوان ترکیبی محدب از ۱۲ کشور اهداکننده، مطابق با متغیرهای یکسان تعریف شده که در وبگاه بانک جهانی، به‌عنوان استخر اهداکننده، بازتولید اقتصادی گردیده است.

جدول شماره (۱) حاوی اطلاعات مقادیر متغیرهای مرتبط با شاخص‌های اقتصادی پیش‌بینی‌کننده سرانه تولید ناخالص داخلی حقیقی قبل از تحریم‌های مربوط به سال ۲۰۱۸، برای جمهوری اسلامی ایران، ایران مصنوعی و میانگین متغیرهای متناظر در کشورهای یادشده تا قبل از خروج ایالات متحده از توافقنامه برجام و اعمال سیاست‌های تحریمی جدید در سال ۲۰۱۸ می‌باشد.

همان‌گونه که از جدول (۱) مشخص است، ایران مصنوعی مقایسه مناسب‌تری نسبت به متغیرهای متناظر در ایران واقعی در مقایسه میانگین اهداکنندگان ارائه می‌کند.

جدول ۱: مقادیر پیش‌بینی‌کننده قبل از اعمال تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸

نام متغیر	واحد	ایران	ایران مصنوعی	میانگین اهداکنندگان
سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی	دلار	۶۰۳۳/۱	۹۳۰۲/۲	۹۲۵۴/۴
کل اجاره‌های طبیعی (% تولید ناخالص داخلی)	درصد	۲۴/۱۶	۱۷/۳۹	۱۸/۱۹
ارزش افزوده صنعت (% تولید ناخالص داخلی)	درصد	۴۱/۰۷	۴۴/۰۸	۳۸/۵۹
ارزش افزوده کشاورزی (% تولید ناخالص داخلی)	درصد	۹/۱۰	۹/۵۹	۱۵/۳۶
ارزش افزوده خدمات (% تولید ناخالص داخلی)	درصد	۴۹/۸۳	۴۴/۳۳	۴۶/۰۵
تشکیل سرمایه ناخالص	درصد	۴/۲۴	۶/۰۴	۶/۷۸
رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	درصد	۲/۳۳	۲/۳۳	۳/۲۶
امید به زندگی	سال	۷۱/۲۶	۷۱/۶۸	۷۱/۳۹
تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه (۱۹۹۹)	دلار	۱۷۵۶/۹	۱۸۱۰/۵	۱۸۹۵/۲
تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه (۲۰۰۹)	دلار	۵۷۰۹/۹	۵۸۰۰/۱	۵۸۵۰/۲
تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه (۲۰۱۱)	دلار	۸۳۸۹/۳	۷۲۰۰/۲	۷۹۵۴/۶

جدول (۲) وزن هر کشور را در ایران مصنوعی نشان می‌دهد. کشورهای الجزایر، مالزی و قزاقستان مشابه‌ترین کشورهای کنترلی برای ساخت ایران مصنوعی می‌باشند. در جدول (۲)، کشورهایی با وزن صفر نیز وجود دارند، اما از استخراج اهداکنندگان حذف نمی‌شوند؛ زیرا با حذف این کشورها، دقت برآورد کاهش می‌یابد. لازم به ذکر است که محاسبه وزن کشورها توسط مدل استخراج می‌گردد.

جدول ۲: وزن کشورها در ساخت کشور ایران مصنوعی

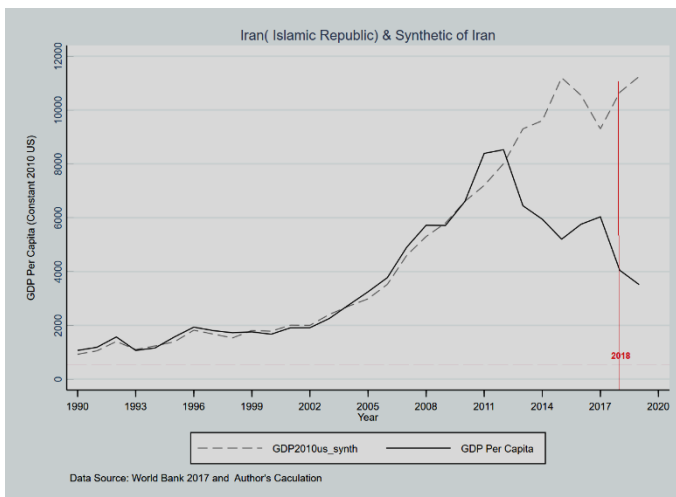
ردیف	نام کشور	وزن در مدل	ردیف	نام کشور	وزن در مدل	ردیف	نام کشور	وزن در مدل
۱	الجزایر	۰/۴۱۳	۵	کلمبیا	۰/۰	۹	مالزی	۰/۳۹۵
۲	بنگلادش	۰/۰	۶	اکوادور	۰/۰۱۰	۱۰	تایلند	۰/۰
۳	شیلی	۰/۰	۷	اندونزی	۰/۰	۱۱	ویتنام	۰/۰
۴	چین	۰/۰	۸	قزاقستان	۰/۱۸۱	۱۲	ازبکستان	۰/۰

منبع: محاسبات مدل

شکل (۱)، روند متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی جمهوری اسلامی ایران و ایران مصنوعی را نشان می‌دهد. این جدول حاوی این اطلاع مهم است که شکاف دو ایران واقعی و مصنوعی از سال ۲۰۱۱، ایجاد گردیده است. این شکاف در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ رو به کاهش نهاده، ولی مجدداً از سال ۲۰۱۸ رو به افزایش گذاشته است؛ روند افزایشی تا پایان سال ۲۰۱۹، یعنی پایان این بررسی همچنان ادامه دارد.

نکته مهم تأثیر تحریم‌های مربوط به سال ۲۰۱۰ به بعد است. تا سال ۲۰۱۲ با هم‌افزایی تحریم‌های بخش انرژی، بانکداری، نفتی، حوزه‌های مالی و بیمه‌ای و خطوط کشتیرانی، فشار بر اقتصاد ایران بیشتر شده است. با شروع مذاکرات منتج به توافق برجام، شکاف یادشده رو به کاهش گذاشته ولی با خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، مجدداً شکاف یادشده افزایش یافته است.

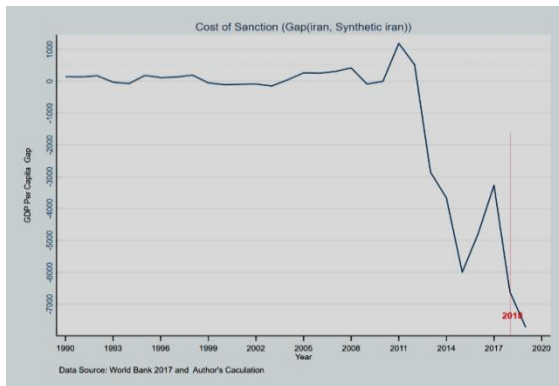
شکل ۱: متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی جمهوری اسلامی ایران و ایران مصنوعی



منبع: یافته‌های مدل

شکل (۲)، برآوردی از شکاف دو متغیر یادشده در سال ۲۰۱۸، ارائه می‌کند. همان‌گونه که از شکل مشخص است از سال ۲۰۱۸، روند کاهش نمودار به معنای افزایش هزینه‌های تحریم می‌باشد. در مقطع سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ هزینه‌های یادشده کاهش می‌یابد، لیکن با خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸، روند نزولی بیشتر می‌شود. باید توجه داشت که هزینه‌های تحریم‌های وضع‌شده در دوره ۲۰۱۰م و تحریم‌های مکمل بعد از آن، در سال ۲۰۱۱ به دلیل همراهی برخی کشورها با ایالات متحده از جمله چین و هند، مبنی بر عدم خریداری نفت ایران، نمود عینی پیدا نموده و شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی کاهش یافته است. در واقع از سال ۲۰۱۱، زمانی که تحریم‌ها با اعمال محدودیت‌های مالی به پدیده‌ای در مقیاس بزرگ تبدیل شدند، شاخص‌های یادشده برای ایران واقعی و مصنوعی مسیره‌های متفاوتی را دنبال نمودند. پس از سال ۲۰۱۱، ایران مصنوعی به رشد خود ادامه می‌دهد، در حالی که سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران رو به کاهش می‌نهد. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، با پیشرفت مذاکرات برجام، روند نزولی، معکوس شده است و شکاف دو شاخص مورد بررسی نیز رو به کاهش نهاده است. لیکن به محض خروج یکجانبه ایالات متحده از توافقنامه برجام متغیر یادشده در ایران واقعی رو به کاهش نهاده است. شایان توجه هست که آثار مذاکرات سیاسی منتج به توافقنامه برجام، با کاهش فاصله بین این دو شاخص در خلال سال‌های مذاکرات و پایبندی به آن توسط ایالات متحده آشکار می‌باشد.

شکل ۲: شکاف شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران واقعی و ایران مصنوعی

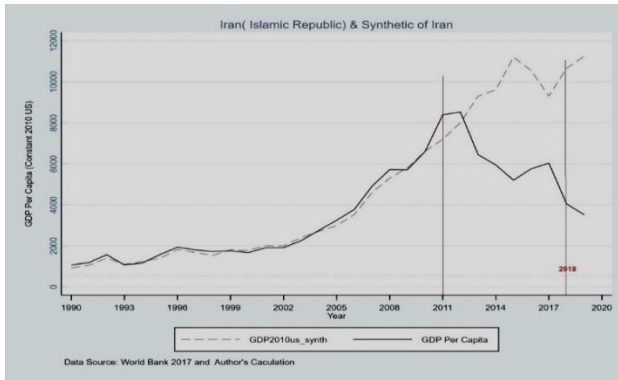


منبع: یافته‌های مدل

به منظور ارزیابی میزان قابل اتکاء بودن نتایج استخراج‌شده از مدل *عبدای، دایموند* به همراه *هین مولر* در سال ۲۰۱۵، دو آزمون پیشنهاد شده است. در آزمون اول، عملکرد مدل و نتایج آن با فرض عقب بردن زمان و ثابت نگه داشتن سایر شرایط بررسی می‌شود. انتظار می‌رود در این شرایط هیچ‌گونه فاصله‌ای بین متغیرهای ایران واقعی و مصنوعی ایجاد نگردد. بدین ترتیب، مدل هوشمندی خود را در برابر شوک تحریم در زمان رویداد نمایش می‌دهد. در آزمون دوم، ساخت مدل برای کشورهای حاضر در گروه اهداکنندگان با حذف کشور ایران صورت می‌گیرد. در این آزمون، نیز انتظار می‌رود مدل با تقریب قابل قبولی و بدون ایجاد شکاف بین کشور اصلی و کشور مصنوعی متناظر گردد. برای انجام آزمون اول، که به آزمون کنترل در زمان (*In-Time Placebo*) معروف است، زمان را به

سال ۲۰۱۱ برگردانده و مجدداً مدل را برآورد می‌کنیم تا عملکرد مدل مشخص گردد. نتیجه بررسی در شکل (۳) نمایش داده شده است.

شکل ۳: آزمون کنترل در زمان

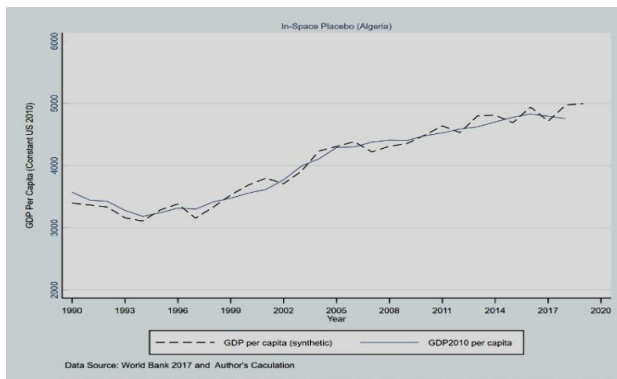


منبع: یافته‌های مدل

همان‌گونه که مشخص است با تغییر زمان بررسی، در شکل (۳)، هیچ‌گونه تغییری ظاهر نمی‌گردد. لذا مشاهده می‌شود شکاف ایجادشده بین دو شاخص در سال ۲۰۱۸ و بعد از آن ناشی از برنامه‌های تحریم است. ازاین‌رو مدل از آزمون یادشده موفق بیرون می‌آید.

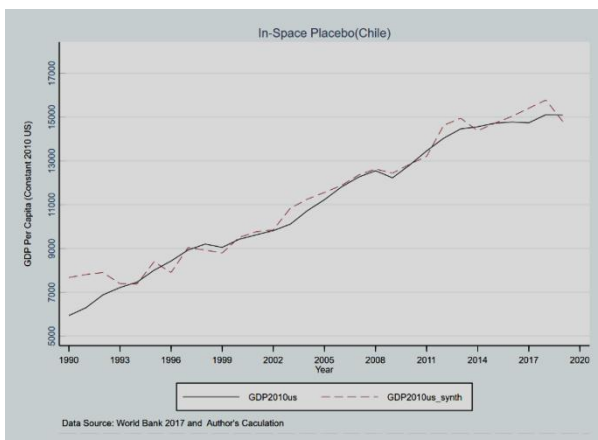
برای انجام آزمون دول، ایران را از مدل حذف کرده و برای کشورهای اهداکننده هر بار به ازای یک کشور، مدل را برای سال ۲۰۱۸، ایجاد و برآورد می‌کنیم. از آنجاکه تحریم در کشورهای اهداکننده صورت نپذیرفته است، توقع ایجاد شوک تحریمی در سال ۲۰۱۸ برای این کشورها را نداریم. براین‌اساس، نتایج اجرای مدل برای دو کشور نمونه الجزایر و شیلی نمایش داده شده است. همان‌گونه که از شکل‌های (۵و۴) مشخص است این مدل برای دو کشور یادشده هیچ‌گونه شوکی را نمایش نمی‌دهد. برای سایر کشورها نیز مراتب به همین صورت می‌باشد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مدل از این آزمون نیز با موفقیت خارج گردید.

شکل ۴: آزمون کنترل مکان، کشور الجزایر



منبع: یافته‌های مدل

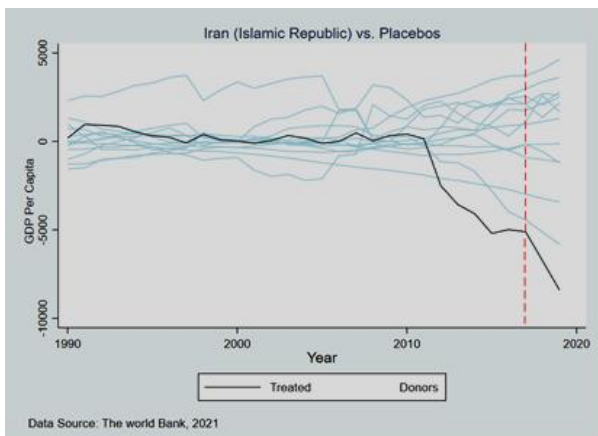
شکل ۵: آزمون کنترل مکان، کشور شیلی



منبع: یافته‌های مدل

شکل (۶)، شکاف سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی برآوردشده برای ایران و شکاف‌های کشورهای اهداکننده را نشان می‌دهد. خط سیاه نشان‌دهنده شکاف تخمینی سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی بین ایران و همتای مصنوعی آن است. خطوط کمرنگ‌تر، همین شکاف را برای کشورهای اهداکننده نمایش می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است، بجز چند استثنا، روش کنترل مصنوعی، تناسب خوبی برای ایران و بسیاری از کشورهای کنترل‌کننده قبل از دوره تحریم در سال ۲۰۱۸ فراهم می‌کند.

شکل ۶: شکاف سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی برآوردشده برای ایران و کشورهای اهداکننده



منبع یافته‌های مدل

بجز موارد بالا، یکی دیگر از شاخص‌هایی که برای بررسی مناسب بودن مدل استفاده می‌شود، مقایسه شاخص درصد خطای میانگین مربعات قبل از تحریم در سال ۲۰۱۸ برای ایران و گروه اهداکننده است. شاخص یادشده

میزان شکاف در شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی بین هر کشور و کشور مصنوعی آن را اندازه گیری می کند. جدول (۳) نسبت این شاخص پس از تحریم های سال ۲۰۱۸ و قبل از آن را برای ایران و کشورهای موجود در گروه اهداکنندگان نشان می دهد.

همان گونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، نسبت شاخص یادشده بعد از تحریم به همین شاخص قبل از تحریم، برای ایران واقعی ۵/۴۶۷۸ می باشد؛ ولی این شاخص برای گروه اهداکننده ۲/۴۱۲۳ برآورد گردیده است. بزرگ بودن نسبت مربوط به ایران نشان دهنده معنادار بودن شوک برای ایران می باشد.

جدول ۳: مقایسه درصد خطای میانگین مربعات قبل و بعد از تحریم سال ۲۰۱۸

ردیف	نام گروه	Pre_RMSPE	Post_RMSPE	(Post/pre)
۱	ایران واقعی	۱۴۱۴/۴۵۷	۷۳۳/۹۸۷	۵/۴۶۷۸
۲	گروه اهداکننده	۱۰۸۹/۹۸۹	۲۶۲۷/۹۹۸	۲/۴۱۲۳

منبع: محاسبات مدل

جدول (۴)، شاخص درصد خطای میانگین مربعات را بعد و قبل از تحریم برای کشورهای عضو گروه اهداکننده و ایران نمایش می دهد. همان گونه که مشخص است میزان این نسبت برای ایران از همه کشورها بالاتر بوده و این نشان دهنده اثرگذاری شوک مذکور می باشد. مقدار این شاخص برای برخی کشورها از جمله الجزایر، کلمبیا و تایلند نیز بالا محاسبه گردیده است که حاکی از وجود عواملی بجز شوک یادشده دارد. برای مثال در کشور الجزایر، مشکلات اقتصادی ناشی از افت قیمت انرژی در سال ۲۰۱۴ و مشکلات سیاسی، موجب کاهش توسعه اقتصادی گردید. الجزایر از جمله کشورهایی است که اقتصادی وابسته به نفت دارد و نوسانات قیمت در بازارهای جهانی نفت آسیب زیادی به آن وارد کرده است؛ به گونه ای که درآمدهای این کشور پس از سال ۲۰۱۴ میلادی و با کاهش قیمت نفت، حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. الجزایر تا سال ۲۰۱۷ همچنان با این مشکل مواجه بود. این مسئله در شکل و برآوردهای مربوطه نیز مشخص است. بنابراین میزان شاخص یادشده برای ایران حکایت از بروز شوک اقتصادی معنادار دارد.

جدول ۴: جدول نسبت خطای پیش بینی میانگین مربع قبل بحریم ها به بعد تحریم

برای هر کشور درصد ریشه میانگین مربعات

ردیف	نام کشور	وزن در مدل	ردیف	نام کشور	وزن در مدل	ردیف	نام کشور	وزن در مدل
۱	الجزایر	۴/۶۲۲۷	۶	اکوادور	۳/۵۹۳۹	۱۱	ویتنام	۲/۴۸
۲	بنگلادش	۳/۲۱۴۶	۷	اندونزی	۰/۵۸۶۱	۱۲	ازبکستان	۲/۷۷
۳	شیلی	۱/۵۵۰۹	۸	قزاقستان	۰/۷۵۶۹	۱۳	ایران	۵/۴۶۷۸
۴	چین	۱/۵۶۶۸	۹	مالزی	۱/۲۸			
۵	کلمبیا	۴/۵۱۵۱	۱۰	تایلند	۴/۱۴۰			

منبع: محاسبات مدل

نتیجه‌گیری

در این مقاله، اثر تحریم‌های اقتصادی بعد از خروج یکجانبه ایالات متحده آمریکا از برجام بر سرانه تولید ناخالص داخلی ایران مورد بررسی قرار گرفت. منطق سیاست‌های تحریمی بر فشارهای مستقیم اقتصادی با هدف تغییر رفتارهای سیاسی بنا شده است. هرچند تحریم اقتصادی ایران سابقه دیرینه‌ای دارد، تحریم‌های اعمال شده از سال ۲۰۱۸ از جهت نوع و ساختار تحریم‌های هوشمند ایالات متحده، فشارمضعف و مستقیمی بر پیکره اقتصاد ایران وارد کرده است. در این مقاله به اثر تحریم‌های اقتصادی مزبور بر سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی ایران و متغیرهای کمکی پیش‌بینی‌کننده را بررسی کردیم. در این بررسی این سؤال مطرح شد که اگر تحریم‌های مربوط اتفاق نمی‌افتاد، شاخص‌های یادشده به چه میزان بود و روند توسعه اقتصادی ایران در کجا می‌توانست قرار گیرد؟

برای پاسخ به سؤال بالا، اقدام به ساخت یک مدل مصنوعی از ایران به‌عنوان نماینده کشور ایران بدون تحریم کرده و آن را با ایران در معرض تحریم مقایسه کردیم. نتایج این بررسی، حکایت از تأثیر بلافاصله خروج ایالات متحده آمریکا از توافقنامه برجام و اعمال تحریم‌های بین‌المللی بر متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی دارد. همچنین بین سیاست‌های تحریمی ایالات متحده در این دوره با سیاست‌های تحریمی گذشته مانند قانون CISADA و قوانین بعدی آن سازگاری و هم‌افزایی مشاهده می‌شود.

برای کاهش اثرات تحریم‌های اقتصادی، پیشنهاد می‌گردد در سیاست‌های پولی به منظور حفظ ارزش پول ملی بازنگری جدی شود. همچنین صنایع داخلی باید مورد حمایت مشروط دولت قرار گیرد. در این راستا، هرگونه نوآوری در حوزه صنعت، با تضمین عدم واردات کالاهای متناظر در مدت زمان مشخص چند ساله، باید مورد حمایت قرار گیرد. همچنین برای کاهش اثرات تحریم‌ها، تشکیل ستاد مقابله با تحریم‌ها با هدف پوشش و حمایت بخش‌های مورد تحریم ضروری است. ساختار این ستاد باید عمدتاً اقتصادمحور بوده و همراهی بخش‌های نظامی، سیاسی و رسانه‌ای کشور را نیز همراه داشته باشد. به منظور کاهش تبعات تحریم‌ها بر درآمد سرانه افراد، بخش‌های آسیب‌پذیر جامعه نیز باید از طریق فراهم آوردن سبدهای کالای اساسی در سیستم کوپنی مورد حمایت قرار گیرند.

- گرشاسی، علیرضا و مجتبی یوسفی دیندارلو، ۱۳۹۵، «بررسی اثرات تحریم‌های بین‌المللی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران»، *تحقیقات مدل سازی اقتصادی*، ش ۲۵، ص ۱۳۹-۱۸۲.
- Abadie A. and J. Gardeazabal, 2003, "The Economic Costs of Conflict: A Case Study of the Basque Country", *American economic review*, N. 93(1), p. 113-132.
- Abadie, Alberto, Alexis Diamond, and Jens Hainmueller, 2010, "Synthetic control methods for comparative case studies: Estimating the effect of California's tobacco control program", *Journal of the American statistical Association*, V. 105, N. 490, p. 493-505.
- Dizaji, Sajjad Faraji, and Bergeijk Peter AG van., 2013, "Potential early phase success and ultimate failure of economic sanctions: A VAR approach with an application to Iran", *Journal of Peace Research*, V. 50, N. 6, p. 721-736.
- Eyler, Robert, 2007, *Economic Sanctions: International Policy and Political Economy at Work*, Palgrave Macmillan.
- Farzanegan, Mohammad Reza, 2021, "The Effects of International Sanctions on Iran's military spending: A Synthetic Control Analysis", *Defence and Peace Economics*, V. 33, N. 7, p.767-778.
- Haidar, I. J, H, 2017, "Sanctions and export deflection: evidence from Iran", *Economic Policy*, V. 32, N. 90, p. 55-319.
- Torbat Akbar, 2005, "Impacts of the US Trade and Financial Sanction on Iran", California State University, *World Economy*, V. 28, N. 3, p. 407-434.

مقاله پژوهشی:

آسیب‌شناسی نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نقش کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار)

کلامه علی‌رضا فتاحی / کارشناس ارشد معارف و مدیریت مالی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

alirezafatahi87@yahoo.com

 orcid.org/0000-0002-9431-6641

gh.mesbahi@gmail.com

غلامرضا مصباحی‌مقدم / استادیار اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

tohidi@isu.c.ir

محمد توحیدی / دانشیار گروه مالی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

چکیده

یکی از ارکان ضروری برای اطمینان از انطباق با شریعت بازارهای مالی کشورهای اسلامی، وجود نظارت شرعی است. حاکمیت نظارت شریعت به مجموعه ترتیبات سازمانی و نهادی مربوط می‌شود که از طریق آن یک نهاد ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی اطمینان حاصل می‌کند که در ورای ساختارهای خود، یک نظارت شرعی مؤثر و مستقل وجود دارد. هدف از این پژوهش آسیب‌شناسی دقیق فرایند نظارت شرعی در بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر جایگاه کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار است. این پژوهش کیفی از منظر هدف کاربردی و از منظر ماهیت و روش توصیفی - پیمایشی محسوب می‌شود و با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی انجام گرفته است. تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۵ نفر از اعضای کمیته فقهی اصلی و فرعی سازمان بورس و اوراق بهادار، مسئولان، مدیران و کارشناسانی است که به فراخور دستور جلسات کمیته فقهی، در تمام یا برخی جلسات آن حضور داشته‌اند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. بنا به یافته‌های تحقیق، اشکالات موجود در دستورالعمل کمیته فقهی، مشکلات فرایند نظارت شرعی، ضعف آموزش کارگزاران و مشتریان بازار، و عدم فرهنگ‌سازی نسبت به حضور ناظران شرعی در بازار سرمایه، چهار مؤلفه محوری در آسیب‌شناسی نظارت شرعی بازار سرمایه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: نظارت شرعی، بازار سرمایه، کمیته فقهی، سازمان بورس و اوراق بهادار.

طبقه‌بندی K20, G10, JEL

یکی از لوازم اصل چهارم قانون اساسی، رعایت شریعت اسلام در همه امور از جمله بازار سرمایه است. پس از تصویب قانون توسعه ابزارها و نهادهای جدید بازار سرمایه در آذرماه ۱۳۸۸، روند توسعه بازار سرمایه و ابزارهای نوین سرعت گرفته است. با گذشت بیش از ۱۰ سال از تصویب قانون بازار اوراق بهادار، بازار بورس اوراق بهادار، بورس کالا، بورس انرژی، و فرابورس رشد قابل توجهی داشته‌اند. انواع نهادهای مالی همچون صندوق‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های سبذگردانی، شرکت‌های مشاوره سرمایه‌گذاری، شرکت‌های رتبه‌بندی اعتباری، شرکت‌های پردازش اطلاعات مالی، شرکت‌های کارگزاری، شرکت‌های تأمین سرمایه ایجاد شده است. همچنین انواع ابزارهای مالی جدید شامل انواع اوراق بهادار اسلامی (صکوک)، انواع ابزارهای مشتقه چون قرارداد آتی و اختیار معامله معرفی شده است.

توسعه سریع بازار سرمایه نیاز به نظارت قانونی و شرعی بر آن را دوچندان می‌کند. در این راستا، در سال ۱۳۸۶، دستورالعمل تشکیل و فعالیت کمیته تخصصی فقهی بورس به تصویب رسید. به‌طورقطع، تشکیل کمیته فقهی، گامی جدی جهت حرکت به سمت سازگاری هرچه بیشتر فعالیت‌ها و نوآوری‌های بازار سرمایه با موازین شریعت و استقرار بازار سرمایه اسلامی محسوب می‌گردد. این نهاد تاکنون نیز آثار و نتایج پربراری برای بازار سرمایه به ارمغان آورده است؛ ازجمله این دستاوردها می‌توان به ارتقای سطح اعتماد عمومی نسبت به شرعی بودن فعالیت‌های بازار سرمایه، کاهش ریسک شریعت، کارایی و کارآمدی بالاتر بازار سرمایه اسلامی، تدوین صحیح قوانین و دستورالعمل‌ها براساس موازین فقه اسلامی، به‌روز بودن بازار سرمایه از طریق طراحی ابزارها و نهادهای مالی جدید سازگار با شریعت و ایجاد یکپارچگی و هماهنگی لازم جهت دستیابی به راه‌حل‌های فقهی روشن اشاره کرد. در کنار این مزایا و آثار مثبت، فرایند نظارت شرعی و فعالیت کمیته تخصصی فقهی با ضعف‌ها و خلأهایی مواجه است که لازم است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی آسیب‌شناسانه نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. در این بررسی، اشکالات ساختاری، حقوقی و فرایندی نظارت شرعی موجود در بازار سرمایه کشور بررسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در زمینه نظارت شرعی در بازارهای مالی به‌طور عام و بازار سرمایه به‌طور خاص، پژوهش‌های متعددی صورت پذیرفته است. در ادامه به‌طور اجمال به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

شمسی‌نژاد و نجفی (۱۳۸۵) در کتابی با عنوان *مصوبات شورای مشورتی شرعی کمیسیون اوراق بهادار مالزی* به بررسی مصوبات شوری مشورتی کمیسیون اوراق بهادار مالزی پرداخته‌اند.

موسویان و میثمی (۱۳۹۳) در کتاب خود با عنوان *نظارت شرعی بر بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی*، راهکارهای عملیاتی برای ارتقا نظارت شرعی بر نظام بانکداری پیشنهاد می‌دهند.

توحیدی (۱۳۹۴) در گزارش خود با عنوان «مروری بر استانداردهای هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB)»، به تشریح استانداردهای IFSB می‌پردازد.

روحانی و بنی‌طبا (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای نبود نظارت شرعی بر نظام بانکی ایران، دلالت‌های سیاستی»، به تبیین ضعف‌های قانونی، نهادی و اجرایی نظارت شرعی در نظام بانکی کشور پرداخته است.

فتاحی و توحیدی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های ارتقاء نظارت شرعی بازار سرمایه ایران بر مبنای استانداردهای بین‌المللی نظارت شرعی با روش تحلیل مضمون (مطالعه موردی: استانداردهای بین‌المللی IFSB و AAOIFI)»، به احصاء مؤلفه‌های ارتقاء نظارت شرعی بازار سرمایه ایران می‌پردازند.

هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB) طبق استانداردهای خود از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵، به ارائه اصول راهنمای حاکمیت شرکتی، سیستم‌های حاکمیت شرعی برای نهادهای ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی، مؤلفه‌های کلیدی در فراگرد ارزیابی نظارت، اصول اساسی قانون‌گذاری مالی اسلامی پرداخته است.

سازمان حسابداری و حسابرسی نهادهای مالی اسلامی (AAOIFI) نیز طبق استانداردهای خود در سال ۲۰۱۰، به ارائه استانداردهایی در زمینه هیئت‌نظارتی شریعت: تأسیس، ترکیب و گزارش‌دهی و استانداردها و اصول راهنمای مشخص برای شورای فقهی بانک‌ها و یا مؤسسات پرداخته است.

اسماعیل و عبدالرزاق (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌ها و شکاف‌های چارچوب حاکمیت شریعت»، با بیان چالش‌ها و شکاف‌های موجود در عملیاتی کردن حاکمیت شریعت در نهادهای مالی اسلامی، نداشتن تجربه در میان کارکنان و اعضای کمیته شریعت در زمینه‌های مختلف را عامل اصلی چالش‌ها بیان می‌کنند.

نائم عمر و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان «پیاده‌سازی چارچوب حاکمیت شریعت ۲۰۱۰، مزایا و محدودیت‌ها»، به بررسی عملکرد پیاده‌سازی اصول حاکمیت شریعت در نهادهای مالی اسلامی ابلاغی بانک مرکزی مالزی می‌پردازند. آنها با بررسی نهادهای مالی مالزی، نتیجه گرفتند که پیاده‌سازی مذکور مطلوب بوده و تنها تعداد کمی از چالش‌ها و محدودیت‌ها وجود داشته است.

حسن و سبیرزائو (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «مدل حاکمیت شریعت ایده‌آل در قانون‌گذاری مالی اسلامی»، با ارائه سه مدل در حاکمیت شریعت در نهادهای مالی - حاکمیت متمرکز، خود قانونگذار و مدل ترکیبی - به مزایا و معایب هریک از مدل‌ها می‌پردازد. آنها در نهایت مدلی ارائه می‌کنند که مزایای هریک را داشته باشد و از معایب آنها رنج نبرد.

لهساسنا (۲۰۱۴) در اثر خود با عنوان «مدیریت ریسک عدم انطباق با شریعت و مستندات حقوقی در مالی اسلامی»، به مسئله ریسک عدم انطباق با شریعت و مستندات حقوقی لازم برای اطمینان از انطباق عملیات مالی با شریعت توسط فعالان حوزه مالی اسلامی می‌پردازد.

لهساسنا و حسن (۲۰۱۵) در اثر خود با عنوان «فرایند شریعت در توسعه محصولات و تصویب در ICM»، به تبیین نوآوری و بهبود در تجارت و تأمین مالی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های توسعه و رشد صنعت مالی اسلامی

می‌پردازد. اما آنچه در این رشد، توسعه و تصویب مهم است انطباق با چارچوب شریعت در چهار حوزه منابع شریعت، مقاصد الشریعه، اصول قانون، استانداردهای AAOIFI و دستورالعمل‌های IFBS است.

گیتنبرگر و آن‌سوفی (۲۰۱۵) در مقاله خود با عنوان «تحلیل روند جهانی بر کاربرد قراردادهای مالی اسلامی در مالزی و شورای همکاری خلیج» به بررسی اثر چارچوب شریعت و کارکرد کمیته شرعی می‌پردازند. آنها در ادامه به نقش کمیته شرعی بازارهای مالی مالزی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس می‌پردازند.

بانک مرکزی نگارا کشور مالزی (۲۰۱۶) در گزارشی با عنوان *استانداردهای شریعت و نیازهای عملیاتی*، مجموعه‌ای از استانداردهای شریعت را در پنج قرارداد مرابحه، مضاربه، مشارکت، تورق و استصناع ارائه کرده است.

کریم جینتا و /زهر حامد (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «مبانی حاکمیت شرعی بانک‌های اسلامی»، به بررسی دقیق مسئله حاکمیت شرعی، با رویکردی نقادانه پرداخته‌اند. آنها به تجزیه و تحلیل قوانین فعلی، مقررات و شیوه‌های صنعت بانکداری اسلامی در زمینه حاکمیت شرعی می‌پردازند.

مرور پیشینه پژوهش حاکی از آن است که تاکنون پژوهش‌های جامع در زمینه آسیب‌شناسی نظارت شرعی بازار سرمایه ج.ا.ا صورت نگرفته است. از این رو مقاله حاضر تلاش می‌کند به شکلی جامع و با استفاده از نظر کارشناسان به آسیب‌شناسی نظارت شرعی در بازار سرمایه کشور بپردازد.

۲. ادبیات نظری

۲-۱. تعریف نظارت شرعی

بر اساس تعریف سازمان حسابداری و حسابرسی نهادهای مالی اسلامی (AAOIFI)، نظارت شرعی کلیه اقدامات احتیاطی و نظارتی به منظور اطمینان از انطباق فعالیت‌های بانک یا مؤسسه مالی اسلامی با اصول و قوانین شریعت مقدس اسلام است. هدف از این نظارت در نهایت دستیابی به اقدامات، فعالیت‌ها، تدابیر، اصول و روش‌هایی است که به وسیله آنها بتوان ریسک شریعت در نظام بانکی (به‌طور عام) و یا یک مؤسسه مالی و یا بانک اسلامی (به‌طور خاص) را کمینه کرده و یا کاهش داد (سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی، ۲۰۱۰، ص ۴۲).

طبق تعریف هیئت خدمات مالی اسلامی، «سیستم حاکمیت (نظارت) شریعت به مجموعه ترتیبات سازمانی و نهادی مربوط می‌شود که از طریق آنها یک نهاد ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی اطمینان حاصل می‌کند که در ورای هر یک از ساختارهای زیر، یک نظارت شرعی مؤثر و مستقل وجود دارد:

۱. صدور آراء، تصمیم‌ها و راه‌حل‌های شرعی مرتبط؛

۲. انتشار اطلاعات درباره راه‌حل‌های شرعی برای کارکنان عملیاتی نهاد ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی که بر سازگاری عملیات و معاملات نهاد با مصوبات کمیته شریعت نظارت می‌کنند؛

۳. بررسی و حسابرسی داخلی انطباق با شریعت برای بررسی اینکه این سازگاری و تطابق رضایت‌بخش بوده و هر مورد مغایر با شریعت ثبت و گزارش شده و تا حد امکان تصحیح می‌شود؛

۴. حسابرسی سالانه انطباق با شریعت برای تأیید اینکه حسابرسی و بازمینی شرعی داخلی دقیقاً صورت پذیرفته و یافته‌ها و نتایج آن توسط کمیته فقهی مورد توجه قرار گرفته است (هیئت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۹، ص ۳۳).

۲-۲. الگوها و رویکردهای نظارت شرعی بر بازارهای مالی در کشورهای مختلف

نظارت شرعی بر بازارهای مالی را از جهت الگوهای مورداستفاده و رویکردهای مختلف قابل دسته‌بندی می‌باشند. در ادامه پس از معرفی الگوهای نظارت شرعی به بررسی رویکردهای متفاوت در این زمینه می‌پردازیم.

۲-۲-۱. الگوهای نظارت شرعی

الف) شورای نظارت شرعی مرکزی و کمیته‌های نظارت شرعی مختلف

این مدل در کشورهای مالزی، پاکستان و سودان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در کشور مالزی، دو شورای نظارت شرعی مرکزی برای بازار پول و سرمایه به‌طور مجزا وجود دارد. یک شورای نظارت شرعی در بانک نگارای مالزی و یک شورای نظارت شرعی نیز در کمیسیون اوراق بهادار مالزی وجود دارد. البته در سطح نهادهای مالی نیز کمیته‌های شرعی وجود دارد (حسن، ۲۰۱۰). جدول (۱) وضعیت شورای نظارت شرعی مرکزی در کشورهای مختلف را بیان می‌کند:

جدول ۱: نظارت شرعی مرکزی در کشورهای اسلامی (گرایس و پلیگری، ۲۰۰۶)

کشور	کمیته نظارت شرعی متمرکز (Centralized) SSB یا مقام شرعی عالی (High Shariah Authority) یا کمیته فتوا (Fatwa Board)	توضیح
اندونزی	دارد	کمیته شرعی ملی برای انتشار فتاوی مرتبط با محصولات، خدمات و عملیات‌ها اختیار دارد.
مالزی	دارد	شورای فقهی به بانک مرکزی در زمینه موضوعات شرعی مشاوره می‌دهد و در اختلافات مربوط به تفاسیر شرعی، داور نهایی است. رهنمودها یا دستورها با مشاوره شورای فقهی منتشر می‌شود. این رهنمودها برای بانک‌های ارائه‌دهنده خدمات اسلامی الزام‌آور است.
سودان	دارد	کمیته عالی نظارت شرعی مسئول صدور فتاوا، ارائه نمونه قراردادها، حل اختلافات، ارائه مشاوره در زمینه جنبه‌های حقوق اسلامی، آموزش، تحقیق و برگزاری سمینارها است.
امارات	دارد	مقام عالی شرعی که در وزارت امور اسلامی و دادگستری استقرار دارد، داور نهایی در مورد موضوعات شرعی است. این مقام نظارت شرعی را نیز بر عهده دارد (قانون ۶ فدرال).
کویت	دارد	کمیته شرعی در وزارت اوقاف، مقام نهایی برای اظهارنظر پیرامون منازعات شرعی است. نظر این کمیته زمانی که اختلاف میان اعضای کمیته نظارت شرعی باشد، الزام‌آور است.
پاکستان	دارد	کمیته شرعی بانک ایالتی به بانک‌های مرکزی در مورد موضوعات شرعی مشاوره می‌دهد. همچنین، نمونه قراردادهای مالی اسلامی مجاز را برای اطمینان از انطباق آن با حداقل‌های استانداردهای شرعی تنظیم و ارائه می‌دهد.
بحرین	ندارد	
اردن	ندارد	

(ب) کمیته‌های نظارت شرعی در سطح بانک‌ها و نهادهای مالی

این مدل بیشتر در بخش بانکداری کشورهای اسلامی استفاده می‌شود و تنها در کشور مالزی از این الگو در بازار سرمایه بهره می‌برند (حسن، ۲۰۱۰). جدول (۲) وضعیت نظارت شرعی در سطح شرکتی و مؤسسات مالی در کشورهای مختلف را نشان می‌دهد:

جدول ۲: کمیته‌های نظارت شرعی در کشورهای مختلف (گرایس و پلیگری، ۲۰۰۶)

کشور	دپارتمان تکافل و بانکداری اسلامی مجزا	دپارتمان بازار سرمایه اسلامی مجزا
اندونزی	اداره بانکداری شرعی	ندارد
مالزی	دپارتمان مقررات‌گذاری تکافل و بانکداری اسلامی	کمیسیون اوراق بهادار مالزی - بخش بازار سرمایه اسلامی - کمیسیون اوراق بهادار، کمیته نظارت شرعی دارد.
سودان	دارای نظام مقررات‌گذاری مالی اسلامی	کل نظام مقررات‌گذاری مالی، اسلامی است.
امارات	ندارد	ندارد
کویت	ندارد	ندارد
پاکستان	بخش بانکداری اسلامی	ندارد
بحرین	اداره نظارت نهادهای مالی اسلامی	ندارد
اردن	ندارد	ندارد

(ج) برون‌سپاری خدمات نظارت شرعی

مدل برون‌سپاری خدمات نظارت شرعی بیشتر در کشورهای اروپایی استفاده می‌شود. این کشورها به دلیل آنکه نظام مالی متعارف دارند امکان تعریف کمیته شریعت چه در سطح ملی چه در سطح مؤسسات مالی را ندارند. در صورتی که برخی نهادهای مالی قصد ارائه خدمات مالی اسلامی داشته باشند، بخش نظارت شرعی را به خبرگان مالی اسلامی برون‌سپاری می‌کنند (لالدین، ۲۰۰۹). در این کشورها، هر فرد سرمایه‌گذار برای اطمینان از شرعی بودن فعالیت‌های مؤسسات مالی مدنظر خود، گزارش بررسی مؤسساتی که وظیفه تأیید شرعی سایر مؤسسات را بر عهده دارند، ملاحظه می‌کند. وی باید به این اطمینان برسد که چنین مؤسساتی کاملاً مستقل بوده و کار تخصصی خود را بدون در نظر گرفتن منافع مؤسسات مالی انجام می‌دهند. همچنین فرد سرمایه‌گذار می‌بایست به این اطمینان برسد که مؤسسه مالی اسلامی موردنظر دارای خبرگان شریعت مورد تأیید یکی از نهادهای مالی اسلامی بین‌المللی مانند AAOIFI یا IFSB می‌باشد.

۲-۲-۲. رویکردهای نظارت شرعی

رویکردهای نظارت شرعی در کشورهای مختلف اسلامی و غیراسلامی را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

(الف) رویکرد حداقلی: نهادهای قانونگذار در برخی کشورها در زمینه نظارت شرعی رویکرد حداقلی دارند. در این رویکرد، نظارت در کمترین مقدار لازم اعمال می‌شود.

(ب) رویکرد حداکثری: در برخی دیگر از کشورها، رویکرد غالب در نظارت شرعی، رویکرد حداکثری است.

(ج) رویکرد میانی: این رویکرد در واقع حداقل دو رویکرد قبلی است. این رویکرد در برخی از کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد (موسویان و همکاران، ۱۳۹۱).

جدول ۳: رویکردهای مختلف در نظارت شرعی بر بازارهای مالی (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳، ص ۹۸-۹۹)

انواع رویکردها	کشورهای متعلق به هر رویکرد	شاخص‌های کشف رویکرد
رویکردهای حداقلی	عربستان، انگلستان، آمریکا	عدم وجود قانون واحد اختیاری بودن نظارت شرعی عدم وجود نهاد نظارتی مرجع در مسئله نظارت شرعی
رویکردهای میانی	کویت و قطر	وجود قانون واحد اجباری بودن نظارت شرعی عدم وجود نهاد نظارتی مرجع در مسئله نظارت شرعی
رویکردهای حداکثری	مالزی، اندونزی، بحرین و امارات	وجود قانون واحد اجباری بودن نظارت شرعی وجود نهاد نظارتی مرجع در مسئله نظارت شرعی

همان‌طور که در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، به نظر می‌رسد می‌توان حداقل با سه شاخص، میان رویکردهای مختلف تفکیک قائل شد؛ این شاخص‌ها شامل «وجود قانون واحد در رابطه با نظارت شرعی»، «وجود نهاد نظارت شرعی مرجع در بیرون از مؤسسه» و نهایتاً «اجباری بودن نظارت شرعی» می‌باشند. منظور از وجود قانون واحد در زمینه نظارت شرعی آن است که در کشور موردنظر، نهادهای قانون‌گذار در بازار پول، قوانین مشخصی در رابطه با نحوه فعالیت ناظران شرعی به تصویب رسانده باشند و این امر به صلاحدید مؤسسات و اگدار نشده باشد. اما منظور از وجود نهاد نظارت شرعی مرجع در بیرون از مؤسسه، آن است که نظارت شرعی تنها به ناظران داخلی مؤسسه مالی اسلامی محدود نشده باشد؛ بلکه در سطحی بالاتر (مثلاً بانک مرکزی و یا دولت)، نهاد نظارتی دیگری وجود داشته باشد که خود بر عملکرد کمیته‌های شرعی مؤسسات مالی اسلامی نظارت داشته باشد. درنهایت منظور از اجباری بودن نظارت شرعی آن است که براساس قانون، تمامی مؤسسات مالی اسلامی ملزم باشند به مسئله نظارت شرعی بر عملکرد خود متعهد باشند.

۳-۲. نظارت شرعی بر معاملات انواع اوراق در بورس‌های کشورهای اسلامی

موضوع نظارت شرعی بر معاملات انواع اوراق در بورس‌های کشورهای اسلامی بسته به ساختارهای قانونی و فرایندی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. در اینجا به‌صورت خلاصه اشاره‌ای به وضعیت کنونی کشورها می‌گردد.

جدول ۴: نظارت شرعی بر انواع اوراق بهادار در تعدادی از کشورهای اسلامی (فتاحی، ۱۳۹۶)

کشور	داشتن قانون بالادستی	نظارت بینی	نحوه نظارت
عربستان	ندارد	ندارد	ندارد
امارات	قانون ۶ فدرال	دارد	هیئت شریعت
اندونزی	دارد	دارد	هیئت شریعت
مالزی	قانون کمیسیون اوراق بهادار	دارد	واحد انطباق با شریعت
کویت	قانون ۹۳ بانک مرکزی	دارد	کمیته شریعت
پاکستان	قانون بورس اوراق بهادار	دارد	کمیته شریعت
بحرین	استانداردهای AAOIFI	دارد	کمیته شریعت

۲-۴. استانداردهای بین‌المللی نظارت شرعی

استانداردهای مختلفی در حوزه نظارت شرعی بازارهای مالی به‌وسیله دو نهاد مالی اسلامی - هیئت خدمات مالی اسلامی (IFSB) و سازمان حسابداری و حسابرسی نهادهای مالی اسلامی (AAOIFI) - منتشر گردیده است. هیئت خدمات مالی اسلامی به‌عنوان نهاد تعیین‌کننده استانداردهای بین‌المللی برای بانک‌های اسلامی، بازار سرمایه اسلامی و تکافل است. در جدول (۵) استانداردهای هیئت خدمات مالی اسلامی در حوزه نظارت شرعی قابل مشاهده است.

جدول ۵: استانداردهای نظارت شرعی IFSB

ردیف	عنوان استاندارد	توضیحات
۱	استاندارد شماره ۳: اصول راهنمای حاکمیت شرکتی برای نهادهای ارائه‌دهنده خدمات صرفاً مالی اسلامی (به‌استثناء نهادهای بیمه‌ای و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری اسلامی)	این استاندارد شامل هفت اصل راهنما درباره الزامات احتیاطی در زمینه حاکمیت شرکتی برای نهادهایی است که صرفاً خدمات مالی اسلامی ارائه می‌دهند
۲	استاندارد شماره ۱۰: اصول راهنما راجع به سیستم‌های حاکمیت شرعی برای نهادهای ارائه‌دهنده خدمات مالی اسلامی	این استاندارد شامل ۹ اصل راهنما در پنج بخش راجع به نظارت شرعی است. این پنج بخش عبارت‌اند از: رویکرد عمومی برای سیستم نظارت شرعی، صلاحیت، استقلال، قابلیت اعتماد و هماهنگی.
۳	استاندارد شماره ۱۶: اصول راهنمای تجدیدنظرشده راجع به مؤلفه‌های کلیدی در فرآگرد ارزیابی نظارت	هدف این استاندارد این است که استاندارد شماره ۵ این نهاد را مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار داده است و ۱۱ مؤلفه را مورد بررسی قرار داده است که دو مؤلفه حاکمیت شرکتی و نظارت شرعی و نظارت و رویکردهای مختلف نظارتی را بررسی نموده است.
۴	استاندارد شماره ۱۷: اصول اساسی قانون‌گذاری مالی اسلامی	این استاندارد فقط اصول اساسی مربوط به نظارت و قانون‌گذاری در بخش بانکداری اسلامی را مدنظر قرار داده است.

استاندارد بین‌المللی AAOIFI مربوط به حوزه نظارت شرعی در جدول (۶) مشاهده می‌شود.

جدول ۶: استانداردهای نظارت شرعی AAOIFI

ردیف	عنوان استاندارد	توضیحات
۱	استاندارد شماره ۱: «هیئت نظارتی شریعت: تأسیس، ترکیب و گزارش‌دهی»	هدف این استاندارد برای بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی، ارائه چارچوب کلی و اصول راهنمای تعریف، تشکیل، ترکیب و شیوه گزارش‌دهی شوراهای فقهی و شرعی در بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی است.
۲	استاندارد شماره ۲: استانداردها و اصول راهنمای مشخصی برای شورای فقهی بانک‌ها و یا مؤسسات	هدف این استاندارد حاکمیتی برای بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی آن است که استانداردها و اصول راهنمای مشخصی برای شورای فقهی بانک‌ها و یا مؤسسات مالی اسلامی ارائه نماید، به‌نحوی که این نهادها بتوانند وظیفه نظارت شرعی بر عملکرد مؤسسه را به بهترین نحو ممکن به انجام رسانند.

براساس استانداردهای مذکور، مؤلفه‌های وظایف کمیته فقهی، ساختار و ماهیت کمیته فقهی، نظام نظارت شرعی، گزارش نظارت شرعی و نقش مؤسسه مالی اسلامی، پنج مؤلفه فراگیر در نظارت شرعی مطلوب محسوب می‌شوند. با توجه به این مؤلفه‌ها، مواردی مانند ضرورت تشکیل کمیته مرکزی، واحد انطباق با شریعت به‌عنوان بازوی اجرایی کمیته فقهی مرکزی، استقلال ساختاری این دو، موارد تحت نظارت، تعریف مراحل فرایند جامع نظارت شرعی (فتاحی و توحیدی، ۱۳۹۸) در این رابطه مورد تأکید این استانداردهاست که می‌بایست برای استفاده هرچه بهتر این تجارب، مورد ملاحظه قرار گیرند.

۲-۵. نظارت شرعی در بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران

سازمان بورس و اوراق بهادار به‌عنوان نهاد ناظر در بازار سرمایه، مسئولیت مستقیم نظارت بر فعالیت‌های نهادها، بورس‌ها و شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه را بر عهده دارد؛ یکی از ابعاد این نظارت، نظارت شرعی بر چنین فعالیت‌هایی است. با توجه به لزوم توجه به مسائل شرعی و اسلامی در ارکان مختلف بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران و لزوم سازگاری تمام سازوکارها و فعالیت‌های بازار با موازین شریعت، ایده تشکیل کمیته فقهی مطرح گردید تا نظارت شرعی بر فعالیت‌های مختلف بازار سرمایه به‌صورت دقیق‌تر و شفاف‌تر صورت پذیرفته و نوآوری‌ها و طراحی‌های جدید براساس موازین فقهی مورد استفاده قرار گیرد. در این راستا به استناد بند (۱۳) ماده (۷) قانون بازار اوراق بهادار و همچنین تشکیلات مصوب ۸/۹/۸۵ هیئت‌وزیران در خصوص تشکیل کمیته‌های تخصصی هیئت‌مدیره، دستورالعمل تشکیل و فعالیت کمیته تخصصی فقهی در تاریخ ۱۳۸۶/۲/۲۳ به تصویب رسید. کمیته فقهی مأموریت یافت تا به بررسی و ارائه نظر شرعی در مورد ابزارها، بازارها و نهادهای مالی در بازارهای مالی کشور پرداخته و نظرات و پیشنهادهای اصلاحی لازم را ارائه دهد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳، ص ۸۱-۸۴).

خاطر نشان می‌گردد کمیته فقهی زیر نظر سازمان بورس اوراق بهادار فعالیت می‌کند؛ دبیرخانه کمیته در مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان تشکیل می‌شود. اعضای کمیته فقهی هشت نفر می‌باشند که به‌شرح زیر انتخاب می‌شوند (دستورالعمل تشکیل کمیته فقهی، ۱۳۸۶):

۱. پنج نفر فقیه (مجتهد متجزی) صاحب‌نظر در مسائل بازار سرمایه به تصویب هیئت‌مدیره؛
 ۲. یک نفر متخصص مالی با تعیین رئیس سازمان؛
 ۳. یک نفر حقوق‌دان آشنا با بازار سرمایه با تعیین رئیس سازمان؛
 ۴. یک نفر اقتصاددان آشنا با بازار سرمایه با تعیین رئیس سازمان.
- کمیته فقهی در راستای مأموریت خود، وظایف و اختیاراتی نیز داراست که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌گردد (دستورالعمل تشکیل کمیته فقهی، ۱۳۸۶):

۱. ارزیابی ابزارهای مالی جدید پیشنهادی برای استفاده در بورس‌ها و بازارهای خارج از بورس از دیدگاه فقهی؛
۲. بررسی شبهات فقهی در مورد ابزارهای مالی و ارائه راه‌حل‌های مناسب؛
۳. ارزیابی ابزارهای مالی در مقام عمل به‌منظور اطمینان از حسن اجرای آنها؛
۴. طراحی ابزارهای مالی اسلامی برای بازار سرمایه کشور و پیشنهاد آن به هیئت‌مدیره سازمان؛
۵. همکاری با کمیته‌ها و شوراهای مشابه در سایر سازمان‌های داخلی و خارجی؛
۶. همکاری در توسعه و گسترش برنامه‌های آموزشی و انتشارات علمی در زمینه مالی اسلامی؛
۷. همکاری در برگزاری نشست‌های علمی در زمینه مالی اسلامی؛

۸. بررسی ابعاد فقهی مسائل بازار سرمایه؛

۹. انجام سایر موارد ارجاعی سازمان در راستای مأموریت کمیته.

با وجود آثار و نتایج مثبت نظارت شرعی در بازار سرمایه و پس از گذشت بیش از یک دهه از فعالیت کمیته فقهی سازمان بورس اوراق بهادار، چالش‌ها و نقاط ضعف جدی نیز در فرایند نظارت شرعی کمیته فقهی مشهود است. این تحقیق درصدد است عملکرد نظارت شرعی بازار سرمایه و به‌صورت خاص فعالیت کمیته فقهی را در بوته نقد و آسیب‌شناسی قرار داده و با استفاده از نظر خبرگانی که به‌صورت مستقیم (اعضای کمیته فقهی اصلی، اعضای کارگروه فقهی قم و کارشناسان مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی) یا غیرمستقیم (نهادهای مالی و متخصصان بازاری که به فراخور مسئله در جلسات کمیته فقهی حضور داشته‌اند) در ارتباط با ساختار نظارت شرعی سازمان بورس و اوراق بهادار بوده‌اند، این چالش‌ها و مشکلات آن را به‌دقت شناسایی و تحلیل کند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش کیفی از منظر هدف کاربردی و از منظر ماهیت و روش توصیفی پیمایشی محسوب می‌شود و با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش تمام اعضای کمیته فقهی اصلی و فرعی سازمان بورس اوراق بهادار، مسئولان، مدیران و کارشناسانی است که به فراخور دستور جلسات کمیته فقهی، در تمام یا برخی جلسات آن حضور داشته‌اند. تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۵ نفر بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در تحقیقات پدیدارشناختی هدف در انتخاب مشارکت‌کننده، انتخاب مشارکت‌کنندگانی است که تجربه زیسته‌ای دارند که مورد توجه این مطالعه خاص است و این مشارکت‌کنندگان مایل‌اند درباره تجارب خود صحبت کنند (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱). در جدول (۷) شاخصه‌های انتخاب خبرگان ذکر شده است.

جدول ۷: شاخصه‌های لازم برای انتخاب هیئت خبرگان

معیارها	ردیف	شاخصه‌ها
آشنا با بازار سرمایه کشور	۲	کارشناسان پژوهشی کمیته فقهی سازمان: ۵ نفر
مدیران ارشد بازار سرمایه (گذشته و حال حاضر): ۶ نفر	۳	پژوهشگران در حوزه بازار سرمایه اسلامی: ۵ نفر
مدیران شرکت‌های عملیاتی در بازار سرمایه و آشنا با مباحث اسلامی: ۲ نفر		

در این پژوهش، ابتدا به روش اسنادی با مراجعه به کتب، مقالات، گزارش‌ها، دستورالعمل‌ها، استانداردها و فرایندهای نظارت شرعی در ایران و جهان، مطالب مرتبط با نظارت شرعی گردآوری شده و تجربه

زیسته محققان در مورد چالش‌های نظارت شرعی در ایران استخراج شد. سپس این چالش‌ها در معرض نظر پنج خبره‌ای که دارای تجربه زیسته در فرایند نظارت شرعی سازمان بورس اوراق بهادار بودند، قرار گرفت و پرسشنامه اولیه مورد تأیید قرار گرفت. سپس به ۲۵ نفر از خبرگان فقهی، مالی و اقتصادی در زمینه بازار سرمایه اسلامی مراجعه شد و با تمامی آنها به صورت حضوری یا تلفنی مصاحبه شد؛ در این گفت‌وگوها ضمن توضیح تحقیق به خبرگان، مراحل پژوهش و ابعاد کار تبیین شد و نظر خبرگان برای مشارکت در این تحقیق اخذ گردید. از این ۲۵ نفر، به ۱۱ نفر به صورت حضوری از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مراجعه صورت پذیرفت؛ ۹ نفر نیز به صورت الکترونیکی پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند؛ ۵ نفر نیز پاسخی ندادند.

در مرحله بعد برای جمع‌بندی و تأیید نهایی مؤلفه‌ها و چالش‌های احصاشده، دو گروه کانونی متشکل از فقهای کمیته فقهی سازمان بورس مستقر در قم (متشکل از ۵ نفر فقیه که ۴ نفر دارای سطح ۴ حوزه و مدرک دکتری بوده و یک نفر دارای مدرک سطح ۳ حوزه است) و پژوهشگران مرکز پژوهش و مطالعات اسلامی سازمان بورس اوراق بهادار (۱ نفر دکتری مالی، ۱ نفر دکتری حقوق، ۱ نفر دکتری فقه و حقوق، ۱ نفر دانشجوی دکتری و ۱ نفر کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت مالی) تشکیل گردید. گروه کانونی، روشی خاص در پژوهش کیفی است که برای ایجاد تعامل بین اعضای گروه طراحی شده تا زمینه مباحثه عمیق‌تر بین افرادی که کاملاً دست‌چین شده و تا حدودی هم‌گن و مشابه‌اند، فراهم شود و جنبه‌های مختلف و جدید موضوع بحث آشکار گردد. این تعامل زمینه تبادل نظرات و اندیشه‌ها را به وجود می‌آورد که امکان آن در طول جلسات مصاحبه انفرادی وجود ندارد. در این جلسات، رئیس جلسه بی‌طرف مانده و گفت‌وگوی آزاد میان همه اعضای گروه را تسهیل می‌کند (افخمی و همکاران، ۱۳۹۳؛ نیومن ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۴۷-۳۴۸).

۴. یافته‌های پژوهش

با انجام مرحله اول و تکمیل پرسشنامه‌ها توسط خبرگان، نتایج این پرسشنامه از طریق دو آزمون دوجمله‌ای و تحلیل واریانس فریدمن مورد تحلیل قرار گرفت. فرض صفر، موافق و فرض جایگزین مخالف برای آزمون دوجمله‌ای در نظر گرفته شده است. در تحلیل نتایج این‌طور بیان می‌شود که سطح معنی‌داری محاسبه‌شده برای تمامی گویه‌ها کمتر از میزان آلفای تحقیق (پنج درصد) است. لذا می‌توان گفت فرض صفر رد شده و خبرگان تمامی گویه‌های مطرح‌شده را تأیید کرده‌اند (جدول ۸).

جدول ۸: موانع و چالش‌های نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران

سطح معنی‌داری	موانع و چالش‌های نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران
۰/۰۰۰	وجود بخش نظارت شرعی به‌منظور بررسی انطباق با شرعی بودن فعالیت‌ها (شامل شرعی بودن قراردادها، پاسخ به سوالات شرعی مشتریان، مشورت به ذی‌نفعان مرتبط و نظارت بر اجرای صحیح عقود اسلامی) در نهادهای خود انتظام در بازار سرمایه ضروری است (که در حال حاضر چنین بخشی وجود ندارد).
۰/۰۰۰	در حال حاضر، تفکر فقهی حاکم بر کمیته فقهی، «فقه موضوعات» است تا «فقه نظام‌ساز».
۰/۰۰۳	در حال حاضر نحوه تصمیم‌گیری که به‌صورت حداکثری است، در تصویب یا رد دستور جلسه صحیح نمی‌باشد.
۰/۰۰۳	در حال حاضر و به‌صورت کلی مسائل مطروحه در کمیته فقهی خردنگر است تا کل‌نگر (منظور از خردنگر بودن کمیته فقهی در مسائل بازار سرمایه این است که کمیته مذکور در بررسی و طراحی ابزارها، نهادهای بازارها، صرفاً توجه به همان موضوع را دارد و در خصوص ربط و نسبت آن موضوع به کل بازار سرمایه و اثرات و نتایجی که آن موضوع در پی خواهد داشت، بررسی نمی‌گردد. در رویکرد کل‌نگر، موضوعی که مورد بررسی قرار می‌گیرد در همه ابعاد اعم از فقهی، حقوقی، حسابداری، اقتصادی در همه ارکان بازار سرمایه بررسی می‌گردد).
۰/۰۱۲	در حال حاضر، آموزش و فرهنگ‌سازی کارآمد و مؤثر متناسب با مفاهیم بازار سرمایه اسلامی وجود ندارد.
۰/۰۰۰	در حال حاضر، نظارت شرعی بر فعالیت‌های معاملاتی بازار سرمایه ناقص (غیرمؤثر) است (نظارت نه تنها قبل از معامله (بررسی قراردادها) صورت می‌پذیرد، بلکه می‌بایست به صورت پسینی و بعد از انجام معاملات نیز بررسی گردد).
۰/۰۰۰	در حال حاضر، برخی فعالیت‌ها در بازار به‌صورت صوری و ظاهری انجام می‌شود. (منظور این است که آنچه که در قراردادهای مورد معامله قصد می‌شود، نسبت به آنچه که در عمل صورت می‌پذیرد یکسان نیست)
۰/۰۱۲	در حال حاضر، فعالان بازار سرمایه به چه متصدیان و چه سرمایه‌گذاران - این‌طور باور دارند که وجود کمیته فقهی سازمان بورس و مصوبات آن، اجرای صحیح شریعت را در پی دارد و لذا نیازی به نظارت بر انطباق فعالیت‌ها با شریعت وجود ندارد.
۰/۰۰۰	در حال حاضر اختیارات کمیته فقهی سازمان به‌صورت کامل تدوین نشده است.
۰/۰۰۰	در حال حاضر نحوه انتخاب اعضاء کمیته فقهی سازمان - آنچه در دستورالعمل کمیته آمده - مطلوب نیست.
۰/۰۰۰	در حال حاضر مؤلفه‌های لازم جهت بررسی صلاحیت اعضای کمیته فقهی از لحاظ علمی، تجربه کاری تعریف نشده است.
۰/۰۰۰	در حال حاضر نظارت شرعی ناقص (غیرمؤثر) بر تدوین مقررات بازار سرمایه (اعم از مقررات شورای عالی بورس و دستورالعمل و بخشنامه‌های سازمان) وجود دارد.
۰/۰۰۰	در حال حاضر سازوکار رعایت تضاد منافع برای اعضای کمیته فقهی سازمان پیش‌بینی نشده است.
۰/۰۰۰	در حال حاضر اولویت‌بندی در کمیته فقهی سازمان به‌منظور تدوین دستورات جلسات کمیته صحیح نیست.
۰/۰۱۲	در حال حاضر مسئله‌شناسی در کمیته فقهی سازمان به‌منظور تدوین دستورات جلسات کمیته صحیح نیست.
۰/۰۰۰	در حال حاضر مأموریت کمیته فقهی سازمان به‌صورت کامل تدوین نشده است.
۰/۰۰۰	در حال حاضر وظایف کمیته فقهی سازمان به‌صورت کامل تدوین نشده است.
۰/۰۰۰	در حال حاضر ترکیب اعضای کمیته فقهی سازمان از لحاظ علمی صحیح نیست.
۰/۰۰۰	در حال حاضر اعضای کمیته فقهی سازمان از لحاظ تصمیم‌گیری دارای استقلال کافی نمی‌باشند.

همچنین نتیجه آزمون فریدمن نشان می‌دهد که از نظر خبرگان بازار سرمایه اسلامی، رتبه و یا میزان اهمیت تمامی موانع و چالش‌های بازار سرمایه با یکدیگر برابر است. در مقابل، فرض جایگزین بر این مطلب تأکید دارد که حداقل رتبه دو ویژگی با یکدیگر تفاوت معنی‌داری دارد. نتایج آزمون فریدمن که با نرم‌افزار SPSS انجام شد در جدول (۹) ارائه شده است:

جدول ۹: نتایج آزمون فریدمن

تعداد	۲۰
آماره محاسبه‌شده	۱۸۰/۰۰
درجه آزادی	۱۸
سطح معنی‌داری	۰/۰۰۰

بدین ترتیب با توجه به اینکه آلفای در نظر گرفته شده در تحقیق، پنج درصد است، سطح معنی‌داری محاسبه شده کمتر از میزان آلفای تحقیق است. بنابراین می‌توان گفت داده‌های نمونه دلیل محکمی برای پذیرش فرض صفر در سطح اطمینان ۹۵ درصد ارائه نمی‌دهد. از این رو فرض جایگزین مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر به احتمال ۹۵ درصد می‌توان ادعا نمود که براساس نظر خبرگان، بین رتبه و ترتیب اولویت چالش‌ها و موانع استخراج شده، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

در مرحله بعد موانع و چالش‌های نظارت شرعی در بازار سرمایه که به تأیید ۲۰ نفر از خبرگان رسیده است در دو جلسه گروه کانونی با حضور افرادی که شناخت نسبتاً کاملی از فرایند نظارت شرعی در سازمان بورس و اوراق بهادار داشته و در جلسات کمیته فقهی اصلی و فرعی سازمان بورس اوراق بهادار حضور داشته‌اند، مطرح شد. پس از بحث و تبادل نظر پیرامون چالش‌های نظارت شرعی، جمع‌بندی نهایی دو گروه کانونی در جدول (۱۰) نمایش داده شده است.

جدول ۱۰: جمع‌بندی نهایی چالش‌ها و موانع نظارت شرعی

ردیف	چالش‌ها و موانع	جمع‌بندی نظرات دو گروه کانونی
۱	مأموریت فعلی کمیته فقهی سازمان	با توجه به فرایند پیوسته و جامع نظارت شرعی نیاز به بازنگری در مأموریت دارد.
۲	وظایف فعلی کمیته فقهی سازمان	رویکرد بین‌المللی بسیار کم‌رنگ است و لازم است وظایف کمیته بررسی مجدد گردد.
۳	اختیارات فعلی کمیته فقهی سازمان	در دستورالعمل، بندی راجع به اختیارات کمیته فقهی نیست و لازم است اختیارات مطابق با وظایف، محول گردد.
۴	ترکیب اعضای کمیته فقهی سازمان از لحاظ علمی	نسبت به ترکیب علمی اعضای کمیته فقهی نظری ندارد.
۵	نحوه انتخاب اعضاء کمیته فقهی	به علت تصمیم‌گیری فردی به وسیله رئیس سازمان لازم است سازوکار انتخاب اعضاء به صورتی باشد که اولاً مرجع تعیین اعضا جایگاه قانونی بالایی داشته باشد و ثانیاً به صورت شورایی تعیین صورت پذیرد.
۶	مؤلفه‌های لازم جهت بررسی صلاحیت اعضای کمیته فقهی از لحاظ علمی، تجربه کاری	لازم است شاخص‌های انتخاب اعضا به تفصیل در دستورالعمل یا آیین‌نامه تشکیل کمیته فقهی قید گردد.
۷	استقلال در تصمیم‌گیری کمیته فقهی سازمان	برای حفظ استقلال اعضای کمیته فقهی در تصمیم‌گیری‌ها، لازم است تصمیم‌گیری‌های کمیته بدون اعمال نظر افراد غیره انجام شود. این امر قابل تصور است که تصمیم‌گیری‌های کمیته فقهی می‌تواند از جانب افراد جهت‌دهی صورت پذیرد. لذا ضرورت استقلال در تصمیم‌گیری‌ها بسیار مهم است.
۸	سازوکار رعایت تضاد منافع برای اعضای کمیته فقهی	لازم است که برای جلوگیری از تضاد منافع اعضای کمیته، سازوکاری برای جلوگیری و مدیریت آن اعمال گردد.
۹	مسئله‌شناسی در کمیته فقهی سازمان به منظور تدوین دستور جلسات کمیته	مسئله‌شناسی در کمیته فقهی سازوکار مشخصی ندارد و بستگی به درخواست‌های سازمان، دولت و ... دارد.
۱۰	اولویت‌بندی در کمیته فقهی سازمان به منظور تدوین دستور جلسات کمیته	در حال حاضر اولویت‌بندی دستور جلسات کمیته فقهی الگوی مشخصی ندارد و لازم است برای حفظ نظم و انسجام در دستور جلسات، اقدام به ایجاد الگوی مشخص صورت پذیرد. نبود چنین الگویی می‌تواند باعث اعمال فشارهایی از جانب اشخاص حقیقی و حقوقی جهت تغییر دستور جلسات گردد.

۱۱	نحوه تصمیم‌گیری - که به صورت حداکثری است - در تصویب یا رد دستور جلسه	نیاز است نسبت به اجماعی بودن یا حداکثری بودن تصمیم‌گیری‌ها بازنگری صورت گیرد.
۱۲	تفکر فقهی حاکم بر کمیته فقهی، «فقه موضوعات» است تا «فقه نظام‌ساز».	تفکر حاکم بر کمیته فقهی، فقه موضوعات است که خود یک چالش اساسی است.
۱۳	نظارت شرعی ناقص (غیرمؤثر) بر تدوین مقررات بازار سرمایه (اعم از مقررات شورای عالی بورس و دستورالعمل و بخشنامه‌های سازمان)	سازوکار مشخصی برای نظارت شرعی بر تدوین مقررات بازار سرمایه وجود ندارد و لازم است برای این مسئله راه‌حل‌های مناسبی ارائه گردد.
۱۴	نظارت شرعی بر فعالیت‌های معاملاتی بازار سرمایه ناقص (غیرمؤثر)	هیچ سازوکاری برای نظارت شرعی بر فعالیت‌های معاملاتی بازار سرمایه وجود ندارد.
۱۵	مسائل مطروحه در کمیته فقهی خردنگر است تا کل‌نگر.	کاملاً خردنگر است و دید کلان‌نگر مربوط به سیاست‌گذار بوده است و نیازی به نگاه کل‌نگر در کمیته فقهی وجود ندارد.
۱۶	آموزش و فرهنگ‌سازی کارآمد و مؤثر متناسب با مفاهیم بازار سرمایه اسلامی	برای گسترش، آموزش و فرهنگ‌سازی مفاهیم بازار سرمایه اسلامی، اقدام مؤثر و کارآمدی صورت نمی‌گیرد.
۱۷	انجام برخی فعالیت‌ها در بازار به صورت صوری و ظاهری	بعضی از فعالیت‌ها مانند اساسنامه و فعالیت‌های صندوق‌ها تأیید کمیته فقهی را ندارند.
۱۸	وجود بخش نظارت شرعی به‌منظور بررسی انطباق با شرعی بودن فعالیت‌ها (شامل شرعی بودن قراردادها، پاسخ به سؤالات شرعی مشتریان، مشورت به ذی‌نفعان مرتبط و نظارت بر اجرای صحیح عقود اسلامی) در نهادهای خود انتظام در بازار	وجود چنین بخشی ضروری است.
۱۹	فعالان بازار سرمایه - چه متصدیان و چه سرمایه‌گذاران - این‌طور باور دارند که وجود کمیته فقهی سازمان بورس و مصوبات آن، اجرای صحیح شریعت را در پی دارد و لذا نیازی به نظارت بر انطباق فعالیت‌ها با شریعت وجود ندارد.	اکثریت فعالان بازار چنین می‌پندارند که وجود کمیته فقهی برای صحت انجام معاملات کافی است.

همان‌طور که در تعاریف نظارت شرعی عنوان گردید، نظارت شرعی کلیه اقدامات احتیاطی و نظارتی به‌منظور اطمینان از انطباق فعالیت‌های یک نهاد مالی با اصول و قوانین شریعت مقدس اسلام است (سازمان حسابداری و حسابرسی مؤسسات مالی اسلامی، ۲۰۱۰، ص ۴۲). به‌بیان‌دیگر، نظارت شرعی شامل مجموعه ترتیبات سازمانی و نهادی است که برای اطمینان از اینکه یک نظارت شرعی مؤثر و مستقل وجود دارد، می‌باشد (هیئت خدمات مالی اسلامی، ۲۰۰۹، ص ۳۳). کمیته فقهی یکی از ارکان مهم فرایند نظارت شرعی محسوب می‌شود. کمیته فقهی باید مطمئن گردد که فرایند نظارت شرعی سازمان بورس، هم پیش از اجرا و هم پس از اجرا وجود دارد. نظارت شرعی پس از اجرایی‌سازی محصولات مالی اسلامی، از طریق واحد نظارت شرعی داخلی و یا واحد گزارش انطباق با شریعت انجام می‌شود. در صورت فقدان چنین واحدهایی (که وظیفه نظارت بر انطباق عملکرد بازار سرمایه با تعالیم شرعی را بر عهده دارند)، کمیته فقهی سازمان قادر نخواهد بود عملاً انطباق پیوسته عملکردها و اجرای مصوبات را با تعالیم شریعت بررسی کرده و ریسک عدم سازگاری فعالیت‌ها با تعالیم اسلامی را مدیریت کند (هیئت خدمات مالی اسلامی، استاندارد ۱۰). بخش زیادی از چالش‌های مطرح‌شده در این پژوهش ناظر به ساختار و عملکرد کمیته فقهی سازمان بورس اوراق بهادار است. برخی چالش‌ها نیز نظیر نظارت شرعی ناقص (غیرمؤثر) بر تدوین مقررات و

فعالیت‌های بازار سرمایه (چالش شماره ۱۴ و ۱۵)، فقدان بخشی به‌منظور بررسی انطباق با شرعی بودن فعالیت‌ها، صوری شدن فعالیت‌ها و آموزش و فرهنگ‌سازی (چالش‌های شماره ۱۶، ۱۷ و ۱۸) ناظر به نقص در فرایند اجرایی نظارت شرعی در بازار سرمایه است. در ادامه هر یک از این چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی تبیین شده است.

الف) مأموریت فعلی کمیته فقهی سازمان

مأموریت کمیته بنا به بیانیه مأموریتش «بررسی و ارائه نظر شرعی راجع به ابزارها، بازارها و نهادهای مالی در بازارهای مالی» است. در صورتی که داشتن یک برنامه راهبردی در چنین سطحی، نیازمند بازطراحی اسناد بالادستی به‌صورت روشمند است. برای نمونه نبود چشم‌انداز و رسالت کمیته فقهی برای افق‌های بلندمدت و تنها اکتفا به بیانیه مأموریت آنها به‌صورت ناقص، نشان‌دهنده نبود رویکرد جامع به مسئله حاکمیت شریعت در بازار سرمایه است. لذا به نظر می‌رسد برای بازگرداندن جایگاه واقعی شریعت در بازار سرمایه، نیازمند تحول اساسی در تدوین اسناد و اساسنامه کمیته فقهی است.

ب) وظایف و اختیارات فعلی کمیته فقهی سازمان

در دستورالعمل تشکیل و فعالیت کمیته فقهی، وظایف و اختیارات با هم ذکر شده است. از آنجاکه وظایف غیر از اختیارات است، لازم است این دو از هم تفکیک شود. در وظایف ذکر شده برای کمیته فقهی نقص‌ها و خلأهایی وجود دارد که لازم است به موارد زیر هم توجه شود:

۱. وظیفه نظارتی کمیته فقهی در مرحله تدوین مقررات مربوطه و در مرحله اجرا و پیاده‌سازی مصوبات؛
۲. انجام نظارت و بازرسی‌های شرعی توسط کمیته فقهی یا نماینده آن در راستای اطمینان از اجرای صحیح مصوبات کمیته فقهی؛
۳. طبق تجربه نهادهای مالی فعال در کشورهای اسلامی و رهنمودها و استانداردهای بین‌المللی نظارت شرعی، پیشنهاد می‌شود تشکیل و راه‌اندازی واحد «انطباق با شریعت» به‌عنوان بازوی اجرایی کمیته فقهی به شرح وظایف کمیته اضافه شود. در واقع برخی از وظایف اجرایی و نظارتی شورای فقهی به این واحد منتقل خواهد شد.
۴. طبق توصیه استانداردهای بین‌المللی، به وظایف کمیته فقهی، تنظیم گزارش سالانه «نظارت شرعی یا انطباق با شریعت فعالیت‌های بازار سرمایه» و ارائه آن به هیئت‌مدیره و مجمع عمومی اضافه شود. قطعاً یکی از حقوق فعالان بازار سرمایه در نظام جمهوری اسلامی ایران این موضوع است که بدانند تا چه میزان فعالیت‌های بازار سرمایه با شریعت منطبق است. در این راستا یکی از کارویژه‌های کمیته فقهی، تدوین گزارش‌های دوره‌ای انطباق با شریعت است که در رابطه با میزان انطباق با شریعت فعالیت‌ها اظهار نظر کیفی می‌کند.
۵. یکی از وظایف کمیته فقهی آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی به تمامی ذی‌نفعان و فعالان بازار سرمایه در زمینه ابعاد شرعی معاملات بازار سرمایه است که این وظیفه می‌تواند بر عهده دبیر کمیته فقهی باشد.

۶. ارائه بسته تشویقی - انضباطی جهت ترغیب کارکنان به رعایت موازین شرعی و جلوگیری از بروز تخلفات شرعی.

۷. با توجه به نقش مهم نیروی انسانی آشنا و معتقد به مباحث مالی اسلامی در پیاده سازی بازار سرمایه اسلامی، پیشنهاد می شود اعضای کمیته فقهی سازمان در فرایند گزینش کارمندان و به ویژه مدیران ارشد نقش ایفا کنند.

در مورد اختیارات کمیته فقهی هیچ موردی در دستورالعمل اشاره نشده است، بنابراین موارد ذیل پیشنهاد می گردد:

۱. برای رعایت اصل استقلال و بی طرفی کمیته فقهی، داشتن بودجه مستقل جهت انجام هرچه بهتر وظایف نظارت شرعی ضروری است.

۲. دسترسی کمیته به اطلاعات دقیق، به موقع و کامل در هر بخش و هر رده از سازمان، حسب نیاز با حفظ امانت لازم است.

۳. امکان برگزاری دوره های آموزشی و دانش افزایی مورد نیاز جهت ارتقاء دانش و تجربه اعضای کمیته ضرورت دارد.

۴. امکان بازدیدهای دوره ای از بخش های مختلف سازمان جهت آشنایی اعضای کمیته با عملیات جاری و برگزاری جلسات تخصصی با معاونت ها و ادارات داخلی سازمان و یا نهادها و صاحب نظران بیرونی در حوزه مسائل مرتبط حسب نیاز لازم است.

ج) ترکیب اعضای کمیته فقهی سازمان از لحاظ علمی

ترکیب فعلی کمیته فقهی سازمان شامل پنج نفر فقیه (مجتهد متجزی)، یک متخصص مالی، یک حقوقدان و یک اقتصاددان آشنا با بازار سرمایه است؛ آنها ابعاد فقهی، مالی، حقوقی و مقرراتی و اقتصادی سازمان را بررسی می کنند. رویه عملی جلسات کمیته فقهی نشان دهنده آن است که علاوه بر فقهای حاضر در جلسه، متخصص مالی و حقوقی کمیته نیز حضور فعال داشته و نقش خود را به خوبی ایفا می کنند، اما یکی از ضعف های جلسات کمیته فقهی، عدم حضور یا حضور کم رنگ اقتصاددان در مباحث کمیته فقهی است؛ این نقیصه سبب می شود که موضوعات کمیته فقهی از نظر اصول و معیارهای اقتصاد خرد و کلان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل کامل قرار نگیرد و از بررسی آثار آن بر متغیرهای کلان اقتصاد چشم پوشی شود. همچنین یکی از مباحث روز و در حال پیشرفت ابزارها و محصولات مالی اسلامی و معاملات بازارهای مالی اسلامی، مبحث استانداردهای حسابداری و گزارش دهی این ابزارهاست. بنابراین با توجه به اهمیت مباحث مالیاتی و حسابداری در طراحی ابزارهای مالی جدید، پیشنهاد می شود به فراخور دستور جلسه از صاحب نظران در این حوزه ها نیز در جلسات کمیته فقهی استفاده شود.

د) احراز صلاحیت و نحوه انتخاب اعضای کمیته فقهی

با توجه به نقش اساسی شورای فقهی در تضمین انطباق با شریعت فعالیت‌ها، هیچ ساختاری جهت‌گزینش اعضای شورای فقهی سازمان بورس اوراق بهادار در نظر گرفته نشده است؛ درحالی‌که لازم است معیارهای مشخصی برای انتخاب اعضای کمیته فقهی در نظر گرفته شود، به نحوی که افراد منتخب از صلاحیت‌های اخلاقی، توانمندی علمی در حوزه فقه معاملات و بازار سرمایه اسلامی و تجربه‌آشنایی عملی با بازارهای مالی برخوردار باشند. همچنین لازم است رئیس سازمان یا هیئت‌مدیره، فرایند و ساختار مشخصی جهت ارزیابی پیوسته عملکرد اعضای شورای فقهی در نظر بگیرد. درواقع لازم است به صورت دوره‌ای و با تعیین شاخص‌هایی عملیاتی، میزان مشارکت اعضای کمیته فقهی در بالا بردن میزان انطباق با شریعت فعالیت‌های بازار سرمایه مشخص شود.

ه) استقلال و عدم تضاد منافع اعضای کمیته فقهی سازمان

برای جلوگیری از تضاد منافع اعضای کمیته فقهی سازمان بورس اوراق بهادار موارد زیر ضروری است:

۱. کمیته فقهی از «استقلال» کافی به منظور عملیاتی‌سازی نظارت شرعی در بازار سرمایه برخوردار باشد. وجود استقلال یکی از مهم‌ترین زمینه‌های لازم جهت موفقیت کمیته فقهی است.
۲. به منظور حفظ واقعی استقلال رأی، لازم است وابستگی و مشارکت اعضای کمیته فقهی (و بستگان درجه یک آنها) در سازمان بورس یا نهادهای مالی زیرمجموعه مشخص شده و تمهیدات و ضوابط لازم برای کنترل تضاد منافع لحاظ شود.
۳. هر زمان که موضوع تعارض منافع اعضای کمیته فقهی غیرقابل اجتناب تشخیص داده شود، اعضای کمیته موظف‌اند آن را به صورت مکتوب به هیئت‌مدیره سازمان اطلاع داده تا تصمیم مناسب گرفته شود.
۴. اصل رازداری را رعایت کنند؛ بدین معنا که اعضای کمیته فقهی متعهد شوند اطلاعاتی که به منظور انجام وظایف خود از سازمان دریافت می‌دارند، محرمانه تلقی شده و بدون اجازه رسمی سازمان، اقدام به افشای اطلاعات نکنند.

و) فرایند مسئله‌شناسی و اولویت‌بندی مسائل مطروحه در کمیته فقهی

فرایند مسئله‌شناسی از نظام مسائل آن حوزه شروع می‌شود. نکته حائز اهمیت نظام مسائل این است که اگر کسی رشته یک علمی را از حیث مسائل آن شناخت، می‌تواند اولویت‌بندی کند که کدام محتوا برای مسائل امروز او باید مورد بررسی قرار گیرد و کدام یک نباید بررسی شود. به عبارت دیگر، کسی که در میان انبوهی از محتوای تجربی و نظری مسئله را شناخت، توان اولویت‌بندی محتوای مفید از غیرمفید را دارد. او تابع مسائل دیگران نیست و اگر برای مسئله‌ای بومی، محتوایی نیست به تولید محتوای علمی

برای آن عرصه خواهد پرداخت. در واقع ابتکار عمل در دست کسی است که مسئله را به خوبی بشناسد (طباطبایی و فریدونی، ۱۳۹۵).

استخراج نظام مسائل بازار سرمایه اسلامی نیاز قطعی و ضروری به نظر می‌رسد و مسئولیت آن بر عهده کمیته فقهی خواهد بود. احصاء کلان مسئله بازار سرمایه اسلامی ج.ا.ا به همراه رویکرد علمی و روشمند گامی مهم در استخراج نظام مسائل خواهد بود. در گام بعدی خرده‌مسائل بازار سرمایه خواهد بود که هر دو گام نیازمند الگوی متناسب برای کشف این مسائل خواهد بود. بعد از تبیین نظام مسائل بازار سرمایه، نوبت به اولویت‌بندی حل مسائل براساس زیست‌بوم کشورمان خواهد بود.

ز) نحوه تصمیم‌گیری و جمع‌بندی کمیته فقهی

در مورد چگونگی تصمیم‌گیری در کمیته فقهی، لازم است:

۱. تا حد امکان بر اجماع در مباحث فقهی تأکید شود.
۲. لازم است اعضای شورای فقهی در تدوین متن قراردادها، ارائه ابزارهای جدید و سایر مواردی که به نحوی ابعاد فقهی آن اهمیت دارد، تلاش کنند تا نظراتشان حداکثر سازگاری با مشهور فقهای شیعه را داشته باشد. توجه به این موضوع، زمینه عملیاتی شدن بهتر تصمیمات شورای فقهی را فراهم می‌کند.
۳. براساس بند استاندارد ۱۰ هیئت خدمات مالی اسلامی بعد از اینکه نظر کمیته فقهی در رابطه با موضوع یا ابزاری خاصی اعلام گردید و مورد متابعت قرار گرفت، نباید اعضای شورای فقهی به این حد از فعالیت قناعت کنند، بلکه لازم است به صورت پیوسته دیدگاه‌ها و نظرات خود را در جمع فقها و اندیشمندان خارج از شورا مطرح کرده و دیدگاه‌های خود را تکمیل و ترمیم کنند. این امر باعث می‌شود نظرات شورای فقهی مورد قبول تعداد فقهای بیشتری قرار گیرد و این اجرایی نمودن آنها را تسهیل می‌کند.

ح) توجه به فقه نظام‌ساز و کل‌نگر

فقه نظام‌ساز برخلاف فقه موضوعات - که به احکام (تکلیفی یا وضعی) - می‌پردازد که هر کدام به یک موضوع مستقل تعلق دارد، چه این موضوع در خطابات شرعی آمده باشد چه جدید باشد، رویکرد کامل‌تری نسبت به آن دارد. فقه نظام‌ساز سعی دارد فراتر از احکام شرعی، «نظامات اجتماعی» را از دین استنباط کند. مبتنی بر این نگرش فقهی باید نظامات مختلفی مانند نظام اقتصادی را به صورت منسجم و هماهنگ که دارای مبنا و هدفی واحد است ارائه داد. همچنین لازم است فرایند تغییر و تحول از وضع موجود به وضع مطلوب ارائه شود (میرباقری و همکاران، ۱۳۹۵).

با این توضیحات به نظر می‌رسد کمیته فقهی برای نظارت بر بازار سرمایه، باید از نگرش موضوع‌محور که موضوعات را مستقل از یکدیگر بررسی می‌کند، به سمت نگرش نظام‌سازی حرکت کند. گذر از نگرش اول به نگرش دوم دفعتاً پیش نمی‌آید و مستلزم اجتهاد مبتنی بر علم اصول فقه متناسب با نگرش فقه نظام‌ساز است. همچنین مقدمه گذر به چنین نگرشی و حاکم شدن فقه نظام‌ساز، استخراج نظام مسائل بازار سرمایه ج.ا.ا است که توضیحات آن بیان گردید.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن بررسی آسیب‌شناسانه نظارت شرعی بر بازار سرمایه پرداختیم. این بررسی با مراجعه به ۲۰ نفر از خبرگان بازار سرمایه صورت گرفت. برای بررسی موانع و چالش‌های نظارت شرعی بازار سرمایه، گروه خبرگان بازار سرمایه در دو گروه کانونی به بررسی مؤلفه‌های احصاشده اولیه در آسیب‌شناسی نظارت شرعی بر بازار سرمایه پرداختند. در نهایت ۱۹ مؤلفه اساسی به‌عنوان موانع و چالش‌های نظارت شرعی به دست آمد. برخی اشکالات ذکر شده در این پژوهش ناظر به نقایص دستورالعمل تشکیل و فعالیت کمیته تخصصی فقهی است که شامل نقص در بیانیه مأموریت، جامع و مانع نبودن وظایف و اختیارات اعضا، اشکال در انتخاب اعضا، فقدان شاخص‌های جزئی در تشخیص صلاحیت اعضا، نبود سازوکار توجه به تضاد منافع، فقدان فرایند مسئله‌شناسی در کمیته، فقدان چارچوب مشخص برای اولویت‌بندی دستور جلسات کمیته و بررسی مجدد چگونگی تصمیم‌گیری در کمیته فقهی - اجماعی بودن یا حداکثری بودن - است؛ در این بررسی تلاش شد در زمینه هریک از مؤلفه‌های ذکر شده پیشنهادهایی نیز ارائه شود؛ اعمال این پیشنهادها باعث اصلاح جایگاه، ساختار و ماهیت کمیته فقهی براساس یک نظام منسجم و هماهنگ برای ایجاد حاکمیت شرعی در تمام ارکان بازار سرمایه با رویکرد حفظ استقلال کمیته فقهی می‌باشد.

برخی چالش‌های احصاشده نظارت شرعی بر بازار سرمایه عبارتند از: نظارت شرعی ناقص (غیرمؤثر) بر تدوین مقررات و فعالیت‌های بازار سرمایه، فقدان بخش بررسی انطباق با شرعی بودن فعالیت‌ها، صوری شدن فعالیت‌ها و آموزش و فرهنگ‌سازی ناظر به نقص در فرایند نظارت شرعی و کمبود رکنی با عنوان واحد انطباق با شریعت به‌عنوان بازوی اجرایی کمیته فقهی است که وظایفی چون پیگیری اجرای مصوبات کمیته فقهی، اطمینان بخش در پیاده‌سازی موفق مصوبات کمیته فقهی، نظارت و بازرسی شرعی بر عملکرد بازار، آموزش فرهنگ‌سازی. بسیاری از پیشنهادها ارائه شده در استانداردهای بین‌المللی نظارت شرعی و تجربه عملی کشورهای اسلامی وجود دارد (ر.ک: فتاحی و توحید، ۱۳۹۸)؛ بنابراین بسیار مناسب و ضروری است که سازمان بورس اوراق بهادار، توان داخلی خود در زمینه نظارت شرعی را از طریق راه‌اندازی «واحد داخلی انطباق با شریعت» توسعه دهد.

به طور قطع کمیته فقهی یکی از ارکان مهم فرایند نظارت شرعی محسوب می‌شود؛ اما منحصر در آن نیست. کمیته فقهی باید مطمئن گردد که فرایند نظارت شرعی سازمان بورس، هم پیش از اجرا و هم پس از اجرا وجود دارد. نظارت شرعی پس از اجرایی‌سازی محصولات مالی اسلامی، از طریق واحد نظارت شرعی داخلی و یا واحد گزارش انطباق با شریعت انجام می‌شود. در صورت فقدان چنین واحدهایی (که وظیفه نظارت بر انطباق عملکرد بازار سرمایه با تعالیم شرعی را بر عهده دارند)، کمیته فقهی سازمان قادر نخواهد بود عملاً انطباق پیوسته عملکردها و اجرای مصوبات با تعالیم شریعت را بررسی کرده و ریسک عدم سازگاری فعالیتها با تعالیم اسلامی را مدیریت کند.


- افخمی روحانی، حسین و همکاران، ۱۳۹۳، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان (با تأکید بر نگرش اسلامی)»، *مدیریت در دانشگاه اسلامی*، ش ۷، ص ۱-۱۹.
- امامی سیگارودی، عبدالحسین و همکاران، ۱۳۹۱، «روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدارشناسی»، *پرستاری و مامایی جامع‌نگر*، ش ۶۸، ص ۵۶-۶۳.
- توحیدی، محمد، ۱۳۹۴، «مروری بر استانداردهای هیئت خدمات مالی اسلامی»، *مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار*، ص ۱-۲۵، بازیابی شده در:
<https://old.mbri.ac.ir/Default.aspx?PageName=islamicbankingpages&ID=۲۳۲۰۴۶> (۱۳۹۴/۰۹/۰۱)
- روحانی، سیدعلی و سیدمهدی بنی‌طبا، ۱۳۹۶، «پيامدهای نبود نظارت شرعی بر نظام بانکی ایران، دلالت‌های سیاستی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۶۸، ص ۸۷-۱۱۷.
- شمسی‌نژاد، سیدسعید و مهدی نجفی، ۱۳۸۵، *مصوبات شورای مشورتی شرعی کمیسیون اوراق بهادار مالی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- طباطبایی، سیدمهدی و سینا فریدونی، ۱۳۹۵، «الگوی استخراج نظام مسائل آموزش و پرورش کشور و مبتنی بر بیانات حضرت امام خامنه‌ای»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۳۴، ص ۹۵-۱۳۱.
- فتاحی، علیرضا و محمد توحیدی، ۱۳۹۸، «مؤلفه‌های ارتقاء نظارت شرعی بازار سرمایه ایران بر مبنای استانداردهای بین‌المللی نظارت شرعی با روش تحلیل مضمون (مطالعه موردی: استانداردهای بین‌المللی IFSB و AAOIFI)»، *سازمان بورس و اوراق بهادار تهران*، ش ۴۷، ص ۱۵۴-۱۸۱.
- فتاحی، علیرضا، ۱۳۹۶، *طراحی چارچوب نظارت شرعی بازار سرمایه ج.ا.ا.*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت مالی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۸۴، تهران، سازمان بورس و اوراق بهادار.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۳، *نظارت شرعی بر بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی.
- موسویان، سیدعباس و همکاران، ۱۳۹۱، «حاکمیت شرعی در بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی انگلستان و مقایسه آن با ایران»، *تحقیقات مالی اسلامی*، سال اول، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۴.
- میرباقری، سیدمهدی و همکاران، ۱۳۹۵، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر، با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۳۶، ص ۶۱-۸۶.
- نیومن، ویلیام لاورنس، ۱۳۹۴، *روش‌های پژوهش اجتماعی رویکردهای کمی و کیفی*، ترجمه ابوالحسن فقیهی و عسل آغاز، تهران، ترمه.
- AAOIFI, 2010, *Accounting, Auditing and Governance Standards for Islamic Financial Institutions*, Bahrian: Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institutions, from: <https://aaoifi.com/e-standards/?lang=en>.
- Bank Negara Malaysia, 2016, *Shariah Standards And Operational Requirements*, Malaysia, ISRA.
- Gintzburger, Anne-Sophie, 2015, "An Analysis of Global Trends and Regional Pockets in the Application of Islamic Financial Contracts in Malaysia and the Gulf Cooperation Council", Singapore, *Wiley- Blackwell*, N. 3, p. 132-154.
- Grais, Wafik and Pellegrini, Matteo, 2006, *Corporate Governance and Shariah Compliance in Institutions Offering Islamic Financial Services*, World Bank.

- Hasan, A, Sabirzyanov, R, 2015, "Optimal Shariah Governance Model in Islamic Finance Regulation", *International Journal of Education and Research*, N. 4, p. 243-258.
- Hasan, Zulkifli, 2010, "Regulatory Framework of Shari'ah Governance System in Malaysia, GCC Countries and the UK", *Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies*, N. 3, p. 82-115.
- IFSB, 2009, *Guiding Principles On Shari'Ah Governance Systems For Institutions Offering Islamic Financial Services*, Kuala Lumpur, Islamic Financial Services Board.
- Ismail, N A, Abdul Razak, S., 2014, "Shariah Governance Framework Gaps and Issues", *International Journal of Financial Economics*, N. 3, p. 1-10.
- Karim Ginena, Azhar Hamid, 2015, *Foundations of Shari'ah Governance of Islamic Banks*, Willy.
- Lahsasna, Ahcene & M. Kabir Hassan, 2015, *The Shariah Process in Product Development and Approval in ICM*, Hoboken, WileyBlackwell.
- Lahsasna, Ahcene, 2014, *Shari'ah Non-Compliance Risk Management and Legal Documentation in Islamic Finance*, Singapore, Wiley.
- Laldin, Mohamad Akram, 2009, *Shari'ah Supervision of Islamic Banking from Regulatory Perspective*, Academy for modern studies.
- Naim Omar, M, et al, 2014, "The Implementation of Shariah Governance Framework of 2010: Advantages and Constraints", *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, N. 8, p. 684-687.
- <http://www.makarem.ir>


مقاله پژوهشی:

صکوک اجاره و رتبه‌بندی مخاطرات (ریسک‌های آن

محمد رجایی باغ‌سیانی / استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

rajaei@atu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-9437-071X

حسین پارسائی / دانشجوی دکتری دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران hossein.parsaiian@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

صکوک یکی از ابزارهایی است که طی چند سال اخیر طراحی و توسط شرکت‌ها و دولت‌های اسلامی منتشر شده است. این مقاله به دنبال معرفی اوراق اجاره، تشریح مخاطرات (ریسک‌های) مربوطه و رتبه‌بندی آن می‌باشد. برای این منظور از روش کتابخانه‌ای و توزیع پرسشنامه استفاده شده است. روش نمونه‌گیری قضاوتی بوده و معیار انتخاب کارشناسان، خبرگی، تجربه و تحصیلات است. در این بررسی از دانشجویان ارشد، دکترا و فعالان بازار سرمایه و حوزه مدیریت ریسک استفاده شده است. پرسشنامه تحقیق براساس مقیاس لیکرت تنظیم گردیده است. براساس نتایج به‌دست‌آمده خبرگان در مورد وجود ریسک و انواع آن همچون ریسک‌های عدم جمع‌آوری وجوه کافی، عدم اجاره‌داری توسط بانی و هزینه‌های عملیاتی اختلاف‌نظر کمتری داشتند. اما براساس تعدیل نمرات ریسک‌ها براساس انحراف معیار، آنها ریسک اعتباری، ریسک ورشکستگی، ریسک عدم فروش‌داری به واسطه، ریسک سوءاستفاده از وجوه و ریسک سرمایه‌گذاری مجدد را با توافق نسبتاً بالا و به ترتیب ذکر شده جزء ۵ ریسک مهم ارزیابی کردند.

کلیدواژه‌ها: صکوک، اوراق اجاره، مخاطره (ریسک)، بازار سرمایه اسلامی.

طبقه‌بندی P4 ، G32، G12:JEL

گسترش و اسلامی‌سازی بانک‌ها و بازار بورس از اقداماتی است که باید در هر جامعه اسلامی انجام شود تا درآمدهای حاصله از نظر شرع مقدس مشروع باشد. برای اینکه یک محصول مالی یا بانکی، در زمره محصولات مالی و بانکی اسلامی قرار گیرد، بایستی چند شرط اصلی را محقق سازد: ۱) نباید متضمن دریافت یا پرداخت ربا باشد؛ ۲) نباید موجب غرر، ضرر و ضرار واکل مال به باطل باشد؛ ۳) نباید از سرمایه‌های جمع‌آوری شده در فعالیت‌های نامشروع استفاده شود. یکی از ابزارهایی که شروط فوق به‌ویژه شروط اول و دوم را محقق می‌سازد و استفاده از آن حتی در کشورهای غیراسلامی رو به افزایش است، اوراق بهادار اسلامی (صکوک) به‌ویژه اوراق اجاره و اجاره به شرط تملیک می‌باشد.

مسئلاً توسعه زیرساخت‌های بازار سرمایه اسلامی و نهادهای زیربنایی امری الزامی بوده و به منظور جلب بیشتر سرمایه‌ها لازم است قوانین و مقررات با در نظر گرفتن شرایط خاص و متفاوت کشورهای اسلامی و غیراسلامی تدوین شود. از یک طرف، بارزترین ابزار تأمین مالی در بازار سرمایه اسلامی صکوک است که خود انواع گوناگون دارد و الگوهای جدید صکوک دائماً به بازارهای مالی کشورهای اسلامی و غیراسلامی وارد می‌شود. از طرف دیگر، توسعه و رونق بازارهای مالی در گرو توانایی این بازارها در جذب منابع سرمایه‌گذاران مختلف و انتقال بهینه این منابع به‌دست متقاضیان آنها می‌باشد تا به این ترتیب در کنار برآوردن انتظارات هر دو گروه، به رشد اقتصادی در جامعه نیز کمک شود.

طی سال‌های اخیر رشد فزاینده حجم معاملات و فعالیت‌های کسب و کار نیاز به ایجاد روشی برای تأمین مالی منطبق با احکام اسلامی را تشدید کرده است. یکی از ابزارهای مالی اسلامی که جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و توجه زیادی را به خود جلب کرده است، اوراق اجاره می‌باشد. یکی از مسائلی که در مقبولیت و رایج شدن اوراق مالی نقش مهمی ایفا می‌کند میزان ریسک موجود در آن می‌باشد. بنابراین شناخت ریسک‌های موجود در این ابزار مالی و انواع و میزان آن می‌تواند به تصمیم‌گیری فعالان اقتصادی در مورد استفاده از آن کمک کند. در این مقاله به بررسی این سؤال می‌پردازیم که ابزارهای مالی اسلامی مبتنی بر عقد اجاره با چه ریسک‌هایی مواجه بوده چگونه باید رتبه‌بندی شود؟ در این راستا، ضمن معرفی اجمالی صکوک اجاره، مخاطرات (ریسک‌های) این صکوک به‌عنوان یک ابزار کارآمد در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

موسویان و فرهانی‌فرد (۱۳۸۵) در پژوهشی با عنوان «اوراق بهادار اجاره (صکوک اجاره)» به شرح اوراق اجاره و جنبه‌های قانونی، فقهی، بانکی، عملیاتی و اقتصادی آن پرداخته و آثار صدور آن بر اقتصاد کشور را مورد بررسی قرار دادند.

دولتی و جعفری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با نام «بررسی چالش‌های مالیاتی تأمین مالی از طریق اوراق صکوک اجاره»، چالش‌های مالیاتی مرتبط با آن را مورد بررسی قرار دادند.

حسینی و همکاران (۱۳۹۲) در تحقیقی با نام «نقش صکوک اجاره و اوراق مشارکت در تأمین مالی شرکت‌ها»، صنعت اوراق بهادار ایران، متولیان انتشار صکوک در کشور، انواع صکوک و سازوکار انتشار انواع صکوک اجاره در ایران را بررسی کرده‌اند.

نکو و باقی‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «نگاه فقهی و اقتصادی به اوراق اجاره» ویژگی‌ها و مزایای آن را بررسی کرده و مزیت آن را بر اوراق مشارکت نتیجه گرفته‌اند.

پاک‌نیت (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ریسک‌های صکوک اجاره و مدیریت آن» ریسک و اهمیت آن را مورد بررسی قرار داده و ضمن شناسایی ریسک‌هایی که ممکن است در عملیاتی شدن صکوک اجاره به وجود بیاید را شناسایی و سعی کرده راهکارهایی برای مدیریت آنها بیابد.

طالبی و رحیمی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ریسک‌های مربوط به اوراق بهادار اجاره» با استفاده از روش دلفی ریسک‌های اوراق بهادار را مستندسازی کرده و با استفاده از روش Topsis آنها را اولویت‌بندی کرده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران در معرض ریسک‌های جدی‌تری بوده و در این میان ریسک نرخ ارز و تورم اولویت بالایی نزد سرمایه‌گذاران دارد.

نوآوری مقاله حاضر این است که بحث طبقه‌بندی ریسک را وارد رتبه‌بندی ریسک‌ها نمی‌کند؛ بلکه از روش اندازه‌گیری ریسک بر اساس مؤلفه‌های بزرگی، احتمال و شدت برآوردی کارشناس از ریسک بهره می‌برد. این مطلب که میزان پارامتر ریسک تخصیص داده شده توسط کارشناس احتمال، بزرگی و شدت ریسک را تحلیل کنند در تحقیقات قبلی مشاهده نشده است.

روش تحقیق

مخاطره (ریسک) جزء جدانشدنی بازده است. سخن از بازده سرمایه‌گذاری بدون توجه به مخاطره (ریسک) مترتب بر آن امکان‌پذیر نیست. به بیانی دیگر، مخاطره (ریسک) صفت بازده است و نمی‌توان هیچ موصوفی را صرف‌نظر از صفتش تشریح کرد. همه سرمایه‌گذاران در بورس اوراق بهادار نیز با موضوع مخاطره (ریسک) روبه‌رو می‌باشند. بنابراین، اندازه‌گیری مخاطره (ریسک) از مهم‌ترین مسائل نزد سرمایه‌گذاران می‌باشد.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و پرسشنامه‌ای، ضمن تبیین اجاره و اوراق اجاره به بررسی ریسک‌های این اوراق و رتبه‌بندی آن می‌پردازیم. برای این منظور پس از شناسایی ریسک‌ها، با استفاده از پرسش‌نامه، نظر خبرگان را جویا می‌شویم. کارشناسان خبره نظر کارشناسی خود را در مورد احتمال، بزرگی و شدت ریسک‌های صکوک اجاره با پر کردن پرسشنامه بیان می‌کنند. با توجه به بررسی یک طرفه کیفی، اثرات متقابل ریسک‌ها مانند

روش‌های اقتصادسنجی قابل سنجش نیست؛ از این رو فرض می‌کنیم هر ریسک و هر پرسش جدا ارزیابی می‌شود. از نتایج این ارزیابی‌ها در زمانی استفاده می‌شود که بخواهیم سطح مخاطرات (ریسک‌های) احتمالی را در آینده مدنظر قرار داده و تحلیل کنیم.

در این تحقیق اندازه مخاطره (ریسک) براساس ادبیات رایج مدیریت مخاطره (ریسک) عبارت است: شدت مخاطره (ریسک) * بزرگی مخاطره (ریسک) * احتمال مخاطره (ریسک) = اندازه مخاطره (ریسک) منظور از احتمال وقوع مخاطره (ریسک)، امکان بروز شرایط خاص در یک وضعیت معین یا محیط اقتصادی می‌باشد. مراد از بزرگی مخاطره (ریسک) نیز، میزان دارایی است که در مواجهه با خطر (ریسک) ممکن است تحت تأثیر اثرات نامطلوب آن قرار بگیرد. منظور از شدت ریسک، توصیف طبقه‌بندی‌شده سطح خطرات براساس پتانسیل واقعی یا مشاهدات گذشته می‌باشد.

تعاریف بالا مبتنی بر روش‌شناسی کمی مورداستفاده در ادبیات اندازه‌گیری ریسک اعتباری و سایر ریسک‌ها است که معمولاً در ارزیابی ریسک مالی بانک‌ها و همچنین ریسک‌های غیرمالی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. براین اساس ریسک به سه مؤلفه بزرگی، شدت و احتمال تجزیه می‌شود.

در این پژوهش، پرسشنامه بین حدود ۵۰ نفر از خیرگان بازارهای مالی به صورت چاپ‌شده و تعداد کمی هم در قالب فایل در پیام‌رسان‌های مجازی توزیع شد. روش نمونه‌گیری قضاوتی بوده و معیار انتخاب کارشناسان خبرگی، تجربه و تحصیلات بود. خبرگان شامل دانشجویان ارشد، دکترا و فعالان بازار سرمایه و حوزه مدیریت ریسک می‌باشد. افراد به صورت تشریحی در خصوص پرسش‌ها، تعاریف و گزینه‌ها توجیه شدند. این پرسشنامه براساس مقیاس لیکرت تنظیم گردیده است، که یکی از رایج‌ترین مقیاس‌های اندازه‌گیری در تحقیقاتی است که براساس پرسشنامه انجام می‌شود. در این مقیاس یا طیف، محقق با توجه به موضوع تحقیق خود، تعدادی گویه را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهد تا براساس گویه‌ها و پاسخ‌های چندگانه، میزان گرایش خود را مشخص کنند. این پرسشنامه براساس مقیاس لیکرت ۵ تایی (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و بسیار زیاد) تنظیم گردیده است. به هر کدام از گزینه‌ها یک عدد به صورت زیر، نسبت داده شده است.

خیلی کم: ۱۰٪، کم: ۳۰٪، متوسط: ۵۰٪، زیاد: ۷۰٪، خیلی زیاد: ۹۰٪

اعداد احتمال ریسک بین (۰ تا ۱۰۰ درصد)، بزرگی ریسک بین (۰ تا ۱۰۰) و شدت ریسک بین (۰ تا ۱۰۰) تعیین می‌گردد؛ جدول نهایی به صورت میانگینی از حاصل ضرب نتایج سه مؤلفه دخیل در ریسک به‌دست می‌آید و براساس انحراف معیار که حاکی از عدم توافق خبرگان است نرمال‌سازی می‌شود. در انتها نتایج براساس اندازه نرمال‌شده ریسک مورد توافق رتبه‌بندی می‌شود.

برای بررسی توافق کلی کارشناسان در خصوص اندازه ریسک‌های ارزیابی‌شده نیز از آزمون تحلیل واریانس استفاده شده است. این آزمون برخلاف آزمون کای - دو که در آن مقدار موردانتظار را برای تک‌تک افراد مقایسه می‌کند، ارزیابی یک‌باره و کلی در خصوص اختلاف ناشی از پاسخ‌ها با تغییر پاسخ‌دهنده ارائه می‌کند.

تعریف اجاره

اجاره عبارت است از: «عقدی که به موجب آن مستأجر در برابر مالی که به موجر می‌پردازد برای مدت معین مالک منافع عین مستأجره می‌شود» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۴).

شرایط اجاره

اجاره علاوه بر اینکه باید شرایط اساسی صحت معاملات را دارا باشد، شرایط ویژه‌ای نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. با دوام بودن موضوع اجاره: بنابراین چیزهایی که با یک بار مصرف از بین می‌روند و در تقسیم‌بندی اقتصادی کالاها جزء کالاهای بی‌دوام محسوب می‌شوند، قابل اجاره دادن نیستند، چون اجاره، استفاده از منافع با بقاء عین است.

۲. قدرت بر تسلیم: موجر باید توانایی اینکه عین مستأجره را در اختیار مستأجر قرار دهد داشته باشد؛ «زیرا در صورتی که نسبت به این امر ناتوان باشد این موضوع با ماهیت اجاره ناسازگار است؛ در این صورت دریافت پول به‌عنوان مال الاجاره، امر غیرمنطقی و مصداق اکل مال به باطل است. چنین اجاره‌ای مصداق معاملات غرری است. براین اساس، اجاره دادن ماشینی که به سرقت رفته و مالک قادر به تحویل آن نیست، باطل است» (عبداللهی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹).

۳. تعیین مدت: مدت اجاره نیز همانند اجاره بهاء باید معلوم و مشخص باشد. کسی که خانه، کارگاه و یا ماشینی را اجاره می‌دهد باید تاریخ شروع و پایان اجاره را مشخص کند.

۴. مالکیت منفعت: موجر باید مالک منفعت باشد و لازم نیست مالک عین باشد. بنابراین مستأجر می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد؛ مگر اینکه در عقد اجاره عدم واگذاری به غیر شرط شده باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۷، ص ۲۵۷).

۵. مشروعیت منافع اجاره: منافع اجاره باید مشروع باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۵).

اجاره به شرط تملیک

اجاره به شرط تملیک نهاد حقوقی جدیدی است که مدت کمی از عمرش می‌گذرد. این قرارداد برای اولین بار در آئین‌نامه مصوب ۲۶ آبان ۱۳۶۱ شورای پول و اعتبار به صورت مکتوب وارد متون حقوقی ایران شد.

آنچه امروز به نام اجاره به شرط تملیک مشهور شده است از نظر ماهیت، همان اجاره است و بدین صورت تعریف می‌شود: اجاره به شرط تملیک عقدی است که در آن شرط می‌شود مستأجر در پایان مدت اجاره در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، عین مستأجره را مالک گردد (ماده ۵۷ دستورالعمل فصل سوم قانون بانکداری بدون ربا؛ ماده ۱ دستورالعمل اجاره به شرط تملیک بانک ملت).

صکوک اجاره

صکوک اجاره یک نوع اوراق بهادار است که دارنده آن به صورت مشاع، مالک بخشی از یک دارایی اجاره داده شده است. در واقع در صکوک اجاره حق استفاده از منافع یک دارایی یا مجموعه‌ای از دارایی‌ها، در قبال اجاره‌بها از مالک به شخص دیگری منتقل می‌شود. مدت قرارداد اجاره هم مشخص است و می‌توان اجاره بها را در ابتدای دوره، انتهای دوره، با سررسیدهای ماهانه، فصلی یا سالانه پرداخت کرد. از آنجاکه صکوک اجاره، اوراق بهاداری است که بیانگر مالکیت مشاع فرد است، می‌توان آن را در بازار ثانویه و به قیمتی که توسط عوامل بازار تعیین می‌شود، معامله کرد.

وقتی یک شرکت احتیاج به نقدینگی دارد (بانی)، دارایی‌های مناسب اجاره را انتخاب می‌کند. در ادامه یک شرکت با مقصد خاص (شرکت ناشر) تأسیس می‌شود؛ این شرکت از لحاظ قانونی دارای شخصیت کاملاً مستقل است. در ادامه بانی دارایی‌های منتخب را به صورت یک سبد دارایی به ناشر می‌فروشد. ناشر پس از خریداری دارایی، آن در قالب قرارداد اجاره در اختیار بانی قرار دهد. وقتی مدت اجاره و همچنین مبلغ اجاره بها با توافق طرفین تعیین شد، ناشر از طریق انتشار صکوک اجاره، دارایی‌های خود را به اوراق بهادار (صکوک) تبدیل می‌کند.

تعریف مخاطره (ریسک)

در فرهنگ وبستر ریسک در معرض خطر قرار گرفتن تعریف شده است (وبستر، ۱۹۸۱). ریسک در اصطلاح عبارت است از: احتمال تفاوت بازده از مقدار مورد انتظار (رک: راعی و سعیدی، ۱۳۸۴). ریسک یعنی احتمال اینکه بازده واقعی (بر حسب ریال یا درصد) از بازده موردانتظار متفاوت شود. تغییر، مهم‌ترین عامل ایجاد مخاطره (ریسک) است. از آنجاکه تغییر همیشه وجود دارد و دامنه آن روز به روز گسترش می‌یابد، پس ریسک نیز همواره وجود دارد و بلکه روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. البته در برخی مواقع ریسک را به صورت تغییر نامطلوب در بازدهی، تحقق یافته تعریف می‌کنند (راعی و سعیدی، ۱۳۸۴). به عبارت دیگر، تنها تغییرات رو به پایین بازدهی ریسک تلقی می‌شود.

ریسک در ابزارهای مالی اسلامی نیز مانند نظام مالی متعارف وجود دارد. در حالت کلی می‌توان گفت تقریباً تمامی ابزارهای مالی اسلامی مبتنی بر مالکیت یک دارایی بوده و بنابراین ریسک این دارایی به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود.

انواع مخاطرات (ریسک‌های) صکوک اجاره

ریسک‌های صکوک اجاره را می‌توان به ریسک‌های بازار اولیه، بازار ثانویه و ریسک‌های مرتبط با دارایی و در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر به مالی و غیرمالی تقسیم کرد:

ریسک‌های مالی

(الف) ریسک بازار اولیه (The primary market risk)

۱) ریسک عدم جمع‌آوری وجوه نقد به میزان کافی

هنگام انتشار اوراق اجاره، واسط از طریق شرکت تأمین سرمایه امیدنامه اوراق را به عموم عرضه می‌کند و اقدام به پذیرهنویسی صکوک اجاره کرده و مالکیت دارایی را به صاحبان اوراق منتقل، وجوه را دریافت کرده و به وکالت از طرف آنان امور مربوط به دارایی را مدیریت می‌کند که فرایند آن صورت زیر است:

۱-۱. اگر دارایی قابل تقسیم باشد، از روش نسبت تقسیم یا تعهد پذیرهنویسی استفاده می‌شود.

۱-۲. اگر دارایی قابل تقسیم نباشد (مانند هواپیما)، انتشار اوراق از طریق تعهد پذیرهنویسی انجام می‌شود. در این حالت، واسط درخواست انتشار اوراق از طریق تعهد پذیرهنویسی را به شرکت تأمین سرمایه می‌دهد. شرکت تأمین سرمایه هم مبلغی معادل کل ارزش صکوک را به حساب مشترک امین و واسط واریز می‌کند. سپس شرکت تأمین سرمایه اقدام به انتشار اوراق به قیمت دلخواه می‌کند. مسئله‌ای که وجود دارد این است که ممکن است اوراق به‌اندازه کافی فروش نرود و نتوان کالای موردنظر را خریداری کرد (سروش و صادقی، ۱۳۸۶).

۲) ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی

از آنجاکه واسط با انتشار اوراق اجاره اقدام به جمع‌آوری وجوه نقد می‌کند، وی ممکن است از وجوه نقد دریافتی سوءاستفاده کند (همان).

۳) ریسک عدم فروش دارایی به واسط

ممکن است واسط پس از انتشار اوراق و جمع‌آوری وجوه نقد، جهت خرید دارایی به تولیدکننده (یا بانی در صکوک نوع دوم) مراجعه کند، ولی تولیدکننده دارایی را به واسط نفروشد. این مشکل ممکن است به دلیل افزایش قیمت دارایی در بازار و یا دلیل دیگر رخ دهد.

۴) ریسک عدم اجاره دارایی توسط بانی در مرحله بعد

دارایی که به وکالت از سرمایه‌گذاران در اختیار واسط است باید به بانی اجاره داده شود. در این حالت ممکن است بانی از اجاره دارایی به دلایلی همچون تأمین مالی از روش‌های دیگر با نرخ پایین‌تر منصرف شود (همان).

(ب) ریسک بازار ثانویه (Secondary Market Risk)

اوراق اجاره با ریسک‌هایی در بازار ثانویه نیز مواجه می‌باشند. البته برخی از این ریسک‌ها همانند ریسک تورم حتی در صورت عدم وجود بازار ثانویه برای اوراق نیز وجود دارد. ریسک‌های بازار ثانویه خودشان به دو دسته ریسک‌های مالی و غیرمالی تقسیم می‌شوند (همان).

۱) ریسک نرخ سود (Profitt Rate Risk)

ریسک نرخ سود عبارت است از: تغییری که در ارزش اوراق بهادار، به دلیل تغییر در نرخ بازده سایر فرصت‌های سرمایه‌گذاری اتفاق می‌افتد (همان، ص ۱۶۸، به نقل از: لیا، ۲۰۰۰، ص ۱۷۳). به بیان دیگر، مبلغ اجاره بها معمولاً ثابت تعیین می‌شود و دارندگان اوراق صکوک در هر دوره اجاره بهای ثابتی را دریافت می‌کنند؛ بنابراین چنانچه نرخ سود متداول در بازار افزایش یابد، آنگاه آنها در مقایسه با نرخ سود بازار، سود کمتری را دریافت می‌کنند. در مورد سهام شرکت‌ها که نوعی اوراق بهادار محسوب می‌شوند، نرخ بازده حاصل از سهام، تحت تأثیر سایر انواع ریسک‌های مالی و غیرمالی تغییر می‌کند. توان تولید شرکت، تغییر در تقاضا، تغییر در شرایط رقابتی، تغییر در ریسک کشوری و ساختار اقتصادی و تغییر در ریسک سیاسی می‌تواند سود شرکت‌ها و به تبع آن توان پرداخت سود بیشتر به سهام را تحت تأثیر قرار دهد. در مورد اوراق اجاره نکته حائز اهمیت آن است که برخلاف سود سهام، یا برخی دیگر از انواع اوراق بهادار، سود (نرخ اجاره بها) سرمایه‌گذاران (موجرها) ثابت است. به عبارت دیگر، میزان اجاره بهای اوراق در ابتدا در امیدنامه و قراردادهای مرتبط کاملاً مشخص می‌شود و تنها حالت انعطاف‌پذیری که وجود دارد آن است که مبلغ اجاره بها با درصد خاصی که از ابتدا مشخص است، رشد کند. از طرف دیگر، از آنجاکه نمی‌توان اجاره بها را به نرخ دیگری مانند نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت دولتی، و نرخ سود علی‌الحساب سپرده‌های بانکی وابسته کرد، دارندگان اوراق اجاره در هر دوره اجاره بهای ثابتی را (منهای هزینه‌های اجاره) دریافت می‌کنند. بنابراین یکی از مهم‌ترین وجه تمایز اوراق اجاره با سهام یا اوراق مشارکت آن است که سود دریافتی سرمایه‌گذاران از ابتدا به‌طور دقیق مشخص است. به دلیل ثابت بودن اجاره بهای اوراق اجاره، افزایش نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت یا سود سپرده‌های بانکی سبب می‌شود دارندگان اوراق با ریسک سود و هزینه فرصت سرمایه‌گذاری مواجه شوند. در صورتی که صکوک اجاره دارای بازار ثانویه باشند، کاهش ارزش بازاری آن را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، افزایش نرخ سود متداول در بازار پول یا سرمایه، سبب می‌شود سرمایه‌گذاران در مقایسه با نرخ سود بازار، سود کمتری را دریافت کنند. بنابراین با کاهش قیمت بازاری آن، سعی در جبران نرخ بازده مورد انتظار خواهند داشت. از این‌رو دارندگان صکوک اجاره با ریسک نرخ سود مواجه می‌باشند. البته عکس حالت فوق نیز صادق است؛ یعنی زمانی که نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت یا سپرده‌های بانکی کاهش یابد، قیمت بازاری اوراق اجاره افزایش خواهد داشت (همان، ص ۱۶۸).

۲) ریسک اعتباری (Credit Risk)

عدم احتمال پرداخت به موقع تعهدات مالی یک ناشر، ریسک اعتباری گفته می‌شود. نکول زمانی رخ می‌دهد که ناشر نتواند یا نخواهد تعهدات خود را انجام دهد. تأثیر این ریسک با هزینه جایگزینی وجه نقد ناشی از نکول ناشر سنجیده می‌شود. هزینه جایگزینی، هزینه‌ای است که فرد در صورت نکول طرف مقابل

باید جهت تأمین دارایی خود از بازار بپردازد (همان، ص ۱۶۹، به نقل از: کروچی، گالای، مارک، ۲۰۰۶، ص ۲۹). ریسک اعتباری براساس نوع قرارداد اجاره متفاوت خواهد بود. در صورتی که قرارداد اجاره از نوع اجاره عادی باشد، به احتمال عدم برگشت اصل و اجاره بها ریسک اعتباری گفته می‌شود. در صورتی که اجاره از نوع اجاره به شرط تملیک باشد، به احتمال عدم دریافت اجاره بها ریسک اعتباری گفته می‌شود. اوراق اجاره همانند سایر انواع اوراق بهادار باید از رتبه اعتباری برخوردار باشند. این موضوع سبب خواهد شد سرمایه‌گذاران هنگام خرید اوراق اجاره، از ریسک‌های این اوراق اطلاع کافی داشته باشند و عدم تقارن اطلاعاتی کاهش یابد (همان، ص ۱۶۹).

۳) ریسک نقدینگی (Liquidity Risk)

احتمال ناتوانی شرکت در ایفای تعهدات مالی کوتاه‌مدت، ریسک نقدینگی نامیده می‌شود. این ریسک ناشی از سه عامل عدم توانایی اجرای تعهدات مالی کوتاه‌مدت، عدم توانایی تأمین منابع مالی کوتاه‌مدت در هنگام نیاز و نیز عدم توانایی تأمین مالی کوتاه‌مدت با هزینه می‌باشد. به عبارت دیگر، ریسک نقدینگی دارایی مربوط به توانایی شرکت جهت به دست آوردن وجه نقد کافی جهت پرداخت بدهی‌های خود است. در مورد صکوک اجاره ریسک نقدینگی عبارت است از ریسکی که بانی قادر به فروش محصولات یا خدمات خود به قیمت متداول بازار نیست. دلایلی چون عدم وجود تقاضا جهت خرید محصولات را می‌توان عامل ایجاد چنین ریسکی دانست. ریسک نقدینگی، یکی از ریسک‌های مهم و قابل توجه برای بانی بوده و حتی ممکن است سبب ورشکستگی آن در شرایط نامناسب اقتصادی شود. مؤسسات رتبه‌بندی اعتباری هنگام اعطای رتبه اعتباری به این ریسک توجه ویژه‌ای دارند. برای مدیریت این ریسک می‌توان از روش‌هایی همچون تنظیم تنظیم جریان نقدی ورودی و خروجی، کسب خطوط اعتباری کوتاه‌مدت برای مواقع بحرانی، توسعه همکاری و ارتباطات با بانک‌ها و قرار دادن مقداری وجه نقد در حسابی مسدودی نزد امین جهت پرداخت اجاره بهای حاصل از سرمایه‌گذاری در مواقع لزوم توسط امین استفاده کرد.

۴) ریسک تورم (Inflation Risk)

تورم عبارت است از: وضعیتی در اقتصاد که در آن سطح عمومی قیمت‌ها به طور بی‌رویه، یا بی‌تناسب، معنی دار و مداوم و غالباً به صورت غیرقابل برگشت افزایش می‌یابد (تفضلی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۳) ریسک تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها به عنوان ریسک قدرت خرید نیز شناخته می‌شود. هنگامی که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد بدین معناست که با مقدار ثابتی دارایی مالی مقدار کمتری کالا می‌توان خرید. به عبارت دیگر، تورم به معنی کاهش قدرت دارایی‌های مالی به نسبت دارایی‌های حقیقی است (راعی و سعیدی، ۱۳۸۴، ص ۷۰). با افزایش تورم دارندگان صکوک اجاره چون اجاره بهای ثابتی دریافت می‌کنند،

قدرت خریدشان کاهش یافته و در حقیقت سود دارندگان صکوک کاهش می‌یابد. افزایش تورم بازده واقعی سرمایه‌گذاران را کاهش می‌دهد. در واقع، میزان سود یا زیان سرمایه‌گذاران بستگی به انتظار و پیش‌بینی از میزان تورم آتی دارد. در صورتی که سطح تورم کاهش یابد، ریسک کاهش بازده واقعی سرمایه‌گذاران کاهش می‌یابد.

۵) ریسک نقدشوندگی (Liquidity Risk)

نقدشوندگی یکی از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در انتخاب اوراق بهادار به حساب می‌آید. ریسک نقدشوندگی یک ورقه بهادار به سهولت معامله، زمان انتظار معامله و هزینه آن بستگی دارد. معامله اوراق بهادار ممکن است برای یافتن یکی از طرفین معامله (فروشنده و خریدار) مستلزم صرف وقت زیادی باشد. به‌طور کلی سه منبع برای ریسک نقدینگی نام برده‌اند. اول، تفاوت بین زمان رسیدن سفارش خرید و سفارش فروش در بازار؛ دوم، وجود قوانین مشخص در مورد معامله اوراق بهادار و سوم، وجود تقاضای بسیار کم برای معامله و مبادله اوراق بهادار (فتحتی، ۱۳۸۵). با پذیرش صکوک اجاره در بورس اوراق بهادار تهران، ریسک نقدشوندگی صکوک کاهش یافته و قابلیت تبادل پیش از سررسید ایجاد شده است (نظریور، ۱۳۸۵).

۶) ریسک بازار

احتمال اینکه یک سرمایه‌گذار به خاطر عواملی که بر عملکرد کل بازارهای مالی تأثیر می‌گذارد، زیان‌هایی را تجربه کند، ریسک بازار گفته می‌شود (بریگام و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۴۳). ریسک بازار که به آن «ریسک سیستماتیک» هم می‌گویند، نمی‌تواند از طریق متنوع‌سازی حذف شود، گرچه می‌توان در برابر آن پوششی ایجاد کرد. ریسکی که یک فاجعه طبیعی باعث افت شاخص در بازار خواهد شد، مثالی از ریسک بازار است. سایر منابع ریسک بازار شامل رکودها، تغییرات در نرخ‌های بهره، حملات تروریستی و جنگ است. ریسک بازار به صورت طبیعی در اوراق بهادار قابل معامله در بازارهای ثانویه وجود دارد و به هیچ‌وجه نمی‌توان با متنوع ساختن پرتفوی آن را از بین برد. این نوع ریسک برای صکوک اجاره پذیرفته‌شده در بازار ثانویه نیز وجود دارد. جهت اندازه‌گیری این ریسک می‌توان از روش‌های مرسوم همانند ارزش در معرض ریسک استفاده کرد. وجود یا عدم وجود ریسک بازار به نوع طراحی اوراق بستگی دارد. از این حیث می‌توان اوراق اجاره را به دو صورت طراحی کرد. حالت اول این است که اوراق در هیچ بازار ثانویه‌ای پذیرفته نشده باشند و به وسیله ناشر یا شخص ثالث دیگری امکان بازخرید آن وجود داشته باشد. در این حالت ریسک بازار و ریسک نقدشوندگی برای سرمایه‌گذاران وجود نخواهد داشت. حالت دوم این است که اوراق به گونه‌ای طراحی شوند که امکان معامله در بازار ثانویه شامل بورس اوراق بهادار یا بازارهای خارج از بورس داشته باشند (سروش و صادقی، ۱۳۸۶).

۷) ریسک سرمایه‌گذاری مجدد (Reinvestment Risk)

یکی از ریسک‌های مرتبط با سرمایه‌گذاری، بخصوص در اوراق بهادار با درآمدهای میان‌دوره‌ای، ریسک سرمایه‌گذاری مجدد جریان‌های میان‌دوره‌ای است. ریسک سرمایه‌گذاری مجدد، مربوط به دارایی‌های مالی است که بیش از یک جریان نقدی دارند. بازدهی این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها به نحوه سرمایه‌گذاری مجدد جریان‌های نقدی که در طول دوره سرمایه‌گذاری دریافت می‌شوند بستگی دارد. در محاسبات مربوط به ارزش فعلی خالص سرمایه‌گذاری‌ها فرض بر این است که نرخ بازدهی مورد انتظار در دوره سرمایه‌گذاری برای کل جریانانات نقدی میان‌دوره‌ای مشخص است و تمام جریانانات نقدی میان‌دوره‌ای همین نرخ مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شوند تا بتوان به ارزش فعلی خالص موردنظر دست یافت. اگر در زمان دریافت درآمدهای میان‌دوره‌ای و یا حتی سرمایه‌گذاری‌های میان‌دوره‌ای، نرخ بازدهی مورد انتظار و یا نرخ تنزیل تغییر کند، می‌تواند ارزش فعلی خالص و در نتیجه ثروت دارنده را تحت تأثیر مثبت یا منفی قرار دهد. برای اوراق بهاداری که فقط یک بار جریان نقدی خود را ارائه می‌کنند مثل صکوک اجاره‌ای که همانند اوراق قرضه بدون بهره باشد این ریسک وجود ندارد (راعی و سعیدی، ۱۳۸۴، ص ۷۴).

۸) ریسک اعمال اختیارات

برخی از اوراق بهادار اسلامی دارای یک سری از اختیارات برای طرفین (ناشر و سرمایه‌گذاران) می‌باشند. اوراق اجاره به‌عنوان نوع خاصی از ابزارهای اسلامی نیز می‌تواند دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. بحث در ماهیت شرعی این اختیارات در این مقاله نمی‌گنجد، ولی در صورت وجود، ریسک‌هایی را دربر دارد. این اختیارات ممکن است برای ناشر اوراق باشد که به آن اختیار بازخرید اوراق گفته می‌شود. در صورت وجود چنین اختیاری برای ناشر، وی می‌تواند تا قبل از پایان سررسید یا در زمان‌های خاص، اوراق را بازخرید کند. وجود این اختیار سبب کاهش ریسک ناشر و افزایش ریسک سرمایه‌گذاران خواهد شد. در صورتی که ناشر اختیار بازخرید اوراق را داشته باشد و نرخ سود در بازار کاهش یابد، ناشر اقدام به بازخرید اوراق اجاره می‌کند. وی در صورت نیاز اوراق جدیدی را با نرخ کمتر منتشر می‌کند. علت این امر این است که وی هزینه تأمین مالی خود را کاهش می‌دهد و این اختیار از ریسک وی می‌کاهد. در اوراق اجاره بدون حق بازخرید، تنها توافق دو طرف ناشر و سرمایه‌گذار می‌تواند رابطه قراردادی را فسخ کند و اختیار یک‌طرفه وجود ندارد. ناشر با بررسی منافع حاصل از کاهش هزینه‌های مالی (به دلیل کاهش سود در بازار) و مقایسه آن با صرف قیمتی که برای بازخرید اوراق قبل از سررسید متحمل می‌شود، تصمیم به بازخرید اوراق و تأمین مالی مجدد از طریق انتشار اوراق جدید کرده و تعهد ثابت خود را کاهش می‌دهد. در مقابل، برای دارندگان اوراق این ریسک وجود دارد که با کاهش نرخ سود در بازار، ناشر اعلان بازخرید اوراق را کند و براین‌اساس سرمایه‌گذار نتواند بر روی جریان‌های نقدی ثابت خود برای دوره‌های آتی برنامه‌ریزی کند. وجود شرط بازخرید در اوراق

سبب افزایش ریسک و به تبع بازده مورد انتظار سرمایه‌گذاران خواهد شد. در مقابل، اگر سرمایه‌گذاران دارای اختیار فروش اوراق باشند، می‌توانند در طول سررسید اوراق، در صورت کاهش قیمت اوراق با اعمال اختیار، آن را به ناشر یا بانی بفروشند و بدین ترتیب خود را در مقابل ریسک‌های مختلف (ریسک تورم، ریسک سود و...) پوشش دهند. این نوع اختیار در ابتدای قرارداد اجاره و در قالب شرط ضمن عقد ایجاد می‌شوند (سروش و صادقی، ۱۳۸۶).

۹) ریسک نرخ ارز

اکثر صکوک منتشر شده در دنیا به صورت بین‌المللی بوده و بنابراین نوسانات نرخ ارز بر آن تأثیر می‌گذارد. این ریسک تنها برای صکوک اجاره نیست و شامل سایر ابزارهای تأمین مالی که توسط سرمایه‌گذاران خارجی خریداری می‌شود، وجود دارد. همچنین در صورتی که ناشر خارجی باشد، سرمایه‌گذاران داخلی با این ریسک مواجه خواهند بود (سیدعلی، ۲۰۰۵، ص ۴۶). ریسک نرخ ارز حاشیه سود سرمایه‌گذاران و ناشر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۱۰) ریسک ورشکستگی

یکی از ریسک‌های پیش‌روی دارندگان اوراق اجاره، ریسک ورشکستگی نهادهای مالی فعال در فرایند انتشار اوراق اجاره است. نهادهای اصلی شامل واسط و امین است. از آنجاکه ممکن است واسط، فعالیت‌هایی غیر از انتشار اوراق را نیز بر عهده داشته باشد، ممکن است این فعالیت‌ها بر واسط تأثیر منفی گذاشته و آن را با خطر ورشکستگی مواجه سازد. در صورت ورشکستگی واسط، طلبکاران، اقدام به مصادره اموال می‌کنند؛ ولی واسط نقش وکیل دارندگان صکوک را ایفا کرده، سند دارایی در دست امین به وکالت از سرمایه‌گذاران قرار دارد و قرارداد اجاره از قبل منعقد شده و مالکان جدید (طلبکاران) بر روی قرارداد منعقدشده از قبل حق تصرف ندارند. از این‌رو ریسکی که از این ناحیه متوجه مالکان صکوک می‌شود، چندان درخور توجه نیست.

در بررسی ریسک ورشکستگی امین هم باید به سه نکته توجه داشت. نخست آنکه دارایی قبل از ورشکستگی امین براساس قرارداد اجاره به مستأجر (بانی) اجاره داده شده است. در این صورت، ورشکستگی احتمالی امین و تعیین مدیران جدید برای واسط ریسکی برای قراردادهای قبلی واسط ایجاد نمی‌کند. ثانیاً، هرگونه تغییر در اساسنامه واسط که ممکن است ناشی از تغییر مدیریت واسط باشد باید به تأیید سازمان بورس و اوراق بهادار برسد؛ زیرا واسط یک نهاد مالی محسوب می‌شود. در نهایت، امین بانک یا نهاد مشابهی است که احتمال ورشکستگی آن بسیار اندک است. بنا بر آنچه گفته شد ریسک ورشکستگی امین در مدل عملیاتی صکوک اجاره بر ریسک سرمایه‌گذارانی که اقدام به سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تأثیری نخواهد گذاشت (سروش و صادقی، ۱۳۸۶).

ریسک‌های غیرمالی

۱) ریسک سیاسی

این ریسک از تحولاتی ناشی می‌شود که توسط تصمیم دولت‌ها به وجود آمده و به اشکال گوناگون سرمایه‌گذاری را با مشکل روبه‌رو می‌کند. حتی اگر این تغییرات از ناحیه مراجع حقوقی، قضایی یا ادارات دولتی باشد، صرف نظر از اینکه آیا منافع سیاسی یا اقتصادی در پشت صحنه وجود دارد، ریسک به وجود آمده ریسک سیاسی نامیده می‌شود. تغییرات قوانین از جمله قوانین مالیات و قوانین مربوط به صادرات و واردات منجر به ریسک سیاسی خواهد شد (فرانسیس، ۱۹۸۶، ص ۴۱۵). سرمایه‌گذاران داخلی عمدتاً با ریسک سیاسی داخلی مواجه‌اند که عمدتاً ناشی از تغییرات قوانین، موارد لازم‌الاجرا برای مناطق خاص به عنوان مثال افزایش قیمت فروش تراکم برای ساخت‌وساز شهری سبب خواهد شد در صورتی که دارایی صکوک اجاره ساختمان باشد با افزایش قیمت مواجه شود (راعی و سعیدی، ۱۳۸۴، ص ۷۷). علاوه بر این، حوادث اجتماعی و سیاسی از جمله انتخابات، انقلاب، جنگ، شورش‌ها و اعتصابات مختلف به تناسب، بر ریسک سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد (همان، ص ۱۷۶).

۲) ریسک قوانین و مقررات

ریسک قوانین و مقررات یکی از انواع مهم ریسک سرمایه‌گذاران است. در حالت کلی می‌توان این ریسک را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. ریسک قوانین و مقررات داخلی شامل احتمال تغییر تمامی قوانین و مقررات مرتبط با انتشار اوراق، قوانین مالیاتی، قوانین خاص (مانند ممنوعیت تملک زمین توسط اتباع بیگانه) و ریسک قراردادهای حقوقی منعقدشده بین طرف‌های مختلف است. در این زمینه دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول آنکه مسئولیت اجازه انتشار و عرضه عمومی اوراق بهادار در بازار اولیه و ثانویه بر عهده سازمان بورس و اوراق بهادار است. در صورتی که این نهاد نظارتی رویه ثابتی در زمینه وضع مقررات مربوطه داشته باشد، ریسک قوانین و مقررات کاهش می‌یابد. نکته دوم آنکه بسیاری از ریسک‌های صکوک اجاره را می‌توان در قالب عقد قراردادهای حقوقی معتبر پوشش داد. از این رو نوع و میزان اعتبار قرارداد حقوقی منعقد شده بین طرف‌های فعال در فرایند انتشار صکوک اجاره اهمیت زیادی دارد. این موضوع تحت تأثیر قوانین حقوقی هر کشور است. در موارد معدودی قراردادهای حقوقی منعقدشده، سرمایه‌گذاران را دچار مشکلاتی کرده است. مهم‌ترین نمونه آن، صکوک اجاره‌ای است که در سال ۲۰۰۲ در مالزی منتشر شد. در این صکوک اجاره به دلیل عدم استفاده از قراردادهای حقوقی معتبر و متناسب با بستر حقوقی کشور مالزی، مشکلات حقوقی متعدد برای سرمایه‌گذاران و دارندگان صکوک اجاره ایجاد شد. بعد دیگر ریسک قوانین و مقررات خارجی است. هنگامی این ریسک به وجود می‌آید که اوراق اجاره در سطوح بین‌المللی منتشر شود (سروش و صادقی، ۱۳۸۶).

ج) ریسک‌های مرتبط با دارایی

۱. ریسک از بین رفتن کلی یا جزئی دارایی‌ها

فرض کنید در یک قرارداد اجاره، موجر به دنبال اجاره دادن منزل خود است. پس از عقد اجاره در صورتی که منزل به دلیل زلزله ویران شود، آیا مسئولیتی متوجه مستأجر خواهد شد؟ براساس قواعد فقهی، مستأجر ید امانی داشته و اگر افراط یا تفریط نکرده باشد، مقصر نخواهد بود. در مورد صکوک اجاره نیز چنین شرایطی حاکم است. به عبارت دیگر، در صورتی که دارایی موضوع قرارداد اجاره به هر دلیل از بین برود سرمایه‌گذاران (دارندگان صکوک و مالکان اصلی دارایی) دچار زیان خواهند شد.

۲. ریسک استهلاک تدریجی دارایی

در صورتی که دارایی پایه اوراق اجاره استهلاک‌پذیر باشد، ممکن است در پایان مدت اجاره استهلاکی بیشتر از مقدار پیش‌بینی شده توسط سرمایه‌گذار اتفاق بیفتد؛ در این حالت، عایدی سرمایه‌گذار کمتر از مقدار مورد انتظار خواهد بود.

۳. ریسک هزینه‌های غیر جاری (هزینه نگهداری)

براساس قوانین فقهی و حقوقی، هزینه‌های نگهداری دارایی موضوع قرارداد اجاره، بر عهده موجر است. از این رو در صکوک اجاره نیز تمامی هزینه‌های غیرعملیاتی بر عهده موجر (دارندگان صکوک اجاره) است. در این حالت سرمایه‌گذاران با ریسک هزینه‌های غیرعملیاتی مواجه خواهند شد.

بررسی نتایج حاصل از تحلیل

پس از بررسی و مطالعه، فهرست انواع ریسک‌های صکوک اجاره که شرح کامل آن در بالا بیان شد، استخراج شد. پرسشنامه دربرگیرنده ۱۹ نوع ریسک بود و به تعداد بیش از ۵۰ برگه چاپ و توزیع شد. پرسشنامه مجازی نیز در وبگاه «پرس‌لاین» ایجاد شد و پیوند اینترنتی آن برای گروه‌های هدف فرستاده شد. همچنین پرسشنامه از سایر روش‌ها نیز برای برخی دیگر از افراد هدف ارسال شد. با توجه به اینکه با ارسال اولین پرسشنامه سؤالاتی در خصوص سؤالات در ذهن کارشناسان شکل گرفته بود، جهت همگرایی دقیق در درک مسئله، موضوع و ریسک‌ها و پارامترها در چارچوب تعریف‌شده در روش تحقیق و چک‌لیست استخراجی مورد تشریح قرار گرفت. این اقدام به صورت تلفنی، حضوری و در پیام‌رسان‌ها صورت گرفت تا پرسش‌شوندگان با آگاهی کامل به ابعاد موضوع اقدام به تکمیل پرسشنامه کنند.

بخش الف) پس از دریافت پرسشنامه‌های تکمیل‌شده، ۵۲ عدد واجد شرایط تشخیص داده شد. پس از ثبت نتایج، اندازه ریسک صکوک اجاره محاسبه شد. جدول (۱)، اطلاعات توصیفی نتایج ارزیابی ریسک صکوک اجاره را نمایش می‌دهد.

جدول ۱: نتایج ارزیابی ریسک‌های صکوک اجاره

رتبه ریسک	عنوان ریسک	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	اندازه توافقی ریسک
1	اعتباری	159.65	117.17	1.02	1.52	1.36
2	ورشکستگی	159.31	131.42	1.81	5.76	1.21
3	عدم فروش دارایی به واسط	156.81	134.85	1.69	5.04	1.16
4	سوء استفاده واسط از وجوه دریافتی	132.65	114.33	0.78	-0.30	1.16
5	سرمایه گذاری مجدد	136.50	123.39	2.60	9.77	1.11
6	عدم اجاره دارایی توسط بانی در مرحله بعد	85.88	78.93	1.70	4.00	1.09
7	عدم جمع آوری وجوه نقد به میزان کافی	72.00	67.64	1.97	4.92	1.06
8	استهلاک تدریجی دارایی	106.46	102.52	1.44	1.32	1.04
9	نقدینگی	171.85	171.20	1.70	2.95	1.00
10	از بین رفتن کلی یا جزئی دارایی‌ها	121.08	128.60	1.90	4.01	0.94
11	نرخ ارز	204.46	219.20	1.33	0.87	0.93
12	تورم	170.08	193.32	1.57	2.15	0.88
13	سیاسی	168.04	194.16	1.47	1.41	0.87
14	قوانین و مقررات	105.77	126.03	2.81	11.03	0.84
15	نرخ سود	104.50	128.05	2.75	10.41	0.82
16	بازار	117.88	148.04	2.35	6.14	0.80
17	نقدشوندگی	105.35	149.98	2.49	6.51	0.70
18	هزینه‌های غیر جاری (غیر عملیاتی)	58.42	94.42	2.82	7.63	0.62
19	اعمال اختیارات	108.35	177.21	2.47	5.60	0.61

براساس یافته‌های پژوهش، ریسک‌های نرخ ارز، نقدینگی، تورم، سیاسی، اعتباری، ورشکستگی و عدم فروش دارایی به واسط بیشترین نمره ریسک چک‌لیست را به خود اختصاص دادند. بیشترین توافق پاسخ‌دهندگان بر روی ریسک‌های عدم جمع‌آوری وجوه نقد به میزان کافی، عدم اجاره دارایی توسط بانی در مرحله بعد، هزینه‌های غیر جاری (غیر عملیاتی)، استهلاک تدریجی دارایی، سوء استفاده واسط از وجوه دریافتی، اعتباری و سرمایه‌گذاری مجدد بوده است.

در جدول (۱) رتبه‌بندی میزان استاندارد شده ریسک براساس توافق یا انحراف معیار در ستون آخر درج شده است. براین اساس، پاسخ‌دهندگان بر روی اینکه به ترتیب پنج ریسک اعتباری، ورشکستگی، عدم فروش دارایی به واسط، سوء استفاده واسط از وجوه دریافتی، و سرمایه‌گذاری مجدد بیشترین ریسک‌های مترتب بر اوراق اجاره می‌باشند، توافق دارند. سایر ریسک‌ها به ترتیب ارائه شده در جدول در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. توافق حاصله نشان‌دهنده این است که ریسک‌هایی نظیر اعمال اختیارات، هزینه‌های غیر جاری (غیر عملیاتی)، نقدشوندگی، بازار، و نرخ سود اثر کمی در ارزیابی کارشناسان دارند و ریسک‌های خاص این اوراق اهمیت بیشتری دارند.

بخش ب) حال به بررسی این مسئله می‌پردازیم که توافق کلی پاسخ‌دهندگان در ارزیابی به چه صورت بوده است. در صورتی که تمامی افراد بر روی پاسخ‌های داده‌شده توافق داشته باشند، تغییر پاسخ‌دهنده منجر به تغییر پاسخ نخواهد شد، ولی اگر با تغییر پاسخ‌دهنده‌ها هرچه بیشتر انتظار به تغییر پاسخ رود، نشان از عدم توافق در پاسخ‌ها و ارزیابی‌های ارائه‌شده خواهد داشت. نتایج آزمون تحلیل واریانس جهت بررسی این مسئله در جدول (۲) مشاهده می‌شود.

جدول ۲: نتایج تحلیل واریانس جهت ارزیابی توافق کلی

ANOVA						
Source of Variation	SS	df	MS	F	P-value	F crit
Between Groups	6195269.422	51	121475.871	8.51161153	4.57803E-49	1.36062359
Within Groups	13272758	930	14271.7828			
Total	19468027.42	981				

بر اساس نتایج تحلیل واریانس، می‌توان ادعا نمود که در سطح خطای ۵٪ پاسخ‌دهندگان جواب‌ها و ارزیابی‌های مشابهی در پر نمودن چک‌لیست ریسک‌های اوراق اجاره دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش پس از تبیین صکوک اجاره و ریسک‌های مربوطه، برای رتبه‌بندی ریسک‌ها از طریق نظر خبرگان، ابتدا فهرستی از ریسک‌های مختلف در قالب چک لیست تهیه شد. سپس اندازه، شدت و احتمال ریسک‌ها به‌طور جداگانه مورد پرسش قرار گرفت. مقدار هر ریسک به صورت حاصل ضرب اندازه، شدت و احتمال ریسک در نظر گرفته شد. خبرگان درباره هر یک از سه پارامتر هر قلم از ریسک‌های نوزده‌گانه به‌طور مجزا در مقیاس لیکرت اظهار نظر کردند؛ عدد نهایی هر قلم ریسک از نظر هر کارشناس بر حسب عدد اختصاص داده‌شده در مقیاس لیکرت محاسبه شد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که کارشناسان مختلف نظرات همگنی نسبت به کلیه اقسام ریسک داشته و در مورد نتیجه کلی رتبه‌بندی هم‌نظر بودند؛ ولی دیدگاه ایشان در مورد هر یک از اقسام ریسک لزوماً این‌گونه نبود. بررسی‌ها از سه جنبه میزان توافق، میزان ریسک و تلفیق آن دو انجام شد. بر این اساس، پرسش‌شوندگان در مورد ریسک‌های عدم جمع‌آوری وجوه کافی، عدم اجاره دارایی توسط بانی و هزینه‌های عملیاتی اختلاف نظر کمتری داشتند. ولی با تعدیل نمرات ریسک‌ها بر اساس انحراف معیار پاسخ مشخص شد که آنها ریسک‌های اعتباری، ورشکستگی، عدم فروش دارایی به واسطه، سوءاستفاده از وجوه و سرمایه‌گذاری مجدد را با توافق نسبتاً بالا و به ترتیب ذکر شده جزء ۵ ریسک مهم ارزیابی کردند.

از نظر کارشناسان مورد پرسش در این پژوهش، ریسک اعتباری مهم‌ترین ریسک در بین اوراق مختلف تأمین مالی است. بررسی اعتباری بانی توسط نهاد واسط و شرکت تأمین سرمایه در خصوص این ریسک اجتناب‌ناپذیر است. از این رو بررسی و کنترل ریسک اعتباری در هنگام انتشار صکوک اجاره ضروری است. سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به این اوراق نیز خواهان حفظ سرمایه خود و داشتن جریان نقدی می‌باشند، بنابراین ارزیابی دقیق این ریسک در تعیین بازده مورد انتظار برای ایشان ضروری است. نهاد ناظر در خصوص ریسک ورشکستگی باید نظارت‌های پیشینی دقیقی انجام دهد؛ زیرا هزینه ورشکستگی برای کلیت بازار زیاد است؛ همچنین نهاد ناظر نسبت به سرمایه‌گذار، در جایگاه اطلاعاتی بهتری برای ارزیابی این ریسک قرار دارد.

مدیریت ریسک عدم فروش دارایی به نهاد واسط نیز نیازمند تمهیدات قراردادی است که باید توسط نهاد ناظر تأمین شده و توسط شرکت‌های تأمین سرمایه و بانی عملی شود. بهتر است برای اطمینان سرمایه‌گذار، این تمهیدات قراردادی در خصوص همکاری فروشنده از قبل و طی اعلامیه پذیره‌نویسی اعلام شود. ریسک سوءاستفاده از وجوه در چارچوب مرتبط با نهاد واسط حداقل است؛ ولی لکن در هنگام اجرای پروژه اگر حسابرسی مناسب وجود نداشته باشد، ممکن است دارایی پروژه مانند هر پروژه دیگر مورد سوءاستفاده قرار گیرد. ریسک سرمایه‌گذاری مجدد نیز ذاتی اوراق تأمین مالی است که جنبه منفی آن در هنگام کاهش نرخ‌ها برای اوراق دارای کوپن خود را نشان می‌دهد. با ایجاد و مدیریت صندوق فعال در اوراق صکوک اجاره و توسعه راهکارهای فقهی و مالی آن توسط سازمان بورس تا حدودی این ریسک توسط نهادهای مالی قابل کنترل می‌شود.

منابع

- بریگام، اوچین اف و دیگران، ۱۳۸۴، *مدیریت مالی میانه*، ترجمه علی پارساییان، تهران، ترمه.
- پاک‌نیت، محمدرضا، ۱۳۹۱، «ریسک‌ها صکوک اجاره و مدیریت آن»، *تازه‌های اقتصاد*، ش ۱۲۶، ص ۱۱۷-۱۱۹.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۸، *اقتصاد کلان*، تهران، نشر نی.
- حسینی، سیدعلی و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش صکوک اجاره و اوراق مشارکت در تأمین مالی شرکت‌ها»، *پژوهش حسابداری*، ش ۸، ص ۱-۲۶.
- دولتی، نیکو و ابوالفضل جعفری، ۱۳۸۸، «بررسی چالش‌های مالیاتی تأمین مالی از طریق اوراق صکوک اجاره»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۴، ص ۱۴۹-۱۶۵.
- راعی، رضا و علی سعیدی، ۱۳۸۴، *مبانی مهندسی مالی و مدیریت ریسک*، تهران، سمت.
- سروش، ابوذر و محسن صادقی، ۱۳۸۶، «مدیریت ریسک اوراق بهادار اجاره (صکوک اجاره)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۷، ص ۱۵۷-۱۸۶.
- طالبی، محمد و امیرمحمد رحیمی، ۱۳۹۱، «شناسایی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ریسک‌های مربوط به اوراق بهادار اجاره»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۱۸، ص ۷۷-۱۰۴.
- عبداللهی، محمود، ۱۳۷۱، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فتحی، سعید، ۱۳۸۵، «ریسک مالی، شاخص‌سازی و اندازه‌گیری»، *تدبیر*، ش ۱۶۸، ص ۵۴-۵۸.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، بی‌تا، *تحریرالوسیله*، قم، مطبعة الاداب.
- موسویان، سیدعباس و سعید فراهانی‌فرد، ۱۳۸۵، «اوراق بهادار اجاره (صکوک اجاره)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۴، ص ۷۱-۹۳.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲ق، *الجواهر*، چ هشتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نظرپور، محمدنقی، ۱۳۸۵، «عملیات بازار باز از طریق اوراق استصناع مشکلات و راه‌حل‌ها»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۴۷-۳۳.
- نکو، عزیز و محمدرضا باقی‌زاده، ۱۳۹۸، «نگاه فقهی و اقتصادی به اوراق بهادار اجاره»، *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ش ۴۱، ص ۱۹۵-۲۱۰.

Francis J. C., 1986, *Investment Analysis and Management*, McGrawhill Book Co.

Leea, Jae Ha, 2000, "Embedded options and Interest Rate Risk for Insurance companies, banks and other financial Institutions", *The Quarterly Review of Economics and Finance*, V. 40, N. 40, p. 169-187.

Seyed Ali, salman, 2005, "Islamic Capital Market Products: Developments and Challenges, Islamic Development Bank Group", *Occasional Paper*, N. 9, p. 1-86.


Webster's New Collegiate Dictionary, 1981.

مقاله پژوهشی:

دوگان شوک‌درمانی و شوق‌درمانی اقتصادی در ساحت تشریح و تقنین از منظر قرآن و سنت

مجید حبیبیان نقیبی / استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

majidhabibian@atu.ac.ir  orcid.org/0009-0004-3978-345X

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

«شوک‌درمانی» به‌رغم برخورداری از خاستگاه روان‌پزشکی، در سیاست‌های اقتصادی نیز ورود پیدا کرده است. برخی اقتصاددانان معتقدند معضلات مهم و مزمن در اقتصاد صرفاً از طریق شوک‌درمانی قابل درمان است و عده‌ای مخالف آن می‌باشند. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به دنبال ارزیابی این روش از منظر قرآن و سنت و ارائه ضابطه استفاده از آن برای حل مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. در این مقاله، شوک‌درمانی اقتصادی در مقایسه با درمان تدریجی و یا آنچه از آن به «شوق‌درمانی» یاد شده، بررسی شده است. براساس یافته‌های پژوهش، بررسی نوع تعامل شریعت اسلامی با برخی معضلات اجتماعی - اقتصادی (شراب، ربا و برده‌داری)، زمینه مناسبی برای استخراج ضابطه از قرآن و سنت در تعامل با مسائل را فراهم می‌آورد. در این زمینه حکم به جواز مطلق، عدم جواز مطلق، جواز در اصول دین، جواز در اصول دین و امور مهم، جواز براساس ماهیت موضوع (جواز در همه و هیچ) و جواز در موارد دارای علت ایجاد ناگهانی مطرح است. یافته‌های پژوهش حاکی از اصل عدم جواز شوک‌درمانی در ساحت تشریح، تقنین، سیاست‌گذاری و اجراست.

کلیدواژه‌ها: شوک‌درمانی (درمان دفعی)، شوق‌درمانی (درمان تدریجی)، سیاست‌گذاری اقتصادی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی O23;JEL, O29, E61

واگذاری همه امور به دست نامرئی بازار (سیستم قیمت‌ها) دیرزمانی است که رنگ باخته و ضرورت دخالت در اقتصاد، مورد اتفاق همه است (کلاین، ۱۳۸۹، ص ۴۷). در ادبیات اقتصادی ابعاد مختلف شکست بازار (Market Failure) و شکست دولت (Government Failure) مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس به مشکلات دولت و بازار توجه شده است. این نکته پذیرفته شده که دولت یک موجودیت تماماً آگاه، منطقی، توانمند و سالم نیست که مداخله‌اش لزوماً منجر به بهتر شدن وضعیت شود. از سوی دیگر، همان‌گونه که دولت ضعف‌هایی دارد، بازار نیز دارای نقاط ضعفی می‌باشد.

با فرض قبول اجمالی ضرورت دخالت در صحنه اقتصاد، باید تصویر درستی از شیوه درست مداخله ارائه داد هنگامی که اقتصاد در مسیر صحیح حرکت نمی‌کند، باید چه روشی در پیش گرفت؟ این پرسشی است که در طول تاریخ فکر بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی، اقتصاددانان و دولتمردان را به خود مشغول کرده است. گروهی معتقدند که باید با سرعت چرخه معیوب را از بین برد. اما عده‌ای هم به دلیل تبعات اجتماعی کمتر، بر اصلاحات تدریجی تأکید دارند. اگرچه به نظر می‌رسد که دوران پیشسازی طرفداران اصلاحات ناگهانی و به اصطلاح «شوک‌درمانی» (Shock Therapy) به سر آمده و این نگرش روند نزولی خود را در علم اقتصاد سپری می‌کند؛ اما همچنان در نقاط مختلف جهان برخی دولت‌ها برای حل مشکلات اقتصادی کشورشان دست به شوک‌درمانی می‌زنند و هزارچندگانه‌ی در ایران نیز این روش مورد توجه و عمل و موضوعی برای نقض و ابرام قرار می‌گیرد (صمصامی و نعمتی، ۱۳۹۹).

نوشتار حاضر با اذعان به وجود طیف وسیعی از دیدگاه‌ها در این زمینه، درصدد است رویکرد مذکور را با رجوع به قرآن و سنت در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی بازخوانی کند. سؤال این است برای حل معضلات اجتماعی و اقتصادی از منظر قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام، راه چاره استفاده از اصلاحات ناگهانی (شوک‌درمانی) است یا اصلاحات تدریجی (شوق‌درمانی) را باید مطمئن‌نظر قرار داد؟ روش حاکم بر این نوشتار نیز توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

برای این منظور، نوشتار حاضر با تبیین اجمالی شوک‌درمانی در روان‌پزشکی و اقتصاد، رجوع به قرآن و سنت در نوع تعامل با شراب، ربا و برده‌داری، به استخراج ضابطه می‌پردازد. در پاسخ به این سوال چند گزینه جواز مطلق، عدم جواز مطلق، جواز در اصول دین، جواز در اصول دین و امور مهم، جواز براساس ماهیت موضوع (جواز در همه و هیچ) و جواز در موارد دارای علت ایجاد ناگهانی مطرح است. در این مقاله، تأسیس «اصل عدم جواز شوک‌درمانی» در ساحت تقنین، سیاست‌گذاری و اجرا مطرح شده است.

شوکه‌درمانی روان‌پزشکی

درمان با ضربه الکتریکی تشنج‌آور (ECT: Electroconvulsive Therapy) یا شوک‌درمانی برقی (Electroshock Therapy)، درمان اختلالات روانی با استفاده از عبور جریان برق از مغز می‌باشد که درمان با

شوک الکتریکی یا «شوک‌درمانی» نامیده می‌شود. در این شیوه درمان، می‌توان از دستگاه شوک‌درمانی بسته به نیاز و کاربرد استفاده کرد که جریان برق مستقیمی بین ۲۰۰ میلی‌آمپر (۰.۲ آمپر) تا ۱۶۰۰ میلی‌آمپر (۱.۶ آمپر)، ولتاژی بین ۷۰ تا ۴۵۰ ولت و به مدت ۱ تا ۶ ثانیه، تولید می‌کند و از طریق دو الکترودی که بر روی پوست سر نصب می‌شود این جریان عبور می‌کند. این جریان الکتریکی که معمولاً کم‌تر از یک ثانیه وصل می‌شود، موجب شلیک گسترده‌ای در یاخته‌های عصبی مغز می‌شود و حالتی شبیه به حمله‌های صرعی ایجاد می‌کند. پس از گذشت چند دقیقه و بازگشت هوشیاری، بیمار وقایعی که بلافاصله قبل از شوک اتفاق افتاده‌اند را به یاد نمی‌آورد و معمولاً یک ساعت بعد یا بیش‌تر، حالت گیجی دارد. ادامه درمان به مدت سه تا پنج بار در هفته، بیمار را دچار گم‌گشتگی می‌کند، حالتی که معمولاً پس از قطع درمان به تدریج بهبود خواهد یافت (کالاین، ۱۳۸۹).

در شوک‌درمانی، تشنج موجب تغییرات زیادی در دستگاه عصبی مرکزی و پیرامونی می‌شود. تشنج، دستگاه عصبی خودمختار را فعال می‌کند. با وجود گذشت بیش از نیم قرن از بهره‌گیری از ECT، هنوز اطلاعات کاملی از علت بهبود بیماران به واسطه این نوع درمان در دست نیست. در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، ECT برای درمان تمام اختلال‌های روانی کار برده می‌شد، اما امروزه براساس پژوهش‌های گسترده، شوک‌درمانی عمدتاً برای بیماران افسرده شدید که نسبت به داروهای ضد افسردگی پاسخ نمی‌دهند و دست به خودکشی می‌زنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد (آموس و همکاران، ۲۰۱۸).

شوک‌درمانی اقتصادی

شوک‌درمانی اقتصادی، «قلب دکنترین گذار اجماع واشنگتن» به سمت آزادسازی ناگهانی کنترل قیمت کالاها، خدمات و ارز، رهایی از یارانه‌های دولتی و آزادسازی یک‌باره تجارت در داخل یک کشور است (استیگلتزر، ۱۳۹۵، ص ۳۴). در این رویکرد، معمولاً خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی در مقیاس گسترده صورت می‌گیرد. به اعتقاد برخی اقتصاددانان، شوک‌درمانی برای درمان بیماری‌های مهم اقتصادی مانند تورم و رکود (کمبودها) و دیگر اثرات مخرب کنترل بازار برای تحقق جهش اقتصادی، کاهش نرخ بیکاری و بهبود استانداردهای زندگی نسخه مناسبی است (هادیان و رضایی سخا، ۱۳۸۸).

در این رویکرد دو نوع شوک‌درمانی در اقتصاد قابل مشاهده است؛ نخستین نوع آن با نام *میلتون فریدمن* (Milton Friedman) شناخته می‌شود که وارد تفکر نئولیبرالیسم شد. نوع دوم شوک‌درمانی اقتصادی با نام *جفری ساکس* (Jeffrey Sachs) عجین شده است. تفاوت اصلی میان این دو نوع شوک‌درمانی، میزان تأکید آنها بر آزادسازی اقتصادی است. تفکر نئولیبرال، ثبات اقتصادی را یکی از نتایج آزادسازی اقتصادی می‌داند. ساکس اعتقاد دارد که آزادسازی، لازمه ثبات اقتصادی است. درواقع تأکید ساکس بر آزادسازی بیشتر از پیروان فریدمن است. نئولیبرال‌ها معتقدند دخالت دولت در اقتصاد عامل نابسامانی‌های اقتصادی و پولی است؛ به همین خاطر کاهش

ناگهانی نقش دولت در اقتصاد (شوکر درمانی) که با خصوصی سازی های گسترده همراه باشد، همواره بهترین پاسخ به چنین نابسامانی ها تلقی می شود (کلاین، ۱۳۸۹، ص ۷۸).

نخستین مورد از شوکر درمانی نئولیبرال و اصلاحات بازارمحور، در سال ۱۹۷۵ در کشور شیلی و بعد از روی کار آمدن دولت کودتایی ژنرال پیئوشه به وقوع پیوست. این اصلاحات بر پایه نظریه سیاست شوکر درمانی فریدمن عملیاتی شد؛ نظریه ای که از ایده های اقتصادی لیبرال که مرکز آن در دانشگاه شیکاگو قرار داشت، استخراج شده بود (کلاین، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

با شروع دهه ۱۹۷۰ و گسترش تفکر نئولیبرال، شوکر درمانی هم به طور فزاینده ای به عنوان بهترین پاسخ به بحران های اقتصادی شناخته شد، اما در مواردی نیز با مشکلات عدیده ای همراه شد. به عنوان مثال، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت روسیه تلاش کرد تا به وسیله شوکر درمانی، اقتصاد این کشور را به حرکت درآورد؛ اما فساد اداری گسترده، کمبود قوانین حقوقی، ضعف یا نبود نهادهای مؤثر برای اجرای قوانین به همراه دست کاری ارزش پول کشور باعث شد که شوکر درمانی در اقتصاد روسیه، سرانجام موفقیت آمیزی نداشته باشد. در واقع بازار آزاد ایجاد شد و اقدام به خصوصی سازی به زمینه ای تبدیل شد تا گروهی با خرید ارزان قیمت دارایی های مانند کارخانه ها و فروش ابزار و ماشین آلات آنها سرمایه زیادی را از کشور خارج کنند. همچنین فرایند خصوصی سازی در این کشور به جای اینکه به ایجاد رقابت کمک کند باعث شد تا افرادی که به رئیس جمهور وقت (بوریس یتسین)، نزدیکی بیشتری داشتند به قدرت انحصاری در صنایع روسیه دست یابند (کلاین ۱۳۸۹، ص ۸۷).

با این اوصاف، در اواخر قرن بیستم شوکر درمانی با انتقاداتی جدی مواجه گشت؛ برای مثال هنگامی که در سال ۱۹۹۷ بحران مالی آسیای شرقی به وقوع پیوست، توصیه صندوق بین المللی پول به شوکر درمانی باعث به وجود آمدن مجادلات زیادی شد. مدافعان آن معتقد بودند که شوکر درمانی به پایان یافتن بحران اقتصادی و هموار شدن مسیر رشد کمک کرد؛ اما در همین حال منتقدانی مانند جوزف استیگلیتز، معتقد بودند که شوکر درمانی به عمیق تر شدن بحران و ایجاد مشکلات اجتماعی غیر ضروری انجامیده است. تجربه شوکر درمانی سال ۲۰۰۱ در اقتصاد آرژانتین مثال روشنی بود که نشان داد این سیاست می تواند موجب عمیق تر شدن بحران اقتصادی شود و از آن زمان به بعد اعتبار شوکر درمانی در اقتصاد روندی نزولی به خود گرفت (استیگلیتز، ۱۳۹۵، ص ۴۶).

دقت بیشتر نشان می دهد که براساس این رویکرد، شوکر درمانی مستلزم سه شوکر مستقل و متمایز (۱) کودتا یا ایجاد شرایط سخت نظامی و پلیسی همراه با سرکوب مخالفان و حتی غیر موافقان؛ ۲. خصوصی سازی و مقررات زدایی شدید دفعی در راستای خصوصی سازی؛ ۳. قطع کامل همه خدمات دولتی و تخریب شدید و کامل همه نهادهای خدماتی و تأمین اجتماعی) است؛ به این سه باید زمینه سازی فرهنگی و اجتماعی با استفاده از فارغ التحصیلان (شیکاگو) را نیز اضافه کرد. در واقع اجرای کامل شوکر درمانی نیازمند بحران مهم و

اساسی طبیعی و یا غیرطبیعی می‌باشد. حتی در دوره مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰ پیشنهاد برای سرکوب تفکر کینزی نیز محتاج بهانه جنگ برای جزایر فالکلندز (Falkland Islands) یا مالویناس (Malvinas) آرژانتینی بود (کلاین ۱۳۸۹، ص ۹۴).

شوک‌درمانی اقتصادی اولین بار در شیلی به‌طور کامل و سپس در کشورهایمانند برزیل، اروگوئه، آرژانتین، بولیوی به شکل ناقص و نیمه‌تمام به اجرا درآمد. در واقع کشورهای دیگر قبل از نابودی کامل به خود آمدند. حتی بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی و نیز آفریقای جنوبی هم تا حدی مسیر شوک‌درمانی را پیمودند. عراق نیز کشور دیگری بود که در عمل محل مناسبی برای آزمایش مجدد شوک‌درمانی مکتب شیکاگو در نظر گرفته شد. در شورو سابق و در ادامه روسیه نیز مراحل از شوک‌درمانی به اجرا درآمد (مورل، ۱۹۹۳). در ایران به صورت کاملاً ناقص، اما با شدت و بی‌محابا در برخی از موارد نسخه شوک‌درمانی اجرا شده و می‌شود (محمودآبادی، ۱۳۹۲؛ صادقی بروجنی، ۱۳۸۹).

کوتاه سخن آنکه اگرچه خواستگاه شوک‌درمانی، روان پزشکی می‌باشد، اما در علوم انسانی و خصوصاً اقتصاد پایگاه مناسبی یافته است. چنان‌که گفته شد «شوک‌درمانی»، درمان با القای تشنج از طریق جریان الکتریسیته (ECT)، روش خاصی است که در روان‌پزشکی برای درمان برخی بیماری‌ها، ابداع و در سایر رشته‌های علوم انسانی مانند اقتصاد نیز از این اصطلاح استفاده شده است. شوک‌درمانی در اقتصاد معمولاً به اقداماتی مانند دست کشیدن دولت از کنترل قیمت‌ها، حذف یارانه‌ها و آزادسازی تجاری، اطلاق می‌شود که در بیشتر موارد با حجم زیادی از خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی همراه می‌گردد.

نکته حائز اهمیت در شوک‌درمانی روان پزشکی، وجود سه مرحله اساسی در آن است که به شکل کم‌نظیری در شوک‌درمانی اجتماعی و اقتصادی از آن الگو، استفاده شده است. به علاوه وجود واژگانی مانند «درهم شکستن مقاومت زندانیان کمونیست» در شوک‌درمانی روان‌پزشکی دکتر کامرون (Even Cameron) و مشابه آن واژه‌هایی مانند «درهم شکستن اقتصاد دولتی عمومی محور، سوسیالیستی و کینزی» در نظریه فریدمن در شوک‌درمانی اقتصادی، بیانگر تاسی شوک‌درمانی اقتصادی از شوک‌درمانی روان‌پزشکی است.

درمان تدریجی (شوق‌درمانی)

در این نوشتار برای درمان تدریجی و مرحله‌ای، از اصطلاح «شوق‌درمانی (Enthusiasm therapy)» استفاده شده است. مقصود آن است که برای درمان صحیح و با عوارض حداقلی ابتدا باید زمینه‌ها و شوق لازم برای درمان در بیمار ایجاد شود و سپس به صورت تدریجی و مرحله‌ای، درمان را در دستور کار قرار داد. ممکن است تصور شود، مفهوم مقابل شوک‌درمانی، سکون کامل و عدم اقدام به هر نوع درمان است. اما با فرض اقدام به درمان، بی‌تردید درمان تدریجی و مرحله‌ای در مقابل مفهوم «شوک‌درمانی» قرار می‌گیرد. در واقع برای حل مسائل و چالش‌های

اجتماعی و اقتصادی در ساحت تقنین، سیاست‌گذاری، و اجرا نیز ممکن است به جای درمان دفعی (شوکر درمانی)، روش‌های تدریجی درمان همراه با ایجاد زمینه‌های لازم (شوق درمانی) در دستور کار قرار گیرد. شاید روش اتخاذ شده در چین را بتوان از مصادیق «شوق درمانی» دانست.

چین به جای تخریب نظام قیمت و برنامه‌ریزی موجود به امید پیدایش معجزه‌آسای اقتصاد بازار برای تصحیح خرابه‌ها، رویکردی در پیش گرفت که از واقعیت‌های نهادی فعلی برای ساخت نظام اقتصادی جدید استفاده می‌شد. در این روش، دولت به تدریج با شروع از حاشیه‌های نظام قدیم، بازارها را بازسازی می‌کند. اصلاحات چین به تدریج نه فقط از نظر سرعت، بلکه از نظر حرکت از حاشیه‌های نظام صنعتی قدیمی به بخش‌های مرکزی آن اجرا شد. بازاری شدن تدریجی که پویایی رشد و صنعتی‌سازی مجدد را ایجاد کرد، در نهایت به تحول کل اقتصاد سیاسی این کشور انجامید. درحالی‌که همچنان کنترل اقتصاد در دستان حاکمیت بود. برجسته‌ترین نمود رویکرد اصلاحات چین نظام قیمت‌گذاری دو مسیره این کشور (دقیقاً عکس شوکر درمانی) است. دولت این کشور به جای آزادسازی تمام قیمت‌ها به صورت دفعی، به برنامه‌ریزی برای هسته اصلی صنعتی اقتصاد کشور ادامه داد و قیمت کالاهای اساسی را تعیین می‌کرد؛ این درحالی بود که قیمت تولید مازاد و کالاهای غیرضروری به صورت موفقیت‌آمیزی آزاد شده بود. در نتیجه، قیمت‌ها به تدریج توسط بازار تعیین شد. نظام دو مسیره صرفاً یک سیاست قیمتی به حساب نمی‌آید، بلکه نوعی فرایند بازارسازی و تنظیم قیمت‌ها به کمک مشارکت دولت محسوب می‌شود. پیش از اجرای اصلاحات، قرار بود کل اقتصاد صنعتی این کشور به شکل یک کارخانه واحد با واحدهای تولیدی تابعه سازماندهی شود؛ اما نظام قیمت‌گذاری دومسیره واحدهای تولیدی سوسیالیست را متحول و آنها را به شرکت‌های سودگرا و سودجو تبدیل کرده و فضایی را برای شکوفایی روابط بازاری با تمام پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی آنها فراهم کرد. هر مرحله از روند تحول نظام اقتصادی این کشور نیز توسط دولت کنترل و هدایت می‌شد و می‌شود (و بر، ۲۰۲۱، ص ۱۲۷).

ساحت تشریح و تکوین

«تشریح» کلمه‌ای عربی و از ریشه «شرع» به معنای نوشیدن آب با دهان است. «شریعت» هم از مشتقات آن و به معنی «آب‌شخور» می‌باشد. برخی شریعت نامیدن احکام الهی را نیز به همین جهت دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۷۵)؛ یعنی دستورات الهی آب‌شخور حیات انسان‌اند. البته «تشریح» به معنی «خیلی بالا بردن» چیزی نیز آمده است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۶) و در جایی که آب نهر بسیار بالا آمده باشد که حیوانات به راحتی از آن آب بخورند، به کار می‌رود و به صورت ضرب‌المثل می‌گویند: «هون السقی، التشریح» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۴۱). اینک تشریح بیشتر به معنی قانون‌گذاری و اغلب در مورد قانون‌گذاری در حوزه دین به کار می‌رود.

«تکوین» نیز واژه‌ای است عربی و مقصود از آن «خلقت» و «ایجاد» در خارج از ذهن است (همان، ج ۱۸، ص ۴۸۷). شباهت این دو کلمه در این است که در هر دو مفهوم ایجاد و ابداع، نهفته است. البته تشریح، ایجاد اعتبار و قراردادهای اجتماعی در عالم ذهن می‌باشد، اما تکوین، ایجاد در عالم خارج از ذهن و واقع است.

ساحت تشریح و اجرای احکام

بین ساحت تشریح و تقنین و ساحت اجرای احکام، تفاوت و تمایز معنی‌داری وجود دارد؛ به همین دلیل ممکن است در مواردی تشریح و تقنین، دفعی و اجرا تدریجی باشد. اما بی‌تردید موردی نمی‌توان یافت که حکمی به صورت تدریجی، تشریح شده باشد و به صورت دفعی اجرا گردد. از این‌رو در ادامه اگر در مواردی تدریجی بودن تشریح و تقنین، ترجیح داده شود، بی‌تردید ترجیح اجرای تدریجی را نیز به همراه خواهد داشت. موارد مهمی از احکام در اسلام وجود دارد که به صورت تدریجی به اجرا درآمده است؛ خواه تشریح آن دفعی بوده باشد یا تدریجی. در نتیجه باید توجه داشت که مباحث شوک‌درمانی و شوق‌درمانی، به ساحت اجرا مربوط است و از این‌رو برای تأثیرگذاری و اجرای قوانین موضوعه در ساحت تقنین، باید به ساحت اجرا و امکان آن توجه وافر داشت. البته این بیان به معنی تعبیر احکام الهی نیست؛ چون حلال و حرام رسول اکرم ﷺ تا روز قیامت ثابت است (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۵۸). به عبارت دیگر، اتخاذ روش شوک‌درمانی یا شوق‌درمانی، صرفاً در اموری قابل بحث و بررسی است که اجرای آن جایز باشد و با اصول، قواعد و آموزه‌های اسلامی در تعارض نباشد.

رجوع به قرآن و سنت

با روشن شدن مفهوم شوک‌درمانی، فارغ از پیش‌فرض‌های خاص، به قرآن و سنت مراجعه خواهیم کرد تا نوع تعامل شریعت اسلامی با معضلات را بررسی کنیم. درواقع پرسش اساسی آن است که آیا اسلام در مقابله با مسائل مهم ناسازگار با شریعت اسلامی به صورت دفعی برخورد کرده یا به صورت تدریجی با آن مواجهه شده است؟ در این قسمت به سه مورد مهم (شراب، ربا و برده‌داری) اشاره خواهد شد.

۱. حکم شراب

در شبه‌جزیره عربستان، شراب‌خواری یک عادت عمومی بود و مبارزه قطعی و اصولی به زمان نیاز داشت. به همین جهت خداوند در قرآن کریم در چند مرحله، حکم قطعی تحریم شراب را بیان فرمود. همه اندیشمندان (طباطبائی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۲۹۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۱۹) ضمن اذعان به تحریم تدریجی شراب، مراحل آن را این‌گونه بیان داشته‌اند:

مرحله اول: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل: ۶۷)؛ شما از خرما و انگور، شراب درست می‌کنید و روزی نیکو نیز به‌دست می‌آورید. این آیه به مسلمانان فهماند که شراب، روزی نیکو نیست.

مرحله دوم: خداوند متعال فرمودند: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره: ۱۶۱)؛ نفع شراب در برابر مضرات بی شمار آن، اندک است. حتی عبدالرحمن عوف، با این که آیه فوق نازل شده بود، ضیافتی ترتیب داد و شرابی سر سفره حاضر کرد. حضار پس از نوشیدن شراب به نماز ایستادند. یکی از آنها آیه را در نماز غلط خواند، به طوری که معنی را دگرگون ساخت؛ یعنی به جای «لا اعد ما تعبدون» که معنای آن این است: که ای مشرکان، من بت‌های شما را نمی‌پرستم، چنین خواند که: «اعبد ماتعبدون» که مفاد آن، ضد آیه یادشده است.

مرحله سوم: در سوره «نساء» تصریح فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء: ۴۶)؛ چون مسکر و شراب، هوشیاری و متانت و هوش و وقار انسان را سلب می‌کند، کسی نباید در حال مستی به نماز بایستد.

مرحله چهارم: سرانجام در آیه ۹۰ سوره «مائده» تصریح فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْجَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی ابزار بخت‌آزمایی) پلید و نحس‌اند و باید از تمام آنها اجتناب کرد. با این آیه، حکم قطعی تحریم شراب صادر شد و یکی دیگر از محرمات دین اسلام به صورت صریح و شفاف به مسلمین ابلاغ گردید.

در نتیجه، بی‌تردید تحریم شراب با روش تدریجی و شوق‌درمانی (نه روش دفعی و شوک‌درمانی) در جامعه صدر اسلام تثبیت شده است.

۲. حکم ربا

در مورد حرمت ربا دو نظر (تدریجی و دفعی) وجود دارد (یوسفی، ۱۳۸۷) که در ادامه، نظر قائلان به تدریج را به اجمال بیان خواهیم کرد. البته قائلان به نظریه تدریج، از جهت کم و کیف مسئله، دیدگاه واحدی ندارند. با این وجود دیدگاه پنج مرحله‌ای (موسویان، ۱۳۸۰) که دربردارنده دیدگاه‌های دیگر نیز است در ادامه خواهد آمد:

مرحله نخست، تحریم ربا برای پیامبر اکرم ﷺ: برخی از قائلان به نظریه تدریج معتقدند اولین آیه‌ای که در ارتباط با ربا نازل شده، آیه ششم سوره «مذثر» است که خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَا تَمْنُنَ تَسْتَكْثِرُ»؛ منت مگذار و فزونی مطلب.

مرحله دوم، ناپسند شمردن رباخواری: اکثر قائلان به نظریه تدریج معتقدند: خداوند متعال با فرستادن آیه ۳۹ سوره «روم» اعلام کرد: رباخواری از دیدگاه خداوند عملی ناپسند و نامطلوب است: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْغِفُونَ»؛ آنچه به‌عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت و آنچه را به‌عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایه برکت است و) کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعف‌اند.

مرحله سوم، نقل حکایت عبرت‌آموز رباخواری یهود: قاتلان به نظریه تدریج معتقدند، خداوند متعال در مرحله بعد با نقل داستان رباخواری یهود و اینکه آنان به خاطر این عمل ناپسند هم در دنیا جریمه شدند و هم در آخرت عذابی دردناک در انتظارشان هست، به مسلمانان هشدار داد که منتظر تشریح چنین حکمی با چنین پیامدهایی باشند: «فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۶۰ و ۱۶۱)؛ پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آنکه (مردم را) بسیار از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود حرام گردانیدیم، و (به سبب) رباگرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان. و ما برای کافران آن قوم، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

مرحله چهارم، تحریم ربای فاحش: به اعتقاد قاتلان به نظریه تدریج، خداوند متعال در این مرحله با فرستادن آیاتی از قرآن، نوع خاصی از ربا یعنی ربای فاحش را برای مسلمانان تحریم کرد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۳۰ و ۱۳۱)؛ ای کسانی ایمان آورده‌اید، ربا را چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید، و از آتشی که برای کافران آماده شده است بترسید. همان‌طور که در تحریم تدریجی شرابخواری، در مرحله سوم بعضی از مصادیق شرابخواری تحریم شد، در این مرحله از تحریم ربا نیز مصادیق خاصی از رباخواری، مصادیقی که در آنها ربا به چند برابر اصل بدهی می‌رسد (ربای فاحش و نرخ بهره‌های بالا) برای مسلمانان تحریم شد.

مرحله پنجم، تحریم قاطع و کلی ربا: در این مرحله خداوند با فرستادن آیاتی دیگر، به صورت قاطع، روشن و کلی هر نوع رباخواری را ممنوع کرد و آن را از مصادیق پیکار با خدا و رسول خدا قلمداد کرد: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۵-۲۷۸).

بدین ترتیب، خداوند از همان آغاز بعثت متناسب با شرایط روحی و اجتماعی امت اسلامی، با فرستادن آیات مختلف، زمینه را برای مبارزه با پدیده شوم رباخواری که شبه‌جزیره عربستان را فراگرفته بود، فراهم کرد و در سال‌های آخر عمر شریف پیامبر ﷺ، با فرستادن آیات صریح و قاطع سوره «بقره»، رباخواری را از جامعه اسلامی ریشه‌کن کرد؛ به طوری که در کشورهای اسلامی، ربا و رباخواری از معاصی بزرگ به حساب می‌آمد و کمتر کسی جرئت نزدیک شدن به آن را داشت. در واقع براساس این رویکرد، در تحریم ربا نیز از روش تدریجی و شوق‌درمانی (نه دفعی و شوک‌درمانی) استفاده شده است.

۳. حکم برده‌داری

بی‌تردید حریت انسان از استوانه‌های اساسی دین اسلام است. اسلام به‌هیچ‌روی برده‌داری و رقیبت که با کرامت انسانی ناسازگاری تام دارد را برنمی‌تابد. اما برده‌داری در صدر اسلام شیوع داشت؛ حتی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، غلام و کنیز داشتند؛ هیچ‌آیه و روایتی را نمی‌توان یافت که با صراحت این امر مذموم را نفی کند. علت این امر چیست؟

پاسخ اجمالی: قبول واقعیت اجتماعی و درمان تدریجی آن (بستن راه گسترش و ایجاد راه‌های مختلف آزادی برده‌ها).

پاسخ تفصیلی: تردیدی نیست که اسلام با هرگونه عبودیت و بندگی محض جز در برابر خدا به مخالف است و صاحب اختیاری مطلق جز خدا را برای بندگان نمی‌پذیرد. حتی خداوند در آیه‌ای به صراحت ارباب بودن پیامبران را برای مردم و عبودیت بندگان الهی را در برابر آنان نفی می‌کند (آل عمران: ۸۰). قرآن کریم با سرزنش عملکرد اهل کتاب می‌فرماید: «انها (یهود و نصارا) دانشمندان و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را (که متولد از مادر معین و حادث و مخلوق خداست) به الوهیت گرفتند در صورتی که مأمور نبودند جز آنکه خدای یکتایی را پرستش کنند که جز او خدایی نیست، که منزّه و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند» (توبه: ۳۱). بنابراین در اسلام اصل بر آزادی انسان‌ها و عدم سلطه کسی بر دیگری است. امیرمؤمنان علیؑ خطاب به فرزندش امام حسن مجتبیؑ می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۳۱، بند ۸۷)؛ بنده غیر خدا مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است. با این حال باید دید تعامل و برخورد اسلام با مسئله برده‌داری چگونه بوده و وجود برخی بردگان در خدمت مسلمانان چه طور قابل توجیه است.

اسلام در محیطی ظهور کرد که مانند سایر سرزمین‌ها، برده‌گیری و برده‌داری به‌گونه‌ای ستمگرانه شیوع داشت. تجارت برده، امری متعارف و راه‌های برده‌گیری در میان عرب جاهلی همانند دیگر اقوام بود. افراد، گاه به دلیل عدم توانایی در پرداخت دین، ارتکاب جرم و یا در جریان یورش‌ها و غارت‌ها به زور به بردگی کشیده می‌شدند. در چنین محیطی، قوانین حکیمانه اسلام با سیاست تدریجی تحدید راه‌های برده‌گیری و حرکت به سوی لغو کامل آن، عرضه گردید. آیات قرآن کریم از همان ابتدای نزول در مکه به تبیین احکام خاص درباره بردگان و تشویق و تحریض مسلمانان به آزادسازی آنان اختصاص یافت. آیات ۱۱-۱۳ سوره «بلد» که از سوره‌های مکی می‌باشد، آزاد کردن یک برده را به عبور آدمی از گردنه‌های سخت تشبیه نموده است: «فَلَمَّا أَفْتَحَمَ الْعُقَبَةَ؛ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ؛ فَكَأَنَّ رَقَبَةً».

اسلام راه‌های بردگی را به موارد محدودی مانند اسیران جنگی البته با حفظ شرایط و مقررات خاص منحصر کرد که گریزی از آن نبود. وظیفه اولیه مسلمانان در برخورد با اسیران جنگی آزاد ساختن آنان با اخذ

توان و یا حتی بدون آن بود. اما چنانچه در مواردی آزادسازی اسرای جنگی بنا به مصالحی ممکن نبود، در آن صورت اسلام تحت شرایط خاصی به برده گرفتن آنان رضایت می‌داد. قهراً در شرایطی که امکان نگهداری شایسته و مراقبت و تربیت اسرای جنگی در مکانی به نام زندان وجود نداشت و از طرفی آزادسازی آنان نیز به مصلحت جامعه اسلامی نبود، تقسیم آنان بین خانواده‌ها با سفارش به رفتاری شایسته و انسانی با آنان در یک روندی که در نهایت به آزادی آنان می‌انجامید، بهترین گزینه ممکن به حساب می‌آمد. در روزگاری که در عربستان و دیگر مناطق جهان با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها اسیران را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند، قرآن کریم مسلمانان را به لزوم رفتاری انسانی با اسیران امر فرمود، شکنجه اسیران را ممنوع و از به فحشا کشاندن زنان اسیر جلوگیری کرد.

به علاوه، اسلام با وضع قوانین مختلف مثل قانون استیلا، مکاتبه و آزادسازی بندگان به‌عنوان کفاره برخی گناهان، و مانند آن، راه را برای آزاد ساختن تدریجی آنان هموار ساخت. از سوی دیگر باید به این نکته نیز توجه داشت که از دیدگاه اسلام بنده یا آزاد بودن به‌عنوان ملاک نقصان یا برتری شمرده نمی‌شود. هرچند سعی اسلام بر آن بود تا به طرق مختلف بردگان را از راه‌های گوناگون از قید اسارت رهایی بخشد، اما در همان مدت اسارت و بندگی نیز مسلمانان حق نداشتند آنان را به خاطر بنده بودن از خود پست‌تر دانسته یا مورد اهانت و تحقیر قرار دهند. بندگانی که گاه در ظاهر تحت عنوان غلام یا کنیز پیامبر و ائمه علیهم‌السلام قرار می‌گرفتند، درواقع عضوی از اعضای خانواده آنان تلقی شده و هیچ تفاوتی با سایر آزادگان اهل منزل حتی به لحاظ کار و فعالیت نداشتند. آنها صرفاً در ظاهر تحت عنوان کنیز یا غلام قرار می‌گرفتند. این وضعیت به‌گونه‌ای بود که حتی وقتی آن بزرگواران گاه تصمیم به آزاد ساختن آنان می‌گرفتند، آن بردگان غالباً از پذیرش آزادی اکراه داشتند.

استخراج ضابطه

هدف اصلی نوشتار حاضر، استخراج ضابطه‌ای روشن از منظر قرآن و سنت برای استفاده از روش شوک‌درمانی در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی در ساحت تقنین، سیاست‌گذار و اجرا می‌باشد. البته نیل به ضابطه‌ای بی‌خدشه، مستلزم استقرای تام است و امیدواریم بررسی و نقد مطالب، ما را در رسیدن به این هدف یاری رساند. با این وجود در ادامه، ضوابط ممکن، ارائه و به میزان مقذور بررسی خواهد شد:

۱. جواز مطلق

براساس این ضابطه، شوک‌درمانی (درمان دفعی) برای علاج هر بیماری و مشکل اقتصادی و اجتماعی جایز است. بی‌تردید این نظر با بیان مواردی از قرآن و سنت که در آنها روش‌های تدریجی ملاک عمل قرار گرفت و در صفحات قبل مرور شد، قابل پذیرش نیست و باید درصدد یافتن ضابطه‌ای دیگر بود.

۲. عدم جواز مطلق

ممکن است با مراجعه اجمالی به قرآن و سنت و یافتن مواردی مانند شراب، ربا و برده‌داری، به این نتیجه رسید که شریعت اسلامی استفاده از روش دفعی (شوک‌درمانی) را برای حل مشکلات و معضلات اجتماعی و اقتصادی جایز نمی‌داند و باید در همه موارد با پذیرش واقعیت موجود درصدد درمان تدریجی (شوق‌درمانی) آن بود. اما واقعیت آن است که نمی‌توان با اتکا به چند مصداق و با وجود موارد مخالف، ضابطه‌ای کلی را به قرآن و سنت و درواقع شریعت اسلامی منتسب کرد.

۳. جواز در اصول

ممکن است گفته شود، استفاده از روش شوک‌درمانی، صرفاً در اصول دین جایز است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جامعه در زمان بعثت پیامبر اسلام ﷺ، از مسئله شرک و بت‌پرستی به شدت رنج می‌برد و این معضل در سراسر حجاز گسترش داشت. شریعت اسلامی با شدت وصف‌نشدنی دفعی، با شرک و بت‌پرستی برخورد کرد و مقابله تدریجی را در این مسئله صلاح ندانسته است. درواقع، با بررسی به‌عمل آمده در قرآن کریم مشخص می‌شود که اسلوب بلاغی قصر در موضوعات گوناگون و جهت اغراض مختلف به‌کار رفته است. ازجمله آن موضوعات سه اصل مهم دین اسلام (توحید، نبوت و معاد) می‌باشد که موضع شک و انکار فراوانی از سوی مخالفان این دین عظیم بوده است. بنابراین با کاربرد این اسلوب اوج انکار با اوج تأکید مقابل می‌شود و جای ذره‌ای تردید برای وجود این سه اصل باقی نمی‌ماند.

توحید، اساسی‌ترین موضوع قابل ملاحظه‌ای است که در چارچوب قصر در قرآن کریم با عبارات گوناگونی (مانند: «لا اله الا هو»، «لا اله الا انا»، «لا اله الا انت»، «ما من اله الا الواحد القهار»، «ما من اله الا الله»، «لا تعبدون الا الله»، «لا نعبد الا الله»، «لا تعبدوا الا الله»، «لا تعبدوا الا اياه»، «ما امروا الا ليعبدوا الهاً واحداً»، «و ما امروا الا ليعبدوا الله»، «انما هو اله واحد»، «انما الهکم اله واحد»، «انما امرت ان اعبد الله»، «انما الهکم الذی لاله الا هو»، «یاک نعبد»، «بل الله فاعبد»، «فایای فاعبدون» جلوه‌گر شد (افضلی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۶).

بدین ترتیب در اوضاع و احوال حاکم بر جامعه جاهلی و نیز با وجود افکار و عقایدی که ناشی از جهل و نادانی بود و در محیطی که انکار و رویگردانی از حق به اوج رسیده بود. قبول‌اندن موضوع مهمی چون توحید با هر شیوه‌ای امکان‌پذیر نمی‌نمود. قطعاً اوج انکار باید با اوج تأکید مقابله می‌شد. پس همان‌طور که در آیات قرآن ملاحظه می‌شود خداوند متعال با قوی‌ترین اسلوب تأکید یعنی «اسلوب قصر» بر همه آن عقاید و افکار خط بطلان کشید و درواقع با روش شوک‌درمانی به مبارزه با این معضل پرداخت. بنابراین ممکن است گفته شود، در اصول دین (مانند توحید) شوک‌درمانی، جایز و در فروع، غیرجایز است. اما در ادامه خواهیم دید در برخی امور مهم از غیر اصول دین نیز از روش دفعی (شوک‌درمانی) استفاده شده است و در نتیجه این ضابطه نیز نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

۴. جواز در اصول و امور مهم

رویکرد دیگر این است که شوک‌درمانی و تصحیح دفعی یک معضل در ساحت تشریح، سیاست‌گذاری، تقنین و اجراء صرفاً در اصول دین و امور مهم جایز است.

بررسی‌ها بیانگر آن است که اسلام در برخی امور خارج از اصول دین نیز برخوردی دفعی و به‌عبارتی شوک‌درمانی داشته و از روش تدریجی استفاده نکرده است. از جمله آن موارد می‌توان به مسئله ازدواج اشاره کرد که در آن، همه ازدواج‌های غلط جاهلیت را دفعتاً باطل اعلام کرد و همه خانه‌های صواحب‌الرایات (پرچم‌دار) را به یک‌باره تعطیل کرد (علی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲). در واقع، شریعت اسلامی نه‌تنها در اصول دین (مانند توحید)، بلکه در امور مهم دیگر مانند صیانت از نسل و نهاد خانواده نیز از روش دفعی (شوک‌درمانی) استفاده کرده است. بنابراین ممکن است گفته شود، از نظر اسلام، در اصول دین و مسائل مهمی مانند صیانت از نسل و نهاد خانواده، استفاده از شوک‌درمانی و تصحیح معضل با وضع قانون به شکل دفعی، جایز است و در غیر آن غیرجایز نیست.

بی‌تردید تا کنون نتوانسته‌ایم به ضابطه روشنی در این زمینه دست یابیم. چون اصول دین برای همه روشن است، اما تعیین مصادیق موضوعات و مسائل مهم، بسیار مشکل و خود، زمینه مناسبی برای ایجاد اختلاف‌نظر در بین اندیشمندان خواهد بود. بنابراین باید درصدد ضابطه روشنی بود. به‌عبارت دیگر واقعیت آن است که «امور مهم» و تعیین مصادیق آن ابهام زیادی دارد و بنابراین در مجموع ضابطه قابل اتکایی تاکنون ارائه نشده است.

۵. جواز براساس ماهیت موضوع (جواز در همه و هیچ)

شوق‌درمانی و علاج تدریجی، صرفاً در موضوعاتی که ماهیتاً دارای مراحل تدریجی می‌باشند، جایز است و در سایر موارد باید از روش دفعی (شوک‌درمانی) استفاده شود.

براساس این رویکرد، ماهیت موضوعات اجتماعی و اقتصادی به دو صورت تشکیک‌پذیر و تشکیک‌ناپذیر قابل تقسیم است. به بیان روشن‌تر، برخی از امور دارای مراحل تدریجی در بین دو طرف طیف بوده و بعضی از مفاهیم صرفاً در دو سمت طیف قابل تحقق می‌باشند و به‌عبارتی فقط دو حالت صفر و یک را می‌توان در آنها تصور کرد؛ این حالت در ادبیات متعارف، به توابع همه و هیچ مشهورند. براساس این ضابطه ممکن است گفته شود، شریعت اسلامی در مواردی که مراحل تدریجی برای درمان معضل اجتماعی و اقتصادی قابل تصور و تحقق نباشد، از روش شوک‌درمانی استفاده کرده است؛ اما در سایر موارد که امکان درمان تدریجی و مرحله‌ای وجود داشته باشد، از روش دفعی (شوک‌درمانی) استفاده نکرده است و آن را جایز نمی‌داند و باید از شوق‌درمانی (علاج تدریجی) بهره برد. البته تشخیص مصادیق با کارشناسان است.

ضابطه حاضر با واگذاری تشخیص مصادیق به کارشناسان، زمینه اختلاف و احياناً مخاطره اخلاقی را فراهم می‌آورد.

۶. ماهیت علت ایجاد (شوکیدرمانی در شوک ایجاد)

این ضابطه شوکیدرمانی را صرفاً در مواردی تجویز می‌کند که علت ایجاد آن دفعی باشد.

بررسی ماهیت علت ایجاد بیماری اقتصادی و اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. برخی از علت‌ها به لحاظ ماهوی، دفعی و و شوکی می‌باشند (مانند انقلاب، جنگ، زلزله، طوفان و تصمیمات دفعی). اما برخی از علل به صورت تدریجی باعث بروز بیماری اقتصادی و اجتماعی می‌شوند.

براین اساس می‌توان گفت، در مواردی که علتی، باعث ایجاد دفعی بیماری گردد، درمان آن نیز باید به صورت دفعی باشد و در مواردی که اثر علت در ایجاد بیماری، به صورت تدریجی باشد، شوکیدرمانی جایز نیست و باید از روش شوق‌درمانی (درمان تدریجی) استفاده کرد. البته تشخیص موارد با کارشناسان است.

پذیرش این ضابطه نیز به‌سادگی ممکن نیست؛ چون در بسیاری از بیماری‌های جسمی و حتی اقتصادی و اجتماعی، به‌رغم وجود علت ایجاد دفعی، درمان دفعی ممکن نیست؛ در مواردی نیز که علت به صورت تدریجی باعث ایجاد و تکامل بیماری می‌شود، ممکن است درمان دفعی (شوکیدرمانی) تجویز گردد.

۷. اصل عدم جواز شوکیدرمانی

ممکن است گفته شود، اصل اولی حاکم، درمان تدریجی (شوق‌درمانی) است. به بیان دیگر، اصل عدم جواز شوکیدرمانی است.

با تأسی از روش حاکم بر اصول فقه، بهتر است پس از بررسی‌های لازم، اصلی تأسیس گردد و موارد خاص از اصل استثنا شود. در بحث حاضر، پس از بررسی‌های لازم می‌توان گفت: در تعامل با مسائل و مشکلات اجتماعی - اقتصادی، اصل بر درمان تدریجی (شوق‌درمانی) است و (با توجه به خاستگاه شوکیدرمانی) در موارد خاصی که درمان تدریجی صحیح و یا ممکن نباشد (مثل اصول دین، امور مهم، ماهیت موضوع)، شوکیدرمانی در دستور کار قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که خروج از اصل نیازمند دلیل است.

نتیجه‌گیری

اصطلاح شوکیدرمانی (علاج دفعی)، از علوم پزشکی به علوم انسانی و اقتصاد راه یافته است و از موضوعات چالش‌برانگیز میان اندیشمندان اقتصادی می‌باشد. بررسی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد برای مقابله با معضله‌هایی مانند شراب، ربا و برده‌داری از روش علاج تدریجی (شوق‌درمانی) استفاده شده است. بنابراین ممکن است گفته شود که اسلام استفاده شوکیدرمانی را در مسائل اجتماعی و اقتصادی جایز نمی‌داند. اما دقت بیشتر نشان می‌دهد که در قبال اصول دین مانند توحید، روش دفعی (شوکیدرمانی) در دستور کار قرار داشت. از این رو ممکن است گفته شود اسلام استفاده از روش شوکیدرمانی را در اصول دین روا می‌داند و در فروع دین استفاده از

آن را اجازه نمی‌دهد. بررسی دقیق‌تر تاریخ اسلام بیانگر آن است که اسلام در امور مهمی مانند صیانت نسل و نهاد خانواده، استفاده از روش دفعی (شوک‌درمانی) را در دستور کار قرار داده است و از این منظر ممکن است گفته شود از نظر اسلام استفاده از شوک‌درمانی در اصول دین و مسائل مهمی مانند صیانت از نسل و نهاد خانواده، استفاده از شوک‌درمانی جایز و در غیر آن غیرجایز است.

واقعیت آن است که تا این مرحله نتوانسته‌ایم به ضابطه روشنی در این زمینه دست یابیم. چون اصول دین برای همه روشن است؛ اما تعیین مصادیق موضوعات و مسائل مهم، بسیار مشکل و خود زمینه مناسبی برای ایجاد اختلاف نظر در بین اندیشمندان خواهد بود. بنابراین باید درصدد ضابطه روشنی بود.

با بررسی جامع همه مسائل اجتماعی و اقتصادی در تاریخ اسلام، ممکن است گفته شود ماهیت موضوعات اجتماعی و اقتصادی به دو صورت تشکیک‌پذیر و تشکیک‌ناپذیر قابل تقسیم است. شریعت اسلامی در مواردی که مراحل تدریجی برای درمان معضل اجتماعی و اقتصادی قابل تصور و تحقق نباشد، از روش شوک‌درمانی استفاده کرده است؛ اما در سایر موارد که امکان درمان تدریجی و مرحله‌ای وجود داشته باشد، از روش دفعی (شوک‌درمانی) استفاده نکرده است و آن را جایز نمی‌داند. البته تشخیص مصادیق با کارشناسان است.

اما این روش نیز نتوانسته است ضابطه‌ای روشن که در تعیین مصادیق اختلاف‌نظری را به همراه نداشته باشد ارائه دهد. در پایان با تاسی از روش اصول فقه به تأسیس اصل مبادرت شد. به این بیان که اصل اولی در حل مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی، شوق‌درمانی (علاج تدریجی) است و استفاده از علاج دفعی (شوک‌درمانی) نیازمند دلیل می‌باشد. به علاوه با استفاده از خاستگاه شوک‌درمانی (پزشکی)، اصل در حل مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی، شوق‌درمانی (روش تدریجی) است و استفاده از روش دفعی (شوک‌درمانی) صرفاً در مواردی جایز است که درمان، منحصر به این روش باشد.

بنابراین براساس مطالب موجود در این نوشتار می‌توان نتیجه گرفت که «اصل اولی حاکم در حل معضلات اجتماعی و اقتصادی در ساحت تشریح، تقنین، سیاست‌گذاری و اجرا، استفاده از روش «شوق‌درمانی» (علاج تدریجی) است و خروج از اصل، محتاج دلیل می‌باشد».

اگر متن حاضر توانسته باشد انگیزه لازم برای ارائه ضابطه‌ای برای تعیین نوع تعامل با مشکلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی در بین اندیشمندان در ساحت تشریح، سیاست‌گذاری، تقنین و اجرا، ایجاد کرده باشد، به هدف خود رسیده است.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.

ابن منظور، محمدین مکرّم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج سوم، بیروت، دار الفکر.

استیگلیتزو، ژوزف، ۱۳۹۵، ضرورت بازنویسی قوانین اقتصادی: برنامه‌های برای رشد و رونق فراگیر، ترجمه زهرا کریمی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

افضلی، زهرا، ۱۳۸۵، «اثبات اصل توحید از طریق اسلوب بلاغی قصر در قرآن کریم»، در: قرآن، ادب و هنر (مجموعه مقالات)، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، بیروت، دار الفکر المعاصر.

صادقی بروجنی، خسرو، ۱۳۸۹، «شوک درمانی در اقتصاد نولیبرالی»، جهان کتاب، ش ۲۵۹، ص ۵۲-۵۹.

صمصامی حسین و حبیب نعمتی، ۱۳۹۹، «بررسی تاب‌آوری اقتصاد ایران به شوک وارداتی کالاهاى مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای در بستر الگوی اقتصادسنجی کلان ساختاری»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۸۳، ص ۱۳۷-۱۶۲.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۳، المیزان فی تفسیر قرآن، قم، جامعه مدرسین.

علی، جواد، ۱۳۹۱ق، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، دار العلم للملایین.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۳۰ق، الکافی، قم، دار الحدیث.

کلاین، ناومی، ۱۳۸۹، دکترین شوک، ظهور سرمایه‌داری فاجعه، ترجمه مهرداد شهایی و میرمحمد نبوی، تهران، آمه.

محمودآبادی، عزیز، ۱۳۹۲، «شوک درمانی هرگز اقدام قاطع حتما؛ بررسی اوضاع اقتصادی کشور و بودجه»، صنعت و توسعه، ش ۶۹، ص ۳۹-۴۶.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۰، «ثمرات فقهی - اقتصادی دفعی با تدریجی بودن تحریم ربا در قرآن»، اقتصاد اسلامی، ش ۱، ص ۸۷-۱۰۹.

واسطی زبیدی، محمدمرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.

هادیان، ابراهیم، و زینب رضایی سخا، ۱۳۸۸، «بررسی تاثیر شوک‌های اقتصادی بر نرخ بیکاری در ایران»، اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی)، ش ۲۰، ص ۲۷-۵۰.

وبر، ایزابلا، ام، ۲۰۲۱، چین چگونه از شوک‌درمانی گریخت؟ ترجمه فرزانه چهاربند، تهران، نهادگرا.

یوسفی، محمدرضا، ۱۳۸۷، «امکان اجرای تدریجی شریعت (بررسی موردی در ادبیات اقتصاد اسلامی)»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۰، ص ۱۲۳-۱۴۴.

Amos TB, et al, "Direct and Indirect Cost Burden and Change of Employment Status in Treatment-Resistant Depression: A Matched-Cohort Study Using a US Commercial Claims Database", Greenberg PE J Clin Psychiatry, 2018 Mar/Apr;79(2):17m11725. doi: 10.4088/JCP.17m11725.

Murrell, Peter, 1993, "What is Shock Therapy? What Did it Do in Poland and Russia?", Post-Soviet Affairs, N. 9(2), p. 111-140.

مقاله پژوهشی:


ارزیابی حاکمیت شرکتی بر اساس مبانی فقهی از منظر ساختار مالکیت در شرکتهای سهامی عام

gorjipour_ali@yahoo.com

علی گرجی پور / گروه حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کرامعلی معصومی نیا / گروه اقتصاد اسلامی و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

masuminia@khu.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-8544-6524

yaghoobacc@gmail.com

احمد یعقوب نژاد / گروه حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

alies35091@gmail.com

علی اسماعیل زاده مقری / گروه حسابداری، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

چکیده

حاکمیت شرکتی به عنوان راهکاری برای ایجاد توازن میان منافع مدیران و سهامداران شرکتها تعریف می شود. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی مشروعیت شیوه رایج حاکمیت شرکتی در شرکتهای سهامی عام از منظر ساختار مالکیت است. براساس یافته های پژوهش، محققان بازار سرمایه اسلامی تاکنون با رویکردی بنایی و انفعالی به تصحیح عملیات شرکتهای سهامی پرداخته اند. با این وجود، این شرکتها از مشکلاتی همچون عدم رضایت واقعی توده سهامداران نسبت به بسیاری تصمیمات و تصرفات اقلیت حاکم و مشکل اکل مال به باطل رنج می برند. این مشکلات از چالش های اساسی شرکتهای سهامی عام است که با اجرای اصول حاکمیت شرکتی برطرف نخواهد شد. همچنین روشن شده که عدالت، پاسخ گویی، رعایت حقوق ذی نفعان (مسئولیت پذیری) و انصاف نیز در این شرکتها تأمین نمی شود. برای حل این مشکلات، بررسی چگونگی ایجاد تحول اساسی در این شرکتها با استفاده از تجربیات قبلی ضروری است.

کلیدواژه ها: حاکمیت شرکتی، ساختار مالکیت، تعارض منافع.

طبقه بندی JEL: G۳۲، G۳

حاکمیت شرکتی شامل ترتیبات حقوقی و فرهنگی و نهادی می‌شود که سمت‌وسوی حرکت و عملکرد شرکت‌ها را تعیین می‌کند. در این زمینه «سهام‌داران»، «ساختار مالکیت اعضا»، «ترکیب هیئت مدیره» و «سایر ذی‌نفعانی که امکان اثرگذاری» عناصر مهم را شکل می‌دهند (حساس یگانه، ۱۳۸۴).

حاکمیت شرکتی به‌عنوان راهکاری برای ایجاد کنترل و برقراری توازن بین منافع مدیران و سهام‌داران، کاهش هزینه‌های نمایندگی و ایجاد ارزش برای شرکت‌ها تعریف می‌شود (مجتهدزاده و اثنی‌عشری، ۱۳۹۱).

هدف حاکمیت شرکتی رعایت اصولی است که توازن بین آزادی مدیریت، پاسخ‌گویی و حقوق ذی‌نفعان را برقرار کند. همچنین یکی از زیرساخت‌های ضروری در سازمان‌ها و واحدهای تجاری استقرار یافته است. از مهم‌ترین اهداف حاکمیت شرکتی می‌توان به شفاف‌سازی، عدالت، پاسخ‌گویی و رعایت حقوق همه ذی‌نفعان اشاره کرد. از مهم‌ترین سازوکارهای برون‌سازمانی به منظور تقویت حاکمیت شرکتی می‌توان به مواردی نظیر نظام قانونی «ساختار مالکیت» (ownership structure) در رتبه‌بندی شرکت‌ها اشاره کرد (حساس یگانه، ۱۳۸۴).

ارزیابی اهداف حاکمیت شرکتی نیازمند بررسی دقیق از اجزای تشکیل‌دهنده آن و عوامل اثرگذار و موانع پیش‌روی آن است. اگرچه اصول حاکمیت شرکتی در میان کشورهای مختلف استفاده می‌شود، ولی وجود برخی تمایزهای فرهنگی و دینی منجر به شکل‌گیری برخی تغییرات در مبانی حاکمیت شرکتی در این کشورها شده است.

مقاله حاضر درصدد بررسی میزان تحقق اهداف حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی عام از منظر ساختار مالکیت براساس مبانی فقهی می‌باشد. هرچند عدم تحقق اهداف حاکمیت شرکتی می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی نظیر ناکارایی بازار، عوامل فرهنگی، رفتار سرمایه‌گذاران و همچنین سایر اجزای حاکمیت شرکتی باشد، ولی این پژوهش صرفاً از منظر ساختار مالکیت به دنبال بررسی چرایی عدم تحقق اهداف حاکمیت شرکتی است.

این پژوهش در دو بخش به بررسی ارزیابی عوامل اثرگذار بر عدم تحقق اهداف حاکمیت شرکتی از منظر ساختار مالکیت می‌کند:

در بخش نخست با توجه به شکل موجود در ساختار مالکیت در شرکت‌های سهامی عام پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار به این سؤال پاسخ داده می‌شود که از منظر ساختار مالکیت تا چه میزان نوع ساختار موجود می‌تواند در مسیر تحقق اهداف حاکمیت شرکتی مثرتر باشد؟ به همین منظور، از ابعاد حقوقی و ادبیات علوم مالی رایج بررسی می‌شود که تمرکز مالکیت موجود در ساختار مالکیت شرکت‌های سهامی چه آثاری می‌تواند داشته باشد که در نهایت منجر به عدم تحقق اهداف حاکمیت شرکتی می‌گردد.

در بخش دوم با توجه به مبانی فقهی به ارزیابی فقهی ساختار مالکیت موجود در شرکت‌های سهامی عام پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار پرداخته شده است و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا ساختار مالکیت موجود تأمین‌کننده ضوابط فقهی می‌باشد؟ به همین منظور با بررسی فقهی قاعده‌های ایجابی و سلبی (قاعده

احترام، قاعده تسلط و ممنوعیت اکل مال بالباطل) برای پاسخ به این سؤال تطبیق آن به شرایط فعلی در ساختار مالکیت از نظر علما و فقها پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

از دهه ۹۰ میلادی مطالعات و تحقیقات در زمینه ساختار مالکیت در سرتاسر دنیا آغاز شده است. این تحقیقات نشان داد که سهامداری پراکنده (غیرمتمرکز) از آنچه که انتظار می‌رفت کمتر بوده است. در مقابل، درجه بالایی از تمرکز مالکیت در اکثر کشورها وجود دارد (رول، ۱۹۹۹). در نتیجه ضایع شدن حقوق سهام‌داران اقلیت توسط سهام‌داران عمده و کنترل‌کننده شرکت موضوع اصلی بحث در بسیاری از تحقیقات از جمله: *جانسون و همکاران (۲۰۰۰)*، *ویگان و لهمن (۲۰۰۰)*، *فاسیو (۲۰۰۲)*، *گوگلر و ویگان (۲۰۰۳)* قرار گرفت و موضوع پرهزینه بودن سهام‌داران بزرگ مطرح شده است؛ چراکه آنها اهدافی غیر از اهداف سهام‌داران اقلیت را دنبال می‌کنند.

به تعبیر *شلیفر (۱۹۹۷)* یکی از دو عامل اثرگذار بر مسئله نمایندگی، تمرکز مالکیت و عامل مهم دیگر حمایت‌های قانونی است. توسعه نظریه راهبری شرکتی اخیراً نوعی دیگری از تعارضات را مطرح ساخته است؛ بدین ترتیب که سهام‌داران کنترل‌کننده شرکت، عملیات شرکت را به‌گونه‌ای اداره می‌کنند که صرفاً با منافع خاص آنها مطابقت داشته باشد. این کار با هزینه‌های وارده بر سهام‌داران اقلیت صورت می‌گیرد. از این پدیده در تحقیق *جانسون و لاپرتا (۲۰۰۰)* با عنوان *نقب‌زدن* یاد شده است.

یحیی‌پور (۱۳۹۷) به بررسی تطبیقی انواع مدل‌های حاکمیت شرکتی پرداخته است. نتایج پژوهش‌های او حاکی از آن است که دو مدل حاکمیت شرکتی در دنیا تحت عنوان مدل *آنگلو آمریکایی* و *اروپای قاره‌ای* وجود دارد؛ یکی از وجوه تمایز این دو روش در ساختار مالکیت می‌باشد. مشکلاتی نظیر *عدم افشای کافی اطلاعات*، *سطح پایین پاسخ‌گویی* و *عدم حمایت از سهام‌داران خرد* از مشکلات مدل *اروپای قاره‌ای* می‌باشد.

واعظ و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی عملکرد شرکت و حاکمیت شرکتی از طریق ساختار مالکیت در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند؛ ایشان ساختار مالکیت را از دو جنبه ترکیب و تمرکز مالکیت مورد بررسی قرار دادند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که ساختار مالکیت بر نتایج عملکرد شرکت به‌طور معنادار و سیستماتیک تأثیر ندارد.

بادآور نهنندی و زارعی (۱۳۸۹) با بررسی ساختار مال و عملکرد شرکت‌های بورسی به این نتیجه رسیده‌اند که تمرکز مالکیت بر عملکرد شرکت‌های بورسی تأثیر معناداری ندارد؛ ولی تأثیر مالکیت سهام‌داران نهادی و مالکیت سهام آزاد (شناور) اثر معنی‌داری بر عملکرد دارد.

لی (۲۰۰۸) در تحقیق خود اثر ساختار مالکیت را بر عملکرد مالی شرکت را مورد بررسی قرار داده است. وی دو معیار تمرکز مالکیت و ماهیت سهام‌داران را به‌عنوان معیارهای ساختار مالکیت در نظر گرفت. بنا به نتایج این تحقیق، عملکرد شرکت با افزایش تمرکز مالکیت شرکت بهبود می‌یابد؛ ولی یک رابطه U شکل معکوس بین

تمرکز مالکیت و عملکرد شرکت وجود دارد؛ بدین گونه که عملکرد شرکت وقتی به اوج می‌رسد که تمرکز مالکیت در یک سطح متوسط باشد.

یافته‌های تحقیق لیمان (۲۰۰۰) در مورد شرکت‌های بورسی در آلمان حاکی از آن است که درجه بالایی از تمرکز مالکیت برای بسیاری از شرکت‌های آلمانی در حالت پایین‌تر از حد مطلوب ظاهر شده است و نتایج تحقیق آن به طور ضمنی بیان می‌دارد که تمرکز مالکیت به طور معناداری بر سودآوری شرکت اثر منفی دارد. در پژوهش‌های یادشده قدم‌های خوبی برای تبیین نقش ساختار مالکیت و به‌ویژه تمرکز مالکیت بر عملکرد شرکت‌ها و داده‌های مالی برداشته شده است. پژوهش حاضر به بررسی انتقادی ساختار مالکیت موجود و به‌ویژه مشخصه اصلی آن یعنی تمرکز مالکیت به صورت توصیفی به‌عنوان یک عامل اساسی در عدم تحقق اهداف حاکمیت شرکتی می‌پردازد. این مقاله همچنین این مسئله را از منظر اقتصاد و مالی اسلامی بررسی می‌نماید. دو مورد یادشده نوآوری تحقیق حاضر می‌باشد.

۱. ساختار مالکیت متمرکز در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار

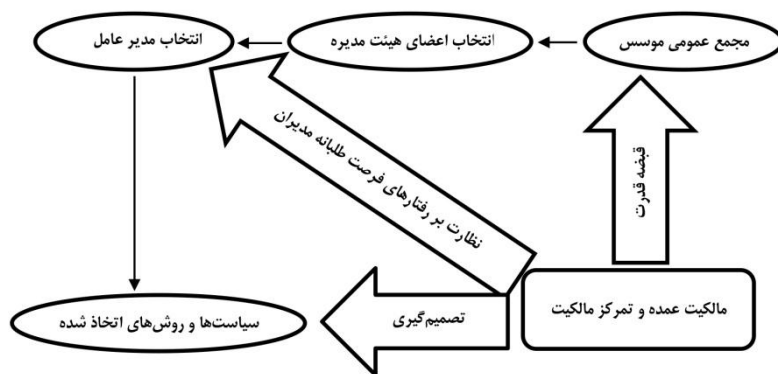
نحوه توزیع مالکیت (سهام شرکت‌ها) بین صاحبان واحد تجاری (سهام‌داران)، ساختار مالکیت نامیده می‌شود. ساختار مزبور از دو جنبه قابل بررسی است: یکی از دیدگاه «تمرکز مالکیت» و دیگری از دیدگاه «ترکیب مالکیت». تمرکز مالکیت به توزیع مقدار سهام نگهداری شده تحت تملک تعداد معینی از افراد، نهادها یا خانواده‌ها گفته می‌شود که به دو دسته مالکیت متمرکز و مالکیت پراکنده تقسیم می‌شود. ترکیب مالکیت مربوط به حضور و وجود نهادها و یا گروه‌های معینی از قبیل دولت، سهام‌داران نهادی، سهام‌داران انفرادی و شرکای خارجی در بین سهام‌داران است. در ترکیب سهام‌داران به نوع سهام‌داران اشاره می‌شود (دستنبو، ۱۳۹۲، ص ۱۱۶-۱۱۸).

در تحقیقی که بچی‌پور (۱۳۹۷) با عنوان مطالعه تطبیقی بین مدل‌های حاکمیت شرکتی انجام داده است، بیان می‌کند که: دو مدل حاکمیت شرکتی در دنیا به‌عنوان مدل‌های غالب وجود دارد؛ مدل انگلو - آمریکایی و مدل اروپای قاره‌ای. هریک از کشورها براساس سیستم حقوقی و وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تابع یکی از این دو مدل می‌باشند. برای هر دو مدل، با مؤلفه‌هایی نظیر نوع مالکیت، نحوه تأمین منابع مالی، قواعد افشا، هزینه‌های نظارت و نوع سازوکار سهام‌داران و حمایت از ایشان مورد نقد و بررسی تطبیقی با نظام‌های حقوقی شرکت‌های سهامی عام پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار در ایران انجام شده است. وی در نهایت بیان می‌کند که ساختار حاکمیت شرکتی نظام حقوق شرکت‌های سهامی ایران به دلایلی نظیر اقتباس قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران از قانون تجارت کشور فرانسه و یا عدم تثبیت مدل انگلو - آمریکایی تا سال ۱۹۷۹ در کشور انگلستان که تا قبل از آن صرفاً در ایالات متحده آمریکا برقرار بوده، در دسته مدل اروپای قاره‌ای منطبق با مدل حاکمیت شرکتی مذکور می‌باشد که مشخصاً مؤلفه ساختار مالکیت در شرکت‌های سهامی عام در این مدل به صورت مالکیت متمرکز تعریف شده است. رویکرد حاکم بر ساختار مالکیت در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار به

تبعیت و پیروی از مدل اروپای قاره‌ای به صورت تمرکز مالکیت و اتحاد بین مدیریت و مالکیت تعریف شده است؛ در نتیجه تمرکز مالکیت سهام در این مدل و وجود سهام‌داران یا گروه سهامدار عمده که کنترل شرکت را در اختیار دارند، باعث ایجاد اتحاد مالکیت و کنترل می‌گردد. به بیان دیگر، سهام‌داران عمده همان کنترل‌کننده شرکت می‌باشند؛ به تعبیری نظام مالک - مدیر حاکم است که خود از نتایج تمرکز مالکیت است (یحیی‌پور، ۱۳۹۷، ص ۶۶-۶۸).

یکی از نقش‌های اساسی حقوق شرکت‌ها که نشئت گرفته از طبیعت شرکت‌های تجاری است ارائه قواعد حقوقی مناسب، به منظور کنترل تعارض منافی است که میان دسته‌ها و گروه‌های مختلف در شرکت‌ها وجود دارد. اگر قوانین قابلیت اجرا و عملیاتی شدن را ندارند، باید تغییر کنند. در جهت‌گیری‌های بلندمدت اقدام به الزامات قانونی و اجتماعی با لحاظ کردن محدودیت‌ها امری لازم است. در قانون تجارت در باب سوم مربوط به شرکت‌های تجاری برای تشکیل شرکت سهامی آمده است: «شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنهاست و به دو نوع شرکت‌های سهامی عام و خاص تقسیم شده است». همچنین وفق مقررات مواد ۱۰۷ و ۱۰۸ قانون تجارت در خصوص نحوه انتخاب مدیران، اداره شرکت‌های سهامی و وظایف هیئت مدیره بیان می‌شود که: «شرکت سهامی به وسیله هیئت مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند، اداره خواهد شد. عده اعضای هیئت مدیره در شرکت‌های سهامی عمومی نباید از پنج نفر کمتر باشد. مدیران شرکت توسط مجمع عمومی مؤسس و مجمع عمومی عادی انتخاب می‌شوند». در شکل (۱) نحوه تشکیل ساختار شرکت‌های سهامی و نوع تصمیم‌گیری در آن نمایش داده شده است.

شکل ۱: ساختار تشکیل شرکت‌های سهامی عام و مجمع



۲. ارزیابی اهداف حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی

الف) عدالت

هرچند تمرکز مالکیت یکی از راهکاری مؤثر در نظام کنترل و نظارت بر رفتارهای مدیر قلمداد می‌شود، ولی این مدل از ساختار مالکیت با توجه به انواع حالات متصور از تعارض‌های منافع میان سهام‌داران، در بسیاری از مواقع

ممکن است موجب شکل‌گیری تضاد منافع در میان گروه‌های اکثریت و اقلیت یا به تعبیری دیگر سهام‌داران عمده و خرد در نظام حاکمیت شرکتی و ساختار مالکیت شرکت‌های سهامی عام شود. این امر می‌تواند یکی از عوامل اثرگذار بر تضییع حقوق جمع‌کنندگی از سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه قلمداد گردد. در نتیجه توازن قوا در ساختار مالکیت یک شرکت سهامی نیز از تعادل خارج و به سمت یکجانبه‌گرایی سوق داده شود؛ درحالی‌که می‌بایست مجموعه‌ای از روابط متقابل در میان تمامی گروه‌های سهام‌داری و ذی‌نفعان با توجه به نگاه گسترده حاکمیت شرکتی برقرار باشد؛ در این حالت سهام‌داران بزرگ دارای قدرت و نفوذ زیادی بر مدیریت می‌باشند؛ مدیریت برای جلب رضایت این سهام‌داران مجبور می‌شود تمامی تصمیم‌های شرکت را در راستای اهداف سرمایه‌گذاران بزرگ و جلب رضایت آنان اتخاذ کند. از این رو قدرت سیاسی اگرچه توسط رأی‌دهندگان اعمال می‌شود، ولی در نوع تمرکزگرایی منافع مشارکت‌کنندگان به صورت عمومی مورد توجه واقع نمی‌شود و صرفاً بنا به میل و خواست عده‌ای محدود توزیع می‌گردد. این درحالی است که باید قدرت سیاسی در جهت منافع تمامی ذی‌نفعان از جمله سهام‌داران خرد حرکت داده شود. در واقع، تمرکزگرایی در جوامع با فاصله قدرت زیاد موجب تشکیل گروه‌های خاص با حلقه‌های بسته مبتنی بر انتخاب خودشان می‌گردد که مبتنی بر رأی اکثریت و خواستگاه عموم نیز نمی‌باشد.

(ب) پاسخ‌گویی

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پاسخ‌گویی را یکی از اهرم‌های کلیدی در سیاست‌گذاری دولت‌ها عنوان می‌کند. یکی از مهم‌ترین ایراداتی که به نوع ساختار مالکیت متمرکز و به تعبیری دیگر اتحاد مالکت و مدیریت شرکت‌های سهامی عام عنوان می‌شود سطح پایین افشاء اطلاعات و شفافیت می‌باشد. در این سیستم بسیاری از تصمیم‌ها به صورت پنهانی و بدون مشورت‌پذیری با سایر گروه‌های ذی‌نفع اتخاذ می‌شود. در این صورت، مالکان عمده عملاً خود را در برابر سایر سهام‌داران از جمله سهام‌داران خرد و سایر ذی‌نفعان واحد تجاری مقید به پاسخ‌گویی نمی‌دانند؛ این در حالی است که شفافیت ابزاری برای تسهیل فرایند ارزیابی عملکرد شرکت‌ها و مدیران تلقی می‌شود. این در حالی است که افزایش پاسخ‌گویی عنصر حیاتی برای اطمینان از کیفیت و ارزش‌آفرینی در یک واحد تجاری است. در یک ساختار مالکیت متمرکز، توزیع اطلاعات نامتقارن باعث کاهش پاسخ‌گویی می‌شود. در نتیجه عدم ارائه مقدار مناسب اطلاعات، احتمال بروز سوءاستفاده‌های مکرر مالی افزایش می‌یابد. البته در این بعد از اهداف حاکمیت شرکتی این نکته باید بیان شود که دسترسی کارگزاران به اطلاعات نسبت به کارگزاران (مدیران) محدودتر بوده و این امر منجر به هزینه‌های نظارتی خواهد شد که تأمین این هزینه صرفاً برای مالکان عمده در یک واحد تجاری مقرون به صرفه می‌باشد.

(ج) رعایت حقوق ذی‌نفعان (مسئولیت‌پذیری)

حاکمیت شرکتی ضمن ارائه چارچوب قانونی و مقرراتی برای تعیین روابط و مسئولیت‌های میان اعضای هیئت مدیره، مدیرعامل، سهام‌داران و ذی‌نفعان دیگر، تضمین عملکرد رقابتی لازم برای صحت و سلامت فعالیت‌ها و

اطمینان نسبت به رعایت حقوق ذی‌نفعان و ارائه معیارها و سازوکارهای نظارت و کنترل بر فعالیت‌های مدیران را فراهم می‌آورد. پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی مطلوب باعث کاهش مشکلات نمایندگی در سازمان شده و مسئولیت‌پذیری مدیران را با کاهش تضاد منافع افزایش می‌دهد. در یک نظام مالک - مدیر، مدیران یا به عبارتی دیگر مالکان عمده به دنبال بیشینه کردن منافع خود می‌باشند؛ در این مسیر ممکن است حقوق باقی سهام‌داران پایمال گردد. مدیران دارای اهداف پنهان و انگیزه‌های شخصی می‌باشند که پس از انتصاب، به رفتارهای فرصت‌طلبانه روی می‌آورند. در تمرکزگرایی به دلیل آنکه قبضه قدرت در اختیار مالکان عمده شرکت می‌باشد، عملاً هیچ‌گونه فضای رقابتی برای تعیین انتخاب مدیران شرکت و یا بررسی و اعمال نظر سایر گروه‌های ذینفع از جمله سهام‌داران خرد صورت نمی‌گیرد. از طرف دیگر، به منظور حصول اطمینان از رفتارهای حرفه‌ای و جلوگیری از رفتارهای فرصت‌طلبانه و الزام به پاسخگو کردن مدیران وجود یک سیستم نظارتی دقیق و کافی در ساختار مالکیت شرکت‌های سهامی الزامی است. در واقع، بازار شرکت‌ها را به واسطه سیاست‌های انتخاب‌شده و عملکرد آنها مسئول می‌داند. از طرف دیگر، در ساختار مالکیت متمرکز به واسطه عدم حضور سهام‌داران خرد در تصمیم‌های شرکت عدم اطمینان ایشان نسبت به آینده و میزان استرس و اضطراب آنها بسیار بالا خواهد بود.

د) انصاف

سهام‌داران، علی‌رغم برخورداری از موقعیت قانونی یکسان، سطوح مختلفی دارند؛ امری که خود منجر به اختلاف در قدرت می‌شود که نتیجه آن بروز تصمیم‌های متعدد است. بارزترین سطح طبقه‌بندی در یک ساختار مالکیت متمرکز تقسیم سهام‌داران به سهام‌داران اکثریت (عمده) و سهام‌داران اقلیت (خرد) است. این نابرابری باید به کمترین میزان ممکن برسد؛ زیرا همه افراد حاضر در یک شرکت سهامی عام تمایل دارند حقوق یکسان داشته باشند. همان‌گونه که سهام‌داران خرد در شرکت سهامی اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کنند، سایرین (سهام‌داران عمده) به‌عنوان یک شریک در قبال آنان رفتار می‌کنند. هرچند مشارکت در تصمیم‌گیری در شرکت‌های سهامی تابعی از میزان سرمایه شرکا بوده و دموکراسی اکثریتی در شرکت‌های سهامی حاکم است، اما عملاً شرکت در دست آن گروه از سهام‌دارانی است که قسمت اعظم سرمایه، متعلق به آنهاست. این امر می‌تواند منجر به بروز اختلاف در اداره شرکت شود.

قاعده اکثریت به‌عنوان قاعده دموکراتیک حاکم بر شرکت‌های سهامی، خالی از ایراد نیست. تحمیل تصمیم اکثریت بر اقلیت می‌تواند مانع جلب سرمایه‌گذاران در جایگاه اقلیت در این‌گونه شرکت‌ها گردد (رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۴، به نقل از: گوردون، ۱۸۶۹). براساس این قاعده، تصمیم‌های جمعی در شرکت‌های سهامی با رأی اکثریت سهام‌داران اتخاذ و رعایت چنین تصمیم‌هایی برای شرکت و تمامی سهام‌داران حتی سهام‌داران اقلیت که با آن تصمیمات مخالفت کرده‌اند، الزامی است.

قاعده اکثریت، علی‌رغم فواید غیرقابل انکارش، گاه منصفانه نیست؛ زیرا اعمال این قاعده مستلزم تمرکز قوای شرکت در اختیار اکثریت سهام‌داران است که می‌تواند موجب سوءاستفاده از آن شود. درحالی‌که هریک از سهام‌داران در تأمین سرمایه شرکت مشارکت می‌کنند، فقط یک گروه از ایشان یعنی سهام‌داران عمده قادرند تصمیم‌های الزام‌آوری اتخاذ کنند؛ این تصمیم‌ها ممکن است انعکاس‌دهنده منافع سهام‌داران خرد (اقلیت) نباشد. بنابراین، سوءاستفاده از قاعده اکثریت امکان‌پذیر است؛ این امر می‌تواند موجب دلسردی سرمایه‌گذاری شرکتی گشته و نوعی نقض غرض از تحول و تکامل نهادهای حقوقی - اقتصادی شرکت که خود راهکاری برای جذب سرمایه است، باشد (رحمانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۶).

همان‌گونه که اشاره شد تأمین هزینه‌های مربوط به نظارت از یک‌سو و کمتر بودن مشکلات نظریه نمایندگی از سوی دیگر، از فواید نظام مالکیت متمرکز می‌باشد؛ این امر باعث شده نفی قطعی این مدل از ساختار مالکیت مردود اعلام گردد و در بسیاری از کشورها به‌عنوان یک مدل متداول در حال اجرا باشد؛ ولی حضور سهام‌داران نهادی و مالکیت متمرکز (درصد سهامداری بیش از ۵۰٪) در میان شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار و قبضه قدرت در شرکت‌های سهامی عام توسط آنها، مانع از تحقق اهداف حاکمیت شرکتی است؛ اگرچه این مدل در میان کشورهای مختلف دنیا بخصوص اروپا در حال اجرا می‌باشد، اصلاحات زیادی همچون به‌روزرسانی و تغییر قوانین تجارت و برخی دستورالعمل‌های حاکمیت شرکتی و الزامات اساسی آن صورت گرفته است؛ اصلاحات مزبور شامل تشکیل باشگاه مدیران حرفه‌ای به منظور تعیین میزان پاداش عملکردی و همچنین تأسیس کانون سهام‌داران خرد برای بهبود کارایی ساختار مالکیت متمرکز در مدل اروپایی قاره‌ای حاکمیت شرکتی می‌باشد. اگرچه اخیراً اقداماتی در راستای تشکیل مجمع کانون سهام‌داران خرد در ایران شکل گرفته است، اما همچنان به دلایلی نظیر عدم تغییرات قانونی قانون تجارت جمهوری اسلامی ایران که مربوط به سال ۱۳۱۱ می‌باشد و همچنین عدم اجرای موفق سیاست‌های اصل ۴۴ در زمینه خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی و در ادامه آن انتخاب مدیران سیاسی، تمرکز مالکیت موجود باعث دور شدن از مسیر تحقق اهداف حاکمیت شرکتی شده است.

شکل ۲: ساختار حاکمیت شرکتی در شرکت سهامی



۳. ارزیابی حاکمیت شرکتی براساس رویکردهای علمی مالی اسلامی

پیش از ارزیابی حاکمیت شرکتی براساس رویکردهای علمی رایج مالی اسلامی، توجه به رویکردهای موجود ضروری است. رویکردهای مزبور به‌طور عمده شامل موارد زیر می‌شود:

۱. رویکرد بنایی یا انفعالی: این رویکرد که به روش امضا مشهور است حجم وسیعی از تحقیقات مالی را دربر دارد. در این رویکرد، پژوهشگران از سه روش تطبیق، تصحیح و شبیه‌سازی استفاده می‌کنند. نقطه مشترک این سه روش حفظ ساختار اقتصاد مالی رایج است. در روش تطبیق پژوهشگر به دنبال تطبیق موضوع با عناوین رایج شرعی براساس فتاوی و مواردی با ادله شرعی است. در روش شبیه‌سازی پژوهشگران به ارائه راه‌حل‌هایی در قالب طراحی ابزار، نهاد و قوانین با حفظ ساختار نظام مالی رایج می‌پردازند. در روش تصحیح، پژوهشگر با پذیرفتن چالش فقهی به ارائه راه‌حل‌هایی جهت تصحیح آن موضوع می‌پردازد. این تحقیقات حجم زیادی از مالی اسلامی را به خود اختصاص داده و به «مهندسی مالی اسلامی» مشهور شده‌اند. رویکرد رایج مالی اسلامی عمدتاً براساس این روش بنا شده است. مقالات و کتب فراوانی با این رویکرد نگارش شده است. نتیجه طبیعی این روش تأیید قسمت قابل توجهی از نهادها و ابزارهای رایج است. از این رویکرد برای بررسی شرکت‌های سهامی و سهام استفاده شده است. نتیجه طبیعی استفاده از این روش مشروع دانستن این شرکت‌ها و حکم به جواز مبادله سهام آن است. براساس این رویکرد، اهداف و قواعد حاکمیت شرکتی می‌تواند حلال مشکلات فقهی احتمالی باشد. برای مشروعیت دلایلی همچون رضایت فعالان و سهام‌داران و تحقق «تجاره عن تراض» و پرهیز از فعالیت‌های غیرمشروع مطرح می‌شود.

۲. رویکرد انتقاد ساختاری: در این رویکرد پژوهشگر با توجه به مبانی و ضابطه‌های فقهی و یا ارائه مستندات حقوقی و شرعی به نقد موضوع مالی خاص می‌پردازد. تأکید این رویکرد بر عدم سازگاری ساختارهای متعارف با اصول و احکام اسلامی است.

۳. رویکرد نظام‌ساز: در رویکرد نظام‌ساز پژوهشگر با فرض امکان استخراج نظام مالی اسلامی از منابع دینی به طراحی راهبردهایی جهت حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب براساس مبانی و اهداف می‌پردازد. در این دسته از تحقیقات پژوهشگر در پی یافتن هندسه مالی اسلامی از منابع دینی است. در این راستا پژوهشگر با بررسی مبانی شرعی در ارتباط با مالی اسلامی و کشف ضابطه‌های راهبردی جهت طراحی نظام مالی اسلامی پیشنهاد می‌دهد (صفا و معصومی‌نیا، ۱۳۹۹).

۴. قواعد فقهی لازم

مبنای مقاله حاضر رویکرد نظام‌ساز و یا با فرض تنزل رویکرد، رویکرد انتقاد ساختاری است. در این بخش از تحقیق چند قاعده فقهی ایجابی و سلبی مطرح می‌شود و سپس با نگاهی به رویکرد انتقاد ساختاری به بررسی ساختار مالکیت در شرکت‌های سهامی و تبیین عدم سازگاری این ساختار با ضوابط فقهی می‌پردازیم.

الف) ممنوعیت تصرف در مال دیگری (قاعده فقهی)

ممنوعیت تصرف در مال دیگران از جمله ویژگی‌ها و مبانی فقهی بازار سرمایه اسلامی است. مضمون این قاعده در روایات متفاوت از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ نقل شده است. از آن جمله، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لا یحل دم امریء و لا ماله الا بطیب نفس منه» (حرعاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۲۴). در کتاب‌های فقهی از این قاعده با عنوان قاعده «احترام» یاد می‌شود.

لازمه ممنوعیت تصرف در مال دیگران، احترام مال مردم و مصونیت اموال آنان از تصرف و تعدی است؛ بدین معنا که اولاً تعدی و تجاوز نسبت به آنها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز، مسئول و ضامن است. براساس این قاعده لازم است تمامی تصرفات در شرکت به‌گونه‌ای باشد که همه سهام‌داران رضایت داشته باشند.

ب) قاعده تسلیط یا تسلط (قاعده ایجابی)

یکی دیگر از ضوابط عمومی اکثر ابواب فقه و به‌ویژه باب معاملات، قاعده «تسلیط» است. قاعده تسلیط یا تسلط در اصطلاح فقهی مقتضی تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش است (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۳۶). این قاعده مستند به آیه تجارت (نساء: ۲۹) و حدیث نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» مردم بر اموال خود مسلط می‌باشند. گرچه این حدیث مرسل است و فی‌نفسه قابل اعتماد نیست، ولی مشکل آن به دو دلیل قابل حل است: اولاً حدیث از قدیم مورد استناد و عمل فقها بوده که در جای‌جای فقه معاملات از این روایت استفاده کرده‌اند؛ این امر موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود. ثانیاً روایات متعدد دیگری همین معنا و مضمون را مطرح کرده‌اند. برای نمونه، سماعه روایت کرده: به امام صادق ﷺ گفتم: مردی فرزند دارد (و به صورت طبیعی مالش را صرف فرزند خود می‌کند) آیا می‌تواند مالش را به خویشاوندانش بدهد؟ حضرت فرمودند: آن مال مال خودش است؛ وی می‌تواند تا زمانی که از دنیا برود هر تصرفی در آن انجام دهد (حرعاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۲۹۶). می‌توان گفت قاعده تسلیط، علاوه بر اموال، به دلیل اولویت، حقوق را نیز دربر می‌گیرد. بنای عقلا هم دلالت بر تسلط مردم بر حقوق خویش دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۶).

با توجه به قاعده تسلیط توجه به جایگاه سهام‌داران خرد در شرکت سهامی اهمیت زیادی دارد. براساس نظریه‌ها و مکاتب اقتصاد لیبرالی، سهامدار خرد صرفاً به‌عنوان یک سرمایه‌گذار در شرکت سهامی عام مطرح است که سود انتظاری‌اش را با توجه به ریسک موجود در شرکت پیشینه می‌کند. براساس بررسی‌های انجام‌شده، بسیاری از سهام‌داران شرکت‌های بورسی تمایلی به مشارکت در فعالیت‌های مربوط به کسب و کار واحد تجاری ندارند. به این سهام‌داران به دیده سرمایه‌گذار (نه مالک) نگریسته می‌شود. این در حالی است که براساس قاعده تسلیط، سهامدار خرد از مالکان واحد تجاری در سطح خرد بوده و باید از تمامی حقوق مترتب بر سهامداری بهره‌مند باشد.

تصرف سهامدار خرد تنها به خرید و فروش سهام محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از آن است. به بیان دیگر، تسلط وی تنها به اختیار ورود و خروج از بازار سرمایه محدود نیست. همچنین با توجه به اینکه «هرگونه» تصرف در مال و حقوق دیگری ممنوع می‌باشد، تمرکز مالکیت و قدرت در شرکت‌های سهامی عام عملاً امکان مشارکت سهام‌داران خرد در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری را غیرممکن کرده و موجب تضییع حقوق مترتب بر مالکیت سهام می‌شود. به عبارت دیگر، تمرکز مالکیت در بیشتر این شرکت‌ها، در عمل امکان اعمال سلطه برای عمده سهام‌داران خرد را ناممکن می‌کند. در واقع، سهام‌داران خرد با تعداد زیاد عملاً مقهور اعمال سلطه اقلیت تصمیم‌گیر می‌باشند. این مشکل به نوع ساختار این شرکت‌ها مرتبط است. گفته می‌شود هر شخصی که دارنده ورقه سهم از سهام شرکت باشد از نظر قانون مالک واحد تجاری نیز محسوب می‌شود؛ اما با مطالعه میدانی آشکار شده که در واقع چنین نیست. براساس مطالعات انجام‌شده، در بسیاری از کشورها درجه تمرکز مالکیت بالا و سهامداری پراکنده (غیرمتمرکز) از آنچه که انتظار می‌رود، کمتر است (بادآور نهندی و زارعی، ۱۳۸۹). همچنین دیدیم یکی از دو عامل اثرگذار بر مسئله نمایندگی، تمرکز مالکیت است. توسعه نظریه راهبری شرکتی سبب شده که سهام‌داران کنترل‌کننده شرکت، عملیات شرکت را به‌گونه‌ای اداره کنند که صرفاً با منافع خاص آنها مطابقت داشته باشد. این کار با هزینه‌های وارده بر سهام‌داران اقلیت صورت می‌گیرد که از آن با عنوان نقب زدن یاد می‌شود.

ج) ممنوعیت اکل مال بالباطل

ممنوعیت اکل مال بالباطل یک قاعده کلی حاکم بر همه قراردادهای روابط مالی اسلامی است. مستند این قاعده این آیه کریمه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (نساء: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر آنکه تجارتی با تراضی از شما باشد. در این آیه، منظور از اکل هر نوع تصرفی است که انسان در اشیا مختلف انجام می‌دهد؛ بنابراین شامل مطلق تصرفات بوده و در معنای مجازی‌اش به کار رفته است. البته بسیاری از فقها به مراجعه به عرف مراد از اکل را تملک مال دیگری بدون استحقاق نسبت به آن می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۶). باطل به معنای ظلم و عدوان، پوچ و بی‌بهره، خالی بودن از غرض عقلایی، فقدان و زیان آمده و در هر صورت نقیض کلمه «حق» است. به عبارتی دیگر، باطل در برابر حق است؛ چیزی که واقعیت و وجود ندارد (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۹۲).

در روایات برای باطل مصادیق زیادی مانند ربا، قمار، خوردن مال یتیم، رشوه، غصب ذکر شده است؛ اما واضح است ذکر این‌گونه مصادیق صرفاً از باب تعبد نیست، بلکه همه موارد مصادق تصرف ناحق اموال دیگران و حتی در اموال خود می‌باشد. طبرسی پس از ذکر احتمالاتی که برای باطل گفته شده می‌نویسد: «اولی این است که بگوییم همه را شامل می‌شود؛ زیرا آیه همه را دربر می‌گیرد و بین روایات تنافی وجود ندارد» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۵). شیخ انصاری نیز می‌نویسد: «آیه دلالت دارد که خوردن هر مالی که عرف آن را باطل بدانند، حرام است»

(انصاری، بی تا، ج ۵، ص ۲۰). می توان گفت در جایی که تصرف در اموال دیگران بدون بدل و بدون جبران باشد، مصداق باطل در آیه شریفه است (میرزای شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۹). براین اساس می توان در خصوص شرکت های سهامی گفت هرگونه تصرف در اموال شرکت و هرگونه تصمیم گیری که تنها مصلحت گروهی خاص و یا حتی اکثریت را تأمین کند حرام است. روشن است این ملاک با ساختار موجود شرکت های سهامی تأمین نمی شود. در یکی از تحقیقات پیشین آمده بود که تمرکز مالکیت سهام در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق سبب شده سهام داران عمده کنترل شرکت را در اختیار داشته باشند (یحیی پور، ۱۳۹۷، ص ۲۴۸). در این حالت سهام داران عمده غالباً مصلحت خود را در نظر می گیرند.

د) لزوم رضایت واقعی تمامی افراد درگیر در معامله

یکی دیگر از قواعد فقهی لزوم رعایت رضایت واقعی تمامی افراد درگیر در معامله است. در قواعد فقهی مورد اشاره ممنوعیت تصرف در مال دیگران با استثنای «تجارة عن تراض» روبه روست؛ براساس این قید، برای اینکه تصرف در مال دیگران مصداق «اکل مال به باطل» نباشد، باید دو طرف راضی باشند. مسئله مهم این است که آیا رضایت واقعی ملاک است یا اگر دو طرف بر اثر عدم وجود اطلاعات کامل و صرفاً با داشتن قسمتی از اطلاعات موضوع معامله به آن اقدام کنند، مصداق «تجارة عن تراض» خواهد بود یا خیر؟

برخی از طرف داران علوم مالی رایج در برابر انتقاداتی که به عملکرد شرکت های سهامی و معاملات بانکی می شود می گویند «مردم با رضایت اقدام کرده اند، سهام داران خرد با علم به محدودیت ها اقدام می کنند. کسی که سهامی را می خرد با علم به شرایط وارد معامله می شود. هیئت مدیره و ناظر قوی هم مانع نفع بری یک سویه می شود». براساس تبیین ارائه شده از ممنوعیت اکل مال به باطل، اشکال این توجیه آشکار می شود. در موارد زیادی در نظام بانکی، بازار سرمایه و مانند آن، افراد بدون داشتن اطلاعات کامل اقدام به انعقاد قرارداد می کنند؛ اگر آنها اطلاعات کافی داشتند، چنین قراردادی را امضا نمی کردند. در بسیاری موارد، افراد ناچار به قبول قرارداد می شوند؛ آنها چاره ای جز مراجعه به نهادهای موجود ندارند، چه اینکه در غیر این صورت زندگی شان دچار اختلال جدی خواهد شد.

بسیاری از سهام داران خرد شرکت های سهامی، به ویژه در شرکت هایی که سهام داران نهادی عمده هیئت مدیره را در اختیار دارند، از جزئیات تصمیمات هیئت مدیره آگاهی ندارند؛ آنان در صورت آگاهی، راضی بدان نیستند. البته روشن است قانون از تصمیمات هیئت مدیره حمایت می کند. در اینجا سه مورد به صورت گذرا مطرح می شود:

یک. در مواردی که فروشنده کالایی را بیش از قیمت واقعی می فروشد، یا خریدار کالایی را به کمتر از قیمت واقعی خریداری می کند، طرف مقابل خیار غبن دارد. او می تواند بعد از آگاهی، معامله را به هم بزند، رضایت بدهد و یا مابه التفاوت بگیرد. یکی از دلایل ثبوت خیار غبن آیه کریمه «... الا انْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» می باشد. معامله

غبنی، تجارۀ عن تراض نیست، اگر مغبون از واقعیت آگاهی داشته باشد، به هیچ وجه به آن راضی نمی‌شود. در اینجا تساوی در مالیت مفقود است (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۶۸). البته خیار غبن در جایی ثابت است که مغبون نسبت به قیمت واقعی آگاهی نداشته باشد؛ اعم از اینکه هنگام انعقاد قرارداد امکان کسب اطلاع داشته و یا نداشته و اختلاف قیمت هم نزد عرف قابل مسامحه نباشد (همان، ص ۶۹). به نظر می‌رسد که اگر سهام‌داران در شرکت‌های سهامی نسبت به بسیاری از تصرفات این نهادها در اموالی که در اصل به آنها تعلق دارد آگاهی داشته باشند، به آن رضایت نخواهند داد.

ه) قاعده غرور

بر اساس قاعده فقهی غرور، اگر کسی در یک معامله در اثر ندادن اطلاعات یا عامل دیگر سبب ضرر به دیگری شود، ضامن است. شخص زیان دیده می‌تواند به او مراجعه و طلب جبران خسارت کند. برای نمونه، «اگر کسی پارچه‌ای را نزد خیاط ببرد و به او بگوید اگر برای لباس مشخصی کافی است ببر، اگر خیاط پارچه را ببرد و مشخص شود که پارچه کافی نیست، به گونه‌ای که یا پارچه بی‌ارزش می‌شود و یا تنزل پیدا می‌کند، در این حالت صاحب پارچه می‌تواند به خیاط مراجعه و تقاضای جبران نقص کند؛ زیرا خیاط او را مغرور کرده است» (بجنوردی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۲).

اینکه اسلام معاملات اضطراری را صحیح دانسته بدین خاطر است که رد معاملات اضطراری خلاف امتنان است. برای مثال عدم امضای کسی که به خاطر مخارج بیماری ناچار است منزل مسکونی خودش را به قیمتی پایین‌تر بفروشد، او را در شرایط سخت قرار می‌دهد. در مقابل، معامله با مضطر مکروه شمرده شده است: «وقد نهی رسول الله ﷺ عن بیع المضطر». در بسیاری اوقات، افرادی که از اضطرار طرف مقابل آگاهی دارند درصد برمی‌آیند کالای او را هرچه می‌توانند کمتر از قیمت واقعی خریداری کرده و یا بیشتر از قیمت به او بفروشند. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «أقوام یبایعون المضطربین، أولئک هم شرار الناس» (حرعاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸). در شرکت‌های سهامی عام نیز ممکن است این مشکل بروز کند که دارندگان سهام خرد از باب اضطرار به تصمیم‌های اکثریت تن می‌دهند.

تمرکز مالکیت در شرکت‌های سهامی عام باعث شکل‌گیری نوعی انحصار برای سهام‌داران عمده می‌شود؛ آنان با استفاده از این قدرت انحصاری بدون کسب رضایت واقعی سایر سهام‌داران تصمیم می‌گیرند. این تمرکز و انحصار در شرایط رقابت کامل به دست نیامده است. همچنین امکان تعارض منافع میان سهامداران عمده (اکثریت) و خرد (اقلیت) وجود دارد؛ با توجه به ماهیت بازارهای مالی و شرکت‌های سهامی عام و جذب سرمایه‌های اندک صاحبان سرمایه (سهام‌داران خرد)، هنگام تعارض منافع در عمل منافع سهام‌داران عمده تأمین می‌شود؛ این امر به نوعی امکان سوءاستفاده و رفتارهای فرصت‌طلبانه برای سهام‌داران عمده را فراهم می‌آورد؛ در نتیجه حقوق سهام‌داران

خرد تزییع شده و اهداف حاکمیت شرکتی از جمله انصاف و عدالت محقق نمی‌شود. در این صورت می‌توان گفت اصول حاکمیت شرکتی با وجود ساختار موجود شرکت‌ها در عمل کفه را به نفع سهام‌داران نهادی و مانند آن و به ضرر سهام‌داران خرد تغییر خواهد داد.

یکی دیگر از مواردی که به واسطه مالکیت متمرکز در بازارهای مالی به وجود می‌آید و در نتیجه در سطوح کارایی بازارهای مالی اثرگذار می‌باشد، میزان شفافیت اطلاعات و پاسخ‌گویی در میان شرکت‌های سهامی عام می‌باشد. در یک شرکت سهامی عام که سهام‌داران عمده دارای مالکیت سهام بیش از ۵۰٪ می‌باشند و قدرت اجرایی شرکت‌های سهامی عام را در اختیار دارند، فاصله قدرت آنها با سایر سهام‌داران (سهام‌داران خرد) بیشتر می‌باشد؛ این امر موجب عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و استفاده از منابع و دارایی‌های شرکت خواهد شد. از طرفی دیگر، وقوع این مشکل حتی در صورت تحقق در چارچوب سازوکارهای قانونی، مشکل‌آفرین است؛ در این حالت میزان مالکیت سهام‌داران عمده بدون هیچ‌گونه تغییری در دست سهام‌داران عمده باقی خواهد ماند؛ در نتیجه در بیشتر موارد نیز هیچ‌گونه پاسخ‌گویی در میان مدیران شرکت به موجب ضرر و زیان وارده به سایر سهام‌داران (سهام‌داران خرد) وجود نخواهد داشت؛ در نتیجه شاهد عدم تحقق دو بعد دیگر اهداف حاکمیت شرکتی؛ یعنی پاسخ‌گویی و عدم رعایت حقوق ذی‌نفعان می‌گرد.

ممکن است گفته می‌شود سهام‌داران خرد با رضایت خود اقدام به سرمایه‌گذاری کرده و با این کار عملاً رضایت خود را ابراز کرده‌اند. این ادعا مورد قبول نیست؛ زیرا رضایت مزبور از روی اضطرار می‌باشد. سهام‌دار خرد ناچار به پذیرش تصمیم سهام‌داران عمده است. این مشکل ریشه در تمرکز ساختار مالکیت دارد. این نوع از ساختار مالکیت که منجر به رقم خوردن مالکیت متمرکز در شرکت‌های سهامی می‌شود، تحقق اهداف حاکمیت شرکتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در نتیجه دستورالعمل‌های حاکمیت شرکتی بی‌اثر خواهد شد. هدف اصلی حاکمیت شرکتی حمایت از سهام‌داران و از جمله خرده‌مالکان است؛ هدفی که به واسطه تمرکز مالکیت و شکل‌گیری انحصار و یکجانبه‌گرایی محقق نمی‌شود. رفع این مشکل مستلزم وضع قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های جدید در زمینه حاکمیت شرکتی و ارائه راهکارهای نوین می‌باشد.

۵. ضرورت ارائه راهکار جدید متناسب با قواعد فقهی

همان‌گونه که بیان شد، ساختار مالکیت متمرکز در شرکت‌های سهامی عام از مدل اروپای قاره‌ای به تبعیت از قانون تجارت و قانون‌گذاری در کشور فرانسه در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی در ایران شکل گرفته شده است. ساختار مزبور موجب بروز مشکلات زیادی می‌شود که بدان اشاره شد. برای رفع مشکلات مزبور به تحول اساسی نیاز است. در این زمینه مطالعه شرکت‌های سهامی با نگاهی تحولی ضروری است. در این زمینه بررسی ابعاد فقهی و حقوقی ناظر بر این شرکت‌ها ضرورت دارد. لازم است مسئله با نگاه حقوقی بررسی شده و در مورد ضوابط فقهی

بررسی‌های موشکافانه فقهی گسترش یابد. راه درست این است که معیارهای فقهی محور قرار گرفته و ساختار مطلوب براساس آن طراحی و برای تکمیل در معرض آراء صاحب‌نظران مربوطه قرار داده شود. مطالعه مدل‌های رقیب این شرکت‌ها می‌تواند آمادگی ذهنی را افزایش دهد. در این زمینه استفاده از مدل *آیت‌الله شاه‌آبادی*، مدل موندراگون، و مدل شرکت‌های تعاونی مفید است. امر بایسته دیگر طراحی مدل عملیاتی براساس ساختار مطلوب و ارائه به مجلس شورای اسلامی است. در این زمینه حداقل می‌توان به سمت اصلاح در وضعیت موجود رفت در این مرحله اقداماتی تقنینی در حوزه تجارت و قانون تجارت توصیه می‌شود. به همین منظور لازم است که در قوانین تجارت کشور پراکندگی و تحدید سهامداری در دستور کار قرار گیرد تا اینکه نظر گسترده‌تری از دیدگاه اکثریت تأمین شود. به واسطه این امر می‌توان شاهد حضور مؤثر سایر سهام‌داران در انتخابات اعضای هیئت مدیره و تعیین سیاست‌گذاری‌ها، اهداف و مأموریت‌های از پیش اعلام‌شده بود تا رضایت واقعی آنها تأمین شود. این امر مانع از نفع‌بری یکسویه هیئت مدیره می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به ارزیابی حاکمیت شرکتی براساس مبانی فقهی از منظر ساختار مالکیت در شرکت‌های سهامی عام پرداختیم. نتایج بررسی نشان می‌دهد با حفظ ساختار مالکیت در این شرکت‌ها، اصول حاکمیت شرکتی نیز نمی‌تواند تأمین‌کننده ضوابط فقهی و همچنین اهداف حاکمیت شرکتی باشد. در ساختار موجود، تمرکز در مالکیت شرکت‌های سهامی باعث می‌شود که سهام‌داران عمده به شکلی انحصاری تصمیم‌گیری کنند؛ این امر موجب تضییع حقوق صاحبان سهام خرد می‌شود.

حل مشکلات ناشی از تمرکز مالکیت در شرکت‌های سهامی عام نیازمند تحول در ساختار شرکت‌ها می‌باشد. ساختار مالکیت شرکت‌ها باید به گونه‌ای تغییر کند که از تمرکز در مالکیت و ایجاد قدرت انحصاری جلوگیری شود. در این زمینه می‌توان از الگوهایی همچون الگوهای شرکت‌های تعاونی استفاده کرد.

طراحی مدل مطلوب در زمینه ساختار مالکیت شرکت‌های سهامی عام نیازمند تحقیقات نظری و کاربردی است. در این زمینه باید با در نظر گرفتن مبانی، اهداف و اصول نظام اقتصادی اسلام به بررسی چگونگی طراحی ساختار شرکت‌ها پرداخت. ساختار مطلوب باید تأمین‌کننده اهداف بلند نظام اقتصادی اسلام از قبیل عدالت، رفاه عموم آحاد، امنیت اقتصادی و شکوفایی اقتصاد باشد و مانع تداول ثروت بین اغنیا و تضییع حقوق عموم فعالان اقتصادی باشد.

منابع

انصاری، مرتضی، بی‌تاه کتاب *المکاسب*، قم، تراث الشیخ الاعظم.

بادآور نهندی، یونس و مصطفی زارعی، ۱۳۸۹، «ساختار مالکیت و عملکرد شرکت‌های بورسی»، *مدیریت کسب و کار*، ش ۷، ص ۴۱-۶۱.

بخنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیه*، قم، الهادی.

حراعلی، محمدین حسن، ۱۴۱۳ق، *وسائل الشیعه*، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت ﷺ لاجیاء التراث العربی.

حساس یگانه، یحیی، ۱۳۸۴، «مبانی نظری حاکمیت شرکتی»، *حسابدار*، ش ۱۶۸، ص ۱۱-۲۳.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ﷺ لاجیاء التراث.

دستنبو، فرزاد، ۱۳۹۴، *ارتباط بین متغیرهای کلان اقتصادی با ساختار مالکیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.

رحمانی، عطالله، ۱۳۸۸، *مطالعه تطبیقی مبانی قاعده اکثریت در شرکت‌های سهامی، حقوق بریتانیا و ایران*، تهران، تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی.

صفا، احمدرضا و غلامعلی معصومی‌نیا، ۱۳۹۹، «آسیب‌شناسی مهندسی مالی اسلامی رایج در راستای طراحی نظام مالی اسلامی»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۳۳، ص ۲۴۳-۲۷۰.

طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

مجتهدزاده، ویدا و حمیده اثنی‌عشری، ۱۳۹۱، «رابطه خصوصی‌سازی، سازوکارهای نظام راهبری شرکتی و اصلاح قوانین و مقررات با هزینه‌های نمایندگی در بنگاه‌های سابقاً دولتی»، *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، ش ۲ (۵)، ص ۱-۲۰.

مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق، *مانه القاعده الفقهیه*، قم دفتر نشر اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹، *القواعد الفقهیه*، ج پنجم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب ﷺ.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *البیع*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.

میرزای شیرازی، محمدتقی، ۱۴۱۲ق، *حائسه مکاسب*، قم، شریف الرضی.

واعظ، سیدعلی و همکاران، ۱۳۸۹، «عملکرد شرکت و حاکمیت شرکتی از طریق ساختار مالکیت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *حسابداری مالی*، ش ۷، ص ۱۱۴-۱۳۵.

یحیی‌پور، جمشید، ۱۳۹۷، *حاکمیت شرکتی در شرکت‌های سهامی*، تهران، میزان.

Lee, S, 2008, *Ownership Structure and Financial Performance: Evidence from Panel Data of South Korea*, University of Utah, Department of Economics.

Shleifer Andrei and Robert W Vishny, 1997, "A Survey of Corporate Governance", *Journal of Finance*, N. 15, p. 737-783.

Weigand, J & Lehmann, E, 2000, "Does Ownership Structure Matter? Governance Structure and Market for Corporate Control in Germany", Department of Economic, University of Nurnberg, Germany, *Working Paper*, N. 39.

Lemmon, 2000, "Ownership Structure, Corporate Governance and Firm Value: Evidence from the East Asian Financial Crisis", University of Utah, Department of Finance, *Working Paper*, N. 17.

Röell, 1999, "Blockholdings in Europe: An International comparison", *European Economic Review*, N. 43, p. 1049-1056.

Faccio, M, 2002, "The ultimate ownership of Western European corporations", *Journal of Financial Economics*, N. 65, p. 365-395.

Gugler, K. and Weigand, J, 2003, "Is ownership really endogenous? ", *Applied Economics Letters*, N. 10, p. 483-486.

Johnson, S., La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., and Shleife,r A, 2000, "Tunnelling", *American Economic Review*, N. 90 (2), p. 22-27.

مقاله پژوهشی:

بررسی ظرفیت‌های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی

alilashkari@rihu.ac.ir

علیرضا لشکری / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

مهدی رعایانی / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

roayaei@rihu.ac.ir  orcid.org/0000-0002-0866-3007

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

چکیده

علی‌رغم پیشرفت اقتصاد رفتاری در حوزه اقتصاد خرد، این رویکرد در حوزه اقتصاد کلان هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد. این در حالی است که یکی از محورهای اساسی اهمیت اقتصاد رفتاری، بررسی و تحلیل سیستم اقتصادی در سطح کلان است. اقتصاددانان رفتاری با بهره‌مندی از علوم مختلف به دنبال ارائه تبیین صحیح‌تری از رفتار واقعی انسان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی می‌باشند. این رویکرد در بسیاری از کشورها برای ارتقاء سطح سیاست‌گذاری‌های اقتصادی استفاده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی، به دنبال بررسی و تبیین مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری در زمینه سیاست‌گذاری کلان اقتصادی بخصوص با رویکرد اقتصاد کلان اسلامی است. براساس یافته‌های پژوهش، اقتصاد کلان رفتاری می‌تواند به بهبود مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری و مدیریت انتخاب‌های مردم کمک کند. این ظرفیت‌ها به واسطه سازگاری با آموزه‌های اسلامی، قابل استفاده در اقتصاد کلان اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد رفتاری، اقتصاد کلان، اقتصاد اسلامی، سیاست‌گذاری اجتماعی.

طبقه‌بندی JEL: E70، E71، N10.

هرچند اقتصاد متعارف مبتنی بر فروض و اصولی است که موجب ساده شدن تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی می‌شود، اما بسیاری از آنها و الگوهای ارائه‌شده بر مبنای آن، در جهان واقع و براساس مطالعات تجربی رد می‌شوند. این مسئله موجب شده تا انتقادات فراوانی به رویکرد حاکم وارد شود و بسیاری از اقتصاددانان به‌دنبال بازنگری اساسی در چارچوب‌ها و رویکردهای بدیل در اقتصاد باشند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). در این میان اقتصاد رفتاری یکی از رویکردهای جدید در علم اقتصاد محسوب می‌شود که به‌دنبال ارتقا و نزدیک‌کردن الگوهای اقتصادی با واقعیت‌های بیرونی است. اقتصاد رفتاری به‌عنوان شاخه‌ای جدید از علم اقتصاد با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به‌دنبال بررسی تأثیر عوامل شناختی، فرهنگی و اجتماعی بر تصمیم‌های اقتصادی و ارائه تصاویری واقعی‌تر از فرایندهای اقتصادی است. این مهم موجب درک و تبیین بهتر از عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی می‌شود.

می‌توان محورهای اصلی و اساسی شکل‌گیری اقتصاد رفتاری و همچنین اهمیت و لزوم توجه بدان را در چند محور دسته‌بندی کرد. نخستین مورد، وجود برخی ناسازگاری‌ها بین فروض و نظریه‌های اقتصاد متعارف و رفتار واقعی عوامل اقتصادی است. اقتصاد رفتاری به‌دنبال رفع این تعارض‌هاست. محور دیگر، ارزیابی واقع‌گرایی فرض‌های رویکرد نئوکلاسیک است. یکی دیگر از این محورها، نیز نقش و جایگاه اقتصاد رفتاری در کارآمدی تحلیل‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان است (دادگر، ۱۳۹۶). در این محور، عوامل اجتماعی و روان‌شناسی حاکم بر کارکرد نظام اقتصادی در سطح کلان بررسی می‌شود (معلمی اوره، ۱۳۹۴، ص ۲۱).

هرچند مطالعات اقتصاد رفتاری در حوزه اقتصاد خرد پیشرفت بسیاری داشته است، اما در حوزه اقتصاد کلان هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد. این در حالی است که جریان اصلی اقتصاد کلان در سال‌های اخیر و در حال حاضر عمدتاً مبتنی بر فرض انتظارات عقلایی است. در چنین چارچوبی، انسان دارای توانایی‌های شناختی خارق‌العاده‌ای است که به خوبی اطلاعات را تهیه و پردازش کرده و در بهترین الگوی اقتصادی به کار می‌گیرد. درواقع ادعای ایشان این است که رفتار این عاملان با ویژگی‌های مذکور به‌گونه‌ای است که منجر به بهترین خروجی در بازارهای آزاد برای اقتصاد کلان می‌شود؛ از این‌رو نیازی به مداخله دولت نمی‌باشد. اما در دنیای واقعی چنین عاملان اقتصادی وجود ندارند؛ تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که در بحران‌ها، عملکرد عاملان و بازارها مختل می‌شود (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۲۹).

براساس الگوی اقتصاد کلان رفتاری، عاملان دارای محدودیت‌های شناختی می‌باشند که مانع از برخورداری آنها از انتظارات عقلایی می‌شود. این بدان معنا نیست که عاملان غیرعقلایی می‌باشند. از آنجاکه دنیا بسیار پیچیده است، کاملاً عقلایی است که از قواعد ساده پیش‌بینی استفاده کنند و عملکرد آنها را بسنجند و هر قاعده‌ای را که بهتر کار کند، انتخاب کنند (همان، ص ۶۰). هرچند ضعف و عدم انطباق نظریه‌ها و فروض اقتصاد نئوکلاسیک با واقعیت، در اقتصاد کلان بیشتر مشهود است، ولی کمتر بدان پرداخته شده است.

این پژوهش ضمن بررسی مباحث اقتصاد رفتاری در اقتصاد کلان، به دنبال استفاده از ظرفیت‌های انتقادی اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد اسلامی است. برای تحقق این هدف، پژوهش در چند بخش تنظیم شده است: پس از اتمام مقدمه در بخش ادبیات موضوع، به تعریف اقتصاد رفتاری و ارتباط آن با سیاست‌گذاری عمومی و اقتصاد کلان پرداخته و سپس به پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در این بحث اشاره شده است. در بخش سوم، تبیین‌های اقتصاد کلان متعارف براساس فردگرایی روش‌شناختی مطرح گردیده است. در بخش چهارم، رویکرد اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در نهایت در بخش پنجم با توجه به آموزه‌های اسلامی، رویکرد اسلامی در اقتصاد کلان رفتاری مورد کنکاش قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

طبق بررسی‌های صورت‌گرفته، پژوهشی یافت نشد که اقتصاد کلان رفتاری را با رویکرد اسلامی مورد بحث و بررسی قرار داده باشد. اما در دو زمینه اقتصاد کلان رفتاری و همچنین اقتصاد رفتاری با رویکرد اسلامی مطالعاتی به صورت مجزا صورت گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

تنها پژوهش صورت‌گرفته در زمینه اقتصاد کلان رفتاری در کشور مربوط به مطالعه *یاوری و همکاران* (۱۳۹۵) می‌شود. ایشان در مقاله خود به تبیین نحوه تأثیرگذاری مطالعات اقتصاد رفتاری بر برخی موضوعات مهم در اقتصاد کلان پرداخته‌اند. براین اساس به دلایلی مانند «تبیین مناسب‌تر متغیرها و اعطای قدرت پیش‌بینی بالاتر»، «لزوم انطاف بخشی به روش پژوهش»، «تأثیرگذاری رفتارهای غیرمتعارف بر پیامدهای کلان اقتصادی»، الگوهای اقتصاد کلان باید توجه بیشتری به مطالعات اقتصاد رفتاری داشته باشند.

کتابی نیز با عنوان *اقتصاد کلان رفتاری* (گراوی و جی، ۱۴۰۰) منتشر شده است که مشتمل بر دو بخش کلی مبانی و کاربردها بوده و در ۱۲ فصل تدوین شده است. بخش اول مروری بر مبانی نظری اقتصاد کلان کینزی جدید به عنوان جریان مرسوم اقتصاد کلان و کاستی‌ها و ایرادات آن دارد؛ در ادامه الگوی اقتصاد کلان رفتاری معرفی شده است.

از سوی دیگر، مطالعات اندکی با رویکرد اسلامی در مورد اقتصاد رفتاری انجام شده است. از جمله آنها، پژوهش *عسگری و ابراهیمی* (۱۳۹۹) است که مؤلفان در آن تلاش می‌کنند با استخراج آیاتی از قرآن نشان دهند که تصمیمات فردی انسان‌ها در اغلب موارد عقلایی نمی‌باشد و همواره مصادیقی از کج‌رفتاری در تصمیمات افراد در چارچوب اقتصاد اسلامی وجود دارد.

سیاهکارزاده و خادم‌علیزاده (۱۳۹۵) با روشی تحلیلی - استنباطی و با مراجعه به آیات قرآن کریم، بحث تورش‌های رفتاری را با نگاهی اقتصادی بررسی می‌کنند. ایشان ضمن یادآور شدن تفاوت ماهوی خاستگاه طرح تورش‌های رفتاری در اقتصاد متعارف و قرآن کریم، به برخی دلالت‌های اقتصادی در خصوص تورش‌های رفتاری و شناختی در قرآن کریم اشاره می‌کنند.

همان گونه که مشاهده می‌شود، تعداد مطالعات انجام شده در این زمینه بسیار محدود است که نشان از ضرورت پژوهش در این زمینه و همچنین جدید و نوآورانه بودن آن دارد.

ادبیات موضوع

اقتصاد رفتاری

اقتصاد رفتاری به‌عنوان یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در دانش اقتصاد با هدف نزدیک کردن الگوهای اقتصادی به واقعیت‌های بیرونی شکل گرفته است. کلارک (۲۰۰۷)، اقتصاد رفتاری را کوششی در جهت افزایش قدرت توضیح‌دهندگی و پیش‌بینی نظریه‌های اقتصادی می‌داند. از نظر کارترایت (۲۰۱۸)، اقتصاد رفتاری به دنبال آزمون الگوی استاندارد انسان اقتصادی است؛ در این بررسی این پرسش مطرح است که آیا می‌توان فرض انسان اقتصادی را تغییر داد یا اصلاح کرد تا بهتر با آنچه مشاهده می‌کنیم مطابقت داشته باشد؟ از نظر وی، اقتصاد رفتاری در مورد به کار بردن فهم و بینش تجربیات آزمایشگاهی، روان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی در اقتصاد است.

برخی محققان اقتصاد رفتاری را شاخه‌ای از اقتصاد می‌دانند که به دنبال بهبود درجه واقع‌گرایی بنیان‌های روان‌شناختی تحلیل‌های اقتصادی و بهبود ادراک نظری آن است. ایشان نتیجه این امر را پیش‌بینی‌های کاراتر و توصیه‌های سیاستی بهتر در رابطه با پدیده‌های اقتصادی می‌دانند (کامرر و دیگران، ۲۰۰۴، ص ۱۰). به اعتقاد دی (۲۰۰۴)، اقتصاد رفتاری با روش مشاهده مستقیم به شناسایی خصایص کلی، قواعد و اصول رفتار اقتصادی می‌پردازد و براساس آنها الگوسازی می‌کند. علاوه بر این، اقتصاد رفتاری به بررسی و ارزیابی میزان قربت الگوهای رفتاری با رفتارهای مشاهده شده می‌پردازد. در این حوزه مطالعاتی، با مطالعه این الگوها، تدوین طرح‌های مختلف برای رفتارهای آتی هدف‌گذاری می‌شود تا به سیاست‌گذار کمک شود که از ابزارهای سیاستی بهتری استفاده کند.

برخی محققان، براساس تعاریف مورداشاره، اقتصاد رفتاری و ویژگی‌های آن را چنین تعریف می‌کنند:

اقتصاد رفتاری شاخه‌ای از اقتصاد است که با یک رویکرد بین‌رشته‌ای، درصدد است تا بنیان‌های نظری، دستاوردها و ابزارهای سایر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی را با اقتصاد پیوند داده و براین اساس ضمن اصلاح فرضیه‌های اقتصاد متعارف، نظریات واقع‌گرایانه‌تری را برای بررسی جنبه‌های مختلف اقتصادی ارائه کند. در نهایت نیز براساس این نظریات پیش‌بینی‌های دقیق‌تر از تحولات اقتصادی صورت پذیرفته و سیاست‌های مناسب‌تری نیز ارائه شود (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

اقتصاددانان رفتاری فروض مبنایی به کاررفته در اقتصاد متعارف را ساده‌سازی شده و غیرواقع‌بینانه می‌دانند. رویکرد اقتصاد رفتاری این است که به بررسی و آزمایش علمی عواملان اقتصادی بپردازد تا تعیین کند که مردم در موقعیت‌های مختلف چگونه رفتار می‌کنند. لذا اقتصاد رفتاری، پیش‌فرض بدیهی ازپیش‌تعیین شده‌ای ندارد، اما

انتقادات مطرح شده توسط اقتصاد رفتاری به فروض عقلانیت متعارف را می‌توان به‌عنوان مفروضات اقتصاد رفتاری مطرح نمود که عبارت‌اند از (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۹۸-۱۰۲):

- ترجیحات افراد همواره ثابت و سازگار نیستند؛
 - تصمیمات فرد از هنجارهای اجتماعی و تاریخی اثر می‌پذیرد؛
 - چگونگی شکل‌گیری ترجیحات افراد مهم است؛
 - ترجیحات افراد یکسان و مشابه نیست؛
 - افراد از دانش و اطلاعات کافی برای پیش‌بینی آینده برخوردار نیستند؛
 - قابلیت محاسباتی افراد محدود است.
- تفاوت‌های اصلی تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در تبیین رفتارهای اقتصادی در جدول (۱) ارائه شده است:

جدول ۱: تفاوت‌های اصلی تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در تبیین رفتارهای اقتصادی

ردیف	محور تفاوت‌ها	اقتصاد نئوکلاسیک	اقتصاد رفتاری
۱	روش‌شناسی	مفروض‌انگاری، قیاسی - استنتاجی - ریاضی‌گر	تبیینی، استنتاجی، مبتنی بر فضای اجتماعی
۲	ترجیحات	بائبات، ترتیبی	مبتنی بر نقطه مرجع، در حال تغییر
۳	وضعیت اجتماعی	بی‌ارتباط، خودخواهانه، افراد منفک از اجتماع	مرتبط، افراد تجمیع شده در جامعه
۴	تابع مطلوبیت	مستقل (منفک از اجتماع)	وابسته (به فضای اجتماعی)

منبع: متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۴۱؛ به نقل از: شکتات، ۲۰۱۸

سیاست‌گذاری عمومی

اقتصاد رفتاری به صورت گسترده در سیاست‌گذاری عمومی استفاده می‌شود. از نظر دی (۲۰۰۴)، الگوهای اقتصاد رفتاری را می‌توان برای تدوین سناریوهای مختلف برای رفتارهای آتی که ممکن است سیاست‌گذار در پی آن باشد، استفاده کرد. طبق نظر کلارک (۲۰۰۷)، اقتصاد رفتاری سیاست‌های مناسب‌تری پیشنهاد می‌دهد؛ زیرا مبتنی بر اصول اساس روان‌شناختی واقع‌گرایانه‌تری است؛ از این‌رو توان توضیحی الگوهای اقتصادی را بالاتر می‌برد (رهبر و دیگران، ۱۳۹۲).

بر اساس دیدگاه شفیق (۲۰۱۲)، مقصود از سیاست‌گذاری اجتماعی، سامانه‌ای از قوانین، اصول، اولویت‌ها، دستورالعمل‌ها و مداخلات است که توسط یک شخص، گروه یا حکومت برای تغییر، حفظ یا ایجاد شرایطی ایجاد می‌گردد که به رفاه انسان‌ها منجر شود. هدف از سیاست‌گذاری اجتماعی، ساماندهی جامعه به شیوه‌ای مناسب است به نحوی که منجر به رفتارهایی شود که نتیجه آن رفاه انسانی است. بنابراین، سیاست‌گذاری عمومی در صورتی موفق خواهد بود که همراه با درک صحیح از رفتار انسان‌ها باشد (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸).

اقتصاد رفتاری و اقتصاد کلان

به اعتقاد برخی متفکران روش‌شناسی و فلسفه اقتصاد، پس از کینز شیوه تفکر در اقتصاد کلان در پی یکنواخت کردن الگوی رفتاری تمام عاملان اقتصادی بود که ویژگی این الگو عقلانی بودن و تسهیل‌کنندگی برای الگوسازی است. طبق نظر اقتصاددانان رفتاری، از آنجا که افراد در برخی موارد کاملاً غیرمنطقی رفتار می‌کنند، انطباق تصمیم‌گیری‌ها و تفاوت‌های آنها با الگوهای عقلایی تقریباً ناممکن است. بنابراین توصیه آنها این است که عناصر بازار، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی، قبل از اجرا باید سیاست‌های خود را آزمایش کنند و به جای تحلیل براساس فروض عقلانیت، نظرها و اعتقادهای پایه‌ای و واکنش‌های مشتریان، کارکنان و اعضای جامعه را مورد بررسی و توجه قرار دهند (کاکائی و دیگران، ۱۴۰۰).

در رابطه با چرایی و لزوم ارتباط اقتصاد کلان و اقتصاد رفتاری به‌صورت خلاصه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تبیین مناسب‌تر روابط بین متغیرها و اعطای قدرت پیش‌بینی بالاتر الگوها؛
 - لزوم انعطاف در روش پژوهش (که در ضمن توجه به اقتصاد رفتاری محقق می‌شود)؛
 - تأثیرگذاری رفتارهای غیرمتعارف بر پیامدهای کلان اقتصادی؛
 - سوگیری مطالعات اقتصاد کلان موجود برای بهره‌گیری از اقتصاد رفتاری (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵).
- در حال حاضر ادبیات در حال رشدی برای فاصله گرفتن از الگوهای انتظارات عقلایی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به اقتصاد کلان رفتاری اشاره کرد. این رویکرد تحلیل می‌کند که چگونه فروض رفتاری بر کارکرد الگوهای اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۳۱). طبق این دیدگاه، الگوهای اقتصاد کلان باید به دنبال شناخت بنیان‌های رفتاری بوده و بیش از پیش به مطالعات اقتصاد رفتاری توجه داشته باشند تا بتوانند تبیین واقعی‌تری متناسب با موضوع مورد بررسی، داشته باشند. از این رو ایشان معتقدند که اقتصاد کلان باید در پی اصلاح یا تکمیل الگوهای خود به منظور در نظر گرفتن مؤلفه‌های اقتصاد رفتاری باشد (همان، ص ۱۳۳).

تبیین‌های اقتصاد کلان متعارف براساس مبانی اقتصاد خرد (فردگرایی روش‌شناختی)

در باب ضرورت پرداختن به مباحث روش‌شناختی باید گفت که تأثیر تفاوت‌های روش‌شناختی را می‌توان در مباحث مختلف علم اقتصاد مشاهده کرد. حتی می‌توان ادعا کرد که بدون توجه و شناخت کافی از این مسائل، نمی‌توان در مسیر صحیح علمی حرکت کرد (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹). بنابراین روش‌شناسی کشف عقلانیت و شناخت نظام حاکم بر رفتارهای نوعی انسان‌ها، دارای اهمیت ویژه است.

رفتارهای انسانی در اقتصاد نئوکلاسیک با بهره‌برداری از الگوی قیاسی - استنتاجی - ریاضی‌گر و براساس اصول موضوعه مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی استخراج می‌گردند (متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰) که مبتنی بر آن،

انسان‌ها دارای «عقلانیت کامل»، «خویش‌شن داری کامل» و «منفعت‌طلبی کامل» در نظر گرفته می‌شوند. این فرض هرچند قادر به ارائه یک ابزار تحلیلی قدرتمند به اقتصاددانان می‌باشند، اما به دلیل ساده‌سازی، پیچیدگی‌های رفتاری و هنجارهای اخلاقی حاکم بر رفتار انسان را نادیده می‌گیرند که نتیجه آن، تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌های غیرواقعی‌بینانه است (عسگری و ابراهیمی، ۱۳۹۹).

فردگرایی روش‌شناختی، به‌عنوان یکی از عناصر و مؤلفه‌های روشی و صوری نظریه عقلانیت متعارف به‌شمار می‌آید که مبتنی بر آن، پایه و اساس همه پدیده‌های صورت‌گرفته در اجتماع و جامعه، در رفتار فردی جست‌وجو می‌شود (بلاگ، ۱۹۹۳، ص ۲۰۹). در این اقتصاد، فرد منفرد از اجتماع و خودخواه بوده و ترجیحات وی مستقل از ترجیحات یا رفتارهای سایرین است؛ طبق این مبنا، بیشینه‌سازی مطلوبیت فردی برابر با عقلانیت در نظر گرفته می‌شود و فرض بر آن است که در دنیای نئوکلاسیک فقط افراد عقلایی زندگی می‌کنند (متوسلی و دیگران، ۱۴۰۰).

براساس فردگرایی روش‌شناختی، پایه و اساس تحلیل‌ها در مورد رفتارهای اقتصادی حتی در سطح کلان، بر فرد انسان به‌عنوان واحد تحلیل گذاشته شده است (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۲). طبق این دیدگاه، دیگر نیازی به دخالت سیاست‌گذاران و هیچ‌کس دیگر در کارها و فعالیت‌های آنها وجود ندارد. این مطلب را می‌توان در دو مفهوم ایجابی و سلبی تبیین کرد: مفهوم ایجابی اینکه محور قرار گرفتن فرد در تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی ضروری است؛ مفهوم سلبی نیز عبارت از عدم کفایت موضوعیت دادن به کل (شامل اجتماع و نهادهای اجتماعی) می‌باشد. اهمیت این مطلب تا حدی است که بلاگ (۱۹۹۳) آن را به‌عنوان هسته سخت اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌کند (قاسمی اصل، ۱۳۹۹).

درواقع، اساس فرض فردگرایی روش‌شناختی این است که جامعه و نهادهای اجتماعی وجود مستقلی ندارند و جامعه، تنها مجموعه‌ای از افراد مشابه است؛ بنابراین شناخت رفتار افراد در شناسایی پدیده‌های اجتماعی کافی است. در این جریان، هر روند اجتماعی، به اجزای فردی تحویل برده می‌شود و با تحلیل رفتار فرد، به تبیین ماهیت روندهای اجتماعی اقدام می‌شود (نیک‌آمیز و حسینی‌نسب، ۱۳۹۳).

نتیجه رویکرد فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد کلان این است که نیازی به سیاست‌گذاری بر مبنای متغیرها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی نیست؛ بلکه با در نظر گرفتن صرف رفتار یک فرد که آزادانه می‌اندیشد و تصمیم می‌گیرد، می‌توان آن رفتار را در سطح جامعه تعمیم داد و براساس آن برای جامعه سیاست‌گذاری کرد؛ یعنی جامعه به‌خودی‌خود اولویت و اصالتی نداشته و به طبع آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبتنی بر آن ضرورتی ندارد. براین اساس، علوم اجتماعی تنها از راه مطالعه فرد و اندیشه‌های او می‌توانند تحلیل درستی از واقعیت اجتماعی ارائه دهد (فراهانی فرد و دیگران، ۱۳۹۸).

در چنین چارچوبی، برای رسیدن از سطح خرد به سطح کلان هیچ مشکلی وجود ندارد؛ زیرا همه افراد مشابه هم رفتار می‌کنند؛ یعنی حتی در سطح کلان جامعه نیز این افراد می‌باشند که دست به تصمیم‌زده، کالاهای مختلف را انتخاب کرده، شغل موردنظر خود را اختیار کرده و شیوه تولید، و پس‌انداز را برمی‌گزینند. در نهایت نیز تعامل این تصمیمات فردی است که موجب تخصیص منابع در اقتصاد خواهد شد (ارو، ۱۹۹۴).

بنابراین مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی هر گزاره‌ای که در زندگی اجتماعی مشاهده می‌شود، چیزی جز اثرات ویژگی‌های تعدادی از افراد درگیر با آن مسئله نبوده و آن پدیده تنها با توضیح این مشخصات فردی قابل تبیین است (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵). براین اساس، فرض بر این است که انسان دارای توانایی‌های شناختی فوق‌العاده‌ای است که به خوبی اطلاعات را تهیه و پردازش کرده و در بهترین الگوی اقتصادی به کار می‌گیرد. این عاملان با چنین ویژگی رفتارشان به‌گونه‌ای است که منجر به بهترین خروجی در بازارهای آزاد برای اقتصاد کلان می‌شود و لذا نیازی به مداخله دولت نمی‌باشد.

نقد فردگرایی روش‌شناختی

در مقابل رویکرد فردگرایی روش‌شناختی که تبیین پدیده‌های اجتماعی را به‌صورت کلی از مولفه‌های متنوع مرتبط با آن مستقل می‌داند، پدیده‌های اجتماعی باید در سطوح کلان مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه در دنیای واقعی چنین عاملان اقتصادی (با فروض مطرح‌شده) وجود ندارند و تجربه‌های تاریخی نیز مؤید این مطلب است که در بحران‌ها، عملکرد افراد به گونه دیگری می‌شود. نمونه این تجربه‌ها را می‌توان در بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰، بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ و بحران اخیر ویروس کرونا یافت. درواقع وقتی همه چیز خوب است، عاملان و بازارها خوب کار می‌کنند، اما وقتی بحرانی به وجود می‌آید نه عاملان منفرد و نه بازارها، راه‌حلی ندارند و توسل به اقدامات دولت، اجتناب‌ناپذیر می‌شود (گراوی و جی، ۱۴۰۰، ص ۳۹).

مهم‌ترین انتقاداتی که در این رابطه می‌توان به رویکرد فردگرایی روش‌شناختی مطرح نمود عبارت‌اند از اینکه:

- استقلال افراد از یکدیگر و از نهادهای اجتماعی، غیرقابل پذیرش است؛
- نمی‌توان با شناخت یک فرد و تعمیم آن به همه افراد جامعه، به تحلیل رفتار افراد جامعه پرداخت؛
- پیگیری نفع شخصی به‌عنوان هدف رفتارهای انسان، یک قضاوت ارزشی است که مکاتب گوناگون اخلاقی درباره آن مواضع متفاوتی دارند؛

- تعیین مصادیق امور نافع و مضر، تابع عرف و دانش است که از طریق نهادهای اجتماعی، قابل دسترسی است؛
- رفتارهای آزادانه مبتنی بر تحقیق و دانش، تابع دانش‌هایی است که فرد از جامعه دریافت می‌کند؛
- دانش اقتصاد، سرشار از مفاهیمی است که تحقق و تعریف آن در فضای اجتماعی میسر است و با نگاه فردگرایانه قابل تصویر و تعریف نیست. البته از آنجاکه با استفاده از مفاهیم اجتماعی، حتی می‌توان اقتصاد را نیز تبیین کرد، لذا صرف وجود مفاهیم کافی نیست، بلکه چگونگی استفاده از آن‌ها نیز مهم است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹).

در مجموع می‌توان گفت که دلالت نظری این نوع تحلیل برای اقتصاد کلان آن است که وجود قاعده‌مندی‌هایی در سطوح کلان اقتصادی، نباید به معنای روایی مواجهه با یک فرد نوعی بیشینه‌ساز در اقتصاد تلقی گردد. بلکه در تبیین پدیده‌های کلان و اجتماعی، موارد متعددی از جمله «بستر تعاملات انسانی» و «نوع رابطه بین افراد» از اهمیت انکارناپذیری برخوردار است؛ این مسئله به صورت مستقیم به عنوان موضوع اقتصاد رفتاری و از اهداف آن شمرده می‌شود (یاوری و دیگران، ۱۳۹۵). در واقع گستره مطالعات موجود در اقتصاد رفتاری، قابلیت الهام‌بخشی به اقتصاد کلان و استفاده در سیاست‌گذاری‌های کلان و اجتماعی را دارد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

رویکرد اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری عمومی

نتیجه بررسی‌های صورت‌گرفته حکایت از توسعه روزافزون توجه و استفاده از علوم رفتاری، خصوصاً اقتصاد رفتاری، در سیاست‌گذاری‌ها دارد. براساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، بیش از ۷۰ درصد کشورها برای ارتقا سطح سیاست‌گذاری‌های خود از اقتصاد رفتاری بهره می‌برند (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸). ادعای اقتصاددانان رفتاری بر این است که افزایش شواهد روان‌شناختی واقع‌گرایانه در تحلیل‌های اقتصادی، به سبب بهبود توانایی تحلیل و پیش‌بینی واقعیت‌های زندگی انسان، علم اقتصاد را در ارائه سیاست‌های موثرتر و بهتر یاری می‌رساند (انصاری سامانی و دیگران، ۱۳۹۴). از این رو طرفداران اقتصاد رفتاری معتقدند با بهره‌گیری از این رویکرد جدید در حوزه سیاست‌گذاری، می‌توان بسته‌های سیاستی را به نحوی طراحی و اجرا کرد که موجب ارتقا سطح رفاه اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد کلان گردد (علی‌قارداشی، ۱۳۹۸، ص ۶۲).

از اوایل دهه ۸۰ میلادی، اقتصاد رفتاری به مستند کردن عواملی که بر نحوه تصمیم‌گیری افراد تأثیر می‌گذارد، کمک بسیاری کرده است. به مدد این یافته‌ها، انسان الگوهای اقتصادی دیگر لزوماً موجودی کاملاً خودخواه، کاملاً منطقی، با ترجیحات سازگار در طول زمان و توان محاسباتی بالا نیست. اما سؤال بنیادی این است که آیا سیاست‌گذار در هنگام اتخاذ سیاست‌ها باید انسان را به صورت موجودی کاملاً منطقی فرض کند و یا انسانی با سوگیری‌های رفتاری؟ پاسخی قطعی به این سؤال وجود ندارد؛ اما مسلماً پاسخ هم بعد نظری - فلسفی و هم بعد تجربی دارد؛ افرادی که موافق بیشینه‌سازی آزادی‌های فردی و متعاقباً کمینه‌شدن دخالت دولت می‌باشند به صورت فلسفی با رهیافت‌های اقتصاد رفتاری به علت تعارض با آزادی‌های فردی مخالف می‌باشند. از طرف دیگر، عده‌ای بحث می‌کنند که خطاها و سوگیری‌ها در تصمیم‌گیری‌های فردی، عواقب اجتماعی نیز دارد و می‌توان از سوگیری‌های رفتاری در سیاست‌گذاری استفاده کرد (حاجی ملادرویش، ۱۳۹۷، ص ۵۸).

براساس آموزه‌های اقتصاد متعارف، فعالان اقتصادی به صورت مستقل از دیگران تصمیم‌گیری می‌کنند و به دنبال بیشینه‌سازی منفعت خود می‌باشند. طبق این رویکرد، سیاست‌گذاران باید بیشترین و بهترین اطلاعات

را به افراد ارائه کنند تا آنها عقلانی‌ترین گزینه را انتخاب کنند. اما رفتار افراد در بسیاری از موارد که تصور می‌کنند تصمیماتی هوشمندانه، منطقی و همساز با ارزش‌ها و تمایلاتشان اتخاذ می‌کنند، از رفتار عقلایی فاصله می‌گیرد. لذا نگرش متعارف نسبت به رفتار عاملان اقتصادی قابل تعمیم به رفتارهای مشابه نیست (منظور و سیدحسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۸).

اقتصاد رفتاری نظریه‌هایی را مبتنی بر مشاهدات تجربی و سوگیری‌های رفتاری نظام‌مند ارائه و به فهم بهتر چگونگی تصمیم‌گیری افراد در دنیای واقعی کمک کرده و موجب بهبود سیاست‌گذاری می‌شود. همچنین الگوهای سیاست‌گذاری در اقتصاد بسیار پیچیده‌تر از آن است که در الگوهای متعارف در نظر گرفته می‌شود. از این رو سیاست‌گذاران باید ضمن درک پیچیدگی‌ها و با بهره‌گیری از مطالعات و ارزیابی‌های تجربی، توان خود را برای رویایی با آنها افزایش دهند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

ادعای اقتصاد رفتاری این است که بهره‌گیری از علومی مانند روان‌شناسی می‌تواند موجب بهبود و کارا تر شدن سیاست‌های اقتصادی گردد. این مهم از طرق مختلفی می‌تواند رخ دهد. مثلاً اقتصاد رفتاری می‌تواند به‌وسیله تبلیغات، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی به مردم درباره توسعه‌های احتمالی در آینده و آگاه‌سازی سیاست‌گذاران درباره واکنش‌های احتمالی به سیاست‌ها، مردم را به انتخاب‌های بهتر سوق دهد. علاوه‌براین مدیریت انگیزه مردم به سمت اهداف مدنظر سیاست‌گذاران نیز به این هدف کمک می‌کند. در واقع اقتصاد رفتاری دارای این توانایی است که شیوه فکر کردن افراد درباره جنبه‌ها و رفتارهای اقتصادی را تغییر دهد. بنابراین می‌توان در اقتصاد رفتاری به‌نحوی شرایط را فراهم نمود که انگیزه و رفتار مطلوب سیاست‌گذار رخ دهد (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷).

علاوه‌براین، اقتصاد رفتاری با بهره‌مندی از عوامل مؤثر بر انتخاب و عقلانیت افراد در سیاست‌های عمومی می‌تواند نقش مهمی در طراحی نهادی، شفافیت، مداخله دولت و در مجموع در طراحی کلی سیاست‌های عمومی ایفا کند (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸). در واقع رهنمودهای اقتصاد رفتاری به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از رفتار عاملان اقتصادی به دست آورده و از این طریق کارایی سیاست‌های خود را ارتقا دهند.

برخی نیز معتقدند اقتصاد رفتاری به‌سبب تعریف جدیدی که از انسان اقتصادی ارائه می‌دهد (قدرت محاسبه محدود، تحت تأثیر اجتماع و شبکه‌های اجتماعی اطراف خود، تصمیم‌گیری براساس قوانین ساده و کلی، تمایل به حفظ شرایط فعلی، قدرت پایین در کنترل خود و...) می‌تواند سیاست‌های کارا تری در سطح اقتصاد کلان ارائه کند؛ یعنی سیاست‌گذاری در اقتصاد رفتاری به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که قواعد رفتاری چنین انسانی را در نظر داشته و براساس آن به‌نحوی در سطح اقتصاد کلان جامعه سیاست‌گذاری می‌شود که رفتار عاملان اقتصادی در جهت تأمین اهداف سیاست‌گذار باشد (رایلی، ۲۰۱۷).

براساس نظر برخی اقتصاددانان رفتاری، سیاست‌گذاری عمومی در سطح کلان به‌نحوی صورت می‌گیرد که ضمن محدود کردن انتخاب‌ها و حذف برخی از گزینه‌های غیرمطلوب برای سیاست‌گذار، اهداف وی نیز تأمین شود.

طبق نظر ایشان آنچه در سیاست‌گذاری به‌طور کلی اهمیت دارد، انتخاب‌ها و رفتارهای افراد است؛ بنابراین سیاست‌گذاری در اقتصاد رفتاری بیش از هر چیز، مدیریت انتخاب‌هاست. حال این سیاست‌ها می‌تواند با انگیزه‌های مالی یا غیرمالی صورت گیرد. انگیزه‌های مالی به‌صورت مستقیم بر تصمیم‌گیری افراد تأثیر می‌گذارد، اما انگیزه‌های غیرمالی می‌تواند از طرق مختلفی مانند تغییر روش انتقال اطلاعات، تغییر در محیط افراد، تغییر در شرایط اولیه، و استفاده از قدرت هنجارهای اجتماعی صورت گیرد (قویدل، ۱۳۹۸، ص ۳۳-۳۴).

برخی معتقدند که برخی اصول و ویژگی‌های لحاظ شده در سیاست‌گذاری رفتاری است که الگوی منحصر به فرد سیاست‌گذاری عمومی در اقتصاد رفتاری را شکل می‌دهد؛ یعنی سیاست‌گذار تلاش می‌کند تا با لحاظ این اصول در سیاست‌های خود، افراد را به سمت هدف مدنظر خود هدایت کند. مهم‌ترین این اصول در اقتصاد رفتاری عبارت‌اند از: عقلانیت محدود و تصمیم‌گیری‌های شهودی، اهمیت رفتار دیگران، اهمیت باورها، عقاید و انتظارات در رفتار و تصمیمات افراد، اهمیت عادات، هنجارها و رسومات اجتماعی (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

در مجموع می‌توان گفت که مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری که در سیاست‌گذاری و کلان اقتصاد تأثیرگذار هستند عبارت‌اند از: مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری، مدیریت انتخاب‌های مردم، توجه به اصول و مبانی در سیاست‌گذاری‌ها و ارائه تعریفی جدید از انسان اقتصادی. در ادامه رویکرد اسلامی در قبال هریک از موارد فوق مورد توجه قرار گرفته است تا رهنمودهایی را برای استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی ارائه شود.

رویکرد اسلامی به یافته‌های اقتصاد کلان رفتاری

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد، اقتصاد کلان رفتاری ویژگی‌ها و ظرفیت‌های متعددی دارد که از آنها می‌توان در اقتصاد کلان اسلامی نیز بهره برد. در واقع بسیاری از مواردی که در سیاست‌گذاری عمومی و رویکرد کلان در اقتصاد رفتاری مورد توجه قرار گرفته است، با آموزه‌های اسلامی قرابت دارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره شده است. بسیاری از ظرفیت‌هایی که در بحث سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان رفتاری وجود دارد، در اسلام نیز مورد توجه بوده است. بنابراین با تأکید بر مبانی دینی و استفاده از تجربیات اقتصاد رفتاری در این زمینه، می‌توان بسیاری از سیاست‌های به‌کاررفته در اقتصاد کلان رفتاری را برای سیاست‌گذاری در کلان اقتصاد اسلامی مورد توجه قرار داد.

نکته کلی که در این رابطه باید مدنظر قرار گیرد این است که هر سیاست اقتصادی، خصوصاً سیاست‌های اقتصاد رفتاری بایستی در ارتباط متقابل و همراهی کامل با محیط جامعه و عوامل مؤثر بر آن مانند هویت، هنجارها، نهادها، ارزش‌ها، باورها و عقاید تهیه و تنظیم شود. بنابراین بررسی اقتصاد کلان رفتاری و تبیین ظرفیت‌های موجود در آن در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و کلان، به‌معنای پذیرش بدون چون و چرای آنها نیست؛ بلکه مانند

بسیاری از مطالعات دیگر تنها به دنبال بررسی ارتباط بین این دو حوزه از اقتصاد و امکان استفاده از این ظرفیت در راستای تقویت مطالعات اسلامی است. بدیهی است که در جهت استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد رفتاری، بررسی دقیق و مبنایی جامعه هدف و ویژگی‌های آن، از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در حوزه سیاست‌گذاری باید مورد توجه قرار گیرد و صرف الگوبرداری و عدم توجه به ظرافت‌های این مسئله قابل قبول نخواهد بود.

مدیریت انگیزه مردم

اقتصاددانان رفتاری معتقدند که باید انگیزه مردم را به سمت اهداف مورد نظر سیاست‌گذاران هدایت و مدیریت کرد. یعنی برای اینکه بتوان با استفاده از سیاست‌گذاری در تصمیم‌گیری افراد تغییر ایجاد کرد، بایستی در آنها انگیزه‌های قوی به سمت هدف مدنظر خود ایجاد کرد. بر این اساس، افراد در تصمیم‌گیری‌های خود، یک رویکرد چندانگیزشی دارند؛ به نحوی که سبب تعامل بین انگیزه‌های روانی و روان‌شناختی مختلف می‌شود که مبتنی بر آن، افراد به تصمیم‌گیری‌های خود می‌پردازند (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). طبق این رویکرد، افراد به شکلی ناخودآگاه از راه‌های میان‌بر یا روش‌های اکتشافی برای حل مسائل پیچیده استفاده می‌کنند. بنابراین سیاست‌گذاران می‌توانند ضمن اثرگذاری بر این رویکرد افراد، بر تصمیم‌گیری‌های آنان تأثیر بگذارند. در واقع هرچند انگیزش‌ها به‌طور سنتی همواره در اقتصاد مورد توجه بوده‌اند، اما باید دانست که اثرات محرک‌ها بر رفتار انسانی، بسیار فراتر از یک تحلیل عقلانی هزینه - فایده است.

هرچند در ادبیات اقتصاد اسلامی، تاکنون پژوهشی که به‌طور مستقل و کامل به مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار انسان در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته باشد، انجام نشده است (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷)، اما با بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با انگیزه می‌توان به دو نتیجه مهم دست یافت: اولاً، تجزیه و تحلیل انگیزش باید مبتنی بر عواملی باشد که افراد را به فعالیت وامی‌دارد؛ ثانیاً، در این فرایند جهت و هدف برای افراد اهمیت قابل توجهی دارد (رضائیان، ۱۳۷۴). این در حالی است که در آموزه‌های اسلامی، این دو مورد بسیار مورد توجه بوده است. شاید بتوان مهم‌ترین آموزه‌های اسلام در زمینه کنترل و مدیریت انگیزه‌ها را توجه به مبدأ و معاد دانست که بر همه فعالیت‌های افراد از جمله فعالیت‌های اقتصادی اثرگذار است. در این رابطه می‌توان اهداف نظام اقتصادی اسلام را در سه سطح اهداف غایی، میانی و عملیاتی مطرح کرد. هدف غایی، تقرب الی الله است. از جمله مهم‌ترین اهداف میانی نیز می‌توان به برپایی عدالت اجتماعی، امنیت اقتصادی، رشد اقتصادی، استقلال اقتصادی و حاکمیت سیاسی اسلام و رفاه عمومی اشاره کرد. درنهایت نیز اهداف جزئی و عملیاتی است که مواردی مانند رفع فقر، ثبات اقتصادی و ایجاد اشتغال را دربرمی‌گیرد.

نکته مهم دیگری که در این زمینه در مبنای اسلامی می‌توان بدان اشاره کرد این است که با توجه به محدود بودن منابع قابل استفاده و بهره‌برداری و از سوی دیگر تحریک نیازهای انسان به سمت بی‌نهایت، باید از عوامل

کنترلی برای هدایت مردم به سمت سعادت استفاده کرد. در این راستا به نظر می‌رسد که عوامل درونی نسبت به عوامل بیرونی کارایی بیشتری داشته باشند، از این رو در مبانی دینی بیشتر به کنترل و هدایت عوامل درونی تأکید شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مواردی مانند یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، مجالست با فقرا، ساده‌زیستی، یادآوری محرومیت‌های قبلی، شکرگزاری در قبال نعمت‌ها، اندیشیدن در سرگذشت پیشینیان، و انفاق اشاره کرد (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷). علاوه بر این، یکی دیگر از اصول مهمی که در این رابطه در تعالیم اسلامی وجود دارد و بر آن تأکید فراوانی شده است، گذر از انگیزه‌های فردی است که در قالب مفاهیم و عناوین متعددی مانند توجه به دیگران، از خودگذشتگی، رسیدگی به فقرا، و صدقات بدان اشاره شده است.

بررسی تفصیلی بحث انگیزش در مبانی دینی نیازمند تحقیق دیگری است که از موضوع و حوصله مقاله حاضر خارج است، اما نیت، اراده، شوق، غریز و شهوات (نیازها) و عقل از جمله مهم‌ترین مفاهیم دینی هستند که دارای نقش انگیزشی می‌باشند. علاوه بر این مسائلی مانند شناخت‌ها، گرایش‌ها، نظام ارزشی، اهداف و تقویت‌کننده‌های محیطی نقش اساسی در این رابطه دارند (بشیری، ۱۳۹۳). در این راستا برای ایجاد تغییر در تصمیم‌گیری‌های افراد، باید انگیزه‌های قدرتمندی در آنها ایجاد کرد تا بتواند بر تمایلات و نحوه تصمیم‌گیری آنها تأثیرگذار باشد. در مجموع آنچه که در این رابطه می‌توان به صورت قطع بدان اذعان کرد آن است که موارد مذکور در مبانی اسلامی بسیار مورد توجه بوده است و سیاست‌گذاران می‌بایست با مدیریت و هدایت انگیزه‌های مردم به سمت اهداف مدنظر خود، در سیاست‌های کلان اقتصادی خود از این ظرفیت‌ها به نحو احسن استفاده کنند.

تنظیم قواعد رفتاری

یکی دیگر از رویکردهای اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری کلان، تنظیم قواعد رفتاری است؛ بدین صورت که تصمیمات افراد در بستر اجتماعی و نهادی شکل می‌گیرد. بنابراین هنجارهای اجتماعی بر روند تصمیم‌گیری‌ها بسیار مؤثر خواهد بود و سیاست‌گذاران بایستی این مهم را در سیاست‌گذاری‌های خود مورد توجه قرار دهند. در واقع انگیزش‌ها، عواطف، احساسات، شهود و بسیاری از مولفه‌های شناختی که بر ذهن و رفتار و در نتیجه، تصمیم‌گیری افراد مؤثر است و از دید اقتصاد نئوکلاسیک پوشیده مانده، در اقتصاد رفتاری تعیین‌کننده محسوب می‌شود (کریم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶).

براین اساس برای تبیین و پیش‌بینی مناسب و به‌دنبال آن سیاست‌گذاری‌های صحیح، بایستی به الگوهای تعدیل‌شده در مطالعات اقتصاد رفتاری اهتمام بیشتری داشت؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، با توجه به تفاوت برخی ویژگی‌های رفتاری در جوامع مختلف، نمی‌توان از یک الگو به ظاهر موفق در یک جامعه برای جوامع دیگر استفاده کرد. از این رو ابتناء بر مطالعات بومی و مبانی و قواعد رفتاری هر جامعه‌ای برای تدوین سیاست‌های اقتصادی خصوصاً در حوزه کلان، باید مورد توجه قرار گیرد. نکته دیگر اینکه هر چند سیاست‌گذاران شاید بتوانند با استفاده از

الگوهای اقتصاد متعارف از جمله تبلیغات، در یک مدت زمان کوتاه ترجیحاتی زودگذر و موقتی را در مردم ایجاد کنند، اما برای ایجاد تغییراتی پایدار، سیاست‌گذاری بایستی مبتنی بر جنبه‌های مختلف از جمله هنجارهای اجتماعی و تغییر رفتار افراد صورت پذیرد.

توجه به این ویژگی اقتصاد رفتاری در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی از این جهت اهمیت دارد که توجه به هنجارهای رفتاری در اقتصاد اسلامی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. به صورت کلی، دین در سطح کلان، موجب شکل‌گیری نظام ارزش‌های اجتماعی می‌شود. همچنین در سطح خرد از طریق اثرگذاری بر افراد به واسطه ایجاد ارزش‌ها، باعث تغییر گرایش‌ها و اعتقادات و در نتیجه تغییر در نحوه تصمیم‌گیری ایشان می‌شود که در نهایت بر رفتار فردی در سطح کلان نیز تأثیر می‌گذارد.

در نظام اقتصادی اسلام می‌توان هنجارهای بسیاری را مشاهده کرد که بر روند تصمیم‌گیری افراد در سطح خرد و همچنین نحوه سیاست‌گذاری در سطح کلان مؤثر است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، معتقد و پایبند بودن به دین و مبانی آن، موجب شکل‌گیری نظام ارزش‌های اجتماعی در سطح کلان جامعه می‌شود که ثمره آن، شکل‌گیری رفتارهای جمعی مبتنی بر آن است. اهمیت این مسئله از این‌روست که مبنای اسلام بر محور جامعه و تعامل در امور است؛ از این‌رو فردی که در یک جامعه متمدن اسلامی زندگی می‌کند، با تفکر معنوی حاکم بر جامعه و فهم حقیقی از آموزه‌های اسلامی می‌کوشد با تعادل و تعامل زندگی کند. این نوع اندیشه سبب می‌شود که پویایی و شکوفایی در جامعه ایجاد شود (عسگری و ابراهیمی ۱۳۹۹). از جمله مهم‌ترین این هنجارها می‌توان به مفاهیم والایی مانند زهد، قناعت و انفاق، پرهیز دادن از رفتارها و اقدامات ناپسند مانند غش و تدلیس، تبلیغات دروغین، کم‌فروشی، دلال‌بازی، و نجش، ترجیح منافع اجتماعی بر منافع فردی، تنظیم اوقات برای کار، عبادت و استراحت اشاره کرد.

مدیریت انتخاب‌های مردم

یکی از مباحث پرکاربرد در اقتصاد رفتاری استفاده از تلنگرها در سیاست‌گذاری است. نظریه تلنگر به معنای بازطراحی محیط تصمیم‌گیری است به نحوی که موجب تغییر رفتار افراد در راستای منافع فرد تصمیم‌گیرنده و جامعه شود. تلنگرها ماهیت گزینه‌های پیش‌روی افراد و هزینه - فایده آنها را تغییر نمی‌دهند و در صورتی که خلاقانه مورد استفاده قرار گیرند، کم‌هزینه و مفیدند. موفقیت استفاده از تلنگرها را می‌توان در تأسیس و به‌کارگیری روزافزون آنها توسط دولت‌های مختلف مشاهده کرد (حاجی ملادرویش، ۱۳۹۷، ص ۵۹).

ماهیت اجتماعی اقتصاد رفتاری در تبیین خود از متغیرهای اقتصادی، این امکان را برای سیاست‌گذار فراهم می‌آورد تا با تغییر فرم‌های اجتماعی از طریق تحت تأثیر قرار دادن افراد، زمینه‌های موفقیت یک سیاست را فراهم کنند. در این رابطه برخی از اقتصاددانان رفتاری معتقدند سیاست‌گذاران می‌توانند با اصلاح و تغییر نمادها و همچنین

تأثیرگذاری بر ارزش‌ها، رفتار مطلوب و مدنظر خود که با اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی به دنبال آن می‌باشند را ایجاد کنند. البته در انتخاب سیاست‌های کلان باید به عوامل مختلفی از جمله شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ویژگی‌های رفتاری و... توجه کرد (رهبر و امیری، ۱۳۹۳).

می‌توان از این ظرفیت مطرح شده در اقتصاد کلان رفتاری که زمینه‌های آن در نظام اقتصادی اسلام نیز قابل مشاهده است، در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی استفاده بیشتری کرد. در این رابطه توجه به تجارب اقتصاد رفتاری و استفاده از ظرفیت آنها ضروری است. به عنوان نمونه، در برخی از مطالعات اسلامی به این مطلب پرداخته شده است که با توجه به محدود بودن منابع و از سوی دیگر، تحریک نیازهای انسان به سمت بی‌نهایت، برای اینکه سعادت انسان‌ها تأمین شود، باید با استفاده از عوامل کنترلی، به مردم در مدیریت انتخاب‌های ایشان کمک کرد. در این رابطه دو نوع عوامل کنترلی درونی و بیرونی وجود دارند که به نظر می‌رسد استفاده از عوامل کنترل درونی کارایی بیشتری نسبت به عوامل بیرونی داشته باشد. مهم‌ترین عوامل درونی که از آموزه‌های اسلامی می‌توان استخراج کرد، عبارت‌اند از: یاد مرگ، ناپایداری لذت‌های دنیوی، همشینی با فقرا، ساده‌زیستی مسئولان، یادآوری محرومیت‌های قبلی و مقایسه با برخوردارهای کنونی، تبدیل جهل به علم، و انفاق (ر.ک: شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷).

به صورت کلی به نظر می‌رسد که می‌توان به احکام تکلیفی پنج‌گانه مطرح شده در فقه اسلامی، بدین صورت توجه کرد که محدود کردن و یا ممنوع کردن برخی از انتخاب‌ها و در طرف مقابل توصیه به انجام برخی از فعالیت‌ها، افراد را در مدیریت بهتر انتخاب‌هایشان یاری می‌رساند. این احکام محدود به مسائل فردی نبوده و مسائل و امور اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. به عنوان نمونه، می‌توان به مواردی مانند ممنوعیت ربا، قمار، و فعالیت‌های غرری اشاره کرد. اسلام علاوه بر آنکه انگیزه‌های افراد در فعالیت مادی و اقتصادی را به سمت معنویات سوق می‌دهد، در فعالیت‌های اقتصادی مردم نیز برخی امور را به نحو وجوب، استحباب، و حرمت مطرح می‌کند که رعایت آنها، ضمن کمک به مدیریت انتخاب‌های مردم در راستای سعادت ایشان، رشد کمی و کیفی وضعیت اقتصادی فرد و جامعه را فراهم می‌سازد.

توجه به اصول و مبانی

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اقتصاد رفتاری که آن را از اقتصاد متعارف متمایز می‌سازد، توجه به باورها، عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد است. این نکته حتی در برخی تعاریف از اقتصاد رفتاری هم به چشم می‌خورد؛ آنجا که اقتصاد رفتاری را عبارت از دو جزء می‌دانند: نخست شناسایی اصول و قواعد رفتاری و دیگری ساخت الگوها و تدوین سیاست‌گذاری‌ها براساس این اصول و مبانی (دی، ۲۰۰۴، ص ۷۲۰). علاوه بر این یکی از فروض اقتصاد رفتاری این است که اجرای موفق هر تغییر و تحولی از جمله سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، بایستی در بستر

ارزشی و اعتقادی جامعه اتفاق بیافتند. از این رو سیاست در صورتی کارا خواهد بود و به هدف اصابت خواهد کرد که منطبق با ارزش‌ها تنظیم، تدوین و اجرا شده باشد (ر.ک: قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹).

این نکته به روشنی در مباحث و تحلیل‌های اقتصاد رفتاری بیان می‌شود که عدم توجه به باورها، عقاید و ارزش‌های اجتماعی می‌تواند به تحلیل‌های گمراه‌کننده در سیاست‌گذاری‌ها منجر شود (کاکائی و دیگران، ۱۴۰۰). بنابراین، در سیاست‌گذاری‌ها بایستی به باورها و عقاید توجه داشت؛ چراکه در هر جامعه باثباتی، مجموعه‌ای منسجم از اصول و مبانی وجود دارد که عدم توجه به آنها در سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند منجر به شکست آن سیاست یا عدم تحقق همه اهداف و جوانب مورد انتظار از آن سیاست شود. بنابراین سیاست‌گذار باید ناظر به حفظ، تقویت و تثبیت اهداف و مصالح اقتصادی مستخرج از این مبانی و اصول سیاست‌گذاری کند؛ البته این رابطه دو طرفه خواهد بود و تقویت مبانی نیز، موجب تقویت سیاست‌گذاری‌ها و احتمال بیشتر موفقیت آنها در اجرا خواهد شد.

با توجه به آنچه بیان گردید مبانی و اصول موجود در هر جامعه‌ای بر رفتار و اعمال افراد تأثیرگذار است. توضیح آنکه طبق مباحث مطرح در اقتصاد رفتاری، افراد با داشتن محدودیت‌های شناختی از طریق ظرفیت خود برای کسب و یادگیری اطلاعات جدید محدود می‌شوند، لذا برای ساده کردن اتفاقات اطراف خود، ادراکات خود را از طریق سیستم باورهایشان فیلتر می‌کنند (لرد و دیگران، ۱۹۷۹). علاوه بر این اصلاح بسیاری از امور از جمله سیاست‌گذاری‌های کلان، تنها از بسترهای ویژه اصولی و اعتقادی هر جامعه برمی‌خیزد و راه‌حل‌ها در صورتی کارا خواهد بود که با ارزش‌های آنان انطباق داشته باشد (ر.ک: قلی‌پور و غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹). برای این اساس، در تحلیل هر فرایند سیاست‌گذاری باید ضمن توجه به اصول، باورها و عقاید، به زمینه بروز تحولات و ایجاد آن نیز توجه داشت و آنها را در هنگام سیاست‌گذاری مدنظر قرار داد (رهبر و امیری، ۱۳۹۳). از این رو باتوجه به مبانی منحصر به فرد اسلام در این رابطه می‌توان از این ظرفیت که در اصول اقتصاد کلان رفتاری هم مورد توجه قرار گرفته است، به نحو احسن استفاده کرد و در سیاست‌گذاری‌های کلان به آن توجه ویژه داشت. این اصول و مبانی ناظر به هر دو جنبه رفتار فردی و اجتماعی افراد است و بر هر دوی آنها تأثیرگذار خواهد بود. دیگر ویژگی منحصر به فرد اسلام که امکان استفاده و بهره‌مندی از این ظرفیت اقتصاد رفتاری را گویزد می‌کند توجه به این مسئله است که اساساً تفکر اسلام بر محور جامعه مدنی و تعامل و تعادل در امور است.

در نظام اقتصادی اسلام نیز مهم‌ترین مبانی و اصول مطرح‌شده را می‌توان در سه مقوله اصلی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی مطرح کرد. پرداختن به این سه مقوله از حوصله و ظرفیت این مقاله خارج است؛ ولی به طور مختصر در رابطه با هستی‌شناسی می‌توان گفت که اساسی‌ترین مبنا، بینش خدامحوری است. طبق این مبنا، همه امور از جمله امور اقتصادی در معرض فیض مستقیم و مستمر الهی بوده و در تنظیم امور اقتصادی، هم اراده و مشیت تکوینی الهی دخالت دارد و هم به اجرای اراده تشریحی

خدا نیاز است. در باب انسان‌شناسی هم، انسان موجودی دوبعدی است؛ بعد مادی انسان بدن او و بعد معنوی او روح است. کمال نهایی انسان نیز قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است و چون کمال نهایی انسان امری آخرتی و فرامادی و مربوط به روح است، عقل از تشخیص راه کمال به تنهایی ناتوان خواهد بود. در تنظیم امور اقتصادی هم اراده و مشیت تکوینی الهی دخالت دارد و هم اجرای اراده تشریحی و دستورات الهی نیاز است. در نتیجه، انسان اقتصادی معتقد به مبدأ وحی، نفع شخصی را تنها در تأمین زندگی این دنیا ندانسته، بلکه با سعادت آخرت نیز مرتبط می‌داند و به منافع بلندمدت خود فکر می‌کند. در نهایت می‌توان در باب روش‌شناسی گفت که در اسلام، معرفت، حقیقتی ملکوتی است که ادراک انسان به تنهایی برای شناخت آن کافی نیست و انسان نیاز به هدایت الهی دارد. بنابراین در نظام اقتصادی اسلام، برای درک و تحلیل پدیده‌های اقتصادی، نمی‌توان تنها بر تجربه و حس تکیه کرد و باید از تمام منابع معرفت اسلامی همچون وحی و سنت و تجربه در کنار همدیگر استفاده کرد تا بتوان به شناخت حقیقی دست یافت (رجایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲).

تعریف جدید از انسان اقتصادی

متخصصان اقتصاد رفتاری معتقدند که می‌توان با ارائه تعریف جدید از انسان اقتصادی که متفاوت از انسان عقلایی اقتصاد متعارف است، بر کلان اقتصاد تأثیر گذاشت. توجه به این ویژگی و استفاده از این ظرفیت اقتصاد رفتاری در کلان اقتصاد اسلامی از این‌رو حائز اهمیت است که انسان معرفی شده در مبانی دینی بسیار ویژه و منحصر به فرد است. این مسئله را در دو بعد می‌توان بررسی کرد. یکی اقتصاددانان مسلمانی که اقدام به سیاست‌گذاری می‌کنند و دیگری سایر افراد جامعه اسلامی که سیاست‌ها برای آنان تنظیم می‌شود. در بعد نخست، طبق مبانی اقتصاد رفتاری هر اقتصاددان یا سیاست‌گذار در سایر زمینه‌ها، مجموعه‌ای از بینش‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه دارد که به اتکای آنها، مسائل را تحلیل و با محیط‌های علمی تعامل می‌کند که همه این عوامل به‌عنوان شرایط و زمینه‌های بیرونی مؤثر در تحقق یک دانش در کنار اجزای درونی دانش، بر روند تحقیق علمی اثرگذار است (قاسمی‌اصل، ۱۳۹۹).

بعد دیگر انسان‌های مسلمانی می‌باشند که سیاست‌های کلان اقتصادی برای جامعه آنها تدوین می‌شود. در این راستا نیز با توجه به ویژگی‌ها و اهدافی که برای انسان مطلوب در اسلام مطرح می‌شود، دقت و توجه بیشتری به آن در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی لازم است. در واقع طبق آموزه‌های اسلام، دیگر نمی‌توان در سیاست‌گذاری‌ها، تنها بر اهداف و انگیزه‌های مادی و عوامل مادی برآورده‌کننده این اهداف تأکید کرد؛ بلکه بایستی تمام ابعاد وجودی انسان را لحاظ کرد. بنابراین بایستی سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی را با مبانی این نوع نگاه به انسان و هدف نهایی اسلام یعنی قرب به پروردگار تدوین کرد.

نتیجه گیری

اقتصاد رفتاری به عنوان شاخه‌ای جدید از علم اقتصاد با بهره‌گیری از نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به دنبال بررسی تأثیر عوامل شناختی، فرهنگی و اجتماعی بر تصمیمات اقتصادی و ارائه تصاویری واقعی‌تر از فرایندهای اقتصادی است. براساس الگوی اقتصاد کلان رفتاری، عاملان دارای محدودیت‌های شناختی می‌باشند که مانع آنها از برخورداری از انتظارات عقلایی می‌شود. در مجموع هرچند ضعف و عدم انطباق نظریات و فروض اقتصاد نئوکلاسیک با واقعیت، در اقتصاد کلان بیشتر مشهود است، ولی کمتر بدان پرداخته شده است.

براساس نگرش اقتصاد رفتاری، الگوهای اقتصاد کلان باید به دنبال شناخت بنیان‌های رفتاری بوده و بیش از پیش به مطالعات اقتصاد رفتاری توجه داشته باشند تا بتوانند تبیین واقعی‌تری متناسب با موضوع مورد بررسی، داشته باشند. از نگاه اقتصاددانان رفتاری، افزایش شواهد روان‌شناختی واقع‌گرایانه در تحلیل‌های اقتصادی، به سبب بهبود توانایی تحلیل و پیش‌بینی واقعیت‌های زندگی انسان، علم اقتصاد را در ارائه سیاست‌های مؤثرتر و بهتر یاری می‌رساند.

این پژوهش ضمن بررسی مباحث اقتصاد رفتاری در اقتصاد کلان، به دنبال استفاده از ظرفیت‌های انتقادی اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد اسلامی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که عوامل متعددی در سیاست‌گذاری و کلان اقتصاد تأثیرگذار می‌باشند که می‌توان از ظرفیت‌های آنان در کلان اقتصاد اسلامی استفاده کرد. این موارد عبارت‌اند از: مدیریت انگیزه مردم، تنظیم قواعد و اصول رفتاری، مدیریت انتخاب‌های مردم، توجه به اصول و مبانی در سیاست‌گذاری‌ها و ارائه تعریفی جدید از انسان اقتصادی. براساس نتایج تحقیق، بسیاری از ظرفیت‌هایی که در بحث سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان رفتاری وجود دارد، در اسلام نیز مورد توجه بوده است. بنابراین با تأکید بر مبانی دینی و استفاده از تجربیات اقتصاد رفتاری در این زمینه، می‌توان بسیاری از سیاست‌های به‌کاررفته در اقتصاد کلان رفتاری را برای سیاست‌گذاری در اقتصاد کلان اسلامی مورد توجه قرار داد.

منابع

- انصاری سامانی، حبیب و دیگران، ۱۳۹۴، «مقدمه‌ای بر اقتصاد رفتاری؛ مفهوم، روش‌شناسی و شیوه‌های استخراج ترجیحات»، *اقتصاد تطبیقی*، سال دوم، ش ۱، ص ۳۷-۶۹.
- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «نظریه انگیزش در اندیشه دینی»، *روانشناسی ودین*، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۳۹-۶۰.
- حاجی ملادرویش، نرگس، ۱۳۹۷، «مبانی اقتصاد رفتاری، تصمیم‌گیری فردی، تهران، نهادگرا.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۶، «الگوهای اقتصاد رفتاری و ظرفیت اصلاح رویکرد حاکم»، *اقتصاد تطبیقی*، سال چهارم، ش ۱، ص ۶۹-۸۸.
- رجائی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۱، *اقتصاد خرد (با نگاهی به مباحث اسلامی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- رضائیان، علی، ۱۳۷۴، «معمای مدیریت»، *دانش مدیریت*، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۸۷-۹۶.
- رهر، فرهاد و دیگران، ۱۳۹۲، «اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آنها»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال هجدهم، ش ۱، ص ۱۳۳-۱۶۵.
- رهر، فرهاد و میثم امیری، ۱۳۹۳، «اقتصاد رفتاری و سیاست‌گذاری عمومی»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال نوزدهم، ش ۴، ص ۱۴۷-۱۸۲.
- سیاهکارزاده، محمدسجاد و امیر خادم‌علیزاده، ۱۳۹۵، «تورش‌های رفتاری در مسائل اقتصادی از منظر قرآن کریم»، *پژوهش دینی*، ش ۳، ص ۸۷-۱۱۸.
- شعبانی، احمد و مرتضی عربلو، ۱۳۹۷، «مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان (از منظر اقتصاد اسلامی)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دهم، ش ۲۰، ص ۱۲۹-۱۵۴.
- عسگری، حشمت‌اله و سیداحمد ابراهیمی، ۱۳۹۹، «واکاوی اقتصاد رفتاری در آیات قرآن»، *اقتصاد اسلامی*، سال بیستم، ش ۸۰، ص ۲۵-۵۰.
- علی‌قارداشی، فاطمه، ۱۳۹۸، *کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد انرژی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- فراهانی‌فرد، محمدعلی و دیگران، ۱۳۹۸، «بررسی روش‌شناسی بنیادین و کاربردی علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با نام‌گرایی روش‌شناختی اقتصاد متعارف»، *قیسات*، سال بیست و چهارم، ش ۹۳، ص ۶۷-۱۰۰.
- قاسمی‌اصل، محمدجواد، ۱۳۹۹، «بررسی مبانی فردگرایی روش‌شناختی و نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال سیزدهم، ش ۲۵، ص ۲۵۳-۲۸۴.
- قلی‌پور، رحمت‌الله و ابراهیم غلام‌پور آهنگر، ۱۳۸۹، *فرایند سیاست‌گذاری عمومی در ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قوبدل، عادل، ۱۳۹۸، *آسیب‌شناسی اثرات طرح هدفمندی یارانه‌ها در رفتار تولیدکنندگان از منظر نظریه اقتصاد رفتاری به همراه دلالت‌های اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق.
- کاکائی، حمید و دیگران، ۱۴۰۰، «اقتصاد متعارف و اقتصاد رفتاری، اشتراکات و اختلافات»، *رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری*، سال پنجم، ش ۸۳، ص ۲۵۹-۲۸۴.
- کریم‌زاده، محمدعلی، ۱۳۹۸، *بررسی عقلانیت در اقتصاد متعارف، اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم.
- گراوی، پل و یومی جی، ۱۴۰۰، *اقتصاد کلان رفتاری، نظریه و سیاست*، ترجمه علی سوری، چ دوم، تهران، نور علم.
- متوسلی، محمود و دیگران، ۱۴۰۰، «ارزیابی تطبیقی سیاست‌گذاری فقر در رویکردهای نئوکلاسیکی و رفتاری»، *پژوهش‌های برنامه و توسعه*، سال دوم، ش ۷، ص ۷-۴۳.
- مشهدی احمد، محمود، ۱۳۹۲، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ش ۱۳(۴۸)، ص ۴۹-۷۷.

معلمی اوره، سعید، ۱۳۹۴، *کاربرد اقتصاد رفتاری در اقتصاد محیط زیست و اهمیت آن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.

منظور، داود و سعید سیدحسین زاده یزدی، ۱۳۹۸، «بازنگری در سیاست‌های مدیریت مصرف برق از منظر اقتصاد رفتاری»، *پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۲۱۹-۲۶۳.

نیک‌آمیز، بهروز و سیدابراهیم حسینی نسب، ۱۳۹۳، «بررسی پیوند بین اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک»، *اقتصاد تطبیقی*، ش ۱ (۱)، ص ۱۰۹-۱۳۱.

یاوری، کاظم و دیگران، ۱۳۹۵، «آیا مدل‌های اقتصاد کلان نیازمند بازسازی هستند؟ تحلیلی روش‌شناختی از ارتباط میان اقتصاد کلان و اقتصاد رفتاری»، *اقتصاد تطبیقی*، سال سوم، ش ۵، ص ۱۱۵-۱۳۸.

Arrow, K. J., 1994, "Methodological Individualism and Social Knowledge", *The American Economic Review*, N. 84, p.1-9.

Blaug, M, 1993, *The Methodology Of Economics*, London, England, Cambridge University Press.

Camerer, Colin & et al, 2004, *Advances in behavioral economics*, Oxford, Princeton, N.J, New York.

Cartwright, Edward, 2018, *Behavioral Economics*, Third Edition, Routledge, New York & Oxon.

Clark, D. S., 2007, *Behavioral economics: Encyclopedia of law and society: American and Global Perspectives*, Thousand Oaks: Sage Publications.

Day, R. H., 2004, "Behavioral economics: Implications for economic theory and policy", *The Journal of Socio-Economics*, N. 33, p. 715-724.

Lord C., & et al., 1979, "Biased assimilation and attitude polarization: The effects of prior theories on subsequently considered evidence", *Journal of Personality and Social Psychology*, V. 37, N. 11, p. 2098-2109.

Riley, Geoff, 2017, "Behavioral Economic Policy in action", *Economic revision webinars from:* www.tutor2u.net/economics/reference/behavioural-economics-policies-in-action.

Schettkat, Ronald, 2018, "Revision or Revolution? A Note on Behavioral vs Neoclassical Economics", *Schumpeter Discussion Papers*, University of Wuppertal, , ۰۰۵-۲۰۱۸N. Schumpeter School of Business and Economics, Wuppertal

Shafir, Eldar, 2013, *The Behavioral Foundations of Public Policy*, Princeton University Press.

مقاله پژوهشی:

امکان سنجی فقهی تأمین مالی غیر متمرکز با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام

mostafakazemi@rihu.ac.ir

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

محسن امیدوار / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

omidvar@rihu.ac.ir  orcid.org/0009-0006-3421-2396

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

چکیده

همزمان با ابداع و گسترش رمزارزها، تأمین مالی غیر متمرکز (DeFi) مبتنی بر قراردادهای هوشمند برای اصلاح کارکرد واسطه‌های مالی و پولی (مانند بانک‌ها، کارگزاری‌ها و صرافی‌ها) ابداع شد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی مشروعیت تأمین مالی غیر متمرکز و سازگاری آن با اهداف نظام اقتصادی اسلام می‌پردازیم. بنا به یافته‌های تحقیق، وجود ربا در پلتفرم‌های وام‌دهی غیر متمرکز، قطعی است. اما می‌توان با استفاده از عقد اجاره پول یا عقود مستحدثه، برای قفل کردن کیفیت پول در استخر نقدینگی، کارمزد در نظر گرفت. برای ارزیابی تأثیر تأمین مالی غیر متمرکز بر اهداف نظام اقتصادی اسلام شامل رفاه، عدالت، رشد و امنیت اقتصادی، بررسی اثر این نوع تأمین مالی بر حکمرانی پولی، بخش واقعی اقتصاد، نابرابری، توسعه تجارت و فرآیند خلق پول بانکی ضروری است. بنا به یافته‌های تحقیق، استفاده از تأمین مالی غیر متمرکز در صورت طراحی بسترهای اجرایی لازم برای کاهش مخاطرات آن مفید است. البته لازم است محیط آزمون (جعبه شنی) مناسب برای سنجش خطاهای اجرائی طراحی شود و براساس نتایج حاصل شده، سیاست‌های بلندمدت پیشنهاد شود.

کلیدواژه‌ها: رمزارز، توکن، تأمین مالی غیر متمرکز، قرارداد هوشمند، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: G21-O16

یکی از نیازهای اساسی بشر، نیاز به آزادی و استقلال در مبادلات روزمره است. پس از ایجاد ساختار بانک به‌عنوان واسطه مالی، بانک‌ها علاوه بر نقش واسطه‌گری در تأمین مالی، به واسطه نقل و انتقال وجوه نقد نیز تبدیل شدند. امروزه بخش ناچیزی از مبادلات با سکه و اسکناس صورت می‌گیرد و بیشتر مبادلات خرد و کلان در اقتصاد با جابه‌جایی بین سپرده‌ها انجام می‌شود که نیازمند مداخله بانک است. رفته‌رفته به دلیل مشکلاتی که واسطه‌گری بانک‌ها در هر دو ناحیه به وجود آورد.

همزمان با گسترش رمز ارزها، تأمین مالی غیرمتمرکز (Defi) برای حذف واسطه‌های مالی و پولی (مانند بانک‌ها، کارگزاری‌ها و صرافی‌ها) ابداع شد. مطابق گزارش OECD (۲۰۲۲)، تأمین مالی غیرمتمرکز روشی است که در آن فعالیت‌های مختلف سیستم مالی سنتی به روشی باز، غیرمتمرکز، بدون مجوز و مستقل انجام می‌شود. این روش، عمدتاً مبتنی بر پروتکل اتریوم (و دارایی‌های ERC-20) و ظرفیت آن برای انعقاد قراردادهای هوشمند است. ERC مخفف «درخواست اتریوم برای نظرات» (Ethereum Request for Comments) است.

اتریوم به دلیل توانایی برای ایجاد توکن‌های جدید و با استاندارد ERC-20، تبدیل به یک سکو برای عرضه اولیه سکه (ICO) شده است (بشیر، ۲۰۱۸، ص ۲۵۹). رسالت این نوع تأمین مالی، انتقال ابزارهای مالی سنتی مانند پس‌انداز، وام، تجارت و ابزارهای مشتقه به فناوری‌های مرتبط با بلاک‌چین است. بنای این شیوه تأمین مالی حذف واسطه‌های سنتی است (اسکارفن، ۲۰۲۲، ص ۱۷۸). تفاوت تأمین مالی غیرمتمرکز با مدل متمرکز در جدول (۱) نمایش داده شده است (متوالی، ۲۰۲۱، ص ۵۰):

جدول ۱: تمایز تأمین مالی متمرکز و غیرمتمرکز

تأمین مالی غیرمتمرکز DEFI	تأمین مالی متمرکز CEFI
بدون نیاز به اجازه	بر مبنای اجازه
بدون نیاز به احراز هویت	نیازمند احراز هویت (KYC: Know your customer)
منبع باز - مشوق همکاری‌های آزاد است.	منبع بسته - تصمیمات پشت درهای بسته اتخاذ می‌شود.
بر بستر بلاکچین بناشده	بر بسترهای قدیمی بناشده
اغلب دارای کارمزدهای تراکنش پایین	گران (کارمزدهای سنگین واسطه‌ها)
شفافیت	عدم شفافیت

در تأمین مالی غیرمتمرکز عمدتاً دو هدف کاربردی ۱. تأمین وجوه لازم برای مبادله ارزهای دیجیتال در صرافی‌های غیرمتمرکز؛ ۲. وام‌دهی به متقاضیان دنبال می‌شود (هاروی و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۵۰-۵۴). براساس گزارش بانک مرکزی اروپا، ارزش کل دارایی‌های قفل‌شده (Total Value Locked) در تأمین مالی غیرمتمرکز از حدود ۱۸ میلیارد یورو در ژانویه ۲۰۲۱ به ۳۴۰ میلیارد دلار در انتهای دسامبر ۲۰۲۱ رسید. توکن‌های موجود در پروتکل‌های تأمین مالی غیرمتمرکز، در ۲۰۲۱ ده‌ها برابر افزایش یافتند. البته مقیاس تأمین مالی غیرمتمرکز در

مقایسه با کل بازار رمزارزها هنوز کوچک است. بعد از سقوط رمزارز پایدار ترا (TerraUSD) در اوایل می ۲۰۲۲، TVL در تأمین مالی غیرمتمرکز حدود ۴۰ درصد (۸۰ میلیارد دلار) ریزش کرد (بورن و دیگران، ۲۰۲۲). این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و مرور گزارش‌های جهانی ابتدا به موضوع‌شناسی پدیده می‌پردازد و سپس براساس دو روش فقه مرسوم و فقه نظام اقتصادی اسلام پدیده را تحلیل می‌کند.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در باب تحلیل فقهی تأمین مالی غیرمتمرکز در کشور منتشر نشده است. در حوزه موضوع‌شناسی، اهم پژوهش‌های لاتین از این قرار است:

لاتتر و کاورلی (۲۰۲۱) در فصل هفتم کتاب *مهارت‌ورزی در بلاکچین*، بانک را گران و کند معرفی کرده و حذف واسطه‌های مالی توسط رمزارزها را نوید می‌دهند. آنها سپس به معایب سیستم‌های متمرکز در حوزه داده و مالی اشاره کرده و مثال‌هایی در زمینه هک شدن اطلاعات کاربران یا نقض عهد شرکت‌ها ذکر می‌کنند. ایشان بستر غیرمتمرکز بلاکچین را نسبت به هک‌های احتمالی آینده، مقاوم‌تر معرفی می‌کنند. این دو نویسنده در ادامه به خدمات تأمین مالی غیرمتمرکز مانند وام‌دهی، پس‌انداز، ابزارهای مشتقه و صرافی‌های غیرمتمرکز اشاره شده و مثال‌هایی از کدهای برنامه‌نویسی این خدمات و راه‌کارهای عملی مقابله با هک آن ارائه می‌دهند.

هاروی و همکاران (۲۰۲۱) در کتاب *تأمین مالی غیرمتمرکز و آینده تأمین مالی*، می‌گویند که با ظهور تأمین مالی غیرمتمرکز زیرساخت‌های قدیمی تأمین مالی در حال افول می‌باشند؛ این نوع تأمین مالی جایگزین تمام زیرساخت‌های مالی متمرکز خواهد شد. آنان پس از شمارش معایب سیستم تأمین مالی متمرکز و پیامد منفی عمده آن (کاهش رشد اقتصادی) به نابرابری‌های ایجادشده در سیستم سنتی نیز اشاره می‌کنند. آنان علی‌رغم تأکید بر ظرفیت‌های بی‌نظیر تأمین مالی غیرمتمرکز برای افزایش کارایی و پیش‌بینی اقبال مردم به سکوه‌های این نوع تأمین مالی، نسبت به چالش مقیاس‌پذیری و آسیب‌پذیری قراردادهای هوشمند هشدار می‌دهند. آنان معتقدند که مشکل مقیاس به مرور زمان حل می‌شود؛ اما ریسک قراردادهای هوشمند پابرجا می‌ماند و صرفاً با خرد ناشی از تجربه می‌توان آن را کنترل کرد.

اسکارفمن (۲۰۲۲) در کتاب *انطباق با رمزارز و عملیات: دارایی‌های دیجیتال، بلاکچین و تأمین مالی غیرمتمرکز* به رشدنمایی رمزارزها در سالیان اخیر اشاره می‌کنند. از نظر ایشان، عطش زیادی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه و حوزه‌های نوظهور مرتبط مانند تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای)، توکن‌های غیرمثلی (NFT)، رمزارزهای پایدار (Stable Coins) وجود دارد. این کتاب یکی از جامع‌ترین و به‌روزترین آثار در زمینه مباحثی چون CeDefi (تأمین مالی متمرکز غیرمتمرکز)، تعامل بلاکچین اتریوم و دیفای، معرفی سکه‌های دیفای، وام‌های فلش،

تراکنش‌های اتمی، ریسک‌های طرف مقابل در دیفای، الگوهای پولی، زبان برنامه‌نویسی سالییدی و ملاحظات حضانتی می‌باشد.

محمدظاهری و داودی (۱۴۰۱) تنها پژوهش داخلی در موضوع مقاله را با انتشار، مقاله «بررسی فرایندها و حوزه‌های اثرگذاری دیفای» منتشر کرده‌اند. آنها به توصیف دیفای و خدمات ارائه‌شده روی آن پرداخته و آینده این زیست‌بوم در زمینه کاهش کارمزد تراکنش، افزایش سرعت و اعتماد را مثبت ارزیابی کرده‌اند.

در حوزه فقهی، مقاله «امکان‌سنجی فقهی حقوقی اجاره سهام و کاربردهای مالی آن» نزدیک‌ترین پژوهش به این اثر است (اعتصامی و سعدی، ۱۳۹۹). همچنین در آثار فقهی، مسئله اجاره پول به موضوع این پژوهش نزدیک است. ابن‌ادریس حلی به بطلان اجاره پول (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق) و محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵) و سید یزدی (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴ق) به صحت اجاره پول براساس منافع نادره آن حکم می‌دهند. نوآوری این مقاله، اولاً در بخش موضوع‌شناسی شامل تبیین مهم‌ترین کارکردهای مالی تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای) از دریچه عناوین فقهی محتمل و ثانیاً استفاده از روش فقه مرسوم و فقه نظام اقتصادی اسلام به صورت توأمان برای تحلیل فقهی پدیده است.

مفاهیم مرتبط

۱. قرارداد هوشمند (Smart Contracts): قرارداد هوشمند یک قرارداد خوداجراشونده و غیرمتمرکز است که شرایط توافق بین خریدار و فروشنده مستقیماً در خطوط کد نوشته می‌شود. کد و توافق‌نامه‌های موجود در آن، در سراسر یک شبکه توزیع شده و غیرمتمرکز بلاک‌چین وجود دارد. کد، اجرا را کنترل می‌کند و تراکنش‌ها قابل پیگیری و برگشت‌ناپذیر می‌باشند (دائرةالمعارف مالی www.investopedia.com).

۲. برنامه غیرمتمرکز (DAPP): برنامه‌ای است که بر روی یک پلتفرم قرارداد هوشمند اجرا می‌شود. هیچ مرجع متمرکزی نمی‌تواند کد را پس از انتشار در بلاک‌چین تغییر دهد (لاتتز و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۹۰). اتریوم این روزها پرکاربردترین بلاک‌چین برای توسعه برنامه‌های غیرمتمرکز است. سپیدنامه اتریوم برنامه‌های غیرمتمرکز را به سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند: ۱. برنامه‌هایی که پول را مدیریت می‌کنند؛ ۲. برنامه‌هایی که با پول ارتباط دارد (ولی پول تنها معیار نیست)؛ ۳. برنامه‌هایی که شامل سیستم‌های رأی‌گیری و حاکمیتی است (ارز دیجیتال، ۱۳۹۷).

۳. سازمان خودران غیرمتمرکز (DAO: Decentralized Autonomous Organization): طرح‌های می‌باشند که از طریق کد، عمدتاً از طریق قراردادهای هوشمند اتریوم سازمان‌دهی می‌شوند. آنها توسط یک مقام مرکزی کنترل نمی‌شوند و برای حکمرانی در شبکه از توکن‌ها استفاده می‌شود (لاتتز و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۱۷۸).

۴. صرافی غیرمتمرکز (DEX): با قراردادهای هوشمند، توسعه‌دهندگان می‌توانند صرافی‌های غیرمتمرکز بسازند. یک DEX به معامله‌گران اجازه می‌دهد تا کلیدهای خصوصی خود را نگه دارند و ارزش‌های رمزنگاری‌شده را

مبادله کنند (همان، ص ۱۶۴). گرچه صرافی‌های غیرمتمرکز نباید به دارایی‌ها دسترسی داشته باشند، اما ممکن است در کد برخی از آنها راهی برای مسدودسازی ارزهای دیجیتال تعبیه شده باشد تا در صورت وجود موارد مشکوک به تخلف، بتوان جلوی برداشت پول را گرفت (ارز دیجیتال، ۲۰۲۲). در یک صرافی غیرمتمرکز برای انجام یک تراکنش، این فرایند طی می‌شود: ۱. معامله‌گر کیف پول خود را به صرافی متصل می‌کند. ۲. سفارش خرید / فروش خود را ثبت می‌کند. ۳. خریدار / فروشنده‌ای دیگر سفارشی مطابق با سفارش معامله‌گر اول ثبت می‌کند. ۴. دارایی‌ها داخل قرارداد هوشمند وارد می‌شوند، در قرارداد هوشمند مبادله انجام شده و مبلغ به کیف پول خریدار و فروشنده واریز می‌شود (ارز دیجیتال، ۲۰۲۲).

برای فهم طریقه اعمال سفارش در این نوع صرافی‌ها باید با بازارسازهای خودکار آشنا شویم. این صرافی‌ها از خدمات امانت‌داری استفاده نمی‌کنند و مالکیت دارایی‌ها بر عهده کاربر است. از همین رو هرگونه اشتباه در معاملات و انتقال ارزها، جبران‌ناپذیر و غیرقابل بازگشت است (ارز دیجیتال، ۲۰۲۲).

یونی سوآپ، DYDX، Kine Protocol و پنکیک سوآپ بزرگترین صرافی‌های غیرمتمرکز می‌باشند (CoinMarketCap | Ranked Exchanges Decentralized Cryptocurrency Top، ۲۰۲۲). یونی سوآپ برای هر معامله ۳ درصد کارمزد دریافت می‌کند که در استخر نقدینگی قرار می‌گیرد و تأمین‌کنندگان نقدینگی به نسبت مشارکتشان در استخر، پرداخت می‌شود (هاروی و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۹۸).

۵. استخر نقدینگی: در برخی از صرافی‌های غیرمتمرکز با استفاده از قرارداد هوشمند استخر نقدینگی ایجاد می‌شود، به طوری که مشارکت‌کنندگان می‌توانند دارایی‌های خود را به صرافی اختصاص دهند تا صرافی بتواند با آن دارایی‌ها به نیازهای معامله‌گران پاسخ دهد. در این روش مشارکت‌کنندگان هم به سود خوبی می‌رسند (ارز دیجیتال، ۲۰۲۲). مثلاً وقتی معامله‌گر می‌خواهد اتر خود را در ازای توکن دای (DAI) بفروشد، قرارداد هوشمندی که طرف معامله شماست باید به اندازه کافی دای داشته باشد تا به کیف پول شما واریز کند. اینجاست که پای تأمین‌کنندگان نقدینگی به میان می‌آید. نقدینگی بازارسازهای خودکار، از سوی کاربرانی ارائه می‌شود که اصطلاحاً «تأمین‌کننده نقدینگی» (LP : Liquidity Provider) نامیده می‌شوند؛ همه یا بخشی از کارمزد مبادلات صرافی به این تأمین‌کنندگان اختصاص می‌یابد. فرایند کلی تأمین نقدینگی در استخرهای بازارساز خودکار به این صورت است: افراد سپرده‌گذار، استخر خود را با توجه به نرخ سود آن، انتخاب می‌کنند و کیف پول خود را به قرارداد هوشمند آن استخر متصل می‌کنند تا قرارداد هوشمند به مقدار معین از توکن‌ها دسترسی داشته باشد. این توکن‌ها به صورت جفت ارز (مثلاً ETH/DAI) سپرده‌گذاری می‌شود. سپس به سپرده‌گذاران، توکن مخصوص آن استخر (توکن LP) انتقال داده می‌شود (هاروی و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۸۹). کارمزد مبادله توکن‌ها، به صورت خودکار به استخرهای مربوطه واریز می‌شود و کاربران به میزان سهمی که از نقدینگی هر استخر دارند، درآمد کسب می‌کنند. در نهایت، تأمین‌کنندگان نقدینگی هر زمان که بخواهند می‌توانند توکن‌های LP را به قرارداد هوشمند واریز کرده و توکن‌های سپرده‌گذاری‌شده در استخر را به همراه سود حاصل از کارمزدها دریافت کنند

۶ بازارساز خودکار (AMM: Automated Market Maker): در صرافی‌های متمرکز رمز ارز، از یک فرایند خودکار برای مطابقت خریداران با فروشندگان استفاده می‌شود. این فرایند عرضه و تقاضا براساس جریان سفارش در خط لوله اجازه می‌دهد تا قیمت‌های پیشنهادی برای ارزهای دیجیتال مختلف در هر مقطع زمانی تولید شود. در دنیای DeFi، صرافی‌های غیرمتمرکز به‌طور فزاینده نقشی را ایفا می‌کنند که به‌عنوان بازارساز خودکار شناخته می‌شود. آنها قراردادهای هوشمندی می‌باشند که با استفاده از استخرهای نقدینگی، امکان تجارت بدون مجوز دارایی‌های دیجیتال را فراهم می‌کنند (اسکارفمن، ۲۰۲۲، ص ۱۷۹).

الگوریتم بازارساز خودکار، در حقیقت جایگزینی برای دفاتر سنتی ثبت سفارشات خریدوفروش است که سازوکاری به نام موتور تطبیق، سفارش‌های خریدوفروش شبیه به هم را به یکدیگر وصل می‌کرد (ارز دیجیتال، ۱۴۰۰)، اما نسل جدید صرافی‌های غیرمتمرکز، به‌طور کلی دفتر سفارشات را از پلتفرم خود حذف کرده و مفهوم بازارساز خودکار را جایگزین آن کرده‌اند. نحوه انجام معاملات در نسل‌های اولیه صرافی‌های غیرمتمرکز (مانند بیت شیرز و بایننس دکس) شخص به شخص یا هم‌تا به هم‌تا (peer-to-peer) بود؛ اما معاملات در صرافی‌های غیرمتمرکز مبتنی بر بازارساز، به‌صورت شخص به قرارداد (Peer-to-contract) انجام می‌شود.

الگوریتم بازارساز خودکار، برای جفت‌های معاملاتی مختلف، استخر نقدینگی ایجاد می‌کند. برای انجام یک مبادله، افراد می‌توانند کیف پول خود را به قرارداد هوشمند استخر نقدینگی موردنظر متصل کنند و با واریز یکی از توکن‌ها، مقدار معادلی از توکن دیگر را دریافت کنند. در واقع در این روش، افراد به‌جای آنکه توکن‌های خود را با یکدیگر مبادله کنند، توکن‌ها را با قرارداد هوشمند استخر نقدینگی مبادله می‌کنند. نسبت توکن‌های موجود در داخل استخر، نشان‌دهنده نرخ عرضه و تقاضای آنها و نهایتاً مبنای محاسبه تغییرات قیمت ارزها در طول زمان است (ارز دیجیتال، ۱۴۰۰).

بازارساز خودکار مانند یک ربات است که وظیفه دارد در هر لحظه، قیمت یک ارز را در برابر ارز مقابل آن محاسبه کرده و به شما پیشنهاد دهد. به بیان دیگر، وقتی می‌خواهید یک ارز دیجیتال را در ازای ارز دیجیتال دیگری بخرید یا بفروشید، مقدار معادل آن را برای شما تعیین می‌کند. فرمول بازارسازهای خودکار صرافی‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است. برخی از آنها مانند یونی‌سواپ و پنکیک سواپ برای این کار از فرمول‌های ساده‌ای استفاده می‌کنند (همان). در این پروتکل‌ها نسبت وزنی ارزها از رابطه $x * y = k$ محاسبه می‌شود. برای فهم بهتر این مکانیسم، جفت‌ارز ETH/USDT را در نظر بگیرید: اگر تعداد ETH را X ، تعداد رمز ارز پایدار USDT را Y و حجم نقدینگی استخر موردنظر را K در نظر بگیریم، در فرمول $X * Y = K$ مقدار K همیشه ثابت خواهد بود. بنابراین پروتکل بازارساز خودکار، قیمت X و Y را به‌گونه‌ای تعیین می‌کند که در فرمول بالا، K ثابت بماند. نسبت ETH/USDT قیمت اتر برحسب تتر را نشان می‌دهد.

فرض کنید موجودی ETH در استخر، ۱۰۰ واحد و موجودی USDT استخر، ۲۰۰۰۰۰۰ واحد و مقدار K، ۲۰،۰۰۰،۰۰۰ است. بهزاد قصد دارد ۱۰ اتر را به رمزارز پایدار USDT تبدیل کند و کارمزد پرداختی برای تبدیل، ETH ۰.۰۳ است. بنابراین موجودی اتر در استخر به میزان (۱۰ - ۰.۰۳) اضافه می‌شود. طبق فرمول استخر، با توجه به ثابت بودن K، مقدار اتر در استخر باید کاهش پیدا کند. دریافتی بهزاد باید به مقداری باشد که تترهای باقی‌مانده در استخر، در فرمول فوق صادق باشد. بنابراین وی باید ۱۸،۱۳۲.۳ اتر دریافت کند. بنابراین نرخ تبدیل ETH/USDT که قبلاً ۲۰۰۰ بود به حدود ۱۶۵۳ کاهش می‌یابد. این کاهش قیمت اتر باعث می‌شود که معاملاتی به صورت برعکس اتفاق بیفتد و افراد برای خرید اتر ارزان به این استخر هجوم بیاورند و حجم اتر را در آن کاهش و حجم تتر را افزایش دهند. این روند تا زمان رسیدن قیمت به تعادل ادامه می‌یابد. البته در این مثال، برای سادگی محاسبات، نقدینگی استخر را بسیار کم فرض کرده‌ایم و به همین دلیل تأثیر معامله ۱۰ اتر بر قیمت این ارز، بسیار زیاد است (ارز دیجیتال، ۱۴۰۰؛ دارن لائو و دیگران، ۲۰۲۰، ص ۷۱). هرچه نقدینگی استخر بیشتر باشد، تأثیر معاملات بر قیمت جفت ارز کمتر خواهد بود.

۷. سکوهای وام‌دهی: این سکوها افراد قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده را از طریق بازار عرضه و بازار قرض به هم متصل می‌کنند. یکی از این سکوها، کامپوند است که از ۲۰ ارز دیجیتال (تا زمان نگارش این مقاله) پیش‌تیبانی می‌کند (https://compound.finance/markets/REP). سپرده‌گذاران با تبدیل سپرده خود به وثیقه می‌توانند خودشان اقدام به اخذ وام کنند. ظرفیت اخذ وام، نسبت وام به وثیقه است که توسط سکو تعیین می‌شود (هاروی و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۵۴). اگر ارزش بازاری وثیقه سقوط کند، قرارداد هوشمند بخشی از وثیقه را می‌فروشد تا ظرفیت وام به میزان قبلی برگردد.

انواع روش‌های کسب درآمد در تأمین مالی غیرمتمرکز

روش‌های کسب درآمد در تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای) عبارتند از: ۱. خرید و فروش توکن‌های تأمین مالی غیرمتمرکز؛ ۲. استخراج نقدینگی؛ ۳. آربیتراژ؛ ۴. وام‌دهی؛ ۵. پس‌انداز؛ ۶. کشت سود؛ ۷. دارایی‌های مشتقه (لانتز و دیگران، ۲۰۲۱). در ادامه به فراخور هدف مقاله، تنها به دو مورد از آنها اجمالاً اشاره می‌شود:

۱. استخراج نقدینگی (Liquidity mining): این روش در بخش استخرهای نقدینگی توضیح داده شد. LPها می‌توانند در ازای اتصال کیف پول خود به استخرها، از کارمزد مبادلات بهره‌مند شوند.

۲. وام‌دهی: بسیاری از دارندگان رمزارز، چه به دلایل سفته‌بازی، چه به دلیل اعتقاد به ارزش بلندمدت ارز دیجیتال، یا به دلیل اینکه نمی‌خواهند پس از تبدیل به فیات مالیات بپردازند، نمی‌خواهند رمزارز خود را بفروشند. آنها نمی‌خواهند دارایی‌های خود را رها کنند و برای این امتیاز هزینه خواهند کرد. سرویس کامپوند به کاربران این امکان را می‌دهد که در مقابل دارایی‌های ارزهای دیجیتال وام بگیرند. مبلغ وام گرفته‌شده بیش از حد وثیقه است و در

DAI صادر می‌شود. DAI، به دلیل اینکه به دلار متصل است، می‌تواند در بازار به قیمت فیات فروخته شود یا برای سرمایه‌گذاری در سایر ارزهای دیجیتال استفاده شود (لانتر و دیگران، ۲۰۲۱، ص ۱۶۳).

تحلیل فقهی

به منظور تحلیل فقهی پدیده تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای)، از دو روش فقه مرسوم و فقه نظام اقتصادی اسلام استفاده شده است. در ادامه به معرفی مختصر هریک از این دو روش و سپس تحلیل پدیده براساس آنها می‌پردازیم:

۱. روش فقه مرسوم

معمولاً در مقابل رویکرد فقهی نظام‌محور از اصطلاح فقه فردی استفاده می‌شود. میرباقری و همکاران (۱۳۹۶) از اصطلاح فقه موضوعات برای نشان دادن تمایز با فقه نظام مدد می‌گیرند. اصطلاح فقه موضوعی بهتر از اصطلاح فقه فردی است؛ زیرا به خوبی بیانگر یک رویکرد است؛ خواه حکم مستنبط برای یک فرد باشد یا یک جامعه. خسروپناه معتقد است: فقه شیعه هیچ‌گاه فردی نبوده، بلکه رویکرد اجتماعی داشته است؛ اما نقیصه‌اش این است که اولاً احکام شرعی را به قوانین حقوقی تبدیل نکرده است؛ ثانیاً سیاست از آن تولید نشده است، و ثالثاً ساختار و نهاد مناسب با آن ساخته نمی‌شود (خسروپناه، ۱۳۹۸، ص ۴۰۲). به نظر می‌رسد اصطلاح «فقه مرسوم یا متعارف» برای اشاره به این روش فقهی مناسب‌تر است. در روش فقه مرسوم، اجزای پدیده با عناوین شرعی مطابقت داده شده و حکم وضعی یا تکلیفی آن استخراج می‌شود. از آنجاکه مهم‌ترین صورت کسب درآمد در تأمین مالی غیرمتمرکز مربوط به اخذ کارمزد می‌باشد، عنوان شرعی کارمزد باید کشف گردد. ابتدا به تحلیل کارمزد در «استخر نقدینگی» می‌پردازیم:

الف) عقد قرض: طبعاً اگر این وجه از باب قرض به استخر نقدینگی اعطا شود، طلب کارمزد در ازای آن، زیاده و حرام خواهد بود. در این صورت عقد قرض نسبت به زیاده، باطل و نسبت به اصل وجه نیز براساس نظر برخی فقها همین‌گونه است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۵۶)؛ از این رو تصرف در کارمزدها، مشروع نیست.

ب) عقد ودیعه: به نظر می‌رسد تصویر عقد قرض با اشکال مواجه است؛ چراکه در قرض، مال در ازای تصاحب ذمه شخص مقابل، به ملکیت وی درمی‌آید؛ از این رو قرض‌دهنده نه در اصل مال و نه در زیاده با ریسکی مواجه نیست. اما در سکوهای تأمین مالی غیرمتمرکز، با اتصال کیف پول به استخر نقدینگی، توکنی دریافت می‌شود که حاکی از جفت ارز اعطاشده به استخر و کارمزدهای کسب شده است. استخرها برای ایجاد جذابیت، امکان نقد کردن سریع این توکن‌ها را فراهم کرده‌اند؛ از این رو شاید بتوان این توکن‌ها را به سند ودیعه تشبیه کرد. اما این ودیعه‌ها در معرض خطر می‌باشند. بیشتر موارد سرقت از پروتکل‌های تأمین مالی غیرمتمرکز را می‌توان به

اشتباهات در کد قرارداد هوشمند حاکم بر این پروتکل‌ها نسبت داد که هرکها از آن برای سرقت وجوه سوءاستفاده می‌کنند، مشابه خطاهایی که اجازه می‌دهند rug pull‌ها رخ دهند. rug pull یک مانور مخرب در صنعت ارزهای دیجیتال - به‌ویژه در صرافی‌های غیرمتمرکز - است که در آن توسعه‌دهندگان رمزارز پروژه را رها می‌کنند و با سرمایه سرمایه‌گذاران فرار می‌کنند (گراور و دیگران، ۲۰۲۲، ص ۵). اما مشکل آن است که این ودائع توسط قرارداد هوشمند در جهت تأمین نقدینگی معاملات، مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد؛ لذا گویی از ملکیت مودع خارج شده و شبیه عقد قرض می‌گردد. به‌رحال احراز عقد ودیعه نیز مشکل است.

ج) عقد اجاره: رمزارزها حاوی دو حیثیت می‌باشند: ۱. عین؛ ۲. منفعت. وقتی کیف پول به استخر نقدینگی متصل می‌شود، گویی منفعت رمزارزهای موجود در کیف پول به استخر نقدینگی واگذار شده و در ازای آن مبلغ ثابت (اجرت) دریافت می‌شود. این تصویر از جهاتی شبیه به مسئله «اجاره سهام» است که یک روش تأمین مالی برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری بورسی به‌شمار می‌رود. /عصامی و سعیدی (۱۳۹۹) منافع منفصل سهام (۱). سوده‌های تقسیمی؛ ۲. حق تقدم خرید سهام) را قابل تملیک می‌دانند. یکی از شرایط عین مستأجره در عقد اجاره آن است که با استفاده از منافع آن، اصلش از بین نرود. به عبارت دیگر، منفعت باید قابل تفکیک از عین باشد. در مورد سهام این شرط وجود دارد و مال الاجاره با اجاره دادن از بین نخواهد رفت.

اما سؤال این است که این شرط در مورد رمزارزهایی که به استخر نقدینگی اعطا می‌شوند نیز قابل تأمین است؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان برای پول دو حیثیت (عین / منفعت) تصور کرد؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است. پول از قبیل کالاهایی است که مصرف عین و منفعت در آنها تلازم دارند مگر آنکه به منافع نادره پول نظر شود. اگر پول، به هدف استفاده از منافع چون زینت، حفظ آبرو، و رفع فقر اجاره داده شود، مشهور فقها آن را جایز می‌دانند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۱۲-۲۱۳). اگر این منافع، عقلایی بوده و مالیت داشته باشد، مشمول ادله امضاست. در مقابل، /بن‌دریس حلی (بن‌دریس حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۵) اجاره درهم و دینار را نمی‌پذیرد؛ چون در عرف معهود، منفعتش فقط با ذهاب عین استیفا می‌شود و اگر اجاره آن صحیح بود باید وقف آن نیز جایز می‌بود؛ درحالی‌که این‌گونه نیست.

در مقابل برخی محققان معتقدند: صحت وقف پول را از چهار راه می‌توان ثابت کرد: ۱. استناد به اطلاق و عموم ادله «الوقوف تکون علی حسب ما یوقف اهلها»؛ از این حیث که پول نیز همانند اموال دیگر است. ۲. وقف مالیت بلاشکال صحیح است و وقف پول نیز چیزی جز وقف مالیت آن نیست. ۳. ماهیت مثلی پول سبب می‌شود که مثل پول جانشین عین پول شود؛ از این رو اصل پول در اثر وقف آن، به‌رغم تغییر عین باقی بماند. لذا عرف، تحبیس الاصل را احراز می‌کند. ۴. تصویر وقف به‌عنوان عقدی که نتیجه آن تحبیس‌العین و تسبیل‌الثمره باشد و استفاده از عموماً صحت (عیسوی و دیگران، ۱۳۹۳). علاوه بر اینکه در پاسخ /بن‌دریس حلی می‌توان گفت که نکته وقف و اجاره ممکن است متفاوت باشد؛ علت عدم جواز وقف پول نزد فقها این است که عین باید مشتمل بر

منافع غالبه متعارف باشد تا ماهیت وقف که تحبیس العین و تسبیل المنفعة است، شکل بگیرد اما درهم و دینار واجد چنین منفعت غالبه‌ای نیستند. درحالی که ماهیت اجاره می‌تواند بر محور منافع غیرمتعارف نیز شکل بگیرد. هدف عمده استخرهای نقدینگی، نگهداری مقداری ضروری از وجوه برای مبادلاتی است که در صرافی غیرمتمرکز مورد تقاضا واقع می‌شود. بنابراین صاحبان وجوه با اتصال کیف پول خود، استخر را در وضعیت «آماده به کار» قرار می‌دهند. کسانی که تقاضای مبادله در فضای جفت ارزها را دارند با مشاهده آماده به کار بودن استخر، به آن صرافی غیرمتمرکز مراجعه کرده و تقاضای مبادله را ثبت می‌کنند. بنابراین صرافی از منفعت قفل شدن وجوه بهره‌مند گشته و مورد استقبال مشتریان قرار می‌گیرد. می‌توان این نتیجه را منفعت ناشی از قفل شدن کیف پول تأمین‌کنندگان نقدینگی به‌شمار آورد که آن را در ازای گرفتن کارمزد ثابت، به ملکیت صرافی غیرمتمرکز (به‌عنوان یک شخصیت حقوقی) درآورده‌اند. بنابراین در صورت پذیرش کبرای صحت اجاره پول، تصویر صغری در مسئله استخرهای نقدینگی متصل به صرافی‌های غیرمتمرکز روشن است.

د) عقد مستحدثه: اگر نتوان این عقد را به یکی از عناوین معهود معاملی در شرع برگرداند، از منظر عقود مستحدثه باید مسئله را تحلیل کرد. در عقود مستحدثه در صورتی که عقد با قواعد عمومی اسلام در باب عقود (مانند نفی غرر و لاضرر) منافاتی نداشته باشد، توسط قاعده صحت و لزوم عقود عقلانی (اوفوا بالعقود) تصحیح می‌شود. یکی از این قواعد، قاعده ربح است. مطابق این قاعده، کسب ربح و زیاده از یک مال در صورتی جایز است که صاحب مال، مخاطرات آن را ضمانت کرده باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸ق). در پروتکل‌های تأمین مالی متمرکز به علت پذیرش ریسک پلتفرم دیفای توسط تأمین‌کنندگان نقدینگی، به نظر می‌رسد موضوع قاعده ربح محقق شده و ربح حاصله بلاشکال است.

از کاربردهای دیگر تأمین مالی غیرمتمرکز، سکوهای وام‌دهی است که در آن، تصریح به عقد قرض و شرط زیاده می‌شود. در این سکوها، وجود ربا قطعی است و تصرف در کارمزد اعطایی حرام است. البته از نظر برخی فقها عموم حرمت ربا نسبت به اخذ ربا از کافر حربی تخصیص خورده است؛ اما از کافر ذمی نمی‌توان ربا گرفت (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۶؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰؛ ابن‌جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۷۲؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹۰). برخی نیز بین ذمی و حربی تفاوتی قائل نشده و اخذ ربا توسط مسلمان را در هر دو فرض جایز می‌دانند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق)؛ لذا تصرف در این کارمزدها اشکالی ندارد. البته ممکن است پاسخ داده شود که احراز کافر بودن (یا کافر حربی بودن) فرد وام‌گیرنده غیرممکن است و لذا شبهه مصداقیه منحص (جواز اخذ ربا از کافر) به وجود می‌آید و مطابق نظر منسوب به سید یزدی در مخصص منفصل، هنگام شبهه مصداقیه رجوع به عام (عموم حرمت ربا) صورت می‌گیرد (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۹۹؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳؛ ج ۲، ص ۳۶). لذا کماکان تصرف در این زیاده حرام است. اما از نظر مشهور، تمسک به عام در این‌گونه موارد

صحیح نیست (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۱۴؛ محقق نائینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۹؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۳؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۷۱؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۴۸؛ همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۹). لذا حرمت تصرف در کارمزد در اینجا ثابت نیست. حال باید دید آیا برای تصرف در کارمزد وجه صحیحی یافت می‌شود؟ ممکن است به عموم «وفووا بالعقود» تمسک شود، اما پاسخ آن است که این عموم با ادله حرمت ربا تخصیص خورده و اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه در اینجا نیز وجود دارد. نهایتاً ممکن است به رضایت مالکانه قرض‌گیرنده تمسک شود. توضیح آنکه قرض‌گیرنده یا کافر است و یا مسلمان. اگر کافر باشد که اخذ زیاده از وی جایز است و اگر مسلمان باشد با اقدام وی برای اخذ وام در یک سکوی وام‌دهی رضایت مالکانه برای تصرف در زیاده پرداختی ثابت می‌شود؛ چراکه مسلمان اگر جاهل به حکم نباشد، نسبت به فساد تملیک زیاده مطلع است و در صورت اقدام، کشف می‌شود که نسبت به تصرف قرض‌دهنده در مقدار زیاده، رضایت دارد. نتیجه آنکه در استخر نقدینگی امکان تصحیح کارمزد اجمالاً وجود دارد و در سکوهایی وام‌دهی نیز، به‌خاطر شبهه مصداقیه نسبت به کفر یا ایمان قرض‌گیرنده، احراز معامله ربوی فاسد مشکل است و حکم به جواز اخذ زیاده براساس رضایت مالکانه، دور از ذهن نیست. همچنین اقدام به قرض دادن در این سکوها نیز مطابق ادله برائت، جایز است. توجه داشته باشیم که امکان حصول درآمد در تأمین مالی غیرمتمرکز منحصر در دو روش فوق نمی‌باشد. در این مقاله، مجالی برای بررسی کاربردهای دیگری چون خرید و فروش توکن دیفای، کشت سود، آربیتراژ، و دارائی‌های مشتقه فراهم نشد.

۲. روش فقه نظام اقتصادی اسلام

نظام اقتصادی یعنی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری که شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر، اموال و منابع پیوند می‌زند و براساس مبانی اعتقادی و ارزشی اسلام، جهت دستیابی به اهداف خاص موردنظر اسلام سامان یافته است (میرمعزی، ۱۳۸۹). این روش با این سؤال آغاز می‌شود: اگر در تحلیل فقهی یک ساختار یا پدیده اقتصادی مرکب (مانند بانک، بورس و رمزارزها) دلیلی بر حرمت تکلیفی یا وضعی اجزای آن یافت نشود، آیا لزوماً می‌توان از آن در تنظیم رفتارها و روابط اقتصادی جامعه اسلامی استفاده کرد و نظام عینی تحقق‌یافته را اسلامی تلقی کرد؟

برخی محققان معتقدند چون اسلام دارای نظام اقتصادی خودش است، عدم حرمت در پذیرش هر نوع فعالیت یا نهاد اقتصادی کافی نیست؛ بلکه آن نهاد باید دارای جایگاه مشخص و تعریف‌شده‌ای در نظام باشد و با مبانی مکتبی سازگار و در راستای اهداف اقتصادی قرار گیرد (میرمعزی، ۱۳۷۷). رفتارها و پیوندهای اقتصادی را از دو منظر می‌توان نگریست: ۱. فردی و جزئی؛ ۲. کلان و سیستمی. اگر پیوندها و روابط اقتصادی را با نگرش دوم در بوته بررسی قرار دهیم با چگونگی و شرطهایی متمایز نسبت به نگرش اول روبه‌رو می‌شویم. شرکت‌کنندگان در

اقتصاد وقتی به گونه نظام مند و کلان مورد بررسی قرار می گیرند، به صورت گروه های بزرگ اقتصادی (بنگاه ها، خانوارها، دولت، بخش خارجی) یا با ملاک دیگر (مثلاً مصرف کنندگان، صاحبان عوامل و سرمایه پولی و غیرپولی) تقسیم می شوند (یوسفی، ۱۳۸۱). بنابراین باید به اهم اهداف نظام اقتصادی اسلام و اصول مکتبی مرتبط با موضوع اشاره کنیم و از آن به عناوین فقهی جدید برسیم. هدف غایی نظام اقتصادی اسلام، ایجاد زمینه های اقتصادی رفاه عمومی و زندگی گوارا برای همه مردم از باب مقدمه لازم برای رسیدن به سعادت، است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲؛ یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۳۱۰). عدالت و امنیت اقتصادی (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۶) و رشد و آبادانی (یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۳۴۰) نیز از اهداف میانی تلقی می شود. کاهش تمرکز ثروت نیز از مقدمات و ابزارهای مهم برای نیل به عدالت اقتصادی تلقی می شود (چپرا، ۱۳۸۶، ص ۳۸۵).

در این رویکرد، ابتدا باید جایگاه پدیده تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای) در نظام اقتصادی را مشخص کنیم. تأمین مالی در جهان کنونی، سلاح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیرومندی است که نه تنها در تخصیص و توزیع منابع کمیاب، بلکه در تثبیت و رشد اقتصادی نقش بارزی دارد (چپرا، ۱۳۸۶، ص ۴۷۱). امروزه بازارهای مالی تأثیر مستقیم در فراهم کردن امکانت لازم برای سرمایه گذاری مولد در بخش واقعی اقتصاد دارند. اگر اقتصادی بازارهای مالی نداشته یا بازارهای مالی ضعیفی داشته باشد، امکان تحقق سرمایه گذاری مولد در سطح گسترده وجود نخواهد داشت. بازارهای مالی کارآمد، عرضه کنندگان و دریافت کنندگان وجوه را در موقعیت بهتری قرار خواهد داد (عیسوی، ۱۳۹۳، ص ۴۰). اصلاحات اجتماعی - اقتصادی فقط زمانی معنا می یابد که نظام مالی، مطابق با اهداف جامعه، تجدید ساختار یابد. در این تجدید ساختار باید نهادهای مالی بتوانند نقش یک واسطه عادل و کارآمد را ایفا کنند. منابع مالی کمیاب هستند، لذا باید در بالاترین حد از عدالت و کارآمدی به کار گرفته شوند. این امر وقتی محقق می شود که این منابع در جهت تأمین مالی ۱. تعداد بهینه ای از بنگاه ها؛ ۲. تولید، واردات و توزیع کالاها و خدمات مورد نیاز همه افراد جامعه، به کار گرفته شود (چپرا، ۱۳۸۶، ص ۴۷۱).

مشارکت کنندگان در تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای)، صاحبان وجوه نقد (رمزارها) می باشند که به انگیزه کسب سود وارد یک بازار مالی شده اند. برای قضاوت در مورد این پدیده ابتدا لازم است جایگاه بازار مالی اسلامی در نظام اقتصادی اسلام روشن شود. در نظام اقتصادی اسلام، صاحبان سرمایه نقدی به سه شیوه می توانند به کسب سود بپردازند: ۱. مشارکت سرمایه ها؛ ۲. مشارکت کار و سرمایه؛ ۳. بازار سرمایه غیرنقدی (بازار سهام) (میرمعزی، ۱۳۷۷). در این نظام، سرمایه نقدی، بریده از بخش واقعی اقتصاد نیست و هر بازاری که به تضعیف این بخش بینجامد، مطلوب نیست. براین اساس، روش فقهی نظام اقتصادی در تحلیل پدیده هم بر تحقق اهداف کلان و میانی نظام اقتصادی اسلام نظر دارد و هم از منظر جایگاه مالی اسلامی (به عنوان یک خرده نظام) به پدیده می نگرد. بنابراین عناوین جدیدی نسبت به روش فقه مرسوم شناسایی می شوند که در جدول زیر آمده است:

جدول ۲: نسبت تأمین مالی غیرمتمرکز و اهداف نظام اقتصادی

هدف نظام	عنوان متناظر در پدیده تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای)
رفاه	تأثیر بر ابزارهای حکمرانی پولی
رفاه / رشد	تأثیر بر بخش واقعی اقتصاد و تولید کل
عدالت	تأثیر بر رفع نابرابری و شمول مالی
رشد / امنیت اقتصادی	تأثیر بر توسعه تجارت بین‌الملل و خنثاسازی تحریم‌ها
عدالت / رفاه / رشد	تأثیر بر فرایند ناعادلانه خلق پول

در ادامه هر کدام از عناوین بالا را شرح می‌دهیم و در پایان برای تصحیح جایگاه تأمین مالی غیرمتمرکز (دیفای) متناسب با نظام اقتصادی اسلام و استفاده حداکثری از فرصت‌های این پدیده، چند پیشنهاد سیاستی ارائه خواهیم داد.

الف) تأثیر بر حکمرانی پولی: براساس ادله ولایت فقیه، در عصر غیبت، حق حکمرانی به فقیه جامع‌الشرایط اعطا شده است. امروزه سازوکارهای حکمرانی جوامع عموماً براساس نظریه دولت مدرن سامان یافته (گرچی از ندریانی و جلیلود، ۲۰۱۹) که حکمرانی بر پول فیات، با ابزار سیاست‌های پولی یکی از فروع آن می‌باشد. از سوی دیگر، تمرکززدایی شدیدی بر ذات فناوری دیفای حاکم است که حتی به مراتب شدیدتر از اصل رمزارزها می‌باشد. بنابراین حکمرانی پولی حاکم دینی براساس ابزارهای متعارف (مانند سیاست‌های پولی) را با چالش مواجه می‌کند. البته اگر بتوان ثابت کرد که اغراض شارع با استفاده از سازوکارهای غیرمتمرکز مانند دیفای، به نحو کامل‌تر تأمین می‌شود، این چالش قابل حل خواهد شد؛ چون جعل حق ولایت برای فقیه، به هدف تأمین اهداف (در اقتصاد: رفاه، عدالت، امنیت و رشد) و پیاده‌سازی احکام است. اگر پیشرفت فناوری‌های نرم و سخت به‌گونه‌ای رقم بخورد که با حداقل مداخله فقیه، اهداف و احکام تأمین شود، این حق محدود به همان مقدار مداخله خواهد شد نه بیشتر. احراز این امر مستلزم پژوهش تفصیلی و مهم‌تر از آن، طراحی چارچوب آزمایشگاهی در محیط آزمون (SandBox) است.

ب) تأثیر بر بخش واقعی اقتصاد: سفته‌بازی نوعی فعالیت اقتصادی است که با هدف دستیابی به سود از طریق پیش‌بینی قیمت کالا، اوراق مالی یا ارز انجام می‌شود. انگیزه اصلی سفته‌بازان از انجام معاملات و خرید و فروش دارایی‌های گوناگون، تحصیل سود است (علی سرابی و مصباحی‌مقدم، ۲۰۱۳). برخی محققان اقتصاد اسلامی معتقدند سفته‌بازی اگر به صورت کنترل‌شده و موفق انجام شود، آثار مثبتی از قبیل کاهش نوسان قیمت‌ها، افزایش درجه نقدشوندگی دارایی‌ها و سهولت تجهیز منابع مالی را به دنبال دارد. البته شریعت اسلام برای این‌گونه رفتارها قوانینی چون ممنوعیت معاملات صوری، احتکار، ائتلاف و انتشار اخبار کذب را وضع کرده است (میرمعزی، ۲۰۰۳). برخی محققان سفته‌بازی را به دو دسته مفید (طبیعی) و مضر (غیرطبیعی) تقسیم کرده‌اند. این تقسیم‌بندی براساس آثار مثبت یا منفی بر بهره‌وری بنگاه‌ها، رشد اقتصادی و رفاه جامعه است. بازار طبیعی آن است که هرگاه بهره‌وری یک شرکت افزایش یابد، سهام آن نیز با ارزش‌تر شود. این، صداقت بازار طبیعی است اما سفته‌بازی غیرطبیعی، بازار را از صداقت بیرون می‌برد؛ زیرا بدون افزایش بهره‌وری، ارزش سهام یک شرکت را افزایش

می‌دهد. این نوع سفته‌بازی سرمایه‌گذاران را گمراه می‌کند و به آنان و به تولیدکنندگان آسیب می‌رساند. پایه و اساس تصمیم‌گیری در سفته‌بازی غیرطبیعی، شایعه‌های غیرواقعی، گسترده و فراگیر است. سفته‌بازی غیرطبیعی در همه بحران‌های مالی نقش داشته است (رستمی و رستمی، ۱۳۹۹).

تفکیک بین سفته‌بازی مفید و غیرمفید براساس بازار سهام انجام شده است؛ در بازار رمز ارزها تصویر سفته‌بازی مفید دشوار است. در ضمن از آنجاکه زیست‌بوم دیفای قابلیت‌های فراوانی برای کسب سود ناشی از خرید و فروش یا انجماد سرمایه دارد، به جذب افراد ریسک‌پذیر پرداخته و بخش واقعی اقتصاد از این‌گونه افراد خالی می‌شود. این در حالی است که در بخش واقعی، افراد ریسک‌پذیر به هدف کسب سود بالاتر عموماً به فعالیت‌های کارآفرینی مبادرت ورزیده و از این طریق موتور رشد اقتصادی فعال می‌شود. همچنین کسب سودهای کوتاه‌مدت و بادآورده سبب می‌شود که نخبگان جامعه فعالیت‌های تخصصی خود را کاهش داده و زمان زیادی را در این پلتفرم‌ها سپری کنند که پیامد آن نیز کاهش رشد اقتصادی خواهد بود. بنابراین بر سیاست‌گذار لازم است که برای کاهش یا حذف پیامدهای منفی دیفای برنامه‌ریزی کند.

یکی از راهکارهای مدیریت مشکلات تأمین مالی غیرمتمرکز که در برخی کشورها دنبال شده، وضع مالیات‌های تنظیم‌گرانه در بخش‌هایی است که استعداد تجمع فعالیت‌های سفته‌بازانه در آنها زیاد است. یکی از کاراترین ابزارهای تحدید سفته‌بازی به‌ویژه در آمریکا و اروپا، وضع مالیات بر «تراکنش‌های بانکی» است که اثر بیشتری در مقایسه با مالیات بر سود دارد. گرچه برخی کارشناسان وضع مالیات بر تراکنش‌های مالی را سبب کاهش انگیزه فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند، اما بررسی‌های کمیسیون اقتصادی و پولی اتحادیه اروپا حکایت از تأثیر فزاینده این مالیات‌ها بر رشد اقتصادی کشورهای اروپایی دارد (رستمی و رستمی، ۱۳۹۹).

ج) تأثیر بر رفع نابرابری: پدیده تأمین مالی غیرمتمرکز می‌تواند موجب افزایش شمول مالی و کاهش نابرابری شود. شمول مالی عبارت از دسترسی به خدمات مالی برای همه افراد به‌ویژه اقشار فقیر و محروم جامعه می‌باشد (اوزبلی، ۲۰۲۰). در واقع هدف شمول مالی این است که جمعیت محروم جامعه وارد بخش مالی شده تا بتوانند به محصولات و خدمات موردنیاز دسترسی داشته باشند (بالونژاد نوری و فرهنگ، ۲۰۲۱). علی‌رغم گسترش خدمات بانکی، هنوز برخی افراد به دلیل عدم دسترسی به حساب بانکی، از دسترسی به این خدمات محروم می‌باشند. تأمین مالی غیرمتمرکز با حذف بانک احتمالاً شمول مالی بیشتری را می‌تواند هدف‌گذاری کند؛ در صورتی که پیامدهای منفی این نوع تأمین مالی با سیاست‌گذاری صحیح حداقل شود، می‌توان دریافت‌کنندگان خدمات مالی را از این طریق افزایش داد. معمولاً بانک‌ها در مناطق دور از مرکز به دلیل اعتبارات کم، در اعطای تسهیلات توانمند نیستند و همچنین در همان مقدار کم تسهیلات اعطایی، الزام به وثیقه‌گذاری مانع بسیاری از کسب و کارهای خرد در مرحله راه‌اندازی است. اما تأمین مالی غیرمتمرکز در صورت طراحی بومی برای این هدف، این مشکل را حل خواهد کرد. البته این هدف وقتی محقق خواهد شد

که بخشی از رمزارزها به عنوان ابزار پرداخت - ولو در بخشی از فعالیت‌های اقتصادی - پذیرفته شوند و ابزارهای غیرمتمرکز متناسب با آنها، توسعه یابند.

د) تأثیر بر توسعه تجارت و خنثاسازی تحریم‌ها: تأمین مالی غیرمتمرکز می‌تواند موجب تقویت رقابت‌پذیری مالی در سطح بین‌الملل شود. یکی از ابزارهای سلطه جهان غرب بر اقتصاد جهانی، استفاده از بازارهای مالی است. استفاده از روش‌های تأمین مالی غیرمتمرکز بر بستر رمزارزها ممکن است تهدیدی برای این بازارها و هژمونی مالی جهان غرب باشد. بر همین اساس در صورت نفوذ و تسلط نخبگان فنی و مالی کشور بر این بازارها، احتمالاً می‌توان به سازوکارهای جدیدی برای جذب سرمایه خارجی به هدف تأمین مالی پروژه‌های داخلی اندیشید. در قدم بعدی باید تأمین مالی پروژه‌های مشترک با دیگر کشورها مانند چین، روسیه و دیگر همسایگان طراحی شود تا به تدریج به یک بازار جذاب مالی بین‌المللی به موازات بازارهای رایج دست پیدا کنیم.

ه) تأثیر بر فرایند خلق پول بانکی: غیراخلاقی بودن (رائبارد، ۲۰۱۴، ص ۴۴)، متقلبانه بودن (فیلیپس، ۱۹۹۲) و ناعادلانه بودن (حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۹۷) فرایند فعلی خلق پول بانک‌های تجاری بر بسیاری از اقتصاددانان عیان شده است. تأمین مالی غیرمتمرکز ممکن است خلق پول بانکی فعلی را با چهره‌ای جدید و قوی‌تر متولد کند. در تأمین مالی غیرمتمرکز، تأمین‌کننده نقدینگی می‌تواند با نقد کردن توکن LP به اصل و فرع وجه خود برسد. این سازوکار از حیث خلق پول، شبیه بانک عمل می‌کند. البته در حال حاضر، عمده هدف بازسازی، نه تسهیلات‌دهی است؛ اما شواهد حاکی از گسترش روزافزون خلق اعتبار در شبکه به هدف اعطای وام است. براساس اتصال کیف پول‌ها به قرارداد هوشمند، ابتدا تجمیع نقدینگی اتفاق می‌افتد و از آنجا که تأمین‌کنندگان نقدینگی همگی به صورت یک جا برای گرفتن وجه خود مراجعه نخواهند کرد، استخراج نقدینگی از این وجوه برای پرداخت معادل جفت ارزی به متقاضیان تبادل یا برای وام دهی استفاده می‌کند. اگر یک تأمین‌کننده نقدینگی برای نقد کردن توکن LP مراجعه کند اما کیف پول او قبلاً از دارایی موردنظر خالی شده باشد، قرارداد هوشمند از کیف پول فردی دیگر برداشته و به او پرداخت می‌کند. بنابراین کل وجوه پولی موجود در اقتصاد زیاد می‌شود؛ هرچند بخشی از آن مستقیماً قفل شده و توکن غیرمستقیم آن مبادله می‌شود.

پیشنهاد سیاستی جهت متناسب‌سازی تأمین مالی غیرمتمرکز با اهداف نظام اقتصادی اسلام: سرمایه انسانی بزرگ‌ترین منبع رشد و پیشرفت اقتصادی هر جامعه است. اگر بستری برای جهت‌دهی به نیروهای خلاق اجتماعی فراهم شود، امکان تحقق نظام اقتصادی اسلام فراهم خواهد شد. پدیده تأمین مالی غیرمتمرکز در کنار تهدیدهای ذکر شده، می‌تواند فرصت‌هایی همچون شمول مالی، حذف واسطه‌های پولی و مالی مخرب از اقتصاد و تقویت رقابت‌پذیری مالی در عرصه بین‌المللی را به دنبال داشته باشد.

این پدیده به علت سطح پیچیدگی زیاد - هم از حیث علوم رایانه‌ای و هم از حیث علوم اجتماعی و اقتصادی - نیازمند ورود جدی نخبگان و سعه صدر زیاد نهاد حکمرانی در جذب ایده‌های آنان است. برای رسیدن به مدل

مطلوب، لازم است تیم‌های گوناگونی متشکل از متخصصان حوزوی و دانشگاهی مسلط بر موضوع‌شناسی پدیده تشکیل شود. ایده‌ها پس از طراحی لازم است براساس بستر جعبه شنی یا محیط آزمون عملیاتی شوند. این بستر به کمک سازمان‌هایی می‌آید که نمی‌دانند نوآوری‌هایشان الزامات تنظیم‌گری را رعایت می‌کند یا خیر؟ به آنها کمک می‌شود تا محصولات، خدمات یا راه‌حل‌هایشان را در محیط تنظیم‌گری ساده‌تری با محدودیت‌های مشخص و در مدت‌زمان توافق‌شده با سازمان تنظیم‌گر آزمایش کنند.

نهادهای تنظیم‌گر سرتاسر دنیا به سرعت به تکامل سریع چشم‌انداز فناوری‌های مالی (فین‌تک) و اکشن نشان می‌دهند، ولی ممکن است محصولات، خدمات و کانال‌های جدید، همه الزامات تنظیم‌گری را رعایت نکنند. نهادهای تنظیم‌گر مالی تعدادی از کشورها برای حل این مسئله بسترهای جعبه شنی تنظیم‌گری مخصوص به فین‌تک را پیاده‌سازی کرده‌اند (حاجی، ۲۰۲۰). ایده‌هایی که بازخوردهای مطلوب را منعکس کنند در سطح کلان نیز اجازه اجرا خواهند یافت. در اجرای محیط آزمون به این چالش‌ها باید توجه داشت: ۱. اوراکل‌ها؛ ۲. عرضه پرکشش توکن‌های دیفای (لاتنز و دیگران، ۲۰۲۱)؛ ۳. مقیاس‌پذیری؛ ۴. اعتماد (گامباکورتا، ۲۰۲۲)؛ ۵. کارمزد زیاد؛ ۶. فقدان نقطه ورود تنظیم‌گری.

نتیجه‌گیری

تأمین مالی غیرمتمرکز (DEFI) پدیده نوظهوری است که هنوز تا بلوغ خود فاصله زیادی دارد. اما به نظر می‌رسد با توجه به ظرفیت این پدیده در حذف واسطه‌های مخرب در اقتصاد بتوان با سیاست‌گذاری صحیح، از فرصت‌های موجود در آن برای تحقق بخشی از اهداف نظام اقتصادی اسلام استفاده کرد. براساس روش فقه مرسوم به نظر می‌رسد براساس عقد اجاره پول یا عقود مستحدثه بتوان کارمزد حاصل از قفل کردن کیف پول در استخر نقدینگی به هدف تأمین وجوه صرافی غیرمتمرکز را تصحیح کرد. البته در پلتفرم‌های وام‌دهی غیرمتمرکز، جریان ربا قطعی است.

تحلیل تأمین مالی غیرمتمرکز براساس روش فقه نظام اقتصادی اسلام با توجه به اثر آن در تحقق اهدافی همچون رفاه، عدالت، رشد و امنیت اقتصادی قابل بررسی است. در این زمینه باید به تأثیر این پدیده بر حکمرانی پولی حاکم اسلامی، بخش واقعی اقتصاد، نابرابری، توسعه تجارت و خنثاسازی تحریم‌ها و فرایند خلق پول بانکی توجه کرد. نتیجه آنکه با طراحی بسترهای اجرایی لازم برای کاهش مخاطرات این پدیده می‌توان از فواید آن استفاده حداکثری کرد. البته لازم است محیط آزمون (جعبه شنی) مناسب برای سنجش خطاهای اجرایی طراحی شود و براساس نتایج حاصله از محیط آزمون، سیاست‌های بلندمدت پیشنهاد شود.

- ابن‌ادریس، محمدبن احمد، ۱۴۱۰ق، *السرائر*، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی.
- ابن‌جنید اسکافی، محمدبن احمد، ۱۴۱۶ق، *مجموعه فتاوی ابن‌جنید*، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی.
- ارز دیجیتال، ۱۳۹۷، *برنامه غیرمتمرکز (Dapp) چیست؟*، در: <https://arzdigital.com/what-is-a-dapp>
- ارز دیجیتال، ۱۴۰۰، *بازارساز خودکار (AMM) چیست؟*، در: <https://arzdigital.com/amm-maker-market-automated-an-is-what/>
- ارز دیجیتال، ۲۰۲۲، *صرافی غیرمتمرکز چیست؟*، در: <https://arzdigital.com/best-decentralized-exchanges-dex>
- اعتصامی، امیرحسین و حسینعلی سعدی، ۱۳۹۹، «امکان‌سنجی فقهی حقوقی اجاره سهام و کاربردهای مالی آن»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۴، ص ۹۵-۱۳۵.
- بالونژاندنوری، روزبه، و امیرعلی فرهنگ، ۲۰۲۱، «اثر شمول مالی بر کارایی و پایداری مالی: کاربردی از رویکرد شاخص‌سازی چند بُعدی»، *اقتصاد و تجارت نوین*، ش ۵۱، ص ۵۹-۸۳
- چپراه، محمدعمر، ۱۳۸۶، *اسلام و چالش اقتصادی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حاجی، مینا، ۲۰۲۰، «نگاهی به سندباکس‌های رگولاتوری بریتانیا، سنگاپور و استرالیا»، در: <https://way.pay.ir/>
- حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی، ۱۳۹۵، «ماهیت بانک و دلالت‌های آن برای مطالعات بانکداری اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۱۷۳-۱۹۸.
- _____، ۱۳۹۷، «تربیت خلق پول عادلانه»، *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، ش ۱۱، ص ۳۳-۴۶.
- خسروپناه دزفولی، عبدالحسین، ۱۳۹۸، *بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی*، قم، بوستان کتاب.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، انصاریان.
- _____، ۱۴۱۷ق، *مصباح الأصول*، قم، مکتبه‌الدوری.
- رستمی، محمدزمان و محمدهادی رستمی، ۱۳۹۹، «تبیین چالش‌های سفته‌بازی غیرطبیعی در بازار سهام و عدم جواز آن از منظر اقتصاد و با رویکردی به اسلام»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۲۴، ص ۱۷۱-۱۹۹.
- روحانی، محمدصادق، ۱۴۱۲ق، *فقه الصادق*، قم، دارالکتاب.
- سیستانی، سیدعلی، ۱۴۲۲ق، *المسائل المنتخبة*، مکتب آیت‌الله العظمی السید السیستانی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۳۰ق، *دلیل تحریر الوسیله فقه الربا*، تهران، مؤسسه پژوهشی و نشر آثار امام خمینی.
- شبیبری زنجانی، سیدموسی، ۱۴۱۹ق، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۵ق، *الاتصار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، قم، مجمع‌الشمهید آیت‌الله‌الصدر العلمی.
- _____، ۱۴۱۷ق، *بحوث فی علم الأصول*، قم، مؤسسه‌دائرةالمعارف الفقه الاسلامی.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۰۹ق، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۴ق، *تکملة العروة الوثقی*، قم، کتابفروشی دآوری.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام الی تنقیح سرائع الاسلام*، قم، مؤسسه‌المعارف الاسلامیه.
- عیسوی، محمود و دیگران، ۱۳۹۳، «طراحی مدل پیشنهادی صندوق مشترک سرمایه‌گذاری وقف در اقتصاد ایران»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۲۱، ص ۷۵-۹۶.
- عیسوی، محمود، ۱۳۹۳، *ساختار بازار سرمایه در اسلام و بررسی تحولات آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- گرگی ازندریانی، علی اکبر و محمدشهاب جلیلود، ۲۰۱۹، «بررسی معیار مشروعیت در دولت مدرن و جمهوری اسلامی ایران»، *دولت‌پژوهی*، ش ۱۶، ص ۱۴۵-۱۷۴.
- لعلی سرابی، امیر، و غلامرضا مصباحی‌مقدم، ۲۰۱۳، «معاملات سفته‌بازی در بازار آتی و انطباق آن با موازین اسلامی»، *چشم‌انداز مدیریت مالی*، ش ۴، ص ۱۱۵-۱۲۸.


- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *تسوانع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان.
- محقق نائینی، محمدحسین، بی تا، *اجود التقریرات*، تهران، کتابفروشی مصطفوی.
- محمدظاهری، مهدی و سیدمحمدرضا داودی، ۱۴۰۱، «بررسی فرایندها و حوزه‌های اثرگذاری دیفای (defi)»، *پژوهش‌های معاصر در علوم مدیریت و حسابداری*، ش ۱۲، ص ۴۰-۶۰.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۶، *جواهر الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^ع.
- _____، ۱۳۸۲، *تهذیب الاصول*، قم، اسماعیلیان.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی و دیگران، ۱۳۹۶، «فقه حکومتی از منظر شهید صدر؛ با مروری بر ویژگی‌های فقه نظامات»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۹، ص ۸۶-۶۱.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۷، «ترسیم نظام اقتصادی اسلام براساس مکتب اقتصادی آن»، *نامه مفید*، ش ۱۴، ص ۱۸۵-۲۱۸.
- _____، ۱۳۸۹، «روش کشف نظام اقتصادی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۵-۳۴.
- _____، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۲۰۰۳، «بورس‌بازی از دیدگاه فقه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۵۱-۶۴.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۴۱۸ق، «قاعده بطلان ربح ما لم یضمن»، *المنهاج*، ش (۲)۶، ص ۷-۴۴.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۱، «روش‌های استنباط نظام اقتصادی اسلام»، *فقه*، ش ۳۳-۳۴، ص ۲۸۷-۳۲۷.
- _____، ۱۳۹۵، *نظام اقتصاد مقاومتی*، قم، نگاه فارسی.


- Bashir, Imran, 2018, *Mastering Blockchain: Distributed Ledger Technology Decentralization and Smart Contracts Explained 2nd Edition*, Birmingham, Packt Publishing.
- Born, alexandra, Gschossman, I., & Hodbod, A., 2022, *Decentralised finance – a new unregulated non-bank system?*, european central bank. www.ecb.europa.eu/pub/financial-stability/macprudential-bulletin/focus/2022/html/ecb.mpbu202207_focus1.en.html
- Darren Lau, Daryl Teh, Sze Jin Kho, Kristian Azmi, Erina Lee, TM Ong, B, 2020, *How to DeFi*, CoinGecko.
- Gambacorta, Leonardo, 2022, *DeFi: opportunities and challenges Decentralisation in digital finance*, (Issue April), european central bank.
- Grauer, K., Kueshner, W., & Updegrave, H., 2022, *The 2022 CryptoCrime Report*, Chainalysis.
- Harvey, C. R., Ramachandran, A., & Santoro, J., 2021, *DeFi and the Future of Finance*, New Jersey, Wiley and Sons.
- <https://www.investopedia.com/terms/s/smart-contracts.asp>
- Metwaly, Amr Hazem Wahba, 2021, *Stake Hodler Capitalism_ Blockchain and DeFi*, Independently published.
- Lantz, L., Cawrey, D., & Safari, an O. M. C., 2021, *Mastering Blockchain Unlocking the Power of Cryptocurrencies and Smart Contracts*, Sebastopol, O'Reilly.
- Ozili, P.K, 2020, "Theories of Financial Inclusion", Özen, E. and Grima, S.(Ed.), *Uncertainty and Challenges in Contemporary Economic Behaviour (Emerald Studies in Finance, Insurance, and Risk Management)*, Emerald Publishing Limited, Bingley.
- Phillips, Ronnie J, 1992, "Credit Markets and Narrow Banking", *Levy Institute Working Paper*, No. 77, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=160532> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.160532>
- Rothbard, M. N., 2014, *The Case for a 100 Percent Gold Dollar. In In Search of a Monetary Constitution*, Mises Institute.
- Scharfman, Jason, 2022, *Cryptocurrency Compliance and Operations: Digital Assets, Blockchain and DeFi*, NewYork, Palgrave.
- Top Cryptocurrency Decentralized Exchanges Ranked | CoinMarketCap*, 2022, <https://coinmarketcap.com/rankings/exchanges/dex>.

مقاله پژوهشی:

ماهیت فقهی و حقوقی رمزارز اتریوم (اتر)

اصغر خواجوی / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
kamran481926@gmail.com

سیدمرتضی قاسم‌زاده / استاد گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
dr.qasem-zadeh@yahoo.com  orcid.org/0000-0003-1042-5419

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸  <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

چکیده

رمزارز اتریوم (اتر) بعد از بیت‌کوین دومین رمزارز بزرگ و پرارزش جهان است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه فقها و حقوقدانان مورد ماهیت فقهی و حقوقی این رمزارز می‌پردازیم. بحث از ماهیت فقهی حقوقی این رمزارز، بیشتر ناظر به پول، کالا یا اوراق بهادار دانستن آن است. براساس یافته‌های پژوهش، اتریوم ماهیتی چندوجهی دارد. این رمزارز در ابتدای ایجاد و عرضه اولیه از سوی توسعه‌دهندگان، به اوراق بهادار شبیه است. با به‌کارگیری اتر در شبکه اتریوم و معامله آن، این رمزارز به‌عنوان یک وسیله پرداخت آنی عمل می‌کند. از این رو برگزیدن ماهیت چندگانه‌ای چون پول شبه‌سهامی برای آن صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اتر، اتریوم، بلاکچین، ماهیت، ارزش‌های دیجیتال.

طبقه‌بندی F30،E49 ، E40:JEL

قدمت پول را باید به درازی عمر بشر و همزاد با مفهوم مالکیت دانست. توسل انسان نخستین به طبیعت برای رفع نیازهای خود و آشنایی تدریجی او با مفهوم انباشت و مزیت نسبی گروه‌های انسانی متراکم در کالاهای ذخیره، مفهوم ارزش و مبادله را برای انسان نمایان ساخت. مبادلات کالایی در شکل نخستین و سپس استفاده از کالاهای جایگزین تلاشی برای کسب ارزش و انتقال آن بود. تطور پول در دوره‌های بعدی، با توجه به مزایا و معایب خاص شکل آن در هر دوره - به صورت پول فلزی، پول کاغذی و پول تحریری - ظهور کرد (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۵).

رمزارزها که آخرین مرحله در سیر تکوین پول است با پشتوانه الگوریتم‌های ریاضی و فناوری بلاکچین به صورت مجازی تولید و نقل و انتقال می‌یابد (نواب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). این پدیده نمونه‌ای روشن از تلاقی رشته‌های مختلف علوم بوده و در صورت موفقیت شکوفایی بی‌نظیری در حوزه‌های مختلف مالی، اقتصادی و حقوقی ایجاد خواهد کرد. با توجه به نوظهور بودن رمزینه ارزها و افزایش تقاضا جهت استفاده از آنها و متعاقب آن تأسیس صرافی‌های فراوان در کشور، اولین موضوعی که لازم است بدان پرداخته شود شناسایی ماهیت آن است، تا متناسب با آن، قوانین و مقرراتی شایسته، تنظیم و تصویب گردد. در این زمینه، تحقیقات گذشته به بررسی یکی از رمزارزها یعنی بیت‌کوین محدود گشته و اکثر محققان خاطر نشان ساخته‌اند که بین رمزارزها تفاوت وجود داشته و یکسان نیستند؛ بنابراین تنها ماهیت بیت‌کوین را بررسی کرده و حکم سایر رمزارزها را به بررسی‌های دیگر حواله کرده‌اند (پژوهشگاه فضای مجازی، ۱۳۹۸، ص ۲۳).

با وجود مهم و کاربردی بودن این تحقیقات، دو موضوع در این رابطه قابل توجه است؛ اولاً عناوین بسیاری از این تحقیقات کلی بوده و کلیه مسائل حقوقی منشعب از رمزارزها را دربر می‌گیرد و بخش کوچکی از این پژوهش‌ها تخصصاً به بررسی ماهیت حقوقی رمزارزها پرداخته‌اند. ثانیاً در مبحث ماهیت نیز غالباً تنها به بررسی ماهیت و ابعاد حقوقی بیت‌کوین پرداخته شده و به سایر اقسام رمزارزها عنایتی نشده است.

پژوهش حاضر با در نظر گرفتن دو نکته بالا، ماهیت رمزارز اتر که دومین رمزارز بزرگ و پرارزش جهان است را مورد تحلیل قرار داده تا با در نظر گرفتن کارکرد اقتصادی پول، ماهیت حقوقی این رمزارز را مورد کنکاش قرار داده و به این سؤال مهم پاسخ دهد که این پدیده مالیت داشته و می‌توان ماهیتاً آن را پول دانست و به‌عنوان یک ابزار پولی جدید تلقی کرد؛ یا تشابه آن با دیگر اقسام پول صرفاً یک تشابه اسمی است و تنها یک وسیله پرداخت با ماهیتی متمایز از پول رایج است.

۱. تاریخچه، مفهوم و ساختار رمزارز

۱-۱. تاریخچه رمزارزها

اگرچه ریشه و بنیان نظری ارزهای مجازی را باید در مکتب پولی اتریش و نحلته متالیسم دنبال کرد (رضایی صدرآبادی و نادری، ۱۳۹۶)، ولی در مورد تاریخچه پیاده‌سازی پول و ارز مجازی که تحت نظارت و سلطه دولت‌ها نباشد به تحقیقات دیوید چام (David chum) و استفان برننز (Stafan Brands) در سال ۱۹۸۳ بازمی‌گردد؛ افرادی

همچون *آدام بک* (Adam Back) تأییدیه کار در شبکه و سازوکاری برای کنترل از طریق الگوریتم هش‌کش (hashcash) را توسعه دادند تا آنکه وی *دای* (Wei Dai) پروتکل پول رمزنگاری شده را پیشنهاد کردند؛ وی *دای* که یک متخصص حوزه فناوری اطلاعات است، مفهوم پول مجازی را به معنای پول رمزگذاری شده، اولین بار در سال ۱۹۹۸، در تارنمای شخصی خود به‌عنوان یک ایده مطرح کرد؛ مقصود او از این پیشنهاد تسهیل امور مالی و ایجاد پولی بدون حضور واسطه‌ها بود (بانک مرکزی اروپا، ۲۰۱۲، ص ۵).

پول مجازی (بیت‌کوین) در فوریه سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای توسط برنامه‌نویس ژاپنی به نام مستعار *ساتوشی ناکاموتو*، به متخصصان و مردم جهان معرفی شد (ناکاموتو، ۲۰۰۸، ص ۷). در سال ۲۰۱۱ رمزارز لایت‌کوین (Litecoin) به وجود آمد و به‌عنوان یک رمزارز نوین در رتبه دوم بازار رمزارزها قرار گرفت؛ پس از آن ارزهای دیگری نیز به وجود آمدند که شاید نامی از آنها باقی نمانده باشد. در سال ۲۰۱۳ دوچ‌کوین (Doge Coin) یا دوژ‌کوین معرفی شد و بیش از هزاران فروشگاه آنلاین و آفلاین این رمزارز را در پرداخت قبول می‌کنند. در سال ۲۰۱۴ *ریپل* (Ripple) به‌عنوان یک واسطه برای سایر ارزها انتشار یافت (میرزاخانی، ۱۳۹۶، ص ۹).

در نهایت شبکه اتریوم در جولای سال ۲۰۱۵، خود را با قرارداد هوشمند و تأمین مالی غیرمتمرکز به دنیای بلاکچین معرفی کرد. ایده اتریوم توسط *ویتالیک بوتیرین* (Vitalik Buterin) در سال ۲۰۱۳ ارائه شد (سامانی باغبانانی و همکاران، ۱۴۰۱). *ویتالیک بوتیرین* بنیانگذار اتریوم، در مجله بیت‌کوین فعالیت می‌کرد. وی اعتقاد داشت بیت‌کوین دچار کاستی‌هایی است که باید برطرف شود. اتر یک ارز رمزپایه است که در شبکه اتریوم از آن استفاده می‌شود. پس اگر قرار باشد در شبکه اتریوم تراکنشی انجام دهیم، باید از اتر استفاده کنیم (سازمان اتریوم، ۲۰۲۲).

۱-۲. تعریف رمزارز و جایگاه اتر در اقسام رمزارزها

اولین قدم در عرصه شناسایی ارزهای رمزنگاری شده، تمایز میان مفهوم ارزهای رمزنگاری شده و دیگر مفاهیم وابسته و مشابه است. هرچند در نگاه اولیه مفاهیمی همچون ارزهای دیجیتال، ارزهای مجازی و ارزهای رمزنگاری شده و مفاهیم مشابه اینچنینی همانند یکدیگر به نظر می‌رسند و حتی در عرف به جای یکدیگر استعمال می‌شوند، اما این مفاهیم از منظر ماهوی با یکدیگر تمایزاتی دارند و کاربرد آنها به جای یکدیگر چندان دقیق نیست. در تعریف ارزهای دیجیتال چنین گفته شده است: «ارزهایی می‌باشند که به صورت الکترونیکی ذخیره و منتقل می‌شوند و بر مبنای صفر و یک باشد»؛ در نتیجه ارز دیجیتال از نظر حقوقی یک عبارت موسع است؛ درحالی‌که ارزهای مجازی، گونه‌ای از ارزهای دیجیتال به‌شمار می‌آیند، اما هرگونه ارز دیجیتالی، ارز مجازی به‌شمار نمی‌رود. رمزارزهایی مانند بیت‌کوین و اتر ارزهای مجازی می‌باشند؛ اما همه ارزهای مجازی رمزارز نیستند (دابروسکی، ۲۰۱۸، ص ۹).

ارز مجازی (Virtual-currency) را نباید با ارز فیات (Fiat Currency) یکسان دانست؛ ارز فیات که ارز واقعی، پول واقعی یا پول ملی نامیده می‌شود، سکه یا اسکناسی است که مراجع دولتی کشوری به‌عنوان پول رایج خود تعیین می‌کند. همین‌طور، ارز مجازی با پول الکترونیکی (Electronicmoney) تفاوت دارد؛ پول الکترونیکی، نماد

دیجیتالی ارزش فیات است که برای انتقال الکترونیکی ارزش تخصیص داده به آن استفاده می‌شود (کارگروه ویژه اقدام مالی (FATF)، ۲۰۱۴).

یکی از طبقه‌بندی‌های رمز ارزها تقسیم آن به توکن (Token) و کوین (Coin) است. در واقع، دیجیتال کوین (Digital coin) پول دیجیتالی است که بر روی شبکه بومی خودش ایجاد می‌شود و بر روی بلاک چین‌های مستقل خود فعالیت می‌کنند. به‌عنوان مثال بیت کوین نوعی کوین است که بر روی بلاک چین خودش ایجاد شده و به فعالیت خود ادامه می‌دهد. اتر، لایت کوین (Litecoin) و مونرو (Monero) هم دقیقاً به همین شکل بر روی بلاک چین خود توسعه یافته‌اند.

هدف اصلی کوین‌ها تسهیل فرایند پرداخت و انتقال است؛ به‌عبارت دیگر، کوین‌ها بیشتر شبیه ارزهای فیات بوده و تقریباً کاربرد یکسانی دارند. آنها قابل انتقال، قابل تقسیم، قابل تبدیل و بادوام می‌باشند؛ تفاوت آنها با ارزهای فیات این است که کوین‌ها با تکنیک رمزنگاری تولید شده و تعداد بیشتر آنها محدود است. توکن هم نوعی ارز دیجیتال است با این تفاوت که بلاکچین جداگانه‌ای ندارد و از بلاکچین ارزهای دیگر استفاده می‌کند. در واقع، یک توکن، نماد یک دارایی و یا کاربردی است که یک سازمان به سرمایه‌گذاران خود در مرحله عرضه اولیه سکه (ICO) می‌دهد. توکن‌ها معمولاً برای یک پروژه طراحی و تولید می‌شوند. طراح پروژه برای تدارک سرمایه لازم، توکنی را منتشر می‌کند و افراد می‌توانند با خرید این توکن‌ها در این پروژه سرمایه‌گذاری کنند (ممتاز، ۲۰۱۸، ص ۶).

با توجه به دسته‌بندی متفاوتی که از رمز ارزها گردیده، رمز ارز اتر (ETH) یک کوین غیرمتمرکز است که در پلتفرم زیرساختی اتریوم شکل می‌گیرد و به‌مثابه پول رایج می‌تواند هزینه کالا یا خدمات را پرداخت کند و یا مبادله با سایر رمز ارزها را به‌آسانی انجام داد. اتریوم افزون بر ساخت و توسعه طیف وسیعی از برنامه‌های کاربردی و انعقاد قراردادهای هوشمند، برنامه‌های غیرمتمرکز، امکان ساخت بازی، برنامه‌های مالی، پیام‌رسان و حتی شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. همچنین توکن‌های غیرقابل تعویض (Non-Fungible Token) در اتریوم به هنرمندان اجازه می‌دهد با استفاده از قراردادهای هوشمند، آثار هنری خود را مستقیماً به فروش بگذارند.

۳-۱. اجزا و ساختار رمز ارز اتر

۳-۱-۱. اتریوم

در ساده‌ترین تعریف، اتریوم یک زیرساخت آزاد مبتنی بر فناوری بلاک چین است که می‌توان روی آن برنامه‌های رایانه‌ای غیرمتمرکز را اجرا کرد. غیرمتمرکز بودن اتریوم یعنی این سیستم به‌تنهایی متعلق به هیچ‌کس نیست و آن را یک یا چند شخص خاص کنترل نمی‌کنند. همه می‌توانند مالک این شبکه باشند و همه می‌توانند در کنترل آن نقش داشته باشند. به دلیل ساختار توزیع شده و غیرمتمرکز اتریوم، پس از پیاده‌سازی یک برنامه روی شبکه اتریوم، این برنامه دیگر قابل توقف و دستکاری نیست؛ حتی اگر خود خالق آن بخواهد وبگاه رسمی اتریوم هم این پروژه را این‌گونه تعریف کرده است: «اتریوم یک بستر غیرمتمرکز برای اجرای قراردادهای هوشمند است. هیچ‌گونه احتمال از کارافتادگی، سانسور، تقلب یا دخالت افراد شخص ثالث برای برنامه‌هایی که روی این شبکه اجرا می‌شوند، وجود

ندارد». اتریوم در مقایسه با بیت‌کوین یک قدم پا را فراتر گذاشته و امکان اجرای غیرمتمرکز کدهای کامپیوتری (قرارداد هوشمند) را هم فراهم کرده است تا علاوه بر پول، بقیه فرایندها را هم غیرمتمرکز کند (حجاری، ۱۴۰۱).

۲-۳-۱. بلاک چین

اتریوم مانند بیت‌کوین، دارای بلاک چین مختص به خود است. بلاک چین نوعی دفتر یادداشت دیجیتال امن و تغییرناپذیر برای ذخیره‌سازی داده و اطلاعات است. بلاک چین اتریوم اساساً یک ماشین حالت مبتنی بر تراکنش است. در علوم کامپیوتر، یک ماشین حالت به چیزی اشاره دارد که مجموعه‌ای از ورودی‌ها را می‌خواند و براساس همان ورودی‌ها حالت خود را تغییر می‌دهد و به حالت جدید انتقال می‌یابد (شجری، ۱۳۹۸، ص ۲۲).

۳-۳-۱. اتریوم کلاسیک (Ethereum classic)

دو سال پس از انتشار نسخه اولیه اتریوم، جامعه این ارز دیجیتال تصمیم به ایجاد یک نهاد مستقل جهت سرمایه‌گذاری و تأمین مالی پروژه‌های مختلف در زمینه ارزهای دیجیتال گرفتند. ماه مه سال ۲۰۱۶ یک سازمان مستقل غیرمتمرکز (DAO) پدید آمد و در کمتر از ۳۰ روز از معرفی آن حدود ۱۶۸ میلیون دلار سرمایه اولیه جمع‌آوری شد. در ماه ژوئن ۳/۶ میلیون اتر ETH (معادل تقریباً ۵۰ میلیون دلار) از حساب‌های سازمان مذکور به سرقت رفت. پس از این هک شدن، در ژوئیه سال ۲۰۱۶ مقرر شد یک هارد فورک (Hardfork) در کد اتریوم پیاده‌سازی و اتریوم‌ها به یک قرارداد هوشمند جدید منتقل شوند تا از این طریق بتواند اثر هک را خنثا و ضرر کاربران را جبران کند. هارد فورک به زبان ساده، تغییر در قوانین بلاک چین است که سازگار با نسخه‌های قدیمی‌تر نیست، به طوری که نسخه‌های قدیمی‌تر نمی‌توانند در شبکه فعالیت کنند؛ در صورتی که اختلاف نظر وجود داشته باشد و یک عده کثیری از کاربران همچنان بخواهند روی نسخه قدیمی فعالیت کنند، شاهد یک بلاک چین و یک کوین جدید خواهیم بود. به دلیل حمایت گسترده از هارد فورک جدید و پشتیبانی توسعه‌دهندگان اصلی، اتریومی که اول وجود داشت، در صرافی‌ها اتریوم کلاسیک با نماد ETC تغییر نام پیدا کرد و اتریوم جدید، همان اتریوم نام گرفت (شجری، ۱۳۹۸، ص ۳۴).

۱-۳-۴. استخراج اتر

کلمه استخراج (mining) دنیای رمزارزها به معنی تولید و تأیید تراکنش ارز رمزنگاری‌شده از طریق حل مسائل ریاضیاتی است. برای افرادی که در این امر مشارکت می‌کنند، پاداش‌هایی در نظر گرفته شده است (هافمن، ۱۳۹۷، ص ۷۲). با راه‌اندازی کامل اتریوم ۲/۰، از مدل اثبات سهم استفاده شد. در مدل اثبات سهم افرادی که مایل باشند در کار تأیید تراکنش‌ها و ایجاد بلاک شرکت کنند، می‌توانند ارز دیجیتال اصلی شبکه را بخرند و به شبکه اختصاص دهند؛ شبکه هم نسبت به میزان دارایی و مدت زمان قفل‌ماندن دارایی‌ها، با همان ارز دیجیتال به اعتبارسنج‌ها پاداش می‌دهد و دیگر استخراج به معنای مذکور در اتریوم وجود ندارد.

۲. شناسایی اثر به عنوان قسمتی از اموال

در فرایند تبیین ماهیت اثر که جزء رمزارزهای غیرمتمرکز بدون پشتوانه است، اولین بحث، تبیین این موضوع است که آیا اساساً می‌توان گونه‌های مختلف رمزارزها را نوعی مال تلقی نمود؟ آیا برای آنها می‌توان قائل به مالیت شد؟ در صورتی که پاسخ به این سؤالات مثبت باشد، نوبت به مشخص کردن نوع و گونه رمزارزها با عنایت به طبقه‌بندی اموال می‌رسد. موضوعات مذکور در این بخش از مقاله بررسی می‌گردد.

۱-۲. تعریف مال

در لغتنامه دهخدا، اموال در لغت به معنای مال‌ها، املاک و اسباب، کالا، ثروت و هر چیزی که در تملک باشد یا در تصرف و ید کسی باشد گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۳۷۷). در ترمینولوژی حقوق آمده است: «مال در اصل، از فعل ماضی میل است به معنی خواستن، در فارسی هم به مال، خواسته می‌گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲۶).

کاتوزیان دو عنصر برای مال برمی‌شمرد: اول آنکه مفید باشد و نیازی را اعم از نیاز مادی یا معنوی برآورد؛ دوم اینکه قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۹). از فحوای کلام همگی برمی‌آید که اطلاق مال به یک شیء وابسته به پذیرش اجتماعی آن به عنوان یک شیء با ارزش اقتصادی است به طوری که عرف برای تملک آن مابازای اقتصادی را لازم می‌داند. به همین علت است که وجه تمایز اموال از اشیاء داشتن ارزش مبادله‌ای آنهاست (صفایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۲۳). این ارزش‌های مبادله‌ای خواه در شیء فیزیکی باشد، خواه در یک ماهیت غیرمادی، تفاوتی از حیث اطلاق عنوان مال نمی‌کند؛ حقوق دانان ماهیت‌های غیرفیزیکی را نیز در تعریف مال جای می‌دهند (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۷۳؛ صفایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳؛ امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶؛ شهیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴).

امام خمینی^ع نیز در تعریف مال چنین نظر داده‌اند: «چیزی که تقاضا شود و عقلاً بدان میل و رغبت کنند و در برابر آنها بپردازند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). در نگاه فقهی، مال مفهومی عرفی است و منحصر در اشیاء مادی نمی‌شود. به عبارت دیگر، هر جنسی که در عرف مال محسوب می‌شود، مالیت دارد؛ جدای از اینکه اصلش مباح یا غیرمباح باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۰). با توجه به ملاک‌هایی که فقها به عنوان شاخص مال بودن ذکر کرده‌اند، امروزه در عرف فضای مجازی، داده‌ها مال محسوب می‌شوند؛ ولی جهت تطبیق رمزارزها بر مفهوم مال، لازم است مالیت نیز به عنوان عنصر جدایی‌ناپذیر از مفهوم مال، تبیین گردد.

۲-۲. مالیت اثر

موسوی بجنوردی و نلوئسن (۱۳۹۳) در پژوهش جامعی بیان داشته‌اند فقها غالباً در مبحث شرایط عوضین به این موضوع پرداخته‌اند که گفتار آنها در این باب مختلف است؛ آنچه مفروغ‌عنه است این است که در هر معامله‌ای عوضین باید جمله منفعتی داشته باشند، تا بذل مال در قبال آنها صحیح باشد؛ در عین حال بعضی از فقها تعبیر مالیت

را در شرایط عوضین دارند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۳، ص ۴۲۴؛ نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۹) و بعضی دیگر تعبیر به ملکیت کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۳)؛ منظور آنها ملکیت است که حصول نفع را در پی داشته باشد. جامع بین این دو تعبیر آن است که عوضیین باید ارزش مبادلاتی داشته باشند. دلیل اختلاف تعبیر فقها از تعریف مال، به اعتباری بودن حیثیت مال برمی‌گردد؛ زیرا مال حیثیت واقعی نداشته بلکه از امور اعتباری است که به اعتبار عقلا وابسته است؛ اما گفتار مختلف آنها را می‌توان به ۵ تعریف کلی دسته‌بندی کرد:

تعریف اول: تعریف مال به (مایندل بازائه مال)؛ نائینی ملاک مالیت را بذل مال در مقابل آن می‌داند (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۳۹).

تعریف دوم: تعریف مال به منفعت از طریق عقد سلبی است. این تعریف در مقام بیان ضابطه برای مال نیست و ظاهراً توجهی به جنبه اثباتی مال ندارد؛ بلکه تنها طرف سلبی مال را مدنظر قرار داده است. به‌عنوان نمونه، صاحب جواهر در بحث شروط عوضین بحث ملکیت را عنوان و به این مطلب تصریح می‌کند که چیزی که صلاحیت تملک ندارد، بیع آن صحیح نیست و جهت بطلان را عدم منفعت معرفی می‌کند و چند مصداق از این موارد از جمیع بیع سوسک، عقرب و حشرات را برشمرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۴۳).

تعریف سوم: مقید کردن منفعت به قید (عقلایی) از طریق عقد سلبی یا ایجابی است. شیخ انصاری یکی از شرایط عوضین را مالیت عنوان می‌کند: «یشرط فی کل منها (عوضین) کونه متمولاً لان البیع مبادله مال بمال» (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۱۰)؛ یعنی ایشان مطلب را مدلل به تعریف لغوی مال می‌کند و با این شرط از هر چیز که منفعت عقلایی نداشته باشد و شرعاً هم مجاز نباشد احتراز می‌کند.

تعریف چهارم: تعریف مال به عناصر تشکیل‌دهنده آن است که توسط برخی فقها مطرح شده است؛ گرچه فقها در عناصر تشکیل‌دهنده مال با هم توافق ندارند.

تعریف پنجم: لحاظ رفتار عرف در قبال مال بوده چون مالیت یک اعتبار عقلایی است که منشأ آن داشتن خصوصیت در یک شیء است که موجب ایجاد میل و رغبت مردم به آن و رقابت برای تحصیل آن می‌شود. همچنین افزون بر منافع موجود در یک شیء باید محدودیتی نیز برای تحقق رقابت جهت به دست آوردن آن وجود داشته باشد (حکیم، بی‌تا، ص ۳۲۵). حوئی هم که مال را یک مفهوم انتزاعی می‌داند با تعبیری مشابه همین مطلب را بیان می‌کند (توحیدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۷). در همین راستا شهید صدر قائل به ارتباط بین منفعت استعمالی و قیمت تبادلی است و زغبت نوع مردم به شیء را ناشی از منفعت آن شیء می‌داند و همین منفعت را ملاکی برای قیمت کالا دانسته است به‌گونه‌ای که مطلوبیت کالا در عین کمیابی آن موجب ایجاد رغبت و به دنبال آن ایجاد تقاضا می‌گردد و تقاضای بیشتر هم موجب افزایش قیمت تبادلی خواهد شد (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۸).

امام خمینی^ع ملاک مالیت شیء را از نظر اصل وجود و از نظر مرتبه و مقدار مالیت، تابع عرضه و تقاضا می‌داند؛ ایشان به جای در نظر گرفتن خصوصیت منفعت که متضمن نوعی محدودیت می‌باشد، توجه خود را معطوف به غرض عقلایی نموده که به نوبه خود می‌تواند برانگیزاننده مردم به سوی تحصیل آن شیء و ایجاد تقاضا گردد؛

چیزی که مطلقاً منفعتی نداشته باشد اگر در خرید و نگهداری آن یا خرید و از بین بردن آن یک غرض سیاسی یا غیرسیاسی یا غیر آن از اغراض عقلایی وجود داشته باشد، موجب تمایل مردم به تحصیل آن می‌شود؛ همین تقاضا منشأ به وجود آمدن مالیت در آن شیء می‌گردد. بنابراین اگر غرض دولتی به خرید یا چیزی که منفعت ندارد، تعلق بگیرد، به خاطر غرض سیاسی که متوجه آن است بازاری برای آن کالا به وجود می‌آید که از نظر عقلاً ارزشمند می‌شود؛ بدون ملاحظه به اینکه خرید برای چه هدفی صورت می‌گیرد. بنابراین به مجرد ایجاد تقاضا، شیء عنوان مالیت پیدا می‌کند؛ همچنان که اگر تقاضا برای آن از بین برود، مالیت آن به‌طور کلی از بین می‌رود؛ همان‌طور که مراتب مالیت هم تابع فراوانی عرضه و تقاضا است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۴۶).

هرچند شهید صدر و امام خمینی^ع در تعریف مالیت به مقوله عرضه و تقاضا توجه دارند، وجه تمایز این دو تعریف آن است که شهید صدر منفعت شیء را موجب میل و رغبت می‌داند، درحالی که امام خمینی^ع اساساً میل و رغبت نسبت به شیء را منحصر به منفعت ندانسته، بلکه تسری به غرض عقلایی اعم از سیاسی و غیرسیاسی نیز داده است؛ بنابراین دامنه مالیت شیء در تعریف امام خمینی^ع گسترده‌تر و از شمول وسیع‌تری برخوردار است (موسوی بجنوردی و ندوشن، ۱۳۹۳).

فقیهان معاصر فارغ از مباحث نظری، عرف را معیار تعریف و تشخیص پول قرارداده‌اند؛ بر این اساس، هرچند اوراق اسکناس و مسکوکات نماد پولی یا سند پول و بیانگر مقداری واحد پولی‌اند، اما عرف و سیره عقلاً همین اشیاء را مال تلقی و به دلیل قدرت مبادلاتی‌شان برای آنها مالیت و ارزش اقتصادی قائل است. تقریباً تمامی فقیهان معاصر امامیه اسکناس یا اوراق نقدیه را مال محسوب و تمامی احکام مال همانند ضمان، اتلاف و غصب را بر آن جاری می‌کنند و آنها را مال و نه حاکی از مال می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۵۰).

با توجه به مفاهیم پیش‌گفته و نظرات و ملاک‌های امام خمینی^ع در مورد مالیت، رمزارز اتر، گونه‌ای از اموال قلمداد شده و مالیت اعتباری دارد؛ این مالیت، نه از طرف حکومت، بلکه از سوی اجتماع و استفاده‌کنندگان آن، اعتبار شده است.

۳-۲. اتر در طبقه‌بندی اموال

اکنون که رمزارز اتر را به‌عنوان یک مال پذیرفتیم و برای آن مالیت قائل شدیم، باید به این موضوع بپردازیم که این مال از چه نوع و قسمی است. همان‌طور که می‌دانیم اموال به دو دسته اموال مادی و اموال غیرمادی یا حقوق مالی تقسیم می‌شوند (امامی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۶؛ صفایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷).

عین در اصطلاح حقوقی گاهی در برابر منفعت و گاهی نیز در برابر دین قرار می‌گیرد که در ذمه استقرار می‌یابد (محمودی، ۱۳۹۱). اگر مراد از عین مفهوم اول باشد، باید گفت ارزشهای مجازی چون از مال دیگری به دست نمی‌آید و به عین دیگری وابسته نیستند، عین محسوب می‌شوند نه منفعت؛ اگر منظور از عین معنای دوم باشد، ارزشهای مجازی را باید داخل در زمره حقوق عینی دانست و گفت رابطه دارنده با ارزشهای مجازی مستقیم بوده و در این رابطه به وجود شخص یا ذمه دیگری نیاز نیست.

هرچند ارزشهای مجازی ماهیت غیرمادی دارند، ولی ماهیت غیرمادی آنها در نوع رابطه‌ای که بین مالک و این ارزشها برقرار می‌شود، تأثیری ندارد. به تعبیر دیگر، عین مفهومی عام است که ممکن است موضوع آن مانند اتومبیل ملموس باشد یا مانند برق و اموال فکری غیرملموس باشد. به نظر می‌رسد پیش‌بینی عقد اجاره اشیاء و اموال در قانون مدنی خود مهر تأییدی بر پذیرش مالکیت به‌عنوان کامل‌ترین نوع حق عینی بر منفعت (به‌عنوان مال غیرمادی) است. استفاده از نهاد اعراض در مواد مختلف آیین‌نامه اجرایی قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۸۷ از جمله ماده‌های ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۳۸، ۹۸، ۹۷، ۵۷، ۵۵ نیز دلیل دیگری بر عین بودن اموال فکری (به‌عنوان یکی از اموال با ماهیت غیرمادی) است؛ زیرا نهاد اعراض وسیله اسقاط حقوق عینی است که در مقابل ابراء که وسیله اسقاط حقوق دینی است به‌کار می‌رود. افزون بر دلایل مذکور تحولات جدید سبب شده فرانسه و کشورهای کامن‌لا نیز مانند آمریکا، نظریه سنتی حقوق روم را که مالکیت را به اموال محسوس و مادی محدود می‌کرد، کنار بگذارد و صدق مالکیت بر اموال فکری را بپذیرند (پیلوار، ۱۳۹۴).

هرچند رابطه بین شخص و ارزشهای مجازی رابطه عینی است، این نوع ارزشها نمی‌توانند موضوع تعهد قرار بگیرند و در مواردی نوع رابطه با آنها دینی تلقی شود. برای نمونه، اگر شخصی در برابر خرید یک دستگاه اتومبیل متعهد گردد تعداد دو عدد بیت‌کوین تهیه و به فروشنده بپردازد، حق فروشنده بر خریدار تا زمان متعین نشدن بیت‌کوین و عدم تحویل آن را باید نوعی حق دینی دانست. از نتایج حق عینی بودن ارزشهای مجازی می‌توان به قابلیت استناد در برابر همه و حق تعقیب توسط مالک و امکان استفاده از نهاد اعراض برای آنها اشاره کرد (محمودی، ۱۳۹۸).

۳. ماهیت حقوقی اتر

درحالی‌که برخی تحلیلگران اقتصادی ناپدید شدن پول در آینده را به واسطه ارائه تکنولوژی‌های جدید پیش‌بینی می‌کنند، برخی صاحب‌نظران حقوقی معتقدند هم‌اکنون هم از دید حقوقی پول یک کمیت نامعلوم است. پول اگرچه در روابط اقتصادی افراد فراگیر و حاکم است، اما به‌طور کلی عاری از نظریه حقوقی است. در معدود تعاریفات حقوقی که درباره پول وجود دارد، عمدتاً پول را براساس وظایف و کارکردهای آن به‌عنوان واحد محاسبه، وسیله پرداخت و واسطه مبادله تعریف می‌کنند (راهن، ۱۹۹۹).

ارزشهای رمزنگاری‌شده دارای ماهیت نسبتاً ناشناخته‌ای است؛ چنان‌که در کشوری چون ایالات متحده آژانس‌های دولتی برای این ارز ۵ طبقه‌بندی مختلف ارائه کرده‌اند؛ بحث از ماهیت ارزشهای رمزنگاری‌شده بیشتر پیرامون ارز دانستن، کالا دانستن و اوراق بهادار به‌شمار آوردن آنهاست. حقوقدانان با تعبیر مختلف که گاه متأثر از سیستم حقوقی حاکم بر کشورشان بوده نسبت به هریک از این موارد استدلالاتی را بیان کرده‌اند. بررسی این استدلال‌ها و برخی نظریات دیگر در این عرصه می‌تواند در شناسایی ماهیت ارزشهای رمزنگاری‌شده گره‌گشا باشد (مددی و همکاران، ۱۴۰۰). تحقیقات گذشته مؤید این ادعاست (عبدی‌پور، ۱۳۸۹) که نگرش حقوقدانان به پول اصولاً و عمدتاً از منظرگاه حقوق و تعهدات ناشی از کاربرد آن است و کمتر به تعهدات ناشی از خلق و نشر آن

پرداخته می‌شود؛ از این رو ماهیت حقوقی اتر در این پژوهش علاوه بر تعهدات خلق و نشر آن، از حیث نقش آن در معاملات حوزه ارزهای دیجیتال نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ لذا در دو بخش مجزا موضوعات با روش تحلیلی - توصیفی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۱-۳. ماهیت حقوقی خلق و نشر

اولین گام در شناخت ماهیت حقوقی اتر، شناخت طرح پیشنهادی یا سفیدنامه (white paper) است؛ سندی چندصفحه‌ای که حاوی توضیحاتی جامع از پروژه غیرمتمرکز و ابعاد مختلف پروژه بلاکچین اتریوم است. این طرح برای اولین بار توسط ویتالیک بوتیرین (Vitalik Buterin)، بنیانگذار اتریوم، در سال ۲۰۱۴ منتشر شده و با توسعه آن، به روزرسانی شده است.

گام دوم نیز فهم سازوکار اجماع (الگوریتم اثبات کار و اثبات سهام) است. توسعه‌دهندگان ابتدا از طریق سرمایه‌گذاری در پایان سال ۲۰۱۴، با فروش اتر، بیش از ۱۸ میلیون دلار به دست آوردند؛ از جهت عرضه اتر برای جذب سرمایه، می‌توان ماهیت آن را اوراق بهادار دانست؛ که به مثابه اسناد مثلی می‌باشند که به وسیله توسعه‌دهندگان اتریوم به منظور تأمین مالی برای اجرایی شدن پروژه‌ها و یا تجارت منتشر می‌شوند. اوراق بهادار به کاهش هزینه تأمین مالی ناشران کمک می‌کنند (میشلر، ۲۰۰۹، ص ۳۱). مطابق تعریف قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، اوراق بهادار هر نوع ورقه یا مستندی است که متضمن حقوق مالی قابل نقل و انتقال برای مالک آن باشد. منظور قانونگذار از مستند، اوراقی است که در مقابل ورقه کاغذی قرار گرفته و جنبه غیر کاغذی و الکترونیک دارد (تدینی و ایوبی، ۱۳۹۳)؛ ولی اگر اتر که ماهیت اوراق بهادار دارد در یک صرافی متمرکز یا غیرمتمرکز با یک رمزارز دیگر معاوضه یا به فروش برسد، ماهیت آن از اوراق بهادار به پول تغییر می‌یابد؛ این امر حاکی از ماهیت چندگانه رمزارزهاست.

شیوه دیگر خلق رمزارز اتر تا راه‌اندازی کامل اتریوم ۲/۰ است که در آن استخراج به معنای مرسوم وجود ندارد؛ این زمانی است که تراکنش‌های بلاک چین نیاز به بلوک جدید دارد و استخراج‌گران با استفاده از دستگاه‌های مخصوص و یا با وصل شدن به استخرهای اتریوم بلوک جدید ایجاد می‌کند و به‌عنوان پاداش رمزارز اتر از سوی بلاک چین به آنها داده می‌شود تا به کیف پول خود منتقل کنند؛ ماهیت این عمل را می‌توان با توجه به سفیدنامه اتر، نوعی قرارداد ضمنی توسعه‌دهندگان شبکه اتریوم با ماینرها دانست. البته ماینرها هنگامی می‌توانند پاداش را دریافت کنند که کلیه نودها، به‌عنوان مسئول تأیید تراکنش‌ها و حفظ امنیت سیستم، عمل کنند. هرچه تعداد سیستم‌هایی که نرم‌افزار بلاکچین را اجرا کرده‌اند که در لغت به آنها گره یا نود می‌گوییم بیشتر باشد، این شبکه به اهداف خود که عدم تمرکز اطلاعات و انجام فرایندهای مختلف بدون نیاز به حضور شخص سوم است؛ نزدیک‌تر خواهد شد. آنها به نحو اجماع درستی کار ماینر را تأیید می‌کنند. در این وضعیت است که استخراج‌گر مستحق پاداش می‌گردد؛ این بدان معناست که توسعه‌دهندگان اتریوم با نودها نیز قرارداد منعقد کنند که صرفاً در صورت اجماع کلیه نودها، پاداش پرداخت گردد. از سوی دیگر، ماینرها به صورت رقابتی جهت به دست آوردن اتر تلاش

می‌کنند. از نظر حقوقی نوع عقد می‌تواند یکی از این موارد باشد: ۱. توسعه‌دهندگان به ماینری که بلاک را هش‌گذاری کند، پاداش را هبه می‌کنند؛ ۲. توسعه‌دهندگان در قالب قرارداد جعاله پاداش معینی برای حل مسئله ریاضی بلاک و رمزنگاری آن برای پاسخ‌دهنده قرار می‌دهند که پس از ارائه جواب به ماینر موفق تعلق قرار می‌گیرد؛ ۳. با توجه به اینکه استخراج بلاک برای عموم است و هر فردی می‌تواند با استفاده از تجهیزات و نرم‌فزارهای استخراج این عمل را انجام دهد، این اقدام نوعی عمل حیات و تملک پاداش عملیات رمزنگاری می‌باشد (خردمند، ۱۳۹۸).

به نظر می‌رسد که با توجه به قرارداد ضمنی اولیه توسعه‌دهندگان با ماینرها و نودها، نوع قرارداد مذکور به جعاله نزدیک‌تر است؛ ماهیت جعل که به‌عنوان اجرت و دستمزد پرداخت می‌باشد نیز نوعی مال است که عرفاً طرفین قرارداد این نوع مال را رمزارز و پول مدرن تلقی می‌کنند.

۲-۳. ماهیت حقوقی معاملات

برابر ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور، «پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است و تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی فقط به پول رایج کشور انجام‌پذیر است؛ مگر آنکه با رعایت مقررات ارزی کشور ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار داده شود». براین اساس، طرفین در معاملات خود می‌توانند با رعایت مقررات ارزی رمز اتر را با توافق یکدیگر به‌عنوان ثمن یا مبیع تعیین کنند. در حال حاضر قانونی در مورد رمزارزها وضع نشده، جز تصویب‌نامه شماره ۹۸/۵/۱۳۵۸۱۴۴ هیئت وزیران که باستناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی وضع گردیده است؛ در آن تصویب‌نامه موضع صریحی اتخاذ نشده است. در ماده ۱ تصویب‌نامه مزبور عنوان شده که استفاده از رمزارزها صرفاً با قبول مسئولیت‌پذیری از سوی متعاملین صورت می‌پذیرد و مشمول حمایت و ضمانت دولت و نظام بانکی نبوده و استفاده از آن در داخل کشور مجاز نیست؛ ولی در مورد رمزارزهایی که از واحدهای استخراج دارای مجوز تولید می‌شود واحدها می‌توانند ارز حاصل از آن را از طریق واردات به چرخه اقتصاد کشور بازگردانند. از این‌رو با توجه به فقدان قانون خاص در این زمینه، معاملاتی که براساس رمزارزها منعقد می‌شود، فعلاً مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی می‌باشد.

امروزه شرکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و آژانس‌های مسافرتی آنلاین رمزارزها را برای ارائه کالا و خدمات پذیرفته‌اند؛ از این‌رو رمزارزها نقشی همانند پول و اسکناس را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، در صرافی‌های متمرکز و غیرمتمرکز می‌توان اتر را مورد خرید و فروش قرار داد. برای خرید اتریوم معمولاً از وبگاه‌های صرافی ایرانی با واحد پولی تومان (کارت بانکی)، از وبگاه‌های صرافی خارجی با تتر، بیت‌کوین و ارزهای دیجیتال دیگر و یا از وبگاه‌های صرافی خارجی با دلار و یورو و یا از طریق حساب‌های بین‌المللی مانند ویزا و مسترکارت استفاده می‌شود.

در برخی از صرافی‌های ایرانی، خریداران و فروشندگان افراد حقیقی می‌باشند؛ در این حالت صرافی فقط نقش واسطه را بازی می‌کند و از هر سفارش اندکی برای خدمات خود کارمزد برمی‌دارد. در بعضی دیگر از صرافی‌ها،

کاربران مستقیماً با خود صرافی معامله می‌کنند. از سوی دیگر، بلاک چین اتریوم یک پلتفرم جهت تولید توکن‌ها و عرضه اولیه آنها و همچنین برنامه‌ها و قراردادهای هوشمند می‌باشد؛ در همه این موارد انجام خدمات با رمزارز اتر می‌باشد. در معاملات مذکور کاربران به اتر به‌عنوان یک پول نگاه می‌کنند؛ زیرا اوراق اسکناس و رمزارزها کارکردی شبیه اسکناس دارند؛ ولی رمزارزها در حقیقت پول نیست؛ بلکه نماینده تعدادی پول و ارزش اعتباری است و حقیقت پول همان ارزش مبادلاتی و اعتباری آن است (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۱).

در رویکرد بالا، برخی از واقعیات مسلم پول نادیده گرفته می‌شود. طبق این نظریه، مال بودن پول به‌عنوان یک شیء دارای ارزش اقتصادی و دارای مالیت منتفی است؛ پول مالیت محض است. از نگاه فقه امامیه، مال و مالیت دو مفهوم متمایز می‌باشند؛ به اعتقاد برخی محققان، تمایز بین مفهوم مال و مفهوم مالیت و دوگانگی این دو از مسلمات عرفی است (توسلی، ۱۳۸۴). درست است که اسکناس و مسکوکات پولی و صفرو یک‌های رمزارزها نماد پولی یا به تعبیر ما سند پولی و بیانگر مقداری واحد پولی‌اند، اما عرف و سیره عقلا کنونی همین اشیا را مال تلقی می‌کند و به دلیل قدرت مبادلاتی‌شان برای آنها مالیت و ارزش اقتصادی قائل است. از این‌رو امروزه در ادبیات حقوقی می‌توان آن را مال منقول با طبیعت خاص خود محسوب کرد.

پول الکترونیکی در وضعیت فعلی خود، نتیجه یک مبادله است. این پول در یک فرایند فنی و قراردادی، نشانه الکترونیکی توسط ناشر (در حوزه رمزارز اتریوم توسط توسعه‌دهندگان و ماینرها) به‌عنوان پول الکترونیکی تولید و در ازای دریافت مبالغی وجه رایج معادل آن از متقاضی به وی تسلیم می‌گردد. ناشر پول الکترونیکی برخلاف ناشر پول قانونی، اقدام به خلق و ایجاد پول نمی‌کند. بنابراین پول الکترونیک زاییده توافق و قرارداد است که در ابتدا و در انتهای چرخه حیات خود با پول قانونی مبادله می‌شود (آناناسیو، ۲۰۰۸).

دارنده رمزارز برخلاف سایر پول‌های الکترونیکی نیازی به مراجعه به ناشر جهت دریافت ارزش رمزارز ندارد؛ صرافی‌های دیجیتال و تارنماهای آنلاین این تبدیل را انجام می‌دهند. در این صورت، رمزارز مانند یک سند پولی و نه یک سند تعهد پولی محسوب می‌شود؛ چراکه سند تعهد پولی به‌خودی‌خود مال محسوب نمی‌شود و به اعتبار تعهد و طلب منعکس در آن مال محسوب می‌شود و قدرت ایفاکنندگی آن نیز مبتنی بر تحقق عمل حقوقی انتقال طلب است. البته این تحلیل که بدون ناشر معتبر و قدرت دولت رمزارزها را پول بدانیم، مخالف نظریه مکاتب اقتصادی کلاسیک است؛ چون از نظر رویکرد چارنالیسم در اقتصاد، در پول شدن پول، اعتبار ناشر نقش مهم و کلیدی دارد؛ این در حالی است که پول جنبه وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری دارد و با واقع و نفس‌الامر سروکاری ندارد. مقوم ارزش پول، تأیید آن به‌عنوان پول توسط افراد جامعه و یا طرفین مبادله است؛ و وجود ناشر معتبر ضرورتی برای ارزشمندی پول ندارد. علامه طباطبائی این رویکرد را در قابل نظریه اعتباریات گسترش داده است. بر این اساس، اعتبار (پول) اعتباری فرعی است (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶).

ممکن است گفته شود اعتبار پول الزاماً مستلزم وجود ناشر معتبر نیست. بر این اساس، مردم برای سهولت در انجام مبادله با پول، لوازم فرعی آن نظیر دستگاه وضع پول را اعتبار می‌کنند؛ یعنی مردم بعد از مدتی دریافتند وجود ناشر معتبر از جهت بالا بردن امنیت و کاهش تقلب در آن لازم است. آنها دولت را به‌عنوان ضامن ارزش پول اعتبار کرده‌اند. مردم شاید روزی به این نتیجه برسند که اتفاقاً دولت خود منافع شخصی داشته و نمی‌تواند نماینده خوبی برای اعتباردهی به پول باشد. در این صورت دولت می‌تواند ضامن اعتبار پول نباشد؛ کما اینکه رمزارزها در سال ۲۰۰۸ در پی سیاست‌های پولی دولت‌ها در انتشار بی‌رویه اسکناس‌های بدون پشتوانه پا به عرصه حیات گذاشت.

براساس دیدگاه‌هایی که برای پول الکترونیکی به معنای عام ماهیتی غیرپولی قائلند (عبدی‌پور، ۱۳۸۹)، رمزارزها در تحلیل حقوقی خود یک ادعا نسبت به مبلغی پول است. این ادعا و طلب از یک واسطه به واسطه دیگر (از یک ابزار الکترونیکی به ابزار الکترونیکی دیگر) انتقال می‌یابد تا زمانی که به وسیله ناشر به پول قانونی تبدیل و بازپرداخت شود. براساس این دیدگاه، پول الکترونیکی سند الکترونیکی دین و تعهد قابل انتقال ناشر و طلب دارنده آن است و دارنده می‌تواند در مبادلات خود به‌عنوان ابزاری برای ایفا تعهد از آن بهره‌گیرد. دارنده می‌تواند بر حسب سیستم حقوقی حاکم با استفاده از تأسیسات حقوقی همانند نیابت و اگذاری حق (طلب)، حواله، بیع یا صلح دین آن را به طرف معامله منتقل کند. اما تأویل پول الکترونیکی به‌عنوان یک دین و طلب ساده و انتقال آن در قالب‌های سنتی حقوق تعهدات به هیچ وجه منطقی و وافی به مقصود نیست؛ زیرا انتقال آن را تابع تشریفات و اگذاری طلب و دیگر تأسیسات مشابه در حقوق مدنی می‌سازد. همچنین باب طرح ایرادات و دفاعیات مربوط به رابطه حقوقی بین طلب مندرج در پول الکترونیکی و قرارداد پایه را مفتوح می‌سازد. علاوه بر این، چنین رویکردی پول الکترونیکی را از مزایای حقوقی و کارکردهای اقتصادی خود به‌عنوان یک وسیله پرداخت آبی و شبه‌پولی محروم می‌سازد.

هرگونه تحلیل و تفسیر حقوقی از رمزارزها باید در جهت تأمین اهداف کاربردی آن باشد. پول، ارزش اولیه خودش را با جعل قانون و نه کالا بودن به دست آورده است. پول کنونی ماهیت فیزیکی ندارد؛ بلکه ماهیت اعتباری دارد. براساس این تحلیل، هم ذات این مال و هم مالیت اولیه آن اعتباری است. به‌این ترتیب توسعه‌دهندگان رمزارز اثر اعتبار مال جدیدی خلق کرده‌اند که هم مال است و هم مالیت آن اعتباری می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت از منظر حقوقی اشکالی بر ماهیت پولی رمزارزها وارد نیست؛ درواقع رمزارزها از جهت نظری نوعی پول مدرن قلمداد می‌شوند.

نتیجه‌گیری

رمزارز اتر (ETH) یک کوین غیرمتمرکز در پلتفرم زیرساختی اتریوم شکل گرفته است. این رمزارز به‌مثابه پول رایج می‌تواند هزینه کالا یا خدمات را پرداخت و یا با سایر رمزارزها به‌آسانی مبادله شود. در مورد مال بودن رمزارز می‌بایست میان انواع مختلف آن تفکیک قائل شویم. در مورد مالیت اتر به نظر می‌رسد عرف تنها ملاک و ضابطه‌ای است که می‌توان برای مالیت در نظر گرفت. از منظر فقهی، اگر در مال بودن چیزی نزد شارع شک شود، می‌توان به عموم ادله بیع تمسک کرد؛ زیرا موضوع عموماً مال عرفی و نه شرعی است.

نگرش حقوقدانان به پول اصولاً و عمدتاً از منظرگاه حقوق و تعهدات ناشی از کاربرد آن است و کمتر به تعهدات ناشی از خلق و نشر آن مرتبط است. رمزارز اتر ماهیتی متغیر دارد. این رمزارز در ابتدای نشر به اوراق بهادار شباهت دارد و پس از به‌کارگیری آن در معاملات، کارکرد پولی می‌یابد. از لحاظ ماهیت حقوقی نشر و خلق اتر، توسعه‌دهندگان ابتدا از طریق سرمایه‌گذاری در پایان سال ۲۰۱۴، با فروش اتر، بیش از ۱۸ میلیون دلار به‌دست آوردند. با توجه به عرضه اتر برای به دست آوردن سرمایه، می‌توان ماهیت آن را اوراق بهادار دانست که به‌مثابه اسناد مثلی می‌باشند که به وسیله توسعه‌دهندگان اتریوم به منظور تأمین مالی برای اجرایی شدن پروژه‌ها و یا تجارت منتشر می‌شوند. زمانی که اتر به‌عنوان یک ورقه بهادار در یک صرافی متمرکز یا غیرمتمرکز با یک رمزارز دیگر معاوضه شده یا به فروش می‌رسد؛ ماهیت آن از اوراق بهادار به پول تغییر می‌کند. این امر ماهیت چندگانه رمزارزها را نمایان می‌سازد.

در شیوه دیگر خلق رمزارز اتر، تراکنش‌های بلاک چین نیاز به بلوک جدید دارد و استخراج‌گران با استفاده از دستگاه‌های مخصوص و یا با وصل شدن به استخرهای اتریوم بلوک جدید ایجاد می‌کنند. از این‌رو با توجه به قرارداد ضمنی اولیه توسعه‌دهندگان با ماینرها و نودها، نوع قرارداد مذکور به جعاله نزدیک بوده و ماهیت جعل که به‌عنوان اجرت و دستمزد پرداخت می‌شود، نوعی مال است که عرفاً طرفین قرارداد این نوع مال را رمزارز و پول مدرن تلقی می‌کنند.

از نظر حقوقی، اتر هنگامی که معامله استفاده می‌شود، نوعی سند پولی و نه سند اعتباری محسوب می‌شود؛ زیرا سند تعهد پولی به‌خودی‌خود مال محسوب نمی‌شود و به اعتبار تعهد و طلب منعکس در آن مال محسوب می‌شود. قدرت ایفاکنندگی این سند مبتنی بر تحقق عمل حقوقی انتقال طلب است. از جهت مبانی حقوقی، مانعی برای پول تلقی شدن رمزارز اتر وجود ندارد؛ زیرا مالیت آن مورد خدشه نیست.

از جهت نظری و مبانی حقوقی و اقتصادی، رمزارزها می‌توانند کارکردهای پول را داشته باشند و به‌عنوان واسطه مبادله عمل کنند. ولی پذیرش رمزارزها از نظر قوانین پولی وابسته به شناسایی آن به‌عنوان پول توسط دولت است. در حال حاضر پول دانستن رمزارزها در سطح جهانی، با تردید روبه‌روست؛ ولی با توجه به اقبال زیاد به آنها پذیرش آن توسط دولت‌ها در آینده نزدیک دور از انتظار نیست.

براساس ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور، پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است و تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی فقط به پول رایج کشور انجام‌پذیر است؛ مگر آنکه با رعایت مقررات ارزی کشور ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار داده شود. لازمه این ماده این است که طرفین معامله می‌توانند با رعایت مقررات ارزی، رمز اتر را با توافق یکدیگر به‌عنوان ثمن یا مبیع تعیین کنند. از آنجاکه تا کنون قانونی در مورد رمزارزها تصویب نشده است، آنها فعلاً مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی می‌باشند.

- امامی، سیدحسین، ۱۳۸۶، *حقوق مدنی*، چ بیست و هفتم، تهران، اسلامیة. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۱ق، *المکاسب*، قم، دارالذخائر.
- پیلوار، رحیم، ۱۳۹۴، «مفهوم اموال فکری در حقوق اموال و جایگاه آن»، *مطالعات فقه و حقوق*، ش ۱۲، ص ۷-۴۰.
- تدینی، عباس و محمدعارف ایوبی، ۱۳۹۳، «قانون حاکم بر اوراق بهادار در مبادلات بین‌المللی»، *پژوهش‌های حقوق تجارت بین‌الملل*، ش ۲، ص ۴۵-۶۲.
- توحیدی، محمدعلی، ۱۳۷۷، *مصباحه الفقاهه (تقریر بحث‌های آیت الله العظمی خویی)*، قم، مکتبه داوری.
- توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۸۴، «بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۲۳-۱۵۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- حجاری، دانیال، ۱۴۰۱ق، «معرفی شبکه و ارز دیجیتال اتریوم»، در: <https://bit24.cash/blog/ethereum>
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم، سیدمحسن، بی‌تا، *نهج الفقاهه*، قم، ۲۲ بهمن.
- خردمند، محسن، ۱۳۹۸، «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمزارز با تمرکز بر شبکه بیت‌کوین»، *معرفت اقتصادی اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- دفتر مطالعات و ارتباطات حوزوی پژوهشگاه فضای مجازی، ۱۳۹۸، *وضعیت‌شناسی پژوهش‌های بلاک چین و رمزارزها در ایران*، قم، دانشگاه باقرالعلوم ع.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- رضایی صدرآبادی، محسن و حسین نادری، ۱۳۹۶، «ملیت‌زدایی از پول در عصر مجازی»، *عصر اندیشه*، ش ۱۶، ص ۱۷۰-۱۷۲.
- سازمان اتریوم، ۱۴۰۱/۶/۱، «اتر چیست؟»، بازیابی شده از <https://ethereum.org>
- سامانی باغبانانی، معصومه و همکاران، ۱۴۰۱ق، «بلاک چین»، *رویکردهای پژوهش‌های نوین در مدیریت و حسابداری*، ش ۸۴، ص ۲۶۸۲-۲۷۰۱.
- شجری، مهدی، ۱۳۹۸، *بلاک چین بیت‌کوین و سایر ارزهای رمز نهاد*، تهران، کونترنگ.
- شهیدی، مهدی، ۱۳۸۷، *حقوق مدنی (تعهدات)*، تهران، مجد.
- _____، ۱۳۹۰، *تشکیل قراردادهای تعهدات*، چ هفتم، تهران، مجد.
- صفایی، سیدحسین، ۱۳۸۹، *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اشخاص و اموال)*، چ یازدهم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، *الخلافت*، قم، جامعه مدرسین.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف.
- عبدی‌پور، ابراهیم، ۱۳۸۹، «تحلیل حقوقی ماهیت پول الکترونیکی»، *حقوق خصوصی*، ش ۱۶، ص ۵۳-۸۴.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، *اموال و مالکیت*، چ هفدهم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- _____، ۱۳۹۶، *قواعد عمومی قراردادهای*، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش.
- مامقانی، محمدحسن، ۱۳۱۶، *غایة الامال فی شرح کتاب المکاسب*، قم، دارالذخائر.
- محمودی، اصغر، ۱۳۹۸، «تحلیل ارزهای مجازی در پرتو فقه، حقوق خصوصی و مطالعات تطبیقی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره چهل و نهم، ش ۳، ص ۵۰۳-۵۲۲.


- مددی، مهدی و همکاران، ۱۴۰۰ق، «جستارهای فقهی - حقوقی در مسئله قانونمندسازی ارزشهای رمزنگاری شده»، *مجلس و راهبرد*، سال بیست و هشتم، ش ۱۵۰، ص ۳۰۳-۳۰۴.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد و مریم صباغی ندوشن، ۱۳۹۳، «شرط مالیت عوضین در صحت معاملات»، *پژوهشنامه متین*، سال شانزدهم، ش ۶۴، ص ۴۵-۴۶.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۳، *تحریرالوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۳۸۸، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرزاخانی، رضا، ۱۳۹۶، *بیت‌کوین و ماهیت مالی - فقهی پول مجازی*، تهران، مرکز پژوهش و توسعه مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار.
- نائینی، محمدحسین، ۱۳۷۳، *منیة الطالب فی حائسیة المکاسب*، تهران، المكتبة المحمدیه.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- نواب‌پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی کارکردهای پول رمزنگاری شده»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۲، ص ۲۱۳-۲۴۳.
- هافمن، نیل، ۱۳۹۷، *بیت‌کوین به زبان ساده*، ترجمه مصطفی دهقان، رشت، داریا.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۷، *ماهیت پول و راهبردهای فقهی اقتصادی آن*، قم، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- Athanassiou, Phoebus & Mas, 2008, "Electronic Money Institutions: Current Trends", Regulatory Issues & Future Prospects; Frankfurt; Publication of European Central Bank, *Legal Working Paper Series*, N. 7, p. 4-48.
- Dabrowski, Marek and Lukasz Janikowski, 2018, *Virtuall Currencies and CentralBanks Monetary Policy*, European Parliament.
- Financial Action Task Force (FATF), 2014, *Virtual Currencies – Key Definitions and Potential, AML/CFT Risks*, available at: www.fatf-gafi.org.
- European Central Bank, 2012, *Virtual currency schemes*, Frankfurt, European Central Bank.
- Micheler, Eva, 2009, *Legal Nature of Securities Inspirations fromComparative Law*, Cambridge University Press.
- Momtaz, Paul, 2018, *Initial Coin Offering*, Project from the Center for Global Management at UCLA.
- Nakamoto, Satoshi, 2008, *Bitcoin, apeer Electronic cash system*, bitcoin.org/bitcoin.pdf.
- Rahn, Richrd, 1999, *The end on Money & the Stuggle for Financialprivacy*, Seattle, Discovery Inst.

مقاله پژوهشی:

بررسی مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی از منظر برخی از مراجع تقلید معاصر

مهدی خطیبی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.khatibi@iki.ac.ir  orcid.org/0000-0003-4122-875X

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

چکیده

برخی از مراجع معظم تقلید معاصر اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک دانسته و فتوا داده‌اند اگر سپرده‌گذار سودی را از بانک‌های دولتی دریافت کند با شرایط خاصی باید بخشی از آن را به فقیر بپردازد، تا بتواند در بقیه سود تصرف کند. این دسته از فقها اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک ندانسته و جواز تملک سود را وابسته به شرعی بودن قرارداد بین بانک و مشتری می‌دانند. اگرچه در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که تردید در اعتبار شخصیت حقوقی باعث شده اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک به حساب آید، اما تجویز تعامل با بانک‌های خصوصی که آنها نیز دارای شخصیت حقوقی می‌باشند، فهم تفاوت را دشوار می‌کند. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن بررسی دلیل فرق‌گذاری بین بانک‌های دولتی و خصوصی از منظر این دسته از فقها، راه‌های اثبات اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی را بررسی می‌کند. بنا به یافته‌های پژوهش، مالکیت بانک‌های دولتی را می‌توان با توجه به (۱) مالکیت ولی‌امر نسبت به بانک‌های دولتی، (۲) تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع، (۳) اعتبار قبض و اقباض متصدیان بانکی به وکالت از ولی‌امر یا حاکم شرع، (۴) تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع با استناد به ضرورت مستدل کرد.

کلیدواژه‌ها: بانک دولتی، مجهول‌المالک، شخصیت حقوقی، بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی E50, K, Z12, JEL

اگرچه شخصیت حقوقی در گذشته نیز مطرح بوده، اما توسعه آن در قرن اخیر بسیار حیرت‌انگیز است. امروزه هیچ کس در هیچ جای جهان نمی‌تواند ادعا کند، با هیچ شخصیت حقوقی ارتباط ندارد (نظری، ۱۳۹۶). از بارزترین نمونه‌های شخصیت حقوقی در عصر حاضر بانک‌ها می‌باشند. تمامی بانک‌ها اعم از دولتی و خصوصی دارای شخصیت حقوقی بوده و تمامی مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم با آنها سروکار دارند. این ارتباط طبیعتاً احکام بسیاری دارد که در رساله‌های عملیه و استفتائات مراجع معظم تقلید منعکس شده است. یکی از موضوعات مورد ابتلاء بخش قابل توجهی از مردم، سپرده‌گذاری در بانک‌های دولتی است؛ این موضوع از نظر برخی از مراجع تقلید معاصر احکام خاصی دارد که قابل بحث و بررسی است. مثلاً *آیت‌الله سیستانی* از مراجع معظم تقلید معاصر راجع به سود سپرده‌ها در بانک‌های دولتی فتوای خاصی دارد. متن استفتاء انجام‌شده از دفتر ایشان درباره سود بانکی به شرح زیر است:

پرسش: سپرده‌گذاری نزد بانک برای گرفتن سود چه حکمی دارد؟

پاسخ: بانک‌ها و مؤسسات دولتی از نظر معظم‌له اموالشان مجهول‌المالک است و تصرف در آن با اجازه حاکم شرع جایز است؛ بنابراین در فرضی که سپرده‌گذار شرط سود نکند اگر سودی به او داده شود، ایشان اجازه می‌دهند که آن سود مجهول‌المالک را تملک کنند مشروط بر اینکه نصف سود را به فقرا یا متدین صدقه بدهند. اما سود بانک‌ها و مؤسسات غیردولتی را به هیچ‌عنوان نمی‌توان مالک شد؛ ولی اگر انسان بداند که اصحاب سرمایه راضی به تصرف او در این مال هستند هرچند شرعاً مالک نباشد که غالباً چنین است می‌تواند تصرف کند و اگر با آن چیزی خرید مالک می‌شود. این در صورتی است که بانک با سپرده‌گذار معامله شرعی انجام ندهد؛ ولی اگر معامله شرعی صحیح با رعایت شرایط باشد و احتمال بدهند که بانک طبق قرارداد با مبلغ سپرده معامله شرعی انجام می‌دهد، سود حلال است (www.sistani.org).

همان‌گونه که در ابتدای پاسخ تصریح شده، از نظر ایشان اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک است؛ لذا سودی هم که در ازای سپرده‌گذاری به مشتری پرداخت می‌کنند، مجهول‌المالک است و علی‌القاعده مشتری نمی‌تواند آن را تملک کند. اما ایشان به‌عنوان حاکم شرع و بنا بر مصالحی که تشخیص داده‌اند اجازه داده‌اند در صورتی که شرط سود در میان نباشد، سپرده‌گذار نصف زیاد را تملک کند، به شرط آنکه نصف دیگر را به فقرا صدقه دهد. در مقابل، اموال بانک‌های خصوصی مجهول‌المالک نیست و در مورد سودهایی که بدون قرارداد و بدون شرط به مشتری داده می‌شود، تملک حاصل نمی‌شود؛ هرچند سپرده‌گذار در صورت احراز رضایت صاحبان و مالکان سرمایه بانک می‌تواند در آن تصرف کند.

البته ایشان در پایان تصریح می‌کند که حکم متفاوت مورد اشاره مربوط به جایی است که صرفاً سپرده‌گذاری بدون شرط انجام شده باشد. اما اگر دریافت سود براساس معامله شرعی باشد، و طبق قرارداد عمل شود، یا لاقبل احتمال عمل به مفاد قرارداد وجود داشته باشد، کل سود حلال است.

باتوجه به اینکه بانک‌های دولتی تحت اشراف دولت و بانک مرکزی فعالیت می‌کنند و شفافیت مالی قابل قبولی به لحاظ دریافت‌ها و پرداخت‌ها دارند، دلیل مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی اندکی مبهم و حتی ممکن است مایه تعجب باشد. از این رو بررسی مسئله از اهمیت برخوردار است. جهت دیگری که اهمیت بحث را مضاعف می‌کند گستره نفوذ بانک‌های دولتی در کشور است. تعداد بانک‌های دولتی اگرچه کمتر از بانک‌های خصوصی است، اما تعداد شعب آنها بیشتر است و بخش قابل توجهی از تراکنش‌های مالی در این بانک‌ها اتفاق می‌افتد. به‌عنوان مثال تعداد شعب بانک ملی ۳۳۲۸ شعبه، و تعداد مشتریان آن بیش از ۷۸ میلیون نفر است (خبرگزاری تسنیم).

در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده به دنبال بررسی علت مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی و توجیه تفاوت بین بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی می‌باشیم؛ سپس راه‌های اعتباربخشی به مالکیت بانک‌های دولتی را بررسی خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی به‌نوعی مرتبط با اعتبار شخصیت حقوقی در عرض شخصیت حقیقی است؛ لذا تحقیقات مربوط به شخصیت حقوقی پیشینه عام این تحقیق به حساب می‌آیند. برخی از آثار فقهی حقوقی در سال‌های اخیر در رابطه با اعتبار شخصیت حقوقی از منظر فقه به رشته تحقیق درآمده است. به‌عنوان مثال نظری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به بررسی فقهی حقوقی شخصیت حقوقی پرداخته است. وی با بررسی عملکرد نهادهای موجود در عصر تشریح که به اشخاص حقوقی در دوران کنونی شبیه می‌باشند و تنقیح ملاک‌های لازم تلاش می‌کند موجودیت و اهلیت و مشروعیت شخصیت حقوقی را توجیه کند. دفتر فقه معاصر نیز در کتابی با عنوان *الشخص الاعتباری* که به‌تازگی منتشر کرده (۱۴۰۱)، ابتدا حقیقت شخص اعتباری را بحث گذاشته و سپس اعتبار آن را در فقه بررسی، و در نهایت نیز احکام شخصیت حقوقی را بررسی کرده است.

در بین اهل سنت نیز مصطفی احمد زرقاء (۱۹۹۹) در فصل بیست و هفتم کتاب *المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی* به بررسی تفصیلی شخصیت حقوقی از منظر فقه اسلامی پرداخته است.

رابطه مجهول‌المالک دانستن اموال بانک با انکار اعتبار شخصیت حقوقی

با استفسار به‌عمل آمده از دفتر *آیت‌الله سیستانی* روشن شد منشأ اشکال در نظر ایشان، مربوط به اهلیت تملیک و تملک نهادهای دولتی و به‌طور کلی اعتبار شخصیت‌های حقوقی مستحدثه است. اما آنچه مسئله را پیچیده می‌کند تفاوت گذاشتن بین بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی است؛ چرا ایشان بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌داند؛ درحالی که بانک‌های خصوصی نیز دارای شخصیت حقوقی می‌باشند؟

ایشان شخصیت‌های حقوقی مستحده را فی‌نفسه دارای اعتبار نمی‌داند؛ اما معتقد است حاکم شرع می‌تواند آن را تنفیذ کرده و اعتبار بخشد. البته ایشان به‌عنوان حاکم شرع نسبت به بانک‌های دولتی چنین تنفیذی نکرده‌اند؛ از این رو اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند. پرسشی در این مجال قابل طرح است اینکه آیا این فتوا در مورد بانک‌های ایرانی نیز صادق است؟ این پرسش از آن جهت مطرح است که در ایران ولی‌فقیه که خود حاکم شرع است در رأس حاکمیت قرار دارد. آیا این مسئله تفاوتی در صورت مسئله ایجاد نمی‌کند؟ آیا فعالیت بانک‌های دولتی در چنین نظامی به برهان‌انی کشف از تنفیذ ولی‌فقیه نمی‌کند؟ برای روشن شدن ابعاد مسئله لازم است ابتدا به بررسی اجمالی ماهیت شخصیت حقوقی بپردازیم.

تعریف شخصیت حقوقی

مصطفی/احمد زرقاء تعریف شخصیت را از *دایرةالمعارف بزرگ فرانسه* چنین نقل کرده است: «شخصیت حقوقی حاصل اجتماع گروهی از شخصیت‌های حقیقی با هدف مشترک است که با اجتماعشان شخصیتی را انشاء کرده‌اند که دارای حقوق متمایز و تکالیف متمایز از حقوق و تکالیف یک‌یک آنها است» (زرقاء، ۱۹۹۹، ص ۲۸۳). وی این تعریف را جامع افراد نمی‌داند و معتقد است این تعریف فقط شامل شخصیت‌های حقوقی می‌شود که توسط اشخاص حقیقی تأسیس شده‌اند و شخصیت حقوقی ناشی از پروژه‌ها، موقوفات، مدارس و بیمارستان‌ها را شامل نمی‌شود. تعریف پیشنهادی وی چنین است: «شخصیت حقوقی شخصیتی است که از اجتماع اشخاص یا اموال حاصل می‌شود و قانون برای آن محدوده‌ای تعیین کرده است. این محدوده از آن اشخاص و اموال انتزاع شده و مستقل از آن است» (همان). در این تعریف، کلمه اموال شامل مواردی مثل موقوفات مدارس و بیمارستان‌ها می‌شود. برخی محققان معاصر، این تعریف را نیز جامع افراد ندانسته و معتقدند عناوینی وجود دارد که بدون اتکا به اشخاص حقیقی یا اموالی مثل موقوفات، دارای شخصیت حقوقی می‌باشند؛ مثل عنوان فقرا و مساکین. یعنی حتی اگر هیچ فقیری بالفعل موجود نباشد، عنوان فقیر دارای شخصیت حقوقی است و قابلیت نذر و امثال آن را دارد؛ اگرچه برای امثال و تملک باید منتظر تحقق یافتن آن شد. از نگاه ایشان، تعریف جامع‌تر این مفهوم این‌گونه است: «شخصیت حقوقی وجودی اعتباری دارد که اهلیت داشتن حق را دارد، و می‌تواند متعلق الزام و التزام باشد؛ و فرقی نمی‌کند از اموال یا شخصیت‌های حقیقی تشکیل شده باشد یا نه» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۲۷).

نسبت‌سنجی مفهومی دو اصطلاح «شخصیت حقوقی» و «شرکت» به معنای فقهی آن

براساس مبانی فقهی، اگر چند نفر به‌صورت مشاع مالک چیزی باشند، شرکت به معنای فقهی آن تحقق یافته است (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۵). تشکیل شرکت گاهی اختیاری و گاهی قهری است. شرکت اختیاری هم گاهی با انجام فعلی محقق می‌شود و گاهی با انجام معامله‌ای. مثلاً اگر دو یا چند نفر اموال خود را به‌گونه‌ای با هم درآمیزند

که قابل تفکیک نباشد شریک می‌شوند و اگر مشترکاً ملکی را خریداری کنند به سبب معامله شریک می‌شود. اما شراکتی که برای ورثه بعد از مرگ مورث شکل می‌گیرد از نوع قهری است (همان).

در شرکت به معنای فقهی، چون شراکت به صورت مشاع است، احکام خاصی برای آن وضع شده است؛ مثلاً هیچ شریکی بدون اذن شریک دیگر نمی‌تواند در ملک مشترک تصرف کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۶)؛ همچنین اگر یکی از شرکا بخواهد سهم خود را بفروشد، دیگر شرکا حق شفعه دارند و نسبت به دیگر مشتریان برای خرید سهم مقدم می‌باشند (حلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۹۳). به‌رغم این احکام، املاک مشاع در عرض املاک اختصاصی مالک، بخشی از دارایی او می‌باشند و در مواردی مثل تعلق حق غرماء و تفلیس حکم یکسانی دارند. به عبارت دیگر، در املاک مشاع به جز شخصیت حقیقی مالکان، شخصیت دیگری تحت عنوان شخصیت حقوقی که احکام خاصی داشته باشد، وجود ندارد. البته ممکن است چند نفر با هم شرکتی را تأسیس کنند که دارای شخصیت حقوقی با ویژگی‌های خاص باشد، اما در موردی که شرکت به معنای فقهی آن محقق می‌شود، شخصیت حقوقی با ویژگی‌هایی که برای آن شمرده شده، شکل نمی‌گیرد.

شروط و مقومات تحقق شخصیت حقوقی

شخصیت حقوقی یک امر اعتباری است و تحقق امور اعتباری نیازمند معتبر است. معتبر نیز لازم است براساس ضوابط و شرایطی منضبط به آن اعتبار بخشد، تا اعتباربخشی امری عقلایی باشد. از آنجاکه تفکیک بین شروط تحقق و مقومات تحقق تا حدودی دشوار و بحث‌برانگیز است، و در این باره اختلاف دیدگاه وجود دارد (زرqa، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱؛ لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۳۷-۴۲)، مضافاً بر اینکه در تحقیق حاضر نیز ثمره چندانی بر این تفکیک مترتب نیست، شروط و مقوم‌های شکل‌گیری شخصیت حقوقی را بدون تفکیک مورد اشاره قرار می‌دهیم:

الف) وجود مصلحت نوعیه

تحقق شخصیت حقوقی در صورتی امکان‌پذیر است که وجود آن تأمین‌کننده مصالح جامعه باشد به گونه‌ای که افراد با شخصیت حقیقی قادر به تأمین آن مصالح نباشند. مصطفی زرقا در این باره می‌گوید: «مصلحت نوعیه چارچوب اساسی تمایز شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی است؛ شخصیت حقوقی از منظر حقوقی برگرفته از مصالح نوعیه در جامعه است؛ مصالحی که متمایز از مصالح فردی می‌باشند و نمی‌توان آنها در تحت مصلحت فردی استیفا کرد. درواقع شخصیت حقیقی عاجز است از اینکه به‌تنهایی بتواند آن مصالح را تأمین کند» (زرqa، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱).

براین اساس، اعتبار شخصیت حقوقی منوط به وجود مصلحت نوعیه در چنین اعتباری است؛ امروزه عقلاً به وجود چنین مصلحتی ادعان دارند؛ و لذا شخصیت حقوقی را معتبر می‌دانند. اما اینکه شرع نیز این اعتبار عقلاً را تقریر کرده است یا نه؟ در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

ب) داشتن ذمه مالی مستقل

مصطفی زرقا معتقد است یکی از مقومات اصلی شکل‌گیری شخصیت حقوقی داشتن ذمه مالی مستقل است. از نظر وی، شخصیت حقوقی به‌مثابه شخصیت حقیقی است؛ همان‌گونه که شخصیت حقیقی بدون ذمه مالی که به سبب آن حقوق را تحمل کند، قابل تصور نیست، شخصیت حقوقی نیز بدون ذمه مالی قابل تصور نیست. در حقیقت شخصیت حقوقی بدون ذمه چیزی جز نیابت یا نمایندگی در انجام کار نیست؛ و نیابت یا نمایندگی برای تحقق شخصیت حقوقی به معنای تام آن کافی نیست. از این‌رو محاکم قضایی به‌رغم اینکه به نام دولت اعمال حکم می‌کنند و شخصیتی متمایز از شخصیت قاضی دارند، و با تبدل قضا، محکمه همچنان باقی است، شخصیت حقوقی محسوب نمی‌شوند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۳۹).

ج) به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی از سوی شرع، قانون یا عقلا

مصطفی زرقا معتقد است مادامی که قانون، شخصیت حقوقی را به رسمیت نشناسد، فاقد اعتبار است (زرقا، ۱۹۹۹، ص ۲۹۳). اما باید توجه داشت به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی توسط قانون یکی از راه‌های اعتباربخشی به شخصیت حقوقی است؛ علاوه بر آن شارع نیز می‌تواند به شخصیت حقوقی اعتبار بخشد؛ همان‌گونه که در مورد مسجد، موقوفه، حاکم اسلامی، و برخی عناوین مثل زکات و فقیر و امثال آن شخصیت حقوقی را پذیرفته است. علاوه بر شرع، اعتباربخشی عقلا نیز برای شکل‌گیری شخصیت حقوقی ممکن است کافی باشد. لزومی ندارد اعتبار شخصیت حقوقی منوط به تأیید قانون و حاکمیت باشد (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۴۲). همان‌گونه که معابد و کلیساها و پرستشگاه‌ها بدون تکیه بر شرع و قانون، صرفاً با ابتناء بر پذیرش عقلا واجد شخصیت حقوقی شده‌اند. البته حاکمیت می‌تواند به دلیل جایگاهی که به لحاظ قانونی دارد، مانع از فعالیت شخصیت حقوقی پیش از تأیید آن در نهادهای قانونی شود؛ بنابراین ثبت شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی در دفاتر اسناد رسمی و طی مراحل قانونی آن در حقیقت شرط فعالیت شخصیت حقوقی است؛ نه آنکه مقوم شخصیت حقوقی یا شرط تحقق آن باشد.

د) داشتن نماینده حقوقی از میان اشخاص حقیقی

یکی از شروط فعالیت شخصیت حقوقی آن است که نمایندگانی از میان اشخاص حقیقی داشته باشند و امور اجرایی مربوط به شخصیت حقوقی را انجام دهد. نمایندگان، فراخور هر شخصیت حقوقی متفاوت می‌باشند. مثلاً اگر زکات به‌عنوان شخصیت حقوقی در نظر گرفته شود، عامل جمع‌آوری زکات یا حاکم اسلامی، نماینده شخصیت حقوقی زکات است. در مورد خمس نماینده خود امام علیه السلام و در عصر عبیت کبری فقیه جامع‌الشرایط یا وکلای آن دو است. اگر عنوان فقیر را شخصیت حقوقی بدانیم، امروزه کمیته امداد که با حکم حاکم اسلامی تشکیل شده، می‌تواند

نماینده شخصیت حقوقی عنوان فقیر محسوب شود. همچنین در شرکت‌ها و بانک‌ها، هیئت مدیره، نمایندگان شخصیت حقوقی شرکت و بانک می‌باشند.

آثار وضعی مترتب بر پذیرش شخصیت حقوقی

اعتبار پذیرش شخصیت حقوقی در عرض شخصیت حقیقی به معنای ترتب احکام وضعی خاصی بر آن است. یکی از مهم‌ترین احکامی که برای شخصیت حقوقی شمرده می‌شود، استقلال مالی آن است. این ویژگی، اصلی‌ترین ویژگی شخصیت حقوقی است. مصطفی زرقا از این ویژگی تحت عنوان «داشتن ذمه مالی متمایز» یاد کرده است (زرقا، ۱۹۹۹، ص ۲۹۱).

استقلال مالی شخصیت حقوقی بدان معناست که مالکیت آن در طول مالکیت اشخاص حقیقی نیست؛ بلکه در عرض آن است. مالکیت طولی در فقه امامیه پذیرفته شده است و مواردی همچون سلطه ولی بر اموال مولا علیه و سلطه وصی بر اموال صغار برشمرده شده است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱). مالکیت مولا نسبت به اموال تحت ید عبد نیز طبق یک مبنا طولی است. مشهور فقها عبد و اموال تحت اختیار او را ملک مولا به حساب می‌آید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۳). اما طبق مبنای غیرمشهور مالکیت عبد هم قابل تصور است؛ لکن این مالکیت در طول مالکیت مولی است (خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۱).

استقلال شخصیت حقوقی در مالکیت، لوازم و آثاری دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عدم برقراری رابطه مالکیت بین سهام‌داران و اموال متعلق به شخصیت حقوقی

در شرکت‌هایی که شخصیت حقوقی آنها به رسمیت شناخته شده است، سهام‌داران مالک شرکت نیستند؛ چون مالکیت آنها به معنای برقراری رابطه طولی مالکیت و عدم استقلال مالکیت شخصیت حقوقی است. نهایت چیزی که می‌توان گفت آن است که سهام‌داران مالک منافع حاصل از شرکت می‌باشند.

۲. عدم مطالبه بدهی شرکت از مال شخصی مدیران، مؤسسان و سهام‌داران

اگر شرکتی که دارای شخصیت حقوقی است اعلام ورشکستگی کند، طلبکاران فقط در اموال موجود شرکت سهیم بوده و نمی‌توانند طلب خود را از اموال شخصی هیئت مدیره و مؤسسان و سهام‌داران مطالبه کنند. کسانی که شخصیت حقوقی را معتبر نمی‌دانند مخالف جدی این مورد هستند (نظری، ۱۳۹۶).

۳. عدم امکان تقاص از اموال شرکت به جای دیون مدیران و سهام‌داران

اگر کسی از مدیران یا سهام‌داران طلبی داشته باشد، نمی‌تواند از اموال شرکت تقاص کند. این، نه به آن دلیل است که بدهکار به صورت مشترک با سایر سهام‌داران در شرکت سهیم است؛ بلکه به دلیل استقلال مالکیت شخصیت

حقوقی شرکت است؛ بنابراین اگر طلبکار از همه سهامداران به نسبت سهمشان طلب داشته باشد، باز هم نمی‌تواند از اموال شرکت طلب خود را تقاضا کند (نظری، ۱۳۹۶).

۴. استقلال شخصیت شرکت از شخصیت مدیران آن در دعاوی

در دعاوی حقوقی شخصیت حقوقی شرکت مستقل از شخصیت حقوقی مدیران و سهامداران است و می‌تواند طرف اقامه دعوا باشد و بر علیه دیگران اقامه دعوا کند؛ در هر دو صورت، نماینده شخصیت حقوقی پیگیر رفع رجوع ناشی از اقامه دعوا خواهد بود (نظری، ۱۳۹۶).

۵. وجوب پرداخت خمس و زکات و سایر تکالیف مالی بر شخصیت حقوقی

اگر شخصیت حقوقی ذمه مالی مستقل نداشته باشد و مالکیت آن در طول مالکیت اشخاص حقیقی تعریف شده باشد، طبیعتاً وجوب پرداخت خمس نیز نخواهد داشت. در این صورت، هریک از سهامداران موظفاند براساس فتوای مرجع تقلید خود تکلیف خمسی خود را ادا کنند و در حقیقت سهم او از شرکت بخشی از دارایی او در کنار بقیه اموالش محسوب می‌شود. اما اگر شرکت دارای شخصیت حقوقی مستقل باشد و مالکیت آن در عرض مالکیت اشخاص حقیقی صاحب سهم باشد، در آن صورت این بحث مطرح شده است که آیا شرکت باید سال خمسی مستقل داشته باشد یا نه؟

معنای داشتن سال مالی مستقل آن است که شرکت اولین درآمدی را که کسب می‌کند، مبدأ سال خمسی قرار می‌دهد و سال آینده هر آنچه که در این یک سال کسب کرده و مصرف نشده است، به‌عنوان ارباح مکاسب زائد بر مؤونه تلقی کرده و خمسش را می‌پردازد. این مسئله در برخی از تحقیقات معاصر بررسی شده است (طباطبایی و علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۹۶). علاوه بر آن سودی که در بین سهامداران تقسیم می‌شود درآمد سهامداران است و اگر هر کدام از آنها تا سال خمسی خودشان آن را صرف مؤونه نکرده باشند، باید خمس مازاد بر مؤونه را بپردازند.

چنانچه شرکت را مضمول وجوب پرداخت خمس بدانیم و شرکت چنین کاری نکند، واجب است سهامدار به‌محض واریز سود خمس آن را پرداخت کند. ولی اگر شرکت خمس را پرداخت کند، بعد از واریز سهم سود سهامدار چنانچه تا سال خمسی صرف مؤونه نشود خمس دارد.

همچنین بین شرکت به معنای فقهی و شرکت دارای شخصیت حقوقی نیز تفاوتی قابل تصور است. در شرکت به معنای فقهی اگر یکی از شرکا خمسش را پرداخت نکند، چنانچه فقیه معتقد باشد که خمس به عین مال تعلق می‌گیرد، بقیه نمی‌تواند در مال مشاع تصرف کنند. اما در شرکتی که دارای شخصیت حقوقی مستقل است، حتی اگر برخی خمس ندهند، اثری بر تصرفات بقیه ندارد.

دیدگاه‌های فقهی موجود راجع به شخصیت حقوقی

بررسی احوال فقها و مبانی آنها در فقه نشان می‌دهد که در مورد اعتبار شخصیت حقوقی چهار دیدگاه قابل تصور است:

دیدگاه اول: پذیرش مطلق

براساس این دیدگاه، شخص حقوقی مطلقاً مورد پذیرش اسلام است؛ چه آنهایی که در عصر معصوم وجود داشته است و چه آنهایی که مستحدثه است. امام خمینی^ع در مورد معامله با بانک چنین فتوا داده است: «همه معاملات حلال که اگر با یکی از مسلمان‌ها انجام می‌شد صحیح بود، چنانچه با بانک بسته شود صحیح است؛ چه بانک دولتی چه غیردولتی؛ چه خارجی چه داخلی» (موسوی خمینی، بی تا - الف، ج ۲، ص ۶۱۶ مسئله ۲). این فتوا اگرچه مختص شخصیت‌های حقوقی مستحدثه است؛ اما کسی که بدان معترف باشد، به طریق اولی شخصیت‌های حقوقی عصر معصومان را نیز می‌پذیرد.

دیدگاه دوم: اعتبار اشخاص حقوقی عصر تشریح و عدم اعتبار اشخاص حقوقی مستحدثه

در این دیدگاه، شخصیت حقوقی فقط در برخی موارد که در عصر معصومان وجود داشته، اعتبار دارد؛ مثل شخصیت حقوقی امام، یا مسجد و کعبه و امثال آن. اما مصادیق امروزی آن مانند شرکت‌ها و بانک‌ها و امثال آن اعتبار ندارند. براین اساس، اگر شخصیت حقوقی وابسته به یک شخصیت حقیقی باشد، فرقی با سایر دارایی‌های وی ندارد؛ و اگر وابسته به چند شخصیت حقیقی باشد، مصداق شرکت به معنای فقهی آن خواهد بود. در مواردی هم که دولت و نهادهای عمومی مؤسس یک شخصیت حقوقی باشند که در شریعت سابقه نداشته است، (مثل بانک‌های دولتی) چنین شخصیتی اعتبار ندارد. فتوای فقهایی مثل *آیت‌الله خوئی* و برخی از شاگردان ایشان از جمله *آیت‌الله سیستانی* که بین بانک‌های خصوصی و بانک‌های دولتی تفکیک قائل شده و اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند، می‌تواند مبتنی بر این دیدگاه باشد. واضح است که این دسته از فقها شخصیت حقوقی امام^ع در تملک خمس و مالکیت انفال و همچنین شخصیت حقوقی مسجد و کعبه را برای تملک صحیح می‌دانند. از جمله واضح‌ترین ادله برای تفکیک بین شخصیت حقیقی و شخصیت حقوقی امام^ع که به دلالت التزامی دال بر اعتبار شخصیت حقوقی است، روایت *علی بن راشد* از امام *عسکری*^ع است؛ وی می‌گوید: «به امام حسن *عسکری*^ع عرض کردم چیزهایی به دست ما می‌رسد و گفته می‌شود مال ابو جعفر (امام جواد^ع) است. با آن اموال چه کار کنیم؟ امام فرمود آنچه که به سبب امامت متعلق به ابو جعفر بوده به من می‌رسد و غیر آن میراث است و طبق کتاب خدا و سنت پیامبر تقسیم می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۹).

دیدگاه سوم: امکان اعتباربخشی به شخصیت‌های حقوقی مستحدثه با تنفیذ حاکم شرع

از نگاه برخی فقهای معاصر، اعتباربخشی به شخصیت‌های حقوقی مستحدثه با تنفیذ حاکم شرع امکان‌پذیر است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۶۰). براساس فتوای آیت‌الله سیستانی، اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک است. این مسئله مشخص می‌کند که ایشان شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را معتبر نمی‌داند. از دفتر ایشان راجع به تأمین اجتماعی و حقوقی که افراد از آن نهاد دولتی دریافت می‌کنند، سؤال شد؛ در پاسخ عنوان شده که اموال تأمین اجتماعی مجهول‌المالک نیست. باتوجه به اینکه هر دو نهاد متعلق به دولت بوده و هر دو شخصیت حقوقی دارند، این پرسش مطرح شد که چه تفاوتی بین این دو نهاد وجود دارد؛ اعضای دفتر ایشان در پاسخ گفتند: آیت‌الله سیستانی تأمین اجتماعی را تنفیذ کرده؛ ولی بانک‌های دولتی را تنفیذ نکرده است. حاصل این پرسش و پاسخ‌ها حاکی از آن است از نظر آیت‌الله سیستانی، شخصیت‌های حقوقی مستحدثه بعد از تنفیذ حاکم اسلامی می‌توانند معتبر باشند. امکان اعتبار شخصیت حقوقی به واسطه حاکم شرع را می‌توان به آیت‌الله خوئی نیز نسبت داد. ایشان در پاسخ به استفتائی از امکان نقش‌آفرینی حاکم شرع در شکل‌گیری تملیک و تملک شخصیت حقوقی سخن گفته است. در این استفتاء آمده است:

سؤال ۱۱۳۳: الجهات العامة كالجمعيات الخيرية والتشكلات الاجتماعية والسياسية هل تعامل اموالها - بنظرکم سیدی - معامله المجهول مالکها كالمؤسسات الحكومية ام انها تملك الاموال كالأفراد و الاشخاص؟

الجواب: إن كان المال ملكاً للفرد «أو الأفراد بالشركة» بحيث إذا مات انتقل إلى وارثه فهو مالکة دون الجهة، و إن أعطى المال للجهة نفسها دون أشخاصها بحيث لا تتبدل بتبدل أشخاصها «كعنوان العلماء مثلاً، فيما أن تملك المتبرع له يتوقف على قبوله و قبضه، و قبض الفرد أو الأفراد ليس قبضاً للجهة بل لا بد من قبول الولی الشرعی و قبضه كحاكم الشرع، فإن حصل ذلك أصبح المال ملكاً للعنوان، و إلا بقي على ملك مالکة الأول فإن عرف رد إليه و إلا فالمال المتبرع به يعتبر مجهول المالك (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳).

این عبارت فی الجمله قرینه‌ای است بر اینکه از نظر ایشان حاکم شرع می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت حقوقی دخیل باشد؛ البته در آثار باقی‌مانده از ایشان به صراحت دلیلی بر این مطلب یافت نشد.

نحوه تعامل مالی با شخصیت حقوقی از دیدگاه مخالفان

همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد اصلی‌ترین ویژگی شخصیت حقوقی استقلال مالی آن است. مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی استقلال مالی و اهلیت تملیک و تملک شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را قبول ندارند. این مخالفت، تعامل مالی افراد متشرع با شخصیت حقوقی را دچار مشکل می‌کند؛ از آنجاکه در شرایط کنونی تعامل مالی

با شخصیت حقوقی قابل اجتناب نیست (نظری، ۱۳۹۶)، بخش قابل توجهی از جامعه در این رابطه با مشکل برخورد کرده و خواستار حل آن به لحاظ فقهی می‌باشند.

مخالفان شخصیت حقوقی، در مواردی که مؤسس یا سهام‌دار، شخصیت حقیقی باشد، مشکلی در تعامل با آنها نمی‌بینند. از نظر ایشان، شخصیت حقوقی در این موارد عنوان فقهی مستقلی نیست و صرفاً نامی است که برای شناسایی انتخاب شده است و مؤسسان و سهام‌داران مالکان واقعی اموال می‌باشند. اینکه آیت‌الله سیستانی تعامل با بانک‌های خصوصی را در چارچوب عقود شرعی مجاز دانسته، مبتنی بر همین نگاه است.

اما شخصیت‌های حقوقی مستحدثه که توسط اشخاص حقیقی ایجاد نشده‌اند، مثل بانک‌های دولتی، طبق دیدگاه مخالفان اموالشان مجهول‌المالک خواهد بود؛ و تبعاتی بر آن مترتب است. شیخ حسین حلی در این باره می‌گوید: «بنا بر مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی تحویل دادن پول به بانک به‌عنوان سپرده یا حواله و غیره به‌منزله اتلاف مال است و هنگام بازپس گرفتن مبلغ، آنچه که دریافت می‌شود (هم اصل و هم فرع مبلغ) مال مجهول‌المالک است و تصرف در آن نیازمند اذن حکم شرع است» (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۹).

بر همین اساس مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی در این رابطه اجازاتی صادر کرده‌اند؛ در مقدمه این تحقیق به فتوای آیت‌الله سیستانی راجع به سود سپرده‌ها و وام قرض‌الحسنه از بانک‌های دولتی اشاره شد. ایشان سپرده‌گذار را مستحق نصف سود می‌داند و معتقد است بقیه سود باید به فقیر صدقه داده شود.

آیت‌الله تبریزی نیز برداشت از حساب سپرده در بانک‌های دولتی را مجاز می‌داند، اما در مورد سود آن می‌گوید: «سحب الأموال من البنك لا بأس به، و إذا أعطى البنك ربحاً على المال المودع فيجب تخميس الربح، أولاً خمس التصدق و يتصرف بالباقي، فإن بقي من الأربعة أخماس شيء بعد الحول يجب فيها الخمس أيضاً، والله العالم» (تبریزی، بی‌تا، ج ۶ ص ۱۷۲). ایشان در رابطه با وام قرض‌الحسنه دریافتی از بانک‌های دولتی می‌گوید: «إذا كان القرض من البنك الحكومي فيجب فيه الخمس مرتين مرة عند استلامه بقصد استنقاذ مجهول المالک و صرف هذا الخمس على الفقراء و مرة أخرى عند زيادته على المئونة أما إذا كان القرض من البنك الأهلى فلا يجب فيه إلّا واحد، والله العالم» (همان، سوال ۶۲۴ بخش ب).

آیت‌الله خوئی راجع به اموال به‌دست‌آمده از شخصیت حقوقی بخش عمومی می‌گوید:

سؤال ۱۱۲۶: فی حالة تجویز الحاكم الشرعی فی ممتلكات مجهولة الملكية، هل هناك مصالحتات مالية للفقراء؟

الجواب: فی الممتلكات بغير عوض يتصدق ببعض ذلك إلى فقير و يمسك بالبقية لنفسه و فيما هو عوض شراء أو بدل وظيفة يتوظف بها فلا شيء عليه فيها و يملك المجموع لنفسه بالإجازة، و الله العالم.

سؤال ۱۱۲۷: هل هناك إذن عام فی مجهول المالک، أم يحتاج إلى الاستئذان؟

الجواب: نعم لمن يستحق الأخذ كالموظف الذى يستخدم فى عمل جائز أو المستودع (فى البنك مثلاً) الذى يسترجع أمانته و نحو ذلك (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱۰).

این فتوا تا حدودی رویکرد فقهای نجف را در رابطه با بانک‌های دولتی نشان می‌دهد. فقهای نجف خصوصاً آیت‌الله خوئی و برخی از شاگردان ایشان شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را دارای اعتبار نمی‌دانند. از این رو درآمدی را که از این بانک‌ها به دست کسی برسد، مجهول‌المالک می‌دانند. تکلیف اموال مجهول‌المالک آن است که کلاً تحت عنوان صدقه به فقیر پرداخت شود؛ اما اگر شخص سهمی از آن داشته باشد لازم است با حاکم شرع مصالحه کند. در مورد سود پرداختی بانک‌های دولتی، آیت‌الله خوئی و آیت‌الله سیستانی براساس مصالحی به مقلدان خود اجازه داده‌اند در قبال پرداخت بخشی از آن به فقرا در بقیه سود تصرف کنند. اما در مورد کسانی که سپرده‌گذاری کرده‌اند یا کارمند دولت می‌باشند و در ازای حقوق دریافتی کاری را برای بانک انجام می‌دهند، اجازه داده شده به اندازه حقوق یا مبلغ سپرده از اموال مجهول‌المالک بانک که به دستشان رسیده، تملک کنند.

تفاوت بانک‌های دولتی و بانک‌های خصوصی

همان‌گونه که در مقدمه نقل شد، آیت‌الله سیستانی فقط اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌داند؛ اما اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک ندانسته و تملک مبالغ دریافتی از چنین بانک‌هایی را تابع قرارداد می‌داند. اگر قرارداد شرعی باشد، مالک مبلغ زیاده خواهند بود و اگر غیرشرعی باشد مالک نمی‌شوند.

در برخی از تحقیقات فقهی معاصر تأکید شده مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی از سوی برخی از فقها نمی‌تواند دلیلی بر عدم پذیرش شخصیت حقوقی باشد:

گاهی به برخی از فقها انکار شخص اعتباری به صورت مطلق نسبت داده می‌شود. چراکه همین فقها اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند و این خود قرینه‌ای است بر اینکه شخصیت حقوقی را فی‌الجمله قبول دارند. بنابراین ممکن است مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی به این دلیل باشد که نمایندگان آنها (هیئت مدیره بانک‌های دولتی) را دارای صلاحیت نمایندگی نمی‌دانند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، ص ۵۹، پانویس ۱).

در پاسخ باید گفت اینکه برخی از فقها به‌رغم مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی، اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند، نمی‌تواند نشان از پذیرش شخصیت حقوقی باشد. این تفکیک ممکن است به این خاطر باشد که بانک‌های خصوصی را مصداق شرکت فقهی می‌دانند. هر چند که قانون آنها را به‌عنوان شخصیت حقوقی می‌شناسد. توضیح آنکه گاهی شخصیت حقوقی توسط عده‌ای از اشخاص حقیقی تأسیس می‌شود که خود ذی‌نفع می‌باشند و اگر هم کسانی به جمع سهام‌داران پیوندند به‌اندازه آورده‌شان ذی‌نفع خواهند بود. مثل اینکه چند نفر با قبول شرایط قانونی و فراهم کردن مقدمات، یک بانک خصوصی را تأسیس می‌کنند که طبق قانون دارای شخصیت حقوقی است. گاهی نیز اشخاص حقیقی، مؤسس ذی‌نفع نیستند؛ بلکه نهادی مثل دولت عهده‌دار تأسیس شخصیت حقوقی است و منافع آن

نیز به دولت برمی‌گردد؛ مثل شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی که توسط دولت تأسیس می‌شود. علاوه بر آن، گاهی شرع شخصیت حقوقی را تأسیس می‌کند. مثل زکات (بنا بر اینکه یک نهاد شرعی با شخصیت حقوقی باشد) و همچنین منصب امامت که هر دو توسط شارع تأسیس شده است. همچنین مثل وقف که شارع به اشخاص حقیقی اجازه داده است بخشی از اموال خود را با حفظ عین و جریان منفعت به جهتی خاص یا افرادی خاص اختصاص دهند. در این فرض تأسیس‌کننده شخصیت حقیقی وقف است و شارع این تأسیس را به رسمیت شناخته است. حتی ممکن است بدون دخالت دولت یا شرع برای عنوانی در بین عقلا شخصیت حقوقی شکل گرفته باشد پیش از آنکه قانونی وجود داشته باشد که آن را تأیید کند. مثل شخصیت حقوقی کلیساها و پرستش‌گاه‌ها (صفار، ۱۳۷۳، ص ۳۸). در آثار فقهی، این نوع از شخصیت حقوقی که توسط اشخاص حقیقی تأسیس نشده است تحت عنوان ملکیت جهت مطرح شده است (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷۸).

تفاوت این چند دسته از شخصیت حقوقی در آن است که دسته اول یعنی شخصیت حقوقی که به دست اشخاص حقیقی تأسیس شده است، قابل انطباق بر شرکت به معنای فقهی آن است. در شرکت فقهی، چند نفر به صورت قهری یا به صورت اختیاری با هم در یک مال به صورت مشاع شریک می‌شوند؛ منافع حاصل نیز به صورت مشاع بین مالکان تقسیم می‌شود. این ویژگی در شرکت‌های خصوصی دارای شخصیت حقوقی نیز مشهود است. البته در قانون برخی ویژگی‌ها مثل استقلال در مالکیت و عدم تقاض از اموال شخصی مؤسسان در صورت اعلام ورشکستگی شرکت دیده شده است که فقهای مخالف شخصیت حقوقی این ویژگی‌ها را قبول ندارند.

براین اساس اینکه برخی از فقها به‌رغم مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی، اموال بانک‌های خصوصی را مجهول‌المالک نمی‌دانند، ممکن است به این دلیل باشد که بانک‌های خصوصی که توسط اشخاص حقیقی تأسیس شده‌اند در حقیقت از نوع شرکت به معنای فقهی آن هستند؛ هرچند که قانون برای آنها شخصیت حقوقی در نظر گرفته است؛ بنابراین حتی اگر فقهی قائل به عدم اعتبار شخصیت حقوقی باشد، اموال چنین بانک‌هایی را مجهول‌المالک نخواهد دانست و سهام‌داران به نحو مشاع مالک اموال می‌دانند. برخلاف بانک‌های دولتی که مؤسس آن دولت است و امکان تصویر شرکت به معنای فقهی آن در بانک‌های دولتی وجود ندارد.

تأثیر نوع حکومت در مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی

طبق آموزه‌های دینی شیعیان، تعیین حاکم در اسلام به دستور الهی و با نصب خاص صورت می‌گیرد. پیامبر اسلام ﷺ نخستین حاکم اسلامی و دوازده امام به ترتیب جانشینان وی می‌باشند. در زمان حضور پیامبر و ائمه

هر حکومت دیگری که تشکیل شود، مصداق طاغوت بوده و تمامی اعمال و تصرفات آن ممنوع و باطل است. البته ائمه در زمانی که مسوولان نبودند، برای رفع عسر و حرج از شیعیان اجازاتی را صادر فرمودند که در کتب فقهی ذیل مباحثی چون قبول جوایز السلطان، پرداخت زکات به حاکم جائز و یا قبول امارت از طرف حاکم جور مطرح شده است.

اما درباره عصر غیبت مسئله فرق می‌کند. اساساً اداره هیچ کشوری بدون حکومت امکان ندارد؛ و در عصر غیبت به‌ناچار باید حکومتی تشکیل شود. امام خمینی^ع تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت را از وظایف فقیه جامع‌الشرایط می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا - ب، ج ۲، ص ۶۱۸). طبق این مبنای، در عصر غیبت هر حکومتی غیر از حکومت فقیه جامع‌الشرایط مصداق طاغوت خواهد بود و تعامل و تصرف در اموال آن حکومت جایز نیست و صرفاً با اجازه حاکم شرع می‌توان با آن حکومت تعامل کرد. همچنین بانک‌های دولتی در حکومت طاغوت به رسمیت شناخته نمی‌شوند و اموالی که در اختیار دارند مجهول‌المالک خواهد بود؛ مگر آنکه حاکم شرع که همان فقیه جامع‌الشرایط است، تصرف در اموال آنها را اجازه دهد.

در مقابل، برخی دیگر از فقها تشکیل حکومت را از وظایف فقها در عصر غیبت نمی‌دانند؛ اگرچه با شرایطی آن را جایز می‌دانند. پرسش و پاسخی که دفتر *آیت‌الله سیستانی* منتشر کرده آمده است:

پرسش: نظر معظم‌له درباره ولایت فقیه چیست؟

پاسخ: ولایت در آنچه که به‌اصطلاح فقها امور حسبیه خوانده می‌شود برای هر فقیه‌ای که جامع شرایط تقلید باشد ثابت است. اما در امور عامه که نظم جامعه اسلامی بر آنها متوقف است هم در شخص فقیه و هم در شرایط به کار بستن ولایت امور دیگری معتبر است از جمله مقبول بودن نزد عامه مؤمنین (www.sistani.org).

چه تشکیل حکومت اسلامی را بر فقیه واجب بدانیم و چه جایز، حکومتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته، مصداق حکومت طاغوت نیست؛ چون فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت قرار دارد؛ و مردم نیز در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به جمهوری اسلامی رأی داده و قانون اساسی را تأیید کردند که به معنای قبول عامه مؤمنان است؛ بنابراین مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی نمی‌تواند به دلیل طاغوت‌انگاری حکومت باشد. از طرف دیگر، حتی اگر حکومت کشوری طاغوت باشد، باز هم حکم به مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی نمی‌تواند مستند به طاغوت بودن حکومت باشد؛ چون طبق روایات متظافر، تعامل با حاکمان جور در عصر غیبت کبری مادامی که به انجام حرامی منجر نشود، تجویز شده است؛ این بدان سبب بوده که شیعیان به‌خاطر این دسته از احکام در عسر و حرج نباشند؛ بنابراین به‌صورت کلی می‌توان پذیرفت که مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی ارتباطی با نوع حکومت در عصر غیبت ندارد.

امکان‌سنجی اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی از منظر مخالفان اعتبار شخصیت حقوقی مستقل
همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، فقهایی که بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک می‌دانند شخصیت حقوقی مستقل آنها را معتبر نمی‌دانند. در این مجال به بررسی راه‌کارهایی می‌پردازیم که به‌رغم عدم اعتبار شخصیت حقوقی مستقل، بانک‌های دولتی اهلیت تملیک و تملک داشته باشند و اموال تحت اختیارشان مجهول‌المالک نباشد.

مالکیت ولی‌امر بر بانک‌های دولتی

یکی از راه‌های اثبات اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی آن است که ولی‌امر را مالک اموال حکومت بدانیم. توضیح آنکه طبق مبانی فقهی شیعه، پیامبر اسلام به عنوان نخستین حاکم اسلامی مالک انفال است و تصرف در آن بدون اذن ایشان جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۰)؛ در صورت تصرف بدون اذن نمای حاصل تابع ملک خواهد بود (نجفی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۳۴). بعد از پیامبر، جانشینان ایشان (ائمّه علیهم‌السلام) مالک انفال می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۹۹). بر همین اساس، اگر در عصر غیبت کبری فقیه جامع‌الشرایط را جانشین پیامبر بدانیم طبیعتاً این استحقاق به وی منتقل می‌شود. یکی از فقه‌های معاصر در این‌باره می‌گوید:

إذا ظهر لك لزوم تأسيس الحكومة الإسلامية بآي نحو امكن و الميسور منه لا يترك بالمعسور و ما لا يدرك كله لا يترك كله فلا محالة تحتاج هذه الحكومة الى الماليات و الميزانيات و تكون مرجعاً في المشاجرات و المخاصمات فيجب ان يجعل الخمس الذي هو وجه الامارة و كذا ساير الميزانيات الإسلامية في اختيارها و يجعل الانفال التي هي اموال عمومية تحت سلطتها لتستفيد منها في مصالح الحكومة و الأمة فان الملاك الذي اوجب جعلها في اختيار الامام - ﷺ - في عصر ظهوره يوجب جعلها في اختيار نوابه و الا لما تيسر له ادارة شؤون الحكومة و اجراء العدالة الاجتماعية و قطع جذور الاختلاف و التشاجر. فالانفال محللة في عصر الغيبة للمسلمين او للشيعه و لكن للحكومة الحقنة النظر فيها و التصدي لتقسيمها او الاستنتاج منها بنفع الإسلام و المسلمين و يجب لا محالة على الناس اطاعتها و اجراء اوامرها و اى فرق بين سهم الامام الذي افتوا بايصاله الى الفقيه و بين الانفال مع كون كليهما للإمام لا لشخصه بل لمنصب امامته و حكومته؟ فتدبر. هذه خلاصة نظرنا في جميع الانفال و كذا جميع الميزانيات الإسلامية في عصر الغيبة (منتظري، بی‌تا، ص ۳۵۳).

طبق این مبنا ولی‌امر مالک انفال است؛ تصرف در انفال بدون اذن او جایز نیست و هر نمایی که داشته باشد نیز متعلق به اوست؛ بنابراین اگر بانک یا شرکت دولتی تأسیس شود و اموالی داشته باشد از آنجاکه از منابع دولت اسلامی تأمین مالی شده است، ملک منصب ولایت امر است. همچنان‌که در عصر حضور، انفال متعلق به منصب رسالت و امامت است.

اینکه بانک‌های دولتی زیرمجموعه وزارت اقتصاد می‌باشند منافاتی با مالکیت ولی‌امر ندارد. چون طبق قانون اساسی حکم رئیس‌جمهور بعد از انتخاب توسط مردم باید توسط ولی‌امر تنفیذ شود؛ این تنفیذ می‌تواند

درواقع اذن ولی امر باشد برای اینکه رئیس جمهور به وکالت از ایشان در اموال دولتی تصرف کند؛ پس از انتخاب وزیر اقتصاد توسط رئیس جمهور و دادن رأی اعتماد مجلس، وی با یک واسطه وکیل ولی امر خواهد بود تا امور مربوط به بانک‌های دولتی را مدیریت کند؛ او نیز با انتخاب مدیران بانک این وظیفه را انجام می‌دهد؛ بنابراین مسئولان بانک‌های دولتی همگی نمایندگان ولی امر هستند تا بانک را که متعلق به شخصیت حقوقی ولی امر است، اداره کنند.

علاوه بر وکالت مسئولان بانک‌های دولتی از جانب ولی امر در مدیریت اموال بانک، سپرده‌هایی که از مردم دریافت می‌شود نیز به وکالت از ولی امر دریافت می‌شود؛ لذا نمی‌توان قبض متصدی صندوق را غیرمعتبر دانست و بدان جهت اموال بانک‌های دولتی را مجهول‌المالک دانست.

طبق این تحلیل حتی اگر فقیهی برای شخصیت حقوقی ماهیت اعتبار مستقلی قائل نباشد به‌ناچار شخصیت حقوقی بانک و شرکت‌های دولتی را باید بپذیرد. همان‌گونه که مالکیت امام علیه السلام بر انفال و خمس را پذیرفته است.

حتی اگر مالکیت امام بر انفال را نپذیریم و قائل به ثبوت حق تصرف یا مالکیت تصرف شویم (موسوی خمینی، بی تا - ب، ج ۲، ص ۶۶۲)، باز هم می‌توان اهلیت تملیک و تملک بانک‌های دولتی را توجیه‌پذیر دانست؛ به این بیان که ولی امر که جانشین امام معصوم در عصر غیبت است مالک تصرف در اموال دولتی و از جمله بانک‌های دولتی است؛ بنابراین اموال آنها مجهول‌المالک نخواهد بود.

وکالت متصدیان بانکی از سوی ولی امر در قبض و اقباض وجوه

حتی اگر ولی امر را مالک ندانیم راه دیگری مبتنی بر وکالت وجود دارد تا اموالی که از طرف بانک‌های دولتی به دست مشتری می‌رسد، مجهول‌المالک نباشد. توضیح آنکه متصدیان بانک‌های دولتی که کار قبض و اقباض را انجام می‌دهند وکلای باواسطه ولی امر می‌باشند، آنان از طریق تنفیذ حکم رئیس جمهور توسط ولی امر و سپس انتخاب وزیر اقتصاد توسط رئیس جمهور و بعد از آن، انتخاب رؤسای بانک‌های دولتی توسط وزیر اقتصاد، به صورت طولی وکالت ضمنی و باواسطه از ولی امر را حائز شده‌اند؛ بنابراین به‌رغم عدم حصول تملک در اموال گردآوری شده در بانک و مجهول‌المالک بودن آنها، وقتی متصدی بانک مبلغی را به مشتری پرداخت می‌کند؛ گویا حاکم اسلامی و ولی امر مستقیم آن مبلغ را به وی پرداخت کرده است؛ در این صورت مالی که به دست مشتری می‌رسد، مجهول‌المالک نخواهد بود. البته این وجه نیازمند تحلیل بیشتر است و اینکه آیا تنفیذ حکم ریاست جمهوری می‌تواند به دلالت ضمنی وکالت متصدیان بانک در این مورد را اثبات کند؛ خصوصاً اگر شخص ولی امر شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را مالک بداند، نمی‌توان وکالت مزبور را از لوازم ضمنی تنفیذ دانست و آن را احراز کرد.

تفنیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی‌امر یا حاکم شرع

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد برخی از فقها شخصیت‌های حقوقی مستحدثه را به لحاظ مالی و اهلیت تملیک و تملک استقلالی معتبر نمی‌دانند؛ اما معتقدند حاکم می‌تواند شخصیت حقوقی آنها را تفنیذ کند. براین اساس اگر ولی‌امر شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کند، معتبر خواهند شد.

حتی بنا بر دیدگاه کسانی که برای فقیه شأن حکومت قائل نیستند، می‌توان از باب حکم حاکم شرع وارد شد، و شخصیت حقوقی بانک را تفنیذ کرد. قبلاً تفنیذ برخی شرکت‌های دولتی از جمله تأمین اجتماعی را از برخی مراجع مخالف شخصیت اعتباری بانک‌های دولت نقل کردیم. به عبارت دیگر، کسانی که برای فقیه شأن حاکمیت قائل نیستند، معتقدند مجتهد جامع‌الشرايط حاکم شرع است و می‌تواند در امور حسبه دخالت کرده و به رتق و فتق امور مسلمانان بپردازد. بر همین اساس اگر حاکم شرع به این نتیجه رسید که لازم است شخصیت اعتباری بانک‌های دولتی را تفنیذ کند، چنانچه این کار را انجام دهد، بانک‌های دولتی مثل بانک‌های خصوصی دارای شخصیت حقوقی معتبر خواهد شد و اهلیت تملیک و تملک را به دست خواهند آورد.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که بر خلاف ولی‌امر که واحد است حاکم شرع می‌تواند متعدد باشد. هر فقیه جامع‌الشرايطی خود می‌تواند حاکم شرع باشد و بر همین اساس می‌تواند در مرافعات به قضاوت بپردازد. در حقیقت می‌توان گفت قضاوت در مرافعات یکی از شئون حاکم شرع است. از این رو همان‌گونه که در هر شهر و منطقه و کشوری تعدد قضات ممکن است، تعدد حاکم شرع نیز ممکن است و دلیلی بر انحصار در مصداق واحد نیست.

نکته دیگری که لازم است مورد توجه واقع شود آنکه نقض حکم حاکم شرع جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۱)؛ بنابراین اگر حاکم شرعی شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کرد، بر دیگر حاکمان شرع لازم است حکم او را معتبر شمارند و جایز نیست حکم او را نقض کنند؛ مگر آنکه اصل قابلیت تفنیذ را قبول نداشته باشند. همچنان که اگر حاکم شرع حکم به اول ماه را از حدود اختیارات حاکم بداند، چنانچه حاکمی دیگر چنین حکمی بکند نمی‌تواند حکم او را نقض کند، و باید به آن ملتزم باشد، مگر آنکه از اساس حکم به اول ماه را خارج از دایره اختیارات حاکم بداند.

باتوجه به مطالب فوق می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران ولی‌امر و حاکمان شرع متعددی که سرآمد آنها مراجع تقلید می‌باشند، و مقلدان همین مراجع با بانک‌های دولتی تعامل می‌کنند. در فتاوایشان هم نسبت به مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی مطلبی مشاهده نشده است. همین تعامل و تقریر عمل مقلدان نشان از آن است که شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تفنیذ کرده‌اند. دیگر فقها نمی‌توانند این تفنیذ را نادیده بگیرند. شهید صدر در رابطه با حکم حاکم شرع براساس تشخیص مصلحت می‌گوید:

إذا أمر الحاكم الشرعی بشیء تقدیراً منه للمصلحة العامة وجب اتباعه على جميع المسلمين، ولا یعذر فی مخالفته حتی من یرى أن تلك المصلحة لا أهمية لها و مثال ذلك ان الشريعة حرمت الاحتكار فی بعض السلع الضرورية و تركزت للحاکم الشرعی أن یمنع عنه فی سائر السلع و یأمر باثمان محددة تبعاً لما یقدره من المصلحة العامة فإذا استعمل الحاكم الشرعی صلاحیته هذه وجبت اطاعته (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۶).

براین اساس می‌توان شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را معتبر دانست و در این صورت اموال آنها مجهول‌المالک نخواهد بود.

تنها اشکالی که به این تحلیل وارد است عدم احراز تنفیذ است. توضیح آنکه تنفیذ شخصیت حقوقی طبق این تحلیل امری وجودی و نیازمند انشا است. فقهای که شخصیت حقوقی را در عرض شخصیت حقیقی معتبر می‌دانند، شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را بی‌نیاز از تنفیذ می‌دانند، بنابراین معلوم نیست تنفیذ را انشاء کرده باشند. فقط در صورتی که بدانیم فقهی جامع‌الشرايط شخصیت حقوقی را فی‌نفسه معتبر نمی‌دانند؛ ولی آن را قابل تنفیذ می‌دانند، اگر اینچنین فقهی با بانک‌های دولتی تعامل داشت یا مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی را به مقلدانش گوشزد نکرده بود می‌توان احراز کرد که شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تنفیذ کرده است. شاید به همین دلیل باشد که به‌رغم تشکیل حکومت اسلامی در ایران و وجود حضور فقیه جامع‌الشرايط در رأس حکومت باز هم فقهای مثل آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله تبریزی اموال بانک‌های دولتی در ایران را مجهول‌المالک می‌دانند.

تنفیذ شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی توسط ولی فقیه به دلیل ضرورت

به‌رغم توسعه بانک‌های خصوصی، امکان حذف بانک‌های دولتی وجود ندارد؛ بنابراین به اقتضای ضرورت و به حکم ولی‌امر یا لاقلاً حاکم شرع بانک‌های دولتی مجاز به عملیات بانکداری بدون ربا از جمله سپرده‌پذیری و سرمایه‌گذاری به وکالت از مشتریان خواهند بود؛ بنابراین قبض متصدیان بانکی معتبر بوده و اموال بانک مجهول‌المالک نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی در فتوای برخی از فقها و مراجع تقلید معاصر فتوایی مبهم و نیازمند بررسی فقهی است. در این مقاله سعی شد مبانی فقهی این حکم تبیین شده و راه‌های برون‌رفت از چالش‌های فقهی که به این حکم منجر شده بررسی شود. طبق بررسی‌های تفصیلی تحقیق حاضر نشان داد که مجهول‌المالک دانستن اموال بانک‌های دولتی ریشه در اعتبار شخصیت حقوقی دارد. از منظر برخی فقها، شخصیت‌های حقوقی مستحدثه که متکی به شخصیت حقیقی نیستند (مثل بانک‌های دولتی) به لحاظ مالی و قبض و اقباض اعتبار

ندارند؛ بنابراین پولی که دریافت می‌کنند یا پرداخت می‌کنند، قبض و اقباض شرعی محسوب نمی‌شود و اموال گردآوری‌شده نزد متصدیان بانک مجهول‌المالک خواهد بود؛ از این‌رو فتاوی‌ای خاصی برای تعامل با بانک‌های دولتی صادر کرده‌اند. اما بانک‌های خصوصی چون متکی به شخصیت حقیقی می‌باشند، اموالشان مجهول‌المالک نیست و قبض و اقباض متصدیان بانک به لحاظ شرعی صحیح است.

در حل این چالش فقهی اولین گام اثبات اعتبار شخصیت حقوقی مستحدثه است. چنانچه کسی آن را قبول کند؛ طبیعتاً مسئله حل شده و مجهول‌المالک بودن اموال بانک‌های دولتی سالبه به انتفاء موضوع خواهد شد. حتی اگر اعتبار شخصیت حقوقی مستحدثه پذیرفته نشود، باز هم راه‌هایی وجود دارد که اموال بانک‌های دولتی مجهول‌المالک تلقی نشود: اول آنکه ولی‌امر را مالک بانک‌های دولتی بدانیم؛ بر این اساس قبض و اقباض متصدیان بانک‌های دولتی به وکالت از ولی‌امر انجام می‌شود. راه دیگر آن است که بدون مالک دانستن ولی‌امر، متصدیان بانک را وکیل ولی‌امر یا حاکم شرع بدانیم که قبض و اقباض را به وکالت از او انجام می‌دهند. راه دیگر آن است که شخصیت حقوقی را به سبب تنفیذ ولی‌امر یا حاکم شرع دارای اعتبار بدانیم. راه چهارم نیز این است که ولی‌امر یا حاکم شرع از باب ضرورت شخصیت حقوقی بانک‌های دولتی را تنفیذ کند.

منابع


- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله‌العظمی سیستانی، www.sistani.org.
- تبریزی، جواد بن علی، بی‌تا، *صراط النجاة* (محتسبی)، نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام.
- حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۲۳ق، *فقه العقود*، چ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، بی‌تا، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حلی، حسین، ۱۴۱۵ق، *بحوث فقهیه*، تقریر سیدعزالدین سیدعلی بحر العلوم، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- خبرگزاری تسنیم، <https://tn.ai>
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۶ق، *صراط النجاة* (المحتسبی)، قم، مکتب نشر المنتخب.
- _____، ۱۴۱۸ق، *التفیح فی شرح العروة الوثقی*، قم، بی‌تا.
- _____، بی‌تا، *المکاسب - مصباح الفقاهه*، تقریر محمدعلی توحیدی، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- زرقات مصطفی احمد، ۱۹۹۹م، *المدخل الی نظریة الالتزام العامة فی الفقه الاسلامی*، دمشق، دار القلم.
- صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم‌السلام، چ هشتم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.*
- صفار، محمدجواد، ۱۳۷۳، *شخصیت حقوقی*، بی‌جا، دانا.
- طباطبایی، سید محسن و حسن علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۹۶، «تعلق حکم وضعی خمس به منافع شرکت‌ها و مؤسسات»، *مطالعات فقه امامیه*، ش ۹، ص ۷-۱۷.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، ۱۴۰۷ق، *الخلافة*، قم، جامعه مدرسین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لجنة الفقه المعاصر، ۱۴۰۱، *الشخص الاعتباری*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- منتظری، حسینعلی، بی‌تا، *کتاب الخمس والأطفال*، قم، بی‌تا.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا - الف، *تحریر الوسیله*، قم، دار العلم.
- _____، بی‌تا - ب، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
- نجفی، محمدحسن، بی‌تا، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی»، *حقوق اسلامی*، ش ۵۴، ص ۹۷-۱۲۵.

مقاله پژوهشی:

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری


یاسر حاجی پور / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

yhajipour@rihu.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-0156-0854

alilashkari@rihu.ac.ir

علیرضا لشکری / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

چکیده

در رویکرد اقتصاد متعارف، «مالیات‌دهنده» به‌مثابه یک انسان عقلایی در پی بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی‌اش نگریده می‌شود؛ در نتیجه وی تلاش می‌کند تا با اجتناب یا فرار مالیاتی، مالیات کمتری بپردازد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه اعتماد به مؤدیان مالیاتی در رویکرد اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی، می‌پردازیم. بنا به یافته‌های تحقیق، رویکرد اقتصاد رفتاری، با مفروض گرفتن صداقت مؤدیان، مبتنی بر پارادایم اعتماد بوده و روابط چندوجهی بین اعتماد، قدرت مشروع، قدرت قهری و تمکین مالیاتی را تبیین می‌کند. در رویکرد اسلامی نیز حکم فقهی اعتماد به مؤدیان مالیاتی، در یک بستر اخلاقی تعریف می‌شود. در این چارچوب، احکام فقهی و آموزه‌های اخلاقی مرتبط با اعتماد به مؤدیان مالیاتی باعث افزایش تمکین مالیاتی و تحقق اهداف حاکمیت اسلامی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعتماد، تمکین مالیاتی، اخلاق، اقتصاد اسلامی، اقتصاد رفتاری.

طبقه‌بندی B00 ، H29 ، H26:JEL

تفاوت در پیش‌فرض‌های مکاتب اقتصادی تفاوت‌های جدی در نگرش مکاتب به موضوعات اقتصادی را رقم می‌زند. انسان عقلایی اقتصاد متعارف، همواره درصدد بیشینه‌سازی مطلوبیت خود است. این در حالی است که انسان موردنظر اسلام بیشینه‌سازی نفع شخصی «مادی» خود را همواره دنبال نمی‌کند و اهداف دیگری از جمله دیگرخواهی را نیز مدنظر قرار می‌دهد؛ زیرا براساس آموزه‌های دینی و نظام پاداش اخروی، انسان مسلمان، محقق کردن مصالح اجتماعی را مصلحت فردی خود می‌بیند و لذا انگیزه کافی برای تحقق آن را پیدا می‌کند، هرچند که مخالف با نفع شخصی «مادی‌اش» باشد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۳-۳۰۶ و ۳۱۰-۳۱۱).

در اقتصاد رفتاری نیز مشابه با اقتصاد اسلامی، انسان‌ها می‌توانند متأثر از هنجارهای اجتماعی، انگیزه نوع‌دوستی و انصاف، رفتارهای اقتصادی‌شان را تنظیم کنند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱). یکی از ثمرات این دو نگاه بین اقتصاد متعارف از یک‌سو و اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری از سوی دیگر، تفاوت دو رویکرد در مورد اعتماد به مؤدیان مالیاتی می‌باشد. در اقتصاد متعارف، «مالیات‌دهنده» به غرض بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی‌اش، تلاش کرده تا با اجتناب یا فرار مالیاتی، مالیات کمتری بپردازد (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱؛ آلینگهام و ساندمو، ۱۹۷۲). در این مقاله به بررسی رویکرد اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی به اعتماد به مؤدیان می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

کرچلر و برایشویت (۲۰۰۷) همچنین کرچلر و دیگران (۲۰۰۸) حساسی‌های مکرر که معلول بی‌اعتمادی به مؤدیان است را راه جلوگیری از فرار مالیاتی نمی‌دانند. از طرفی کرچلر فرض دروغگو بودن مؤدیان مالیاتی را به چالش می‌کشد. وی با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که مؤدیان مالیاتی لزوماً به دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی خود نیستند؛ از این رو وی اعتماد به مؤدیان را در اقتصاد رفتاری معقول می‌داند. کاستلونگر و دیگران (۲۰۱۳) و همچنین جمشیدی و دیگران (۱۳۹۵) بر پایه چارچوب شیب لغزنده، شواهد تجربی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که فضای اعتماد به‌طور مثبت، با تمکین داوطلبانه مرتبط می‌باشد. آلم و تورگلر (۲۰۱۱) و همچنین فری و تورگلر (۲۰۰۷) با اضافه کردن اخلاق به الگوهای مالیاتی نئوکلاسیکی، الگوی اقتصاد رفتاری را ارائه کرده‌اند و پارادایم اعتماد به مؤدیان را به‌عنوان راهکار اساسی برای تمکین مالیاتی ارائه می‌کنند؛ هرچند که نقش حساسی، کنترل و جریمه را نیز در موارد ضرورت انکار نمی‌کنند.

قاسمی و دیگران (۱۳۹۸) با بررسی شواهد تجربی استان اصفهان، برخی علل شکل‌گیری فضای بی‌اعتمادی متقابل بین مؤدیان و ممیزان مالیاتی را ذکر کرده و بیان کرده‌اند که سازمان امور مالیاتی تعاملش با مؤدیان را براساس اقتدارگرایی و ارباب‌منشی تنظیم کرده که موجب شکاف بین کنشگران شده و اعتماد متقابل بین کنشگران را تضعیف می‌کند و بر کنش مالیاتی مؤدیان اثر مخرب می‌گذارد.

عرب‌مازار (۱۳۸۱) بر رعایت اخلاق توسط کارگزاران مالیاتی در اسلام تأکید کرده و معتقد است نباید خوداظهاری مؤدیان مورد تردید و انکار کارگزاران مالیاتی بشود.

محبی و طالب نجف‌آبادی (۱۳۹۷) اعتماد به مؤدیان را از حقوق آنان برشمرده‌اند.

شهاب (۱۳۹۲) نیز اعتماد به مؤدیان را در نظام مالیاتی علوی، لازم دانسته و اجرای این حکم را موجب کاهش هزینه‌های مالیاتی و افزایش تمکین می‌داند.

توکلی (۱۳۹۵) نیز به لزوم اعتماد به مؤدیان در احادیث اشاره کرده است. علاوه بر اینها، در آثار فقها همچون خوئی (۱۴۱۸ق) و حکیم (۱۴۱۶ق) گفته شده که قول مؤدیان زکات بدون بینه و یمین پذیرفته می‌شود.

هرچند در پژوهش‌های گذشته، جایگاه اعتماد به مؤدیان مالیاتی در اقتصاد رفتاری تبیین شده و در کتب فقهی نیز در باب زکات مورد بحث قرار گرفته است، اما برخی مباحث به تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین در پژوهش حاضر، علاوه بر بیان استدلالی حکم فقهی لزوم «اعتماد به مؤدیان» در باب زکات، به تبیین آن در باب خراج و مالیات‌های متعارف نیز پرداخته شده است. سپس به کمک نظریه‌بازی پویا (Dynamic game theory) روایات مربوط به تأثیر اعتماد و مدارا با مؤدیان بر افزایش تمکین را تحلیل کردیم. در ادامه، با رویکرد نظام‌مند، بستر «اخلاقی» نظام اسلامی را مکمل کارآمدی حکم فقهی «اعتماد به مؤدیان» برشمرده و چگونگی تأثیر آموزه‌های اخلاقی بر افزایش تمکین و تحصیل اغراض حاکمیت در روایات مورد بحث قرار گرفته است. بدین ترتیب، یافته‌های اقتصاد رفتاری پیرامون «اعتماد به مؤدیان»، به‌عنوان مؤید آموزه‌های نظام اسلامی معرفی شده است.

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری

با توجه به اینکه الگوی اقتصاد رفتاری، به‌عنوان نقدی بر الگوی نئوکلاسیکی محسوب می‌شود، در ابتدا الگوی پایه نظری نئوکلاسیک‌ها پیرامون تمکین مالیاتی را بررسی کرده و سپس از منظر اقتصاد رفتاری به نقد چنین الگویی پرداخته و در ادامه پارادایم اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری را ارائه می‌کنیم.

الگوی پایه‌ای نظری تمکین مالیاتی

مدل نظری که تقریباً در تمام تحقیقات پیرامون تمکین مالیاتی (Tax Compliance) مورد استفاده قرار گرفته با الگوی اقتصاد جُرم و جنایت‌گری بکر (Gary Becker) شروع می‌شود که برای اولین بار توسط آلبینگهام و ساندمو (۱۹۷۲) برای تمکین مالیاتی اعمال شد. در این الگو، مؤدیان مالیاتی به‌مناب «واحدهای عقلایی» در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری ناشی از فرار مالیاتی می‌باشند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱). توضیح اینکه تصمیم‌گیری در مورد اظهارنامه مالیاتی، یک تصمیم در شرایط نااطمینانی است. مالیات‌دهنده با دو گزینه روبه‌روست: ۱. اینکه درآمد واقعی‌اش را اظهار کند و یک ضرر مشخص به نام مالیات به وی برسد؛ ۲. اینکه کمتر از

درآمد واقعی‌اش را اعلام کند که در این صورت میزان سود وی بستگی دارد به اینکه آیا توسط مقامات مالیاتی مورد حسابرسی قرار بگیرد و کشف تقلب بشود یا خیر؟ اگر کشف تقلب نشود، وی با فرار مالیاتی سود برده است. اما اگر تقلبش کشف شود، او بیش از حالت اول ضرر می‌کند؛ چراکه علاوه بر مالیات، جریمه ناشی از فرار نیز باید پرداخت کند (آلینگهام و ساندمو، ۱۹۷۳).

براساس نظر نئوکلاسیک‌ها، مؤدیان به خاطر بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری‌شان، تا جایی که برایشان مقدور باشد کم‌اظهاری در درآمد واقعی یا بیش‌اظهاری در هزینه‌هایشان دارند؛ از این رو «اعتماد به مؤدیان» در این الگو جایگاهی ندارد و مقامات مالیاتی باید از طریق کنترل، حسابرسی‌های شدید و اعمال جریمه در فرض کشف فرار یا اجتناب، از این امور جلوگیری کنند.

معمای تمکین مالیاتی

یافته‌های تجربی و آزمایشگاهی نشان می‌دهد که الگوهای بازدارنده نئوکلاسیکی، تمکین مالیاتی را بیش از حد کوچک پیش‌بینی کرده و فرار مالیاتی را بسیار زیادتر از واقعیت پنداشته‌اند. به عبارتی، در بسیاری از کشورها، سطح بازدارندگی، بسیار کوچکتر از آن است که بتواند سطح بالای تمکین مالیاتی را توضیح بدهد (تورگلر و اشنایدر، ۲۰۰۷). بر این اساس گفته شده که معمای اصلی این نیست که چرا مردم در مالیات دادن تقلب می‌کنند؛ بلکه معمای اصلی این است که چرا تقلب در مالیات دادن، خیلی کم است!

معمای تمکین مالیاتی را حداقل تا حدودی، می‌توان با شناخت «نقش اخلاق در رفتار فردی» - که معمولاً نادیده گرفته شده - توضیح داد. به این معنا که افراد همیشه مانند افراد خودخواه، عقلایی و منفعت‌طلب که در الگوی نئوکلاسیک به تصویر کشیده شده‌اند، رفتار نمی‌کنند؛ بلکه غالباً توسط بسیاری از عوامل دیگر، برانگیخته می‌شوند؛ عواملی نظیر هنجارهای اجتماعی (Social norms)، نوع‌دوستی (Altruism) و انصاف (Fairness) که همگی ذیل عنوان «اخلاق» (Ethics) طبقه‌بندی می‌شوند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱).

کرچلر می‌نویسد: توضیحات زیادی در مورد اینکه چرا احتمال حسابرسی‌ها (Audits) و جریمه‌ها (Fines) تأثیر بالایی بر تمکین مالیاتی ندارد، وجود دارد. اول، این فرض که «مؤدیان در حالتی که فرار به نفع آنان باشد، سعی می‌کنند از مالیات اجتناب کنند»، باید مورد تردید قرار گیرد. مطالعات مختلف در کشورهای مختلف از رویکردهای روش‌شناختی متفاوتی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که اکثریت قریب به اتفاق شهروندان، مایل به پرداخت مالیات می‌باشند و به نظر نمی‌رسد در شرایط عدم اطمینان، تصمیمات اقتصادی را برای بیشینه‌سازی درآمد اتخاذ کنند. به نظر می‌رسد اکثر مالیات‌دهندگان مشروعیت نظام مالیاتی و اهداف کلی آن را بدیهی می‌دانند. علاوه بر اینکه مؤدیان، معمولاً احتمالات حسابرسی و میزان جرایم ناشی از فرار مالیاتی را نمی‌دانند (کرچلر و برایتویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). نتیجه آنکه اکثریت مردم در مسئله مالیات،

فقط به دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی خود نیستند و در صورتی که با انصاف با آنان رفتار شود، علاقه‌مند به تمکین داوطلبانه مالیاتی می‌باشند.

هزینه‌های عدم اعتماد به مؤدیان

مطالعات آزمایشگاهی نشان می‌دهند اکثر مردم، افرادی مقابل‌گر می‌باشند؛ به گونه‌ای که در مقابل کسانی که به آنها خوبی می‌کنند مهربان بوده و در مقابل کسانی که به آنها بدی می‌کنند، بد برخورد می‌کنند (کارترایت، ۱۳۹۸، ص ۴۶۸). یک سیستم سیاسی که از طرف شهروندان، منصفانه تلقی شود، تمکین داوطلبانه (Voluntary Compliance) را برمی‌انگیزاند؛ ممکن است این تلقی از حاکمیت و تمکین داوطلبانه، به سبب حساسی و جریمه‌ها، خراب شود (کرچلر و برایتویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). بنابراین حساسی‌های مکرر و عدم اعتماد به مؤدیان، علاوه بر هزینه‌های آشکار، هزینه‌های پنهانی را نیز در پی خواهد داشت. از نگاه توکلی (۱۳۹۵)، هزینه‌های پنهان حساسی‌های مکرر و وضع جریمه کاهش انگیزش درونی افراد برای تمکین داوطلبانه است. یافته‌های مطالعات روان‌شناسی - اجتماعی نشان می‌دهد که وضع جریمه، قرار دادن ضرب‌الأجل و کنترل، تأثیر منفی بر علاقه‌های درونی افراد دارد. فرای در مطالعه‌ای نشان داده است که کنترل قانونی، تأثیر منفی بر اخلاق مالیاتی دارد. مداخلات بیرونی، می‌تواند با آسیب زدن به انگیزه‌های درونی - همچون حس استقلال‌طلبی و عزت نفس - مانع از انجام فعالیت‌ها براساس انگیزه‌های درونی شود. این آسیب زمانی وارد می‌شود که افراد، سیاست تشویقی و تنبیهی (وضع مقررات، پاداش دادن، و جریمه کردن) را به‌عنوان مداخله‌ای «کنترل‌کننده» قلمداد کنند. فرای، این پدیده را اثر تخلیه انگیزش یا انباشتگی منفی انگیزش (Motivation Crowding-Out Effect) می‌نامد (توکلی، ۱۳۹۵).

یکی از آثار عدم اعتماد به مؤدیان و در نتیجه اعمال قدرت از طریق سیستم‌های تحریم این است که به مردم این ذهنیت را می‌دهد که دیگران به دنبال کسب منفعت شخصی خودشان و فرار مالیاتی می‌باشند؛ این تلقی می‌تواند موجب تضعیف اعتماد و انگیزه درونی افراد شود (مولدر و دیگران، ۲۰۰۶). به عبارتی، کاهش اعتماد مؤدیان به دیگر مؤدیان مالیاتی منجر به کاهش اخلاق مالیاتی می‌شود (هورودنیک، ۲۰۱۸؛ فری و تورگلر، ۲۰۰۷). اما اگر از قدرت در جایگاه صحیح خود استفاده شود (قدرت مشروع: Legitimate Power)، این امر سبب اعتماد مردم می‌گردد و اعتماد به‌طور مثبت با تمکین داوطلبانه مالیات، مرتبط است. بنابراین باید دقت شود که اعتماد با قدرت قهری (Coercive Power) رابطه منفی و با قدرت مشروع رابطه مثبت دارد (کاستلونگر و دیگران، ۲۰۱۳). نتیجه آنکه، حساسی‌های مکرر و عدم اعتماد به مؤدیان، انگیزه‌های درونی افراد برای مالیات‌دهی را کم می‌کند. این امر به مؤدیان این معنا را منتقل می‌کند که همه مردم در سطح جامعه دنبال فرار مالیاتی می‌باشند.

پارادایم اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری

توسعه‌های زیادی برای الگوی پایه اقتصاد جرم وجود داشته است. یک نوع توسعه که در اقتصاد رفتاری رقم خورده است، نقش «اخلاق» در تصمیم‌گیری تمکین را در الگو لحاظ می‌کند (آلم و تورگر، ۲۰۱۱). کرچلر می‌نویسد: برخی محققان اثبات کرده‌اند که اگر فرض «صداقت مؤدیان» را در الگوهای نظریه بازی مربوط به این مسئله در نظر بگیریم، منجر به پیش‌بینی‌های تجربی بهتری می‌شود (کرچلر و برایثویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). اگر مؤدیان، قادر به درک قوانین پیچیده مالیاتی نباشند، به جای یافتن راهبردهای تهاجمی برای کاهش مالیات خود، از متخصصان مالیاتی در راستای تهیه یک پرونده مالیاتی صحیح، کمک می‌گیرند. /فرز (۲۰۰۰) فرض می‌کند که اکثر مؤدیان، از این قانون پیروی می‌کنند؛ برخی از مالیات‌دهندگان تمایلی به تمکین ندارند؛ اما توانایی فرار ندارند؛ زیرا فرصت یا دانشی برای این کار ندارند. برخی دیگر از مالیات‌دهندگان، مایل و قادرند اما جرئت فرار ندارند. سایر مالیات‌دهندگان، مایل و قادر به فرار می‌باشند؛ اما اگر خطر گرفتار شدن و جریمه‌شدن کم تلقی شود، فرار خواهند کرد (همان، ص ۱۶۷-۱۶۸).

تعامل بین مقامات مالیاتی و مالیات‌دهندگان، توسط مفروضات اساسی هر دو طرف در مورد اهداف و استراتژی‌های طرف مقابل تعیین می‌شود. اگر مقامات مالیاتی، مالیات‌دهندگان را به‌عنوان «انسان‌های عقلایی» بیشینه‌کننده سود فردی خود بدانند، احتمالاً نقش «شکارچی» یا «پلیس» را بر عهده می‌گیرند و استراتژی‌هایی را برای دستگیری «دزدان» به کار می‌گیرند. از سوی دیگر، مالیات‌دهندگانی که خود را تحت آزار و اذیت می‌بینند، ممکن است نقش مربوطه را ایفا کنند و با استفاده از خلأهای قانون مالیاتی، سعی در فرار کنند. اما اگر مقامات مالیاتی به مؤدیان اعتماد کرده و به تمایل آنها برای رعایت روح و متن قانون اعتقاد داشته باشند و بپذیرند که پیچیدگی قوانین مالیاتی ممکن است منجر به اشتباهاتی در پرونده‌های مالیاتی هم به نفع و هم به ضرر مؤدیان مالیاتی شود، ممکن است نقش مشاور را بازی کنند. در این صورت هدف اصلی، کمک به تهیه گزارش مالیاتی صحیح و نظارت بر مؤدیان است. در سمت مالیات‌دهندگان، این رویکرد احتمالاً باعث ایجاد ادراک از همدلی و رفتار منصفانه می‌شود که احتمالاً با تمکین متقابل همراه خواهد بود.

البته باید توجه داشت که قطعاً در کنار اکثریت مؤدیان مالیاتی که مایل به پرداخت صحیح مالیات می‌باشند، شهروندان غیرهمکار نیز وجود دارند که باید بدانند مقامات مالیاتی «مشت آهنینی را در دستکش مخملی پنهان می‌کنند» و در صورت تخطی از قوانین مالیاتی، بدون تردید، آماده استفاده از آن می‌باشند. به عبارت دیگر، دوگانگی ترس‌های بازدارنده و تعهدات مدنی، به‌عنوان انگیزه برای تمکین، لازم است و این‌گونه نیست که در هیچ زمانی رفتار قدرتمندانه لازم نباشد؛ چراکه در فرض رفتار «عقلایی» مالیات‌دهندگان و حداکثرسازی سود شخصی‌شان که تمایلی به پرداخت داوطلبانه سهم خود ندارند، لازم است با حسابرسی و جریمه، جریان فرار مالیاتی متوقف شود (همان، ص ۱۶۸).

بین اعتماد، اعمال قدرت، و تمکین روابط چندوجهی حاکم است که با چارچوب «شیب لغزنده» (Slippery Slope Framework) تبیین شده است. با استفاده از این چارچوب عوامل مورد مطالعه در تحقیقات قبلی مانند جریمه، احتمالات حسابرسی، نرخ مالیات، دانش، نگرش، هنجارها و انصاف بررسی شده و با اشاره به ابعاد قدرت و اعتماد مورد بحث قرار گرفته است (کرچلر و دیگران، ۲۰۰۸): این چارچوب بیان می‌کند که «وضعیتی» که مسئولان نسبت به مؤدیان مالیات می‌گیرند، مهم است. در یک جو مالیاتی مبتنی بر دشمنی، زمانی که مسئولان وضعیت «تعقیب و گریز» را به خود می‌گیرند، مؤدیان نیز حتی الامکان فرار می‌کنند؛ مگر در مواقعی که مجبور به تمکین اجباری بشوند. اما در یک جو هم‌افزا، زمانی که مسئولان، وضعیت «خدمت به ارباب رجوع» را نشان می‌دهند مؤدیان براساس عدالت رفتار کرده و تمکین داوطلبانه می‌کنند (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵).

چارچوب شیب لغزنده تاکنون در کشورهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است (میولباچر و دیگران، ۲۰۱۱). نتایج استفاده از این چارچوب در ایران نیز حاکی از این است که اعتماد به‌طور مثبت با تمکین داوطلبانه مرتبط است و اعتماد با قدرت مشروع، ارتباط مثبت و با قدرت قهری، ارتباط منفی دارد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵). نتیجه آنکه، مطابق یافته‌های اقتصاد رفتاری، همه مؤدیان لزوماً قصد ماکزیم‌سازی نفع شخصی خود از طریق اجتناب یا فرار مالیاتی ندارند؛ بلکه ممکن است به علل مختلفی همچون عدم اطلاع کافی از قوانین مالیاتی، عدم جرئت بر فرار یا وجود انگیزه‌های خیرخواهانه، و نوع دوستی، قصد تمکین مالیاتی داشته باشند؛ اما اگر مقامات مالیاتی با «بی‌اعتمادی به مؤدیان» نقش پلیس و شکارچی را بازی کنند، و حسابرسی‌های مکرر و اعمال قدرت نابه‌جا انجام دهند، مؤدیان نیز به نحو متقابل، نقش مجرم را بازی خواهند کرد.

هرچند شکل‌گیری فضای اعتماد به مؤدیان امری ضروری است لکن عوامل دیگری نیز بر رعایت اخلاق مالیاتی تأثیر دارد؛ از جمله: ۱. نابرابری درآمدی (ضریب جینی) رابطه منفی با اخلاق مالیاتی دارد (هورودنیک، ۲۰۱۸)؛ ۲. اعمال قدرت از طریق رویه‌های منصفانه موجب مشروعیت شده و همکاری طرف مقابل را در پی خواهد داشت. بنابراین برای کنترل اجتماعی نمی‌توان به صرف اعمال قدرت و بدون توجه به عدالت و انصاف، همکاری عمومی اختیاری ایجاد کرد (تیلر، ۲۰۰۶).

به‌طور کلی می‌توان سه پارادایم مالیاتی را دنبال کرد که هر کدام پیامدهای بسیار متفاوتی را در پی خواهد داشت:

۱. پارادایم اجبار (Enforcement Paradigm)؛ ۲. پارادایم خدمات‌دهی (Service Paradigm) به مؤدیان مالیاتی؛ ۳. پارادایم اعتماد (Trust Paradigm). هریک از این پارادایم‌ها متناسب با مجموعه سیاست‌هایی است که بر رغبت مردم در پرداخت مالیات تأثیر دارد. در پارادایم اول - پارادایم سنتی «اجبار» - مالیات‌دهندگان به‌عنوان مجرم‌ان بالقوه در نظر گرفته می‌شوند؛ تأکید این پارادایم، صرفاً بر سرکوب رفتار غیرقانونی از طریق حسابرسی‌های مکرر و مجازات‌های سخت است و از ابزارهای سیاستی همچون افزایش کمیّت یا کیفیت حسابرسی‌ها، افزایش جریمه‌های تقلب مالیاتی همچون نرخ بهره مالیات‌های پرداخت‌نشده، استفاده می‌شود.

پارادایم دوم نیز نقش اجبار را به رسمیت می‌شناسد، اما علاوه بر آن، برای اداره مالیات، نقش تسهیل‌کننده و ارائه‌دهنده خدمات به مالیات‌دهندگان را در نظر می‌گیرد. این پارادایم، اداره مالیات را به سمت «مشتری‌پسند» شدن (Consumer-friendly) سوق می‌دهد و از ابزارهایی همچون آموزش به مؤدیان، خدمات مشاوره جهت پر کردن اظهارنامه، افزایش کیفیت خدمات تلفنی و سایت اینترنتی، ساده‌سازی قوانین مالیاتی و ساده‌سازی فرم‌های مالیاتی استفاده می‌شود. هر چند در این پارادایم، همچنان اجبار به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما هدف اصلی این پارادایم این است که با مالیات‌دهندگان، بیشتر به‌عنوان یک «مشتری» رفتار شود تا یک «مجرم بالقوه» (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱؛ حاج‌محمدی و محمدآقایی، ۱۳۹۰).

پارادایم سوم - پارادایم اعتماد - نقش «اخلاق»، «هنجارهای اجتماعی» و سایر عوامل «اقتصاد رفتاری» مؤثر در تصمیم‌گیری تمکین را در نظر می‌گیرد. در این پارادایم، دولت، در صورت امکان به سمت تغییر فرهنگ پرداخت مالیات که منطبق با پارادایم اعتماد است حرکت می‌کند. در این پارادایم نیز از ابزارهایی استفاده می‌شود از جمله: استفاده از رسانه‌های جمعی برای تقویت تمکین مالیاتی به‌عنوان شکل اخلاقی رفتار، تأکید بر ارتباط بین پرداخت مالیات و دریافت خدمات دولتی، رسیدگی کردن به نابرابری‌های ادراک‌شده توسط مردم به همان روشی که آنها احساس می‌کنند که دولت با خودشان رفتار کرده است. آنچه در نهایت نیاز داریم یک رویکرد سیاستی چندوجهی است که هم بر اجبار تأکید دارد، هم رویکرد خدمات‌دهی به مؤدیان؛ و هم به‌طور ویژه، رویکرد اعتماد را مورد اعتنا قرار می‌دهد؛ بنابراین باید طیف گسترده‌ای از سیاست‌های اداری مالیاتی وجود داشته باشد (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱).

با توجه به آنچه گفته شد، اولاً، یک بسته ترکیبی از هر سه پارادایم و سیاست‌های متناسب با آنها نیاز است؛ ثانیاً، این سیاست‌ها باید با توجه به پارامترهای نظام اقتصادی ایران (همچون میزان نابرابری درآمدی در سطح کشور) طراحی شوند. پژوهشی در مورد شهر اصفهان نشان می‌دهد که عوامل متعددی از جمله عدم اراده جدی برای مبارزه با فساد و مالیات‌ستانی یک‌طرفه بدون توجه به مطالبات مؤدیان، باعث شده که فضای بی‌اعتمادی متقابل بین مؤدیان و ممیزان مالیاتی ایجاد شود. سازمان امور مالیاتی در تعامل با مؤدیان مالیاتی، نوعی اقتدارگرایی را با محوریت مؤلفه‌های ارباب‌منشی، رفتار آمرانه و کنش تهدیدآمیز، تعریف و تنظیم کرده که چندان مطلوب مؤدیان نمی‌باشد و موجب شکاف بین کنشگران شده است. همچنین اعتماد متقابل بین کنشگران را تضعیف کرده، بر کنش مالیاتی مؤدیان اثر مخرب گذاشته، تمکین مالیاتی را از حالت داوطلبانه خارج کرده و نوعی تمکین جبرمحور را جایگزین کرده است (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸).

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که اکثریت مردم، مانند افراد عقلایی و منفعت‌طلب، در الگوی نئوکلاسیک، رفتار نمی‌کنند، بلکه به دلایل مختلف تمایل به تمکین دارند. بنابراین دلیل کافی برای اعتماد مقامات مالیاتی به مؤدیان وجود دارد. اما اگر اعتماد به مؤدیان صورت نگیرد و مقامات مالیاتی مدام به دنبال کشف مجرم باشند، انگیزه‌های درونی افراد برای مالیات‌دهی کاهش یافته و به مؤدیان، این معنا را منتقل

می‌کنند که همه مردم در سطح جامعه دنبال فرار مالیاتی می‌باشند. از منظر اقتصاد رفتاری، هرچند که اعتماد به مؤدیان لازم است و مؤدیان، مجرمان بالقوه نیستند اما از اجبار و اعمال قدرت نیز در جای خود استفاده می‌شود. کما اینکه عوامل دیگری همچون بی‌عدالتی در جامعه و ادراک مردم نسبت به فسادستیز نبودن برخی مسئولان، می‌تواند تأثیر مثبت فضای اعتماد را از بین ببرد.

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی

برای بررسی اعتماد به مؤدیان در مالیات‌های اسلامی که توسط حاکم جمع‌آوری می‌شود، بحث زکات، خراج و مالیات‌های متعارف را پیگیری می‌کنیم.

اعتماد به مؤدیان زکات

در کتاب *زکات عروۃ‌الوثقی* گفته شده «اگر مالک زکات بگوید زکات مالم را داده‌ام یا زکاتی به مالم تعلق نگرفته است، [مسئولان جمع‌آوری زکات] قولش را بدون نیاز به بینه یا یمین، قبول می‌کنند؛ مگر اینکه علم به کذب او داشته باشند» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴۰). همچنین اکثر فقها که بر عروه حاشیه نوشته‌اند این بخش از مسئله را پذیرفته و نقد نکرده‌اند (همان). دلیل این فتوا روایاتی از جمله صحیحہ بُرید (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۳۰) و موققه غیاث‌بن ابراهیم (همان، ص ۱۳۲) می‌باشد.

در صحیحہ برید، امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به عامل جمع‌آوری زکات فرموده‌اند: «ثُمَّ قُلْ لَهُمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَوَلِيُّ اللَّهِ لِيَأْخُذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِلَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ... فَإِنْ قَالَ لَكَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْهُمْ مُنْعِمٌ فَأَنْطَلِقْ مَعَهُ...» سپس به آنها بگو ای بندگان خدا! ولی خدا مرا به سوی شما فرستاده است تا حق خدا در اموال شما را بگیرم. پس آیا در اموال شما برای خدا حقی هست؟... پس اگر فردی پاسخ داد «خیر»، در این صورت به او مراجعه نکن و اگر گفت «بله» با او [برای اخذ زکات] برو. این احادیث دلالت دارند بر اینکه اگر مالک بگوید زکات به مالم تعلق نگرفته خواه از باب کم بودن مقدار، یا تلف به وسیله آفت آسمانی یا به ظلم ظالم، مأمور مالیاتی باید ادعای او را قبول کند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۷).

شیخ طوسی می‌فرماید: امیرمؤمنان علیه السلام عامل زکات را امر به قبول قول مؤدی کرده‌اند؛ بدون اینکه امر به «بررسی کردن» و یا امر به «یمین مؤدی» کرده باشند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰-۳۰). عبارت «فَلَا تُرَاجِعْهُ» در این احادیث، نهی مولوی است و بدین معناست که «نباید مؤدی تکذیب شود». امتثال این نهی، «عقلاً» تلازم دارد با اینکه مؤدی زکات «باید تصدیق شود»؛ لذا می‌توان از این حکم فقهی با عنوان «لزوم اعتماد به مؤدیان زکات» یاد کرد. علاوه بر این دو حدیث، آیت‌الله خوئی به سیره مشرعه متصل به زمان معصوم علیه السلام نیز تمسک می‌کنند؛ مبنی بر اینکه اگر کسی چنین ادعایی می‌کرد، مردم بدون تحقیق و تفتیش، با اموال او معامله مال حلال

می‌کردند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۶). ضمناً فرض بر این است که مسلمان در ادعایش پیرامون عبادات همچون زکات، دروغ نمی‌گوید (همان؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۱۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸). بنابراین لازم است مأمور مالیاتی، به خوداظهاری مؤدی زکات، اعتماد کند.

در این مسئله گفته شده که اختلافی میان فقها وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۱۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۶) و با بررسی آثار فقها نیز، روشن می‌شود که تقریباً اختلافی در زمینه اعتماد به مؤدی زکات، بدون بینه و یمین وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۳۷؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳-۱۵۵ و ۴۲۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۳ و ۲۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۸).

نکته دیگر اینکه اگر دو شاهد عادل به‌عنوان بینه بر دروغ‌گویی مؤدی زکات اقامه شود (البته با شروطش)، بر علیه مؤدی، حکم خواهد شد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۴). بنابراین فرض وجود بینه بر کذب مؤدی مثل فرض علم به کذب مؤدی خواهد بود. اما در فرض ظن به کذب مؤدی، تا قبل از کتاب *عروة الوثقی*، به اطلاق احادیث اعتماد به قول مؤدی اخذ می‌کردند. اما در *عروة الوثقی* آمده است: «اگر ظن به دروغ‌گویی‌اش داشته باشد، تفحص و تفتیش از او اشکال ندارد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴۰). اکثر محشین عروه نیز این بخش را پذیرفته‌اند هرچند که برخی، تفحص را فقط به شرطی جایز دانسته‌اند که مستلزم یک فعل حرام مانند ایداء، و اهانت نباشد (همان). باید توجه شود که حتی فقهای متأخر نیز در فرض ظن به کذب مؤدی، تفحص را واجب ندانسته‌اند، بلکه آن را جایز شمرده‌اند. لذا حتی در فرض ظن به کذب مؤدی، جایز است که بدون تفتیش، به او اعتماد کرد.

در این زمینه سه حالت وجود دارد: ۱. حاکم بدون اطلاعات باشد یا اطلاعاتش موافق خوداظهاری مؤدی باشد؛ ۲. اطلاعات، سبب اطمینان یا یقین حاکم به کذب مؤدی باشد یا بینه بر کذب مؤدی بیاید؛ ۳. اطلاعات، موجب ظن حاکم به کذب مؤدی باشد. در حالت اول، قطعاً اعتماد به مؤدی می‌شود. در حالت دوم اعتماد به وی نمی‌شود؛ چون روایات از حالت علم به کذب مؤدی انصراف دارند. در حالت سوم، طبق نظر فقهای قبل از عروه، اعتماد لازم است؛ اما طبق نظر فقهای متأخر، اعتماد نکردن و همچنین تفتیش جایز است.

باین حال به نظر می‌رسد احادیث مذکور نسبت به حالت سوم نیز اطلاق داشته و حق با فقهای متقدم است؛ اینکه اکثر محشین عروه، تفتیش را در فرض ظن به کذب مؤدی، جایز دانسته‌اند، ظاهراً به خاطر این ارتکاز ابتدایی است که اگر حاکم بخواهد از حق فقرا در این اموال چشم‌پوشی کند، اموال زکات کم می‌شود. این در حالی است که شاید اگر عامل جمع‌آوری زکات، به مؤدیان اعتماد کند به خاطر ایجاد فرهنگ صداقت و اعتماد متقابل طرفین، بسیاری از مردم، مالیات‌گیرندگان را خادم خود و جامعه ببینند و به سمت صداقت

روی می آورند. علاوه بر اینکه نه تنها اطلاق روایات فوق، مدعای ما را اثبات می کند، بلکه مفهوم جمله شرطیه «وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْهُمْ مُعِمْ فَأَنْطَلِقُ مَعَهُ» در صحیحه برید نیز، دلالت دارد بر اینکه اگر مالک جواب مثبت نداد، دیگر پیگیری نکن. شیخ طوسی نیز تصریح می کند که خواه قول مؤدی خلاف ظاهر باشد، خواه نباشد، باید به او اعتماد کرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹).

نتیجه آنکه، اگر علم به کذب مؤدی یا بینه بر کذبش وجود داشته باشد، اعتماد به وی صورت نمی گیرد. اما در سایر حالات باید به او اعتماد کرد. البته واضح است که قبل از خوداظهاری مؤدی، حاکم می تواند اطلاعات مربوط به او را جمع آوری کند و چه بسا در این مرحله برایش علم حاصل شود؛ اما اگر از او سؤال کردند و خوداظهاری صورت گرفت، طبق احادیث مذکور باید به وی اعتماد کرد؛ مگر اینکه یقین به کذب مؤدی یا بینه بر کذبش حاصل شود.

اعتماد به مؤدیان خراج

در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر که از طریق شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۸)، دارای سند صحیح می باشد (خوئی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۴) آمده است: «اگر مؤدیان خراج به خاطر سنگینی خراج یا بروز آفات، و کم آبی، به تو شکایت کنند به آنان تخفیف بده به گونه ای که امید پیدا کنی که با این کار، امر آنان اصلاح می شود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶). حضرت در این عبارت فرمودند که «وقتی آنان ادعای بروز کم آبی، و سایر مشکلات کردند، «بررسی کن» یا «بینه و یمین از آنها درخواست کن» و آنگاه تصدیقشان کن و تخفیف بده؛ بلکه مطلقاً فرمودند وقتی آنان ادعا کردند، تخفیف بده یعنی بررسی و بینه و یمین نیاز نیست. در ادامه، امام علیه السلام می فرمایند: این تخفیف دادن و مدارا با مؤدیان خراج، برای تو سخت نیاید (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶)؛ چراکه در تحلیل ساده اولیه، ممکن است حاکم فکر کند که با مدارا، تخفیف دادن و اعتماد به مؤدیان، به مصرف کنندگان خراج ضرری می رسد. امام علی علیه السلام در تبیین نادرستی عدم اعتماد به مؤدیان می فرماید:

این تخفیف ذخیره ای است که با آباد کردن شهرها و تزیین حکومت به تو بازمی گرداند؛ علاوه بر اینکه ستایش آنان را به سمت خود کشانده ای و تو از گسترش عدالت در بین مردم خوشنود خواهی شد و به قوی تر شدن آنان تکیه خواهی کرد به سبب آنچه که با تخفیف در نزدشان ذخیره کردی. و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت و چه بسا اگر در آینده کاری پیش آید و چیزی به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت؛ زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی صاحبانش است، و تنگدستی صاحبان زمین [های خراجیه]، به جهت زیادی جمع آوری مالیات از طرف حاکمان است و اینکه حاکمان به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۹-۵۸۱؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳-۳۳۴).

اگر به حسب نظریه بازی پویا بخواهیم این عبارات نورانی را توضیح دهیم گویی خلاصه کلام حضرت این است که حاکم باید دقت کند که شیوه تعامل وی با مؤدیان خراج، یک بازی پویا، نه یک بازی ایستا می‌باشد. بازی پویا، بازی‌ای است که در تعدادی از دوره‌های زمانی و نه یک دوره انجام می‌شود؛ لذا این نوع بازی‌ها، ماهیت پویا پیدا می‌کنند. منشأ پویایی بازی می‌تواند این نکته باشد که میان بازیکن‌ها (در اینجا حاکمیت اسلامی و مؤدیان مالیات) یک تعامل پویا باشد؛ بدین معنا که وضعیت به گونه‌ای است که بازیکن‌ها قادرند قبل از انجام تصمیمات خود، اقداماتی را که بازیکنان دیگر انجام داده‌اند، مشاهده کنند؛ درحالی‌که در بازی‌های ایستا، بازیکنان به‌طور همزمان اقدام می‌کنند (شاکری، ۱۳۹۶، ص ۳۳۷). در چنین بازی‌ای اگر به روش استقراء بازگشتی بخواهیم حالت بهینه را بیابیم، باید نتایج عمل خود را در نظر گرفته و در هر حالتی، عکس‌العمل طرف مقابل را در بازی‌هایی که ممکن است پیش بیاید حدس بزنییم و با مشخص شدن پاسخ‌ها تا آخرین مرحله، بهترین وضعیت توسط بازیکن اول انتخاب شود (همان، ص ۳۴۳).

براین اساس، گویی حضرت در مقام بیان یک نکته پیچیده حکمرانی است؛ ایشان می‌فرمایند که حاکم نباید فقط مرحله اول بازی را لحاظ کند و با تخفیف ندادن (مدارا نکردن و تصدیق نکردن مؤدیان خراج) آنان را خشمگین کرده و بدین وسیله در بازی‌های بعدی، عکس‌العمل‌های غیرقابل قبولی نصیب حاکمیت شود؛ بلکه با تخفیف، مدارا و اعتماد، می‌توان مبلغ ازدست‌رفته کنونی را نزد آنان ذخیره کرد: «فَإِنَّهُ ذُّخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶)؛ و مبلغ ذخیره‌شده، در نهایت به حاکمیت برمی‌گردد (مثلاً از طریق افزایش سطح تمکین در دفعات بعدی و یا افزایش سطح رفاه مردم که غرض حاکمیت است).

علاوه بر اینکه، پاسخ مردم به این رفتار، ستایش حاکم و اذعان به عدالت وی می‌باشد و در حوادث آینده، اگر حاکم نیاز به کمک پیدا کند، عکس‌العمل آنان به نفع حاکمیت خواهد بود. از این‌رو در مسئله اعتماد و مدارا کردن با مؤدیان خراج، نباید بازی را به صورت ایستا و یک‌مرحله‌ای حل کرد؛ چراکه حاکم و مؤدیان خراج، در دوره‌های زمانی مختلف با یکدیگر در تعاملند و نتیجه حل مسئله به روش پویا، اصلاح سایر مردم نیز می‌باشد؛ «چراکه اصلاح خراج و اصلاح مؤدیان خراج، موجب اصلاح سایر مردم می‌شود» (همان).

نتیجه آنکه، اولاً، لازم است حاکم با اعتماد به مؤدیان و مدارا با آنان رفتار کند؛ ثانیاً، این اعتماد، در مجموع تعاملات پویای بین حاکمیت و مردم، سبب کاهش درآمدهای دولت نمی‌شود. به تعبیر بهتر، اینچنین تعاملی سبب رفتار همدلانه مردم در تمام تعاملات آینده با حاکمیت خواهد شد و اهداف حاکمیت را بیشتر محقق می‌کند.

اعتماد به مؤدیان مالیات

اثبات مشروعیت اخذ مالیات، به دو روش ممکن است: نخست، اینکه روایات زکات بر بیش از ۹ مورد و روایات حاکی از وضع زکات توسط امیرمؤمنان علیه السلام بر اسب (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۷۷)، دلالت بر امکان اخذ مالیات

دارد؛ اگر مالیات را مصداق زکات بدانیم؛ در این حالت، حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدی زکات با تمام قیودش، شامل مالیات هم می‌شود. دوم، اگر براساس ادله ولایت فقیه، برای فقیه، حق وضع مالیات قائل شویم، در این حالت از مجموع ادله زکات و خراج در بخش‌های قبل، قاعده کلی اعتماد به مؤدیان را کشف می‌کنیم. آنچنان‌که شهید صدر می‌فرماید از مجموع چند گزاره رونبایی شرعی، می‌توان یک گزاره مکتبی را کشف کرد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۱-۳۷۳). در این صورت، این قاعده مختص به باب زکات و خراج نخواهد بود و شامل مالیات نیز می‌شود؛ زیرا رویکرد کلی شریعت در نحوه برخورد حاکم و مؤدیان را کشف کرده‌ایم؛ هرچند که طبق حالت دوم، مالیات، مصداق زکات نیست؛ بلکه فقط براساس یک حکم ولایی وضع شده است. بنابراین در هر دو حالت، لزوم اعتماد به مؤدیان مالیاتی نیز اثبات می‌شود؛ طبیعتاً آثار گفته‌شده در مورد مدارا با مؤدیان خراج، و توضیحاتی که پیرامون بازی پویا ارائه شد، شامل مالیات نیز می‌شود.

علاوه بر نکات گفته‌شده، به دلیل دیگری نیز می‌توان لزوم اعتماد به مؤدیان خراج و آثار آن را، در مورد مالیات نیز جاری بدانیم. توضیح مطلب اینکه، در نامه مالک/اشر آمده است: «امر خراج را به‌گونه‌ای رسیدگی کن که موجب اصلاح مؤدیان خراج بشود؛ چراکه اصلاح خراج و اصلاح مؤدیان خراج موجب اصلاح سایر مردم می‌شود و صلاح سایر مردم محقق نمی‌شود؛ مگر به وسیله صلاح مؤدیان خراج؛ زیرا همه مردم نانخور خراج و مؤدیان خراج می‌باشند» (نهیج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶). از طرفی مبلغ جمع‌آوری‌شده خراج برای حاکم بسیار مهم است؛ زیرا خراج در آن زمان نه تنها برای مصالح عامه مسلمین مثل ساخت کاروان‌سرا استفاده می‌شده؛ بلکه به صورت مساوی نیز بین مردم تقسیم می‌شده است (حاجی پور، ۱۴۰۰). آنچنان‌که در نامه به مالک/اشر فرمودند: «همه مردم نانخور خراج و مؤدیان خراج می‌باشند»؛ یعنی خراج به‌عنوان یک درآمد پایه همگانی برای مردم محسوب می‌شد. باین حال، حضرت، دستور دادند که مسئولان جمع‌آوری خراج، به صلاح مؤدیان، رفتار کنند و دستور به تخفیف خراج دادند. از این رو مباحث پیرامون اعتماد و مدارا با مؤدیان خراج و آثار آن، شامل مالیات‌های امروزی نیز می‌شود؛ چراکه امروزه از مالیات، لزوماً به‌عنوان درآمد پایه همگانی استفاده نمی‌شود.

روابط متقابل اخلاق و نظام مالیاتی اسلام

برای تکمیل مباحث گذشته، لازم است روابط متقابل اخلاق و نظام مالیاتی اسلام را بررسی کنیم. در بخش‌های قبل گفته شد که اعتماد به مؤدیان زکات، خراج و مالیات لازم است. این حکم شرعی به صورت یک عنصر مجزا در نظام آموزه‌های اسلامی نمی‌باشد؛ بلکه جزئی از نظام مالیاتی اسلام است. این نظام مالیاتی در یک بستر و پارادایم اخلاقی تعریف شده است. توضیح اینکه حکم فقهی مذکور، صرفاً برای کسب سعادت اخروی جعل نشده است؛ کما اینکه بسیاری از احکام اجتماعی اسلام غرضشان صرفاً سعادت اخروی نیست؛ بلکه یکی از اغراض مجلسان، تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها و سعادت آنها در دنیا می‌باشد. بنابراین این احکام علاوه بر تأمین سعادت

اخروی، تضمین‌کننده کارآمدی نظام‌های اجتماعی اسلامی نیز می‌باشند. از طرفی دیگر، نظام مالیاتی اسلام، صرفاً مبتنی بر این حکم شرعی نیست؛ بلکه (در کنار مجموعه احکام فقهی دیگر همچون حقوق والی بر مردم) در یک بستر اخلاقی نیز تعریف شده است.

بنابراین دستورات اخلاقی مذکور، موجب کارآمدی بیشتر آن حکم فقهی می‌شوند؛ یعنی اجرای حکم فقهی اعتماد به مؤدیان، در یک «بستر اخلاقی»، باعث می‌شود که مؤدیان رابطه همکارانه بیشتری با حاکمیت برقرار کنند. این امر باعث تقویت تمکین مالیاتی و تأمین اغراض حاکمیت اسلامی می‌شود؛ نه اینکه اجرای حکم فقهی، صرفاً تأثیری در آخرت انسان‌ها داشته باشد.

از سوی دیگر چنین نظام مالیاتی که در بستر اخلاق شکل گرفته، آثار فرهنگی و تربیتی خاص خود را در سطح جامعه به همراه خواهد داشت. براین اساس مباحث آینده را طی سه نکته ارائه خواهیم کرد: ۱. جایگاه اعتماد به مؤدیان در پارادایم اخلاقی نظام مالیاتی اسلام؛ ۲. تأثیر بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام، بر کارآمدی حکم فقهی اعتماد به مؤدیان؛ ۳. تأثیر نظام مالیاتی اسلام بر اخلاقیات جامعه. لازم به ذکر است، منظور از اخلاق مالیاتی که در مباحث اقتصاد رفتاری مطرح شد، انگیزه‌های درونی افراد (مثل انگیزه کمک به هم‌نوع) جهت افزایش تمکین مالیاتی می‌باشد (توکلی، ۱۳۹۵)؛ لذا اخلاقی بودن پارادایم اقتصاد رفتاری دقیقاً مشابه اخلاقی بودن نظام مالیاتی اسلام نیست؛ چراکه در نظام اسلامی، آموزه‌های اسلامی متعددی وجود دارد که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

جایگاه اعتماد به مؤدیان در پارادایم اخلاقی نظام مالیاتی اسلام

برای اثبات اینکه اعتماد به مؤدیان، در نظام مالیاتی اسلام، در یک بستر اخلاقی تعریف شده است به سه دسته روایات تمسک می‌کنیم.

دسته اول، روایاتی است که وظایف اخلاقی مقامات مالیاتی را توضیح می‌دهد. به‌عنوان مثال در بخشی از صحیح‌ه بُرید به عامل جمع‌آوری زکات دستور داده شده که در محل آب مؤدیان (و نه خانه‌هایشان)، پیاده شود (تا موجب ترس مردم نشود) و با سکینه و وقار به سوی آنان حرکت کند و با «مرافقت» با آنان رفتار کند. همچنین هنگام مشخص کردن سهم زکات، با نصف‌کردن‌های پیاپی مال، و اختیار دادن به مالک، جهت انتخاب یک بخش از مال، سهم زکات را در نهایت مشخص کند؛ که دلالت بر مرافقت با مؤدی زکات و پرهیز از اجبار وی در تعیین زکات دارد (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۱). در حدیثی دیگر آمده است: «حیوانی را فراری نده، هراسان نکن و صاحب حیوان را ناراحت نکن» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۱).

دسته دوم، روایاتی است که چگونگی ایجاد و استمرار فضای اعتماد بین والی و مردم و پرهیز از سوء ظن بین آنها را توضیح می‌دهد. در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک رضی الله عنه آمده است که راه ایجاد فضای اعتماد و حسن ظن متقابل بین والی و مردم، احسان به مردم، تخفیف مالیاتی و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند،

می‌باشد: «پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی، رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان تر باش» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲-۵۷۳). همچنین در این نامه بیان شده است: «هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو، آنان را به حق وامی‌دارد» (همان، ص ۵۸۷).

در دسته دوم روایات، نه تنها به ایجاد فضای اعتماد و حسن ظن میان والی و مردم دستور داده شده، بلکه وظیفه حاکم هنگام ایجاد فضای سوءظن مردم نیز بیان گردیده است. ناگفته نماند که در حدیثی نقل شده «اگر در زمانی، عدالت بر ظلم، غلبه داشته باشد، حرام است که به کسی سوءظن داشته باشی؛ اما اگر در زمانی، ظلم بر عدالت غلبه داشته باشد، برای کسی شایسته نیست که ظن خیر به کسی داشته باشد؛ مگر اینکه برایش یقینی گردد». در شرح این حدیث گفته شده، ممکن است این دستور حمل شود بر جایی که حکومت اسلامی برپا نشده یا اکثر مردم مشهور به فسق باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۹۲).

دسته سوم احادیثی است که وظایف اخلاقی مردم در قبال حاکمیت اسلامی همچون نصیحت و خیرخواهی برای ائمه مسلمین را بیان می‌کند؛ برای نمونه، امام علی^ع فرموده‌اند: «حق من بر شما [مردم]... خیرخواهی در حضور و غیبت می‌باشد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹). کوتاه سخن آنکه، مجموعه این احادیث دلالت دارند بر اینکه کنش‌گری متقابل مقامات مالیاتی و مؤدیان در نظام مالیاتی اسلام به‌عنوان یکی از خرده‌نظام‌های نظام اسلامی، مبتنی بر یک بستر اخلاقی شکل گرفته است.

تأثیر بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام، بر کارآمدی حکم فقهی اعتماد به مؤدیان

حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدیان مالیاتی، برای کارآمد بودنش - یعنی برای اینکه موجب تمکین مالیاتی و در نتیجه افزایش اغراض حاکمیت شود - باید در فضای اعتماد و خیرخواهی متقابل اجرا شود؛ شکل‌گیری فضای اعتماد نیز نیازمند یک بستر اخلاقی است؛ بنابراین بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام که در بخش قبل توضیح داده شد، نقش تسهیل‌گری در ایجاد فضای اعتماد و در نتیجه تمکین مالیاتی را دارد. شاهد بر این مدعا، بیان امیر مؤمنان^ع در نامه به مالک اشتر است که فرمودند هیچ چیز مانند احسان به مردم، تخفیف مالیاتی و... نمی‌تواند موجب وفاداری مردم و خوشبینی آنان به حاکمیت شود؛ در نتیجه با خوش‌بین‌شدنشان، رنج طولانی مشکلات حاکمیت برطرف می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲-۵۷۳).

حاکم با احسان به مردم، اطمینان پیدا خواهد کرد که مردم نیز وظایف مالی و غیرمالی‌شان را در قبال حاکمیت اسلامی انجام خواهند داد و اغراض حاکمیت تأمین خواهد شد. علاوه بر آن، مطابق روایات باب رفق،

مرافقت با مردم (و از جمله مراقت با مؤدیان مالیاتی) موجب نزول برکات، و افزایش رزق می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۹-۲۷۰). «خداوند متعال در اثر مراقت [با مردم]، چیزهایی را عطا می‌کند که در اثر عُنْف و اجبار عطا نمی‌کند» (همان، ص ۲۶۹)؛ «کسی که در کارش مراقت [با مردم] انجام دهد به آنچه از مردم اراده کند نائل می‌شود» (همان، ص ۲۷۲).

نتیجه آنکه، مراقت با مردم و رفتار اخلاقی مقامات مالیاتی، موجب افزایش نزول برکات برای حاکمیت اسلامی شده و آنچه حاکمیت از مردم اراده کند (یعنی اخذ مالیات)، با مراقت حاصل می‌شود. این روایات، خبر از این واقعیت تکوینی می‌دهند که مراقت و روابط اخلاقی متقابل مقامات مالیاتی و مؤدیان، منجر به تأثیرگذاری بر علل معنوی خاصی شده و آن علل، موجب افزایش نزول برکات و افزایش رزق می‌شود.

همچنین می‌توان برخی از این احادیث را براساس علل مادی تبیین کرد. مثلاً حدیث آخر مشابه مطلبی است که در اقتصاد رفتاری مطرح کردیم که مطالعات آزمایشگاهی نشان می‌دهند اکثر مردم، افرادی مقابله‌گر هستند و در مقابل خوبی دیگران، خوبی می‌کنند (کارترایت، ۱۳۹۸، ص ۴۶۸). نتیجه این بحث این نیست که مردم را توصیه به رعایت اخلاق کنیم، تا تمکین مالیاتی افزایش یابد (هرچند که در جای خود، این مسئله لازم است)؛ بلکه منظور این است که رفتار اخلاقی مقامات مالیاتی، همچون مدارا، مراقت، تخفیف مالیاتی و همچنین اعتماد به آنان، به‌طور طبیعی، مؤدیان را به رعایت اخلاق مالیاتی می‌کشاند.

تأثیر نظام مالیاتی اسلام بر اخلاقیات جامعه

در نظام اسلامی، احسان به مردم و خوش اخلاقی با آنها توسط حاکم، صرفاً به خاطر جلب منافع فوق نمی‌باشد؛ بلکه چنین رفتاری موجب رواج فرهنگ صداقت، اعتماد و حسن ظن میان مردم می‌شود که به لحاظ فرهنگی هم، مطلوب می‌باشد. توکل (۱۳۹۵) می‌نویسد: در نظام مالیاتی اسلام، اخلاق مالیاتی به‌عنوان ابزاری برای تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. اسلام تلاش کرده تا حتی از ظرفیت مالیات، برای تربیت اخلاقی مؤدیان استفاده کند. برخی از اصول مالیات‌ستانی در اسلام از جمله خوداظهاری، اجازه به مؤدیان برای هزینه‌کرد مستقیم مالیات، این ادعا را تأیید می‌کند. حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدیان نیز از احکامی است که به‌عنوان ابزاری جهت تربیت اخلاقی مردم مورد توجه قرار گرفته است.

اعتماد به مؤدیان در نظام مالیاتی اسلام، در یک بستر اخلاقی تعریف شده است؛ گسترش این اخلاقیات موجب تأثیرگذاری و کارآمدی بیشتر آن حکم فقهی در زمینه تمکین مالیاتی و پیشبرد اغراض حاکمیت می‌شود. در این صورت نظام مالیاتی که در بستر اخلاق شکل گرفته، آثار فرهنگی و تربیتی خاص خود را در سطح جامعه به همراه خواهد داشت.

نتیجه گیری

از منظر اقتصاد رفتاری، اکثریت مردم، مانند افراد عقلایی و منفعت طلب الگوی نئو کلاسیک، رفتار نمی کنند؛ بلکه غالباً تمایل به تمکین مالیاتی دارند. این مطلب علل مختلفی دارد از جمله: عدم اطلاع کافی از قوانین مالیاتی برای فرار، عدم جرئت بر فرار و یا انگیزه های خیرخواهانه، نوع دوستی و انصاف. بنابراین اگر مقامات مالیاتی با «بی اعتمادی به مؤدیان» و حسابرسی های مکرر، نقش پلیس را بازی کنند، مؤدیان نیز به نحو متقابل، نقش مجرم را بازی خواهند کرد. در این صورت، انگیزه های درونی افراد برای مالیات دهی کاهش یافته و به مؤدیان این معنا منتقل می شود که همه مردم دنبال فرار مالیاتی می باشند. هرچند که از منظر اقتصاد رفتاری، اعتماد به مؤدیان لازم است و مؤدیان، مجرمان بالقوه نیستند، اما از اجبار و اعمال قدرت نیز در جای خود استفاده می شود.

در رویکرد اسلامی، به لحاظ فقهی، اعتماد به مؤدیان زکات لازم دانسته شده، مگر اینکه علم به کذب آنها یا بینه بر کذبشان وجود داشته باشد. در مورد مالیات نیز همین حکم فقهی جاری خواهد بود. البته واضح است که قبل از خوداظهاری مؤدی، حاکم می تواند اطلاعات مربوط به او را جمع آوری کند و چه بسا در این مرحله برایش علم حاصل شود. اما اگر از او سؤال کردند و خوداظهاری صورت گرفت، طبق احادیث مذکور باید به وی اعتماد کرد؛ مگر اینکه یقین به کذب یا بینه بر کذبش حاصل شود. این اعتماد، در مجموع تعاملات پیاپی بین حاکمیت و مردم، موجب رفتار همدلانه مردم در تمام تعاملات آینده با حاکمیت خواهد شد و اهداف حاکمیت را بیشتر محقق می کند؛ بخصوص آنکه این حکم فقهی در نظام اسلامی، در یک بستر اخلاقی بین حاکمیت و مردم اجرا می شود. بنابراین احسان به مؤدیان، تخفیف مالیاتی، مراقبت با آنان هنگام اخذ مالیات، موجب خوش بینی مردم به حاکمیت، وفاداری آنان، کاهش مشکلات آتی حاکمیت و افزایش نزول برکات خواهد شد.

یافته های اقتصاد رفتاری در مورد تأثیر اعتماد به مؤدیان بر افزایش تمکین و مقابله گر بودن مردم (در مهربانی و...)، مؤید آموزه های دین اسلام پیرامون لزوم اعتماد به مؤدیان و مراقبت با آنان و تأثیرش بر افزایش تمکین مالیاتی و تأمین اغراض حاکمیت است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه جعفر شهیدی، چ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۵، «انگیزش و تربیت اخلاقی در نظام مالیاتی اسلام»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۸۰، ص ۱۹۵-۲۲۱.
- جمشیدی، ناصر و دیگران، ۱۳۹۵، «نگرشی نوین به تمکین مالیاتی، ارائه یک چارچوب جدید»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۳۱، ص ۱۱-۳۰.
- حاج محمدی، فرشته و اله محمدآقایی، ۱۳۹۰، «ارتقاء تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین: رویکرد خدمات مؤدی»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۵۸، ص ۳۷-۵۰.
- حاجی‌پور، یاسر، ۱۴۰۰، «ارزیابی فقهی توزیع بالسویه خراج و انفال»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۵، ص ۶۷-۸۴.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *ستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المنهه*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____، بی‌تا، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا، بی‌نا.
- شاکری، عباس، ۱۳۹۶، *اقتصاد خرد ۲: نظریه‌ها و کاربردها*، چ یازدهم، تهران، نشر نی.
- شهاب، محمدرضاء، ۱۳۹۲، «بررسی تحلیلی مهم‌ترین اصول اخلاقی حاکم در نظام مالیاتی علوی»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۰ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی (المحشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.
- عاملی، محمدبن علی، ۱۴۱۱ق، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل‌البتی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عراقی، آقاضیاءالدین، ۱۴۱۴ق، *شرح تبصرة المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عرب‌مازار، عباس، ۱۳۸۱، «آیا نظام مالیاتی اسلامی است؟»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۸، ص ۱۴۳-۱۴۸.
- قاسمی، وحید و دیگران، ۱۳۹۸، «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ مالیاتی بر مبنای واکاوی نظام معنایی مؤدیان مالیاتی در شهر اصفهان: رویکردی ترکیبی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۷۴، ص ۱-۲۸.
- کارترایت، ادوارد، ۱۳۹۸، *اقتصاد رفتاری*، ترجمه قهرمان عبدلی و سیدحسین میرشجاعیان حسینی، تهران، دنیای اقتصاد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجبی، داوود، و اعظم طالب نجف‌آبادی، ۱۳۹۷، «حقوق پرداخت‌کنندگان مالیات، مطالعه تطبیقی در آموزه‌های نهج البلاغه و نظام حقوق مالیاتی ایران»، *حقوق بشر اسلامی*، ش ۱۵، ص ۷۵-۹۳.
- محقق حلی، نجم‌الدین، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
- _____، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- Allingham, M. G., & Sandmo, A., 1972, "Income Tax Evasion: A Theoretical Analysis", *Journal of Public Economic*, N. 1, p. 323-338.
- Alm, J., & Torgler, B., 2011, "Do Ethics Matter? Tax Compliance and Morality", *Journal of Business Ethics*, N. 101(4), p. 635-651.
- Frey, B. S., & Torgler, B., 2007, "Tax morale and conditional cooperation", *Journal of Comparative Economics*, N. 35(1), p. 136-159.
- Horodnic, I. A., 2018, "Tax morale and institutional theory: A systematic review", *International Journal of Sociology and Social Policy*, N. 38(9/10), p. 868-886.
- Kastlunger, B., & et al, 2013, "Powerful authorities and trusting citizens: The Slippery Slope Framework and tax compliance in Italy", *Journal of Economic Psychology*, N. 34, p. 36_45.
- Kirchler, E., & Braithwaite, V., 2007, *The Economic Psychology of Tax Behaviour*, New York, Cambridge University Press.
- Kirchler, E., & et al, 2008, "Enforced versus voluntary tax compliance: The "slippery slope" framework", *Journal of Economic Psychology*, N. 29(2), p. 210-225.
- Muehlbacher, S., & et al, 2011, "Voluntary versus enforced tax compliance: Empirical evidence for the "slippery slope" framework", *European Journal of Law and Economics*, N. 32(1), p. 89-97.
- Mulder, L. B., & et al, 2006, "Undermining trust and cooperation: The paradox of sanctioning systems in social dilemmas", *Journal of Experimental Social Psychology*, N. 42(2), p. 147-162.
- Torgler, B., & Schneider, F., 2007, "What Shapes Attitudes Toward Paying Taxes? Evidence from Multicultural European Countries", *Social Science Quarterly*, N. 88(2), p. 443-470.
- Tyler, T. R., 2006, "Psychological Perspectives on Legitimacy and Legitimation", *Annual Review of Psychology*, N. 57(1), p. 375-400.

نمایه عناوین مقالات (شماره‌های ۲۵-۲۶)

الف. نمایه مقالات

- تحلیل ساختار فقهی هزینه‌ها و درآمدهای تکافل اجتماعی، مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، سیدرضا حسینی، ش ۲۵، ص ۷-۲۶.
- تقدی بنیادین بر جایگاه بانک تجاری در نظام مالی اسلام، احمدرضا صفا، حسین صمصامی، ش ۲۵، ص ۲۷-۴۴.
- بازخوانی مطالبات بانکی براساس ماهیت عقود در قانون «عملیات بانکی بدون ربا»، مجید حبیبیان نقیعی، سیدعبدالمطلب احمدزاده بزاز، سید عبدالحمید ثابت، سعید کریمی، ش ۲۵، ص ۴۵-۶۶.
- ارزیابی فقهی توزیع بالسوبه خراج و انفال، یاسر حاجی‌پور، ش ۲۵، ص ۶۷-۸۴.
- اصلاح سوءبرداشت‌ها نسبت به روش‌شناسی علم اقتصاد و «اقتصاد اسلامی»، محمدجواد رضایی، مهدی موحدی بکنظر، ش ۲۵، ص ۸۵-۱۰۲.
- نسبت‌سنجی حاکمیت فقیه و زکات، میثم نعمتی، محمدامین ملکی، ش ۲۵، ص ۱۰۳-۱۲۲.
- بررسی رهنمودهای حقوقی - اقتصادی اسلام به‌عنوان راهکاری برای درونی‌سازی آثار خارجی، محمدحسین کرمی، ش ۲۵، ص ۱۳۳-۱۴۰.
- الگوسازی حکمرانی اقتصادی نظام علم و فناوری براساس مجاورت‌های نهادی مبتنی بر رویکرد توازن محور شهید سیدمحمدباقر صدر، حمیدرضا مقصدی، مهدی رعیائی، علی سعیدی، احسان ولدان زرقانی، ش ۲۵، ص ۱۴۱-۱۶۰.
- راهبرد مدیریت اقتصادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با یهودیان مدینه، ابراهیم کارگران، ش ۲۵، ص ۱۶۱-۱۷۸.
- بررسی نظریه‌های «مولد بودن سرمایه» به‌عنوان اساس توجیهات بهره، سیدمحمدکاظم رجائی رامشه، ش ۲۵، ص ۱۷۹-۱۹۶.
- بهره‌مندی اقتصاد ملی از درآمدهای ناشی از نفت و گاز و ایجاد عدم توازن‌های منطقه‌ای در کشور، محمد نعمتی، امیرحسین خورشیدی اطهر، ش ۲۵، ص ۱۹۷-۲۱۶.
- صورت‌بندی نظام تصمیم‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و آسیب‌شناسی آن مبتنی بر اندیشه شهید صدر، علی سعیدی، ش ۲۵، ص ۲۱۷-۲۳۹.
- بررسی تطبیقی تاثیر کفایت سرمایه بر کارایی بانکی در بانکداری بدون ربا و متعارف، سمیه ناصرزاده، اصغر ابوالحسنی، بیتا شایگانی، سمیرا متقی، ش ۲۶، ص ۷-۲۴.
- ساختار انگیزشی انسان اقتصادی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله مصباح یزدی، محمدجواد توکلی، ش ۲۶، ص ۲۵-۴۲.
- بررسی اثر تحریم‌های ناشی از خروج یکجانبه ایالات متحده از برجام بر سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی، محمدرضا اکبری جور، عبدالمجید جلایی اسفندآبادی، علی رییس‌پور رجبعلی، محسن زاینده رودی، ش ۲۶، ص ۴۳-۵۶.

- آسیب شناسی نظارت شرعی بازار سرمایه جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر نقش کمیته فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار)، علیرضا فتاحی، غلامرضا مصباحی مقدم، محمد توحیدی، ش ۲۶، ص ۵۷-۷۸.
- صکوک اجاره و رتبه بندی مخاطرات (ریسک های) آنها، محمد رجایی باغ سیائی، حسین پارسائیان، ش ۲۶، ص ۷۹-۹۶.
- دوگان شوک درمانی و شوک درمانی اقتصادی در ساحت تشریح و تفهیم از منظر قرآن و سنت، مجید حبیبیان نقیبی، ش ۲۶، ص ۹۷-۱۱۲.
- ارزیابی حاکمیت شرکتی بر اساس مبانی فقهی از منظر ساختار مالکیت در شرکت های سهامی عام، علی گرجی پور، غلامعلی معصومی نیا، احمد یعقوب نژاد، علی اسماعیل زاده مقری، ش ۲۶، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- بررسی ظرفیت های اقتصاد کلان رفتاری برای اقتصاد کلان اسلامی، مهدی رعایائی، علی رضا لشکری، ش ۲۶، ص ۱۲۹-۱۴۸.
- امکان سنجی فقهی تأمین مالی غیر متمرکز با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام، مصطفی کاظمی نجف آبادی، محسن امیدوار، ش ۲۶، ص ۱۴۹-۱۶۶.
- ماهیت فقهی و حقوقی رمز ارز اتریوم (اتر)، اصغر خواجهی، سیدمرتضی قاسم زاده، ش ۲۶، ص ۱۶۷-۱۸۲.
- بررسی مجهول المالک بودن اموال بانک های دولتی از منظر برخی از مراجع تقلید معاصر، مهدی خطیبی، ش ۲۶، ص ۱۸۳-۲۰۲.
- اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری، یاسر حاجی پور، علیرضا لشکری، ش ۲۶، ص ۲۰۳-۲۲۳.

ب. نمایه پدیدآورندگان (شماره های ۱-۲۶)

- | | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| ابراهیمی سروعلیا، محمدحسن (۱۶) | اسماعیل زاده مقری، علی (۲۶) |
| ابراهیمی، بهنام (۱۵) | اشکان، المیر (۱۹) |
| ابراهیمی، صلاح (۲۲) | آقاجانی، معصومه (۲۲) |
| ابوالحسنی، اصغر (۲۶) | اکبری، محمدجواد (۸) |
| ابوطالب دخت شورکی، مصطفی (۲۲) | اکبریان، رضا (۲) |
| آجری آیسک، امیرعباس (۸) | اکبری جور، محمدرضا (۲۶) |
| احمد یعقوب نژاد، احمد (۲۶) | امامی جمعه، سیدمهدی (۲۲) |
| احمدزاده بزاز، سیدعبدالمطلب (۲۵) | امیدوار، محسن (۲۶) |
| احمدوند، میثم (۱۰) | آهنگران، محمدرسول (۹) |
| آزادی، محمدهادی (۱۰) | ایزائلو، امید (۲۳) |
| آسایش، حمید (۱۲) | ایزدبخش، حمید (۱۲) |
| اسدی، نصرالله اسدی (۲۳) | بابائی مجرد، حسین (۵) |

- باستانی فر، ایمان (۱۳)
 بشارتی، بشری (۲۲)
 بکتابش، محمد کاظم (۷)
 بهاری قراملکی، حسن (۲)، (۹)
 بهرمن، حمیدرضا (۲۲)
 بهمن پوری، عبدالله (۲۲)
 بیدار، محمد (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)، (۲۱)
 بیگدلی، فاطمه (۲۰)
 بیگدلی، وحید (۱۴)
 پاداش، حمید (۱۸)
 پارسائیان، حسین (۲۶)
 پناهی بروجردی، محمد سعید، (۱۷)
 پناهی، حسین (۱۲)
 پناهی، نعمت‌الله (۴)
 پورفرج، علیرضا (۲۲)
 پیغامی، عادل (۱۲)، (۲۴)
 تملکی، حسین (۱۰)
 توحیدی، محمد (۲۶)
 توسلی، محمد اسماعیل (۶)، (۲۴)
 توکلی، امیرحسین (۶)
 توکلی، محمدجواد (۱)، (۳)، (۴)، (۶)، (۹)، (۱۱)، (۱۳)
 (۱۵)، (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)، (۲۶)
 ثابت، سید عبدالحمید (۲۵)
 جابری، علی (۱)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)، (۲۴)
 جعفری، مهدی (۲۴)
 جلایی اسفندآبادی، عبدالمجید (۲۶)
 جمالی حسن جانی، محمد (۱۶)
 جمالی، یعقوب (۲۴)
 جوشقانی، سیدحمید (۸)، (۱۶)
 جوهری سلماسی، پریسا (۵)
 حاجی پور، یاسر (۲۵)، (۲۶)
- حبیبیان نقیعی، مجید (۷)، (۱۸)، (۲۵)، (۲۶)
 حدادی، جواد (۷)
 حسن پور، حمید (۲۲)
 حسن زاده، حسین (۲۲)
 حسین زاده، علی (۱۳)
 حسینی، سیدحسین، (۲۱)
 حسینی، سیدرضا (۱)، (۶)، (۱۰)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴)، (۲۵)
 حسینی، سیدعقیل (۲۰)، (۲۲)
 حسینی، سیدعلی (۱۱)
 حسینی، مجتبی (۲۲)
 حسینی نسب، سید ابراهیم (۱۲)
 حکمت پور، مریم (۲۳)
 حیدری خوراسگانی، محمدرضا (۲۲)
 خادم علیزاده، امیر (۱۸)
 خدیوی رفوگر، سعید (۹)، (۱۶)
 خردسود، مینو (۲)
 خردمند، محسن (۲۰)
 خزائی، میثم (۲۳)
 خسروی زاده، مریم (۱۶)
 خطیبی، مهدی (۸)، (۱۷)، (۲۴)، (۲۶)
 خلیلی، نصرالله (۴)، (۹)، (۱۱)، (۱۴)
 خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۲)، (۴)، (۸)، (۱۰)
 (۱۴)، (۱۶)، (۲۱)، (۲۲)
 خواجوی، اصغر (۲۶)
 خورشیدی اطهر، امیرحسین (۲۵)
 دادگر، یداله (۸)
 داودی، پرویز (۵)، (۹)، (۱۷)
 دلالی اصفهانی، رحیم (۲)، (۳)، (۱۱)
 دلیری، حسن (۲)
 دهقانی محمودآبادی، محمود (۱۸)

- راه‌نشین، علی (۱۱)
 ربیعی، محمد (۱۸)
 رجائی باغ‌سیائی، محمد (۱۸)، (۲۶)
 رجایی، سیدمحمد کاظم (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۴)، (۲۵)
 رجبی، سجاد (۲۳)
 رستمی، محمدزمان (۱۸)، (۲۲)، (۲۴)
 رستمی، محمدهادی (۱۸)، (۲۲)، (۲۴)
 رشیدیان، سمیه (۱۳)
 رضایی دوانی، مجید (۸)
 رضائی صدرآبادی، محسن، (۲۱)
 رضایی، حسین (۲۴)
 رضایی، علی‌اکبر (۲۳)
 رضایی، محمدجواد (۸)، (۱۴)، (۲۵)
 رعایائی، مهدی (۲۵)، (۲۶)
 رفیعی آتانی، عطاءاله (۵)
 رنج‌پور، رضا (۱۹)
 رییس‌پور رجبعلی، علی (۲۶)
 زارع کردیانی، علی‌اصغر (۱۹)
 زاهدی‌وفا، محمدهادی (۶)، (۱۴)
 زاینده رودی، محسن (۲۶)
 زراء نژاد، منصور (۲۲)
 زریباف، سیدمهدی (۱۵)
 زندگی، حسین (۲۴)
 زنگی‌آبادی، آیت‌الله (۲۱)
 سبحانی، حسن (۷)، (۱۰)، (۲۲)
 سجادی، سیدمحسن (۱۶)
 سحابی، بهرام (۱۲)
 سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۲)
 سرمست شوشتری، مهدی (۲۰)
 سعیدی، علی (۲۵)
 سلمان‌بی‌شک، محمدرضا (۱۹)
 سلیمان‌زاده، رامینه (۱۸)
 سلیمانی، محمد (۲۰)، (۲۱)
 سید نورانی، سیدمحمدرضا، (۱۷)
 سیف‌لو، سجاد (۵)، (۱۰)
 شاکری، عباس (۲۲)
 شایگانی، بی‌تا (۲۶)
 شعاع هاشمی خمایی، سیده‌مرضیه (۲۲)
 شعبانی، احمد (۵)، (۱۲)
 شفیعی‌نژاد، عباس (۶)
 شقائی مقدم، الهام (۱۳)
 شیخانی، مصطفی (۷)
 شیرمردی احمدآباد، حسین (۵)، (۱۹)
 شیرمهنجی، محمداقبر (۲۴)
 صادقی، زیبا (۱۳)
 صالحی آسفیجی، نوراله (۲)، (۳)
 صالحی امیری، محمدجواد (۲۳)
 صالحی آسفیجی، مصطفی (۳)
 صامتی، مجید (۳)
 صباغی، محمدکاظم (۲۰)
 صفا، احمدرضا (۲۳)، (۲۵)
 صمدی، سعید (۱۳)
 صمصامی، حسین (۱)، (۶)، (۱۳)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۵)
 طاهری صفا، مرجان (۸)
 طباطبائی‌ان، سیدحبیب‌الله (۴)
 ظفیان، مهدی (۶)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)
 طلایی، علیرضا (۲۱)
 عابدی‌نژاد داورانی، امین‌رضا (۱۳)
 عبادی، روح‌اله (۱۴)، (۲۰)، (۲۴)
 عباسی، حامد (۲۱)
 عرب مازار، عباس (۲۳)

- عربی، سیدهادی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴)
 عسکری، قاسم (۸)
 عسکری، محمدمهدی (۳)، (۷)، (۱۲)، (۱۴)، (۲۱)
 علیرضایی، مجید (۱۸)
 عزیززاده، امیر خادم (۲۲)
 عمادی، سیدجواد (۲۴)
 عندلیب، محمد (۲۳)
 عیسوی، محمود (۱)، (۱۲)، (۲۱)، (۲۲)
 عیوضلو، حسین (۲۱)
 غفاری، مجتبی (۱۷)، (۲۱)، (۲۳)
 غلامی جمکرانی، رضا (۲۲)
 فتاحی، علیرضا (۲۶)
 فراهانی فرد، سعید (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 فراهانی فرد، محمدعلی (۸)
 فرجی، فریبا (۲۳)
 فرخی، مجتبی (۲۲)
 فلاحتی، فرناز (۲۴)
 فیروزآبادی، سیدمحمد ضیاء (۲۱)
 قاسمزاده، سیدمرتضی (۲۶)
 قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)
 قلیچ، وهاب (۱۵)
 قائمی اصل، مهدی (۱۹)، (۲۱)
 قوام، محمدحسین (۲۲)
 قیومی، عباسعلی (۳۳)
 کاشانی پور، محمد (۲۲)
 کاشیان، عبدالمحمد (۳)، (۱۲)، (۲۴)
 کاظمی، مصطفی (۵)، (۲۰)، (۲۱)
 کافی، مجید (۲۲)
 کاوند، مجتبی (۳)
 کریمی، محمدحسین (۱۷)، (۱۹)، (۲۵)
 کریمی، سعید (۱۶)، (۲۵)
 کریمی، عبدالخالق (۱۱)
 کعبی نسب، عباس (۱۸)
 کفشگر جلودار، حسین (۲۳)
 کمیجانی، اکبر (۶)، (۹)
 کیانپور، فرشته (۱۳)
 کارگران، ابراهیم (۲۵)
 کاظمی نجفآبادی، مصطفی (۲۴)، (۲۵)، (۲۶)
 کامران پور، سعیده (۲۲)
 کجوری، جواد (۲۲)
 کریمی وردنجانی، رضا (۲۲)
 کریمی، علی اکبر (۱۹)
 کبیا الحسینی، سید ضیاء الدین، (۲۱)
 گرجی پور، علی (۲۶)
 گنجی، شهلا (۲۲)
 گودرزی، سعید (۱۷)، (۲۰)
 گیلک حکیم آبادی، محمدتقی (۲۲)
 لشکری، علی رضا (۶)، (۲۶)
 لطفی نیا، یحیی (۱۱)
 مبینی سوچلمایی، محمد (۲۲)
 متفکر آزاد، محمدعلی (۱۹)
 متقی، سمیرا (۲۶)
 مجاهدی مؤخر، محمدمهدی (۲۲)
 محرم اوغلی، اویس (۱۸)
 محسنی زنوزی، سیدجمال الدین (۵)
 محقق نیا، محمدجواد (۱)، (۴)، (۱۰)، (۱۶)
 محمدزاده، پرویز (۱۹)
 محمدی، اسماعیل (۱۱)
 محمدی، علیرضا (۲۰)
 محمودی، اعظم (۱۲)
 مختارنند، محمود (۳۳)

- مرزبان، حسین (۱)
 مصباحی مقدم، (۲۶)
 مصطفوی ثانی، علی (۲۱)
 معرفی محمدی، عبدالحمید (۹)، (۱۱)، (۱۵)، (۲۰)، (۲۲)
 معصومی نیا، علی (۱۰)، (۱۳)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۶)
 معلمی، سیدمهدی (۴)، (۷)، (۲۰)
 مقدم، وحید (۳)
 مقصودی، حمیدرضا (۲۵)
 ملاکریمی، فرشته (۲۳)
 ملکی، منصور (۱۰)
 ملکی، محمدمبین (۲۵)
 منتظری مقدم، حامد (۱)
 مهدوی پارسا، علی (۱۸)
 مهربان پور، رضا (۲۲)
 مهرگان، نادر (۲)
 موحدی بک نظر، مهدی (۸)، (۱۴)، (۲۵)
 موسوی برودی، سیدمهدی (۱۹)
 موسوی، سیدمحمدعلی (۲۴)
 موسویان، سیدعباس (۲)، (۳)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۳)
 مؤمنی، فرشاد (۲۲)
 میثمی، حسین (۱۷)، (۲۲)
 میرحسینی، سیدهادی (۱۴)
 میرعسکری، سیدرضا (۲)
 میرمعزی، سید حسین (۲۱)، (۲۳)
 نادران، الیاس (۶)
 ناصرزاده، سمیه (۲۶)
 ندری، کامران (۲۱)
 نصر اصفهانی، محمد (۱۹)، (۲۱)
 نصیب پرست، سیما (۱۲)
 نظریور، محمدتقی (۱۱)، (۱۴)
 نظری توکلی، سعید (۲۳)
 نظری، حسن آقا (۲)، (۶)، (۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)
 نعمتی، محمد (۱۴)، (۲۴)، (۲۵)
 نعمتی، میثم (۱۸)، (۲۵)
 نقدی پور، محمود (۳۳)
 نقی زاده، رضا (۴)
 نمازی، حسین (۶)
 نوذری فردوسی، محمد (۲۳)
 نوراحمدی، محمدجواد (۲۴)
 نوری، جواد (۲۱)
 نیازی، محسن (۱۳)
 هادوی نیا، علی اصغر (۱۶)، (۲۱)
 هاشمی، سیدمحمدتقی (۲۴)
 هاشمی فر، سیدمهدی (۲۲)
 هلالی، علیرضا (۵)
 الهی، ناصر (۲۱)
 واعظ برزانی، محمد (۲)، (۳)، (۱۵)، (۲۲)
 وفاپی یگانه، رضا (۱۷)
 ولدان زرقانی، احسان (۲۵)
 ولی، بایان (۳)
 یارمحمدیان، ناصر (۱۰)
 یوسفی، احمدعلی (۱۷)، (۱۹)
 یوسفی، محمدرضا (۱۶)

ج. نمایه موضوعی (شماره‌های ۱-۲۶)

- اثریوم ، (۲۶)
اقتصاد کلان رفتاری ، (۲۶)
اثر خارجی (۱۷)، (۱۹)، (۲۵)
اقتصاد مقاومتی (۱۰)، (۱۱)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)
اثر تخلیه انگیزش (۹)
اقتصاد نبوی ، (۲۵)
اجاره به شرط تملیک (۸)
امام خمینی (۲۱)
احکام حکومتی کشاورزی (۱۱)
آموزش (۱)
اختیار معامله تبعی (۲۰)
انتخاب عقلایی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
اخلاق بازرگانی (۹)
انسان اقتصادی (۱)، (۱۷)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)
اخلاق تجارت (۴)
انسان شناسی اقتصاد (۱)، (۱۷)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)
اخلاق حرفه‌ای (۱)
انفاق (۲۱)
اخلاق مالیه عمومی (۸)
اهداف دولت (۱۴)، (۱۶)
اخلاق محیط زیست (۸)، (۲۰)
انگیزش اقتصادی ، (۲۶)
اخلاق هنجاری (۸)، (۱۶)
اوراق استصناع (۱۲)، (۱۴)، (۲۴)
اخلاق و اقتصاد (۱)، (۵)، (۶)، (۸)، (۹)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۱)
اوراق بهادار اسلامی (۳)، (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۰)
اخلاق و اقتصاد اسلامی (۱)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۷)
اوراق تورق (۲۰)
ارز رمزیابیه (۲۰)، (۲۱)، (۲۴)
اوراق خزانه اسلامی (۱۸)
ارز مجازی (۲۰)، (۲۱)، (۲۴)
اوراق مالی اسلامی (۷)، (۸)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)
ارزش اخلاقی (۲۴)
اوراق (۱۸)، (۲۶)
ارزش پول (۲۲)
اوراق مشارکت بانک مرکزی (۲۰)
ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۷)، (۲۰)، (۲۴)
اوراق مشارکت دولتی (۲۰)
آزادی اقتصادی (۲۳)
اوراق منفعت (۷)
اعتبارات اسنادی (۲۳)
آیت‌الله خامنه‌ای (۲۳)
اعتباریات (۲۰)
بازار اسلامی (۳)، (۴)، (۱۲)
اقتصاد ایران (۳)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۳)
بازار پول (۹)
اقتصاد پولی (۲۲)
بازار سرمایه (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۶)
اقتصاد تحریم ، (۲۶)
بازارهای مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۷)، (۸)، (۲۱)، (۲۶)
اقتصاد خانواده (۱۹)، (۲۳)
بازتوزیع ثروت (۲۱)
اقتصاد رفتاری ، (۲۶)
بانک خصوصی (۱۸)
اقتصاد رفتاری پولی (۲۲)
بانک مرکزی (۹)، (۱۱)، (۲۰)، (۲۳)
اقتصاد سرمایه‌داری (۲۳)
بانکداری اسلامی (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)
اقتصاد صدر اسلام (۱۱)
(۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۱۸)
اقتصاد کشاورزی (۱۱)
(۱۹)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)
بانکداری سایه، (۱۵)

- تربیت اخلاقی (۲۱)
- تسهیل مبادلات (۴)
- تسهیلات رهنی (۱۶)
- تعادل (۲)، (۱۲)
- تقاضای پول (۲۲)
- تکافل اجتماعی، (۲۵)
- تمکین مالیاتی، (۲۶)
- توازن (۶)، (۷)، (۲۵)
- توازن منطقه‌ای، (۲۵)
- توجهات بهره، (۲۵)
- تورم (۹)، (۱۱)
- توسعه اجتماعی (۲۲)
- توسعه انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)
- تولید (۲۱)، (۲۳)
- تولید ناخالص داخلی (۲۶)
- تونی لاوسن (۱۸)
- ثبات مالی (۲)
- جان رالز (۲۲)
- جریمه تأخیر (۱۷)
- جهانی شدن، (۲)
- حاکمیت شرکتی (۱۸)، (۲۴)، (۲۶)
- حداقل معیشت (۳)، (۶)
- حسابداری (۸)، (۲۲)
- حسابداری بانکداری اسلامی (۸)
- حسابداری بودجه (۲۴)
- حقوق مالکیت (۱۶)
- حکمرانی اقتصادی، (۲۵)
- حیله های ربا (۴)
- خراج (۲۵)
- خرید اعتباری (۱۶)
- خلق پول (۹)، (۲۴)
- خمس (۳)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
- خودگرایی روان شناختی (۲۴)
- خودگروی (۱)، (۶)، (۱۸)، (۲۴)
- بانکداری مشارکتی (۱۰)، (۱۵)
- بانک خارجی (۲۱)
- بانکداری اسلامی، (۲۵)، (۲۶)
- بانکداری بدون ربا، (۲۵)
- بحران مالی جهانی (۳)، (۱۰)
- بخش خیریه (۲۱)، (۲۴)
- بخش عمومی (۱۹)
- بلاکچین (۲۶)
- بهداشت (۱)
- بهره (۲۵)
- بهره‌وری (۱۲)، (۱۷)
- بودجه (۱۰)، (۲۴)
- بودجه‌ریزی (۲۴)
- بورس (۱۱)
- بیت کوین (۲۰)، (۲۱)
- بیت‌المال (۲)، (۶)، (۲۵)
- بیت کوین (۲۴)
- بیع العینه (۲۰)
- بیمه اسلامی (۲۰)
- پایداری شرکتی (۲۲)
- پس کاوی (۱۸)
- پوشش ریسک (۲۴)
- پیشرفت اقتصادی (۲۴)
- پیشرفت انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)، (۲۲)
- تاریخ عقاید اقتصاد اسلامی (۲۵)
- تامین اجتماعی (۶)، (۸)، (۲۰)، (۲۲)
- تأمین مالی اسلامی (۱۸)، (۱۹)، (۲۴)
- تأمین مالی پروژه‌محور (۷)
- تأمین مالی خرد (۱۲)
- تأمین مالی دولت اسلامی (۲۴)
- تامین مالی غیرمتمرکز، (۲۶)
- تأمین مالی مبادله‌ای (۱۸)
- تأمین مالی مشارکتی (۱۸)
- تجارت خارجی اسلامی (۲۰)

- خیرخواهی (۲۴)
 درونی‌سازی، (۲۵)
 دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) (۲۴)
 دیگرگرایی (۱)، (۱۸)
 ربا (۲)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۱۶)، (۲۴)، (۲۵)
 ربای قرضی (۲۴)
 رشد اقتصادی (۱)، (۶)، (۱۱)، (۲۱)، (۲۴)، (۲۶)
 رفع فقر (۳)
 رمز ارزها (۲۰)، (۲۶)
 رمزدارایی (۲۶)
 روش استقراء (۱۲)، (۱۷)
 روش کشفی (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۷)
 روش‌شناسی اقتصاد (۱۸)
 روش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۸)، (۱۱)، (۱۴)، (۱۷)
 (۱۸)، (۲۳)، (۲۵)
 روش‌شناسی شاخص توسعه (۴)
 روش‌شناسی مالی اسلامی (۲۳)
 ریسک (۷)، (۱۴)، (۲۱)، (۲۶)
 زکات (۳)، (۶)، (۱۲)، (۱۸)، (۲۴)، (۲۵)
 سپرده امتیازی (۲۲)
 سرمایه اجتماعی (۲)، (۱۰)
 سرمایه انسانی (۲)، (۴)، (۶)، (۱۴)
 سرمایه مذهبی (۲)
 سواپ ارز (۸)
 سود اسلامی (۲)، (۵)، (۶)، (۱۸)
 سیاست پولی (۶)، (۹)، (۲۰)، (۲۱)
 سیاست تعدیل ساختاری (۲۶)
 سیاست‌گذاری اقتصادی (۶)، (۸)، (۹)، (۱۴)، (۲۰)، (۲۶)
 شاخص بانکداری اسلامی (۴)، (۱۱)
 شاخص بودجه اسلامی (۱۶)
 شاخص پیشرفت انسانی (۴)، (۸)، (۱۴)
 شاخص تأمین معاش (۱۴)
 شاخص تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
 شاخص تسهیل مبادلات (۴)
 شاخص تکریم مشتری (۴)
 شاخص توسعه (۴)، (۶)، (۸)، (۱۵)
 شاخص تولید ملی طیب (۶)
 شاخص ربا (۴)
 شاخص شادی (۱۵)
 شاخص صداقت (۵)
 شاخص عدالت (۴)، (۷)، (۹)
 شرکت سهامی عام (۲۶)
 شهید صدر (۷)، (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)، (۲۳)، (۲۵)
 شوک‌درمانی، (۲۶)
 صکوک (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)، (۲۶)
 صکوک وکالت (۱۹)
 صکوک اجاره (۲۶)
 صنایع فرهنگی (۲۳)
 عدالت اقتصادی (۲)، (۳)، (۴)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)
 (۱۶)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۴)
 عدم تقارن اطلاعات (۷)
 عقلانیت اقتصادی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
 عقود بانکداری اسلامی (۹)، (۱۶)، (۲۵)
 علامه حلی (۲۲)
 علامه طباطبائی (۲۱)
 علامه مصباح‌یزدی (۲۴)
 علم اقتصاد اسلامی (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۵)
 فرهنگ اقتصادی (۲۳)
 فرهنگ مالیاتی (۲)، (۸)، (۲۶)
 فقه اقتصادی (۹)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۰)
 فقه حکومتی (۱۸)
 فقه نظریه اقتصادی (۸)
 فلسفه اقتصاد (۱)، (۳)، (۶)، (۹)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)
 فلسفه اقتصاد اسلامی (۳)، (۵)، (۶)، (۱۴)، (۱۵)
 (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)
 فلسفه مضاف (۳)
 قاعده اقدام (۱۶)
 قاعده لاضرر (۱۶)
 قانون زکات (۱۸)

- قراردادهای بانکی (۲۳)
قرض الحسنه (۱)، (۵)، (۷)، (۱۱)، (۱۲)، (۲۲)، (۲۴)
قیمت‌گذاری (۱۲)، (۲۲)
کار زنان (۱۹)
کارآفرینی (۱۹)
کارایی نظام بانکی (۳)، (۶)، (۱۷)
کارمزد (۷)، (۲۴)
کاهش ارزش پول (۱۶)، (۱۷)
کسری بودجه (۲۲)
کفایت سرمایه (۲۶)
کمیابی (۲۱)
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۴)، (۶)، (۱۵)، (۱۶)
الگوی تفکیک (۵)، (۱۰)
الگوی توزیع درآمد (۱۲)
الگوی مصرف (۲)
لذت‌گرایی (۱)، (۶)
مالکیت بانک دولتی، (۲۶)
مالیات (۲)، (۱۲)، (۲۶)
مالیات تورمی (۱۱)
مالیات‌های اسلامی (۲)، (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)، (۲۶)
مالیه عمومی (۸)، (۱۴)، (۱۸)
ماهیت اقتصاد اسلامی (۵)
مبانی بازار پول و سرمایه (۹)
مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۵)
مبنا‌گروی (۱۵)
محیط زیست (۲۰)
مخاطره اخلاقی (۱۲)
مدیریت نقدینگی (۳)
مذهب اقتصادی (۱۵)
مشارکت در سود و زیان (۳)، (۵)، (۶)، (۷)
مشارکت مدنی (۱۵)، (۱۸)
مشارکت مردمی (۲۱)
مصرف (۲)، (۲۲)، (۲۳)
مضاربه (۸)
مطلوبیت‌گرایی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)
معرفت‌شناسی (۱۵)، (۲۰)، (۲۳)
معنویت (۱۶)، (۲۴)
معیارهای بودجه‌ریزی (۱۰)
معیارهای عدالت (۴)، (۶)، (۷)، (۱۴)
موقوفات بانکی (۱۶)
مکتب اخلاق اسلام (۱۶)
مکتب اقتصادی (۱۵)
مکتب اقتصادی اسلام (۱۲)، (۱۵)، (۱۹)، (۲۰)
مولدبودن سرمایه (۲۵)
نام‌گرایی (۱۵)
نرخ بهره (۲)، (۳)، (۴)، (۶)، (۱۱)، (۲۲)
نرخ سود بانکی (۳)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۲۳)
نظارت شرعی (۱۶)
نظام اقتصادی (۱۷)
نظام اقتصادی اسلام (۱۹)، (۲۰)، (۲۳)
نظام مالی (۱)
نظام مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۲۳)
نظریه رفتار مصرف‌کننده (۲۲)
نظریه عاملیت (۱۲)
نظریه قیمت (۹)، (۱۲)
نظم خودجوش بازار (۹)
نهاد‌گرایی (۱۹)
نهادهای مالی (۱)
نوآوری (۴)
نیازها (۱۴)
هجوم‌های بانکی (۳)
هدفمندی یارانه‌ها (۱۹)
هزینه مبادله (۱۰)
هستی‌شناسی اقتصاد (۱۸)
هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۸)، (۲۴)
واقع‌گرایی (۱۵)
وظیفه‌گروی (۱۸)
وقف (۷)

Trust in the Taxpayers from the Perspective of Islamic Economics and Behavioral Economics

✉ **Yaser Hajipour**/ Ph.D. student in Islamic Economics, Research Institute of Hawzeh and University
yhajipour@rihu.ac.ir

Alireza Lashkari/ Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University

Received: 2022/12/25 - **Accepted:** 2023/02/15

Abstract

In conventional economics, the "taxpayer" is viewed as a rational human being seeking to maximize his material personal benefit; as a result, he tries to pay less taxes by avoiding or evading taxes. Using a descriptive-analytical method, this paper studies the status of trust in taxpayers from the viewpoint of behavioral economics and Islamic economics. According to the findings, behavioral economics, assuming the honesty of taxpayers, is based on the paradigm of trust and explains the multifaceted relationships between trust, legitimate power, coercive power and tax compliance. In the Islamic approach, the jurisprudential ruling of trusting taxpayers is defined in a moral context. In this framework, jurisprudence and moral teachings related to trusting taxpayers increase tax compliance and achieve the goals of Islamic governance.

Keywords: Trust, Tax compliance, Ethics, Islamic economics, Behavioral economics.

JEL classification: H26, H29, B00.

An Analysis of the Unknown Ownership of Public Banks Properties from the Point of View of Religious Contemporary Authorities

Mahdi Khatibi/ Assistant professor, Department of Economics, IKI

m.khatibi@iki.ac.ir

Received: 2022/12/24 - **Accepted:** 2023/02/12

Abstract

Some of the supreme authorities of the contemporary time have considered the property of public banks to be unknown and issued a fatwa, if the depositor receives interest from the public banks, he must pay a part of it to the poor under certain conditions, so that he can seize the rest of the interest. This group of jurists do not consider private banks' property as unclaimed property and consider the right to acquire profit as dependent on the legality of the contract between the bank and the customer. Although at the beginning it seems that the doubt in the validity of the legal personality has caused the properties of public banks to be considered unknown, but the suggestion of interaction with private banks, which also have legal personality, makes it difficult to understand the difference. Using a descriptive-analitical method and examining the reason for the distinction between public and private banks from the point of view of this group of jurists, this paper, this article examines the ways of proving the eligibility of acquisition of public banks. According to the findings, the ownership of state banks can be determined according to 1) Ownership of the religious guardianship of public banks, 2) implementation of the legal personality of public banks by the the religious guardianship or ruler of Sharia, 3) validity of bills and receipts of bank operators under the power of attorney from the religious guardianship or ruler of Sharia and 4) the implementation of the legal personality of public banks by the religious guardianship or ruler of Sharia, based on necessity.

Keywords: Public bank, Unknown owner, Legal personality, Islamic banking, Islamic Economics.

JEL classification: E50, M, Z12.

Jurisprudential and Legal Privacy of Ethereum Currency (Ether)

Asghar Khajavi/ PhD Student in Private Law, Islamic Azad University South Tehran Branch Faculty of Engineering

✉ **Seyyed Morteza Ghasemzadeh**/ Professor, Department of Law, Islamic Azad University South Tehran Branch Faculty of Engineering dr.qasem-zadeh@yahoo.com

Received: 2022/11/06 - **Accepted:** 2023/01/28

Abstract


Ethereum (Ether) is the second largest and most valuable cryptocurrency in the world after Bitcoin. Using a descriptive-analytical method, this paper examines the views of jurists and lawyers on the juridical and legal nature of this cryptocurrency. The discussion of the juridical nature of this cryptocurrency is mostly related to considering it as money, goods or security (finance). According to the findings, Ethereum has a multifaceted nature. This cryptocurrency is similar to securities at the beginning of creation and initial offering by developers. Using Ether in the Ethereum network and trading it, this cryptocurrency acts as an instant payment tool. Therefore, choosing a multiple nature such as quasi-equity money seems more accurate for it.

Keywords: Ether, Ethereum, Blockchain, Digital currencies.

JEL classification: E40, E49, F30.

Possibility of Jurisprudential Financing of DEFI with Emphasis on Islam's Economic System

Mostafa Kazemi Najaf Abadi/ Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University

 **Mohsen Omidvar**/ Ph.D. student, Islamic Economics, Research Institute of Hawzeh and University omidvar@rihu.ac.ir

Received: 2022/10/19 - **Accepted:** 2022/12/05

Abstract

Simultaneously with the invention and expansion of cryptocurrencies, decentralized financing (DEFI) based on smart contracts was invented to improve the functioning of financial and monetary intermediaries (such as banks, brokerages and exchanges). Using a descriptive-analytical method, this paper studies the legitimacy of decentralized financing and its compatibility with the goals of the Islamic economic system. According to the findings, the existence of usury in decentralized financing platforms is definite. But it is possible to consider a fee for locking the wallet in the liquidity pool by using the money rental contract or the new contracts. In order to evaluate the impact of decentralized financing on the goals of the Islamic economic system including welfare, justice, growth and economic security, it is necessary to examine the effect of this type of financing on monetary governance, the real sector of the economy, inequality, trade development and the process of bank money creation. According to the findings, using decentralized financing is useful in the case of designing the necessary implementation platforms to reduce its risks. Of course, it is necessary to design a suitable test environment (sandbox) to measure executive errors and propose long-term policies based on the results.

Keywords: Cryptocurrency, Token, Decentralized financing, Smart contract, Islamic Economics.

JEL classification: G21, O16.

An Analysis of the Capabilities of Behavioral Macroeconomics for Islamic Macroeconomics

Ali Reza Lashkari/ Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University

✉ **Mahdi R'aayai**/ Ph.D. student in economics, Research Institute of Hawzeh and University

roayaei@rihu.ac.ir

Received: 2022/11/16 - **Accepted:** 2023/01/28

Abstract

Despite the progress of behavioral economics in the field of microeconomics, this approach in the field of macroeconomics is still in its initial stages. This is while one of the main axes of the importance of behavioral economics is the study and analysis of the economic system at the macro level. Behavioral economists, benefiting from various sciences, seek to provide a more correct explanation of the real human behavior in macroeconomic decisions and policies. The approach is used in many countries to improve the level of economic policies. Using a descriptive-analytical method, this paper seeks to examine and explain the most important capabilities of behavioral economics in the field of macroeconomic policy-making, especially with the approach of Islamic macroeconomics. Based on the findings, behavioral macroeconomics can help to improve the management of people's motivation, the regulation of behavioral rules and principles, and the management of people's choices. These capacities can be used in Islamic macroeconomics due to their compatibility with Islamic teachings.

Keywords: Behavioral economics, Macroeconomics, Islamic economics, Social policy making.

JEL classification: E70, E71, N10.

An Evaluation of Corporate Governance based on Jurisprudence from the Perspective of Ownership Structure in Public Companies

Ali Gurjipour/ Department of Accounting, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran

 **Gholam'ali Ma'souminia**/ Department of Islamic Economics and Islamic Banking, Faculty of Economics, Khorazmi University, Tehran, Iran masuminia@khu.ac.ir

Ahmad Ya'qubnejad/ Department of Accounting, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran

Ali Isma'ilzadeh Moghri/ Department of Accounting, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Iran

Received: 2022/10/05 - **Accepted:** 2023/02/12

Abstract

Corporate governance is defined as a way to balance the interests of managers and shareholders of companies. Using a descriptive-analytical method, this paper investigates the legitimacy of the common way of corporate governance in public companies from the perspective of ownership structure. Based on the findings, Islamic capital market researchers have corrected the operations of joint stock companies with a constructive and passive approach. Nevertheless, these companies suffer from problems such as the lack of real satisfaction of the mass of shareholders towards many decisions and possessions of the ruling minority and the problem of misappropriation. These problems are among the basic challenges of public companies that cannot be solved by implementing the principles of corporate governance. It has also been clarified that justice, accountability, respect for the rights of the beneficiaries (accountability) and fairness are not provided in these companies. Using previous experiences to solve these problems, it is necessary to investigate how to create a fundamental transformation in these companies.

Keywords: Corporate governance, Ownership structure, Conflict of interest.

JEL classification: 3G, 38G, 39G.

The Duality of Economic Shock Therapy and Enthusiasm Therapy in the Field of legislation and Legalization from the Perspective of the Qur'an and the Tradition

Majid Habibian Naqibi/ Assistant Professor, Faculty of Economics, 'Allameh Tabataba'i University
majidhabibian@atu.ac.ir

Received: 2022/11/12 - **Accepted:** 2023/02/19

Abstract

"Shock therapy" despite having the origin of psychiatry, has entered economic policies as well. While some economists disagree, some economists believe that important and chronic problems in the economy can only be treated through shock therapy. Using an analytical method, this paper seeks to evaluate this method from the perspective of the Qur'an and Tradition and presents the rules for using it to solve social and economic issues and problems. In this article, economic shock therapy compared to gradual therapy or what is called "enthusiasm therapy" has been investigated. Based on the findings, investigating the interaction of Islamic Sharia with some socio-economic problems (wine, usury and slavery), provides a suitable basis for extracting rules from the Qur'an and Tradition in interacting with the problems. In this context, ruling on absolute permissibility, absolute nonpermissibility, permissibility in the principles of religion, permissibility in the principles of religion and important matters, permissibility based on the nature of the matter (permission in all and none) and permissibility in cases with a sudden cause are discussed. The findings of the research indicate the principle of impermissibility of "shock therapy" in the field of legislation, regulation, policy making and implementation.

Keywords: Shock therapy (defensive therapy); Shoghtharmani (gradual treatment), Economic policy making, Islamic economy.

JEL classification: O23, O29, E61.

Ijarh Sukuk Rental and Classification of Their Risks

✉ **Mohammad Raja'ei Baghsiai**/ Assistant Professor, 'Allameh Tabataba'i University
rajaei@atu.ac.ir

Husain Parsaian/ Ph.D. student, 'Allameh Tabataba'i University

Received: 2022/10/12 - **Accepted:** 2023/02/12

Abstract

Sukuk is one of the tools designed and issued by Islamic companies and governments in the last few years. This paper seeks to introduce rental bonds, describe the related risks and rank them. For this purpose, the library method and distribution of questionnaires have been used. The sampling method is judgmental and the selection criteria of experts is expertise, experience and education. In this study, M.A. students, Ph.D. students and activists of the capital market and risk management field have been interviewed. The research questionnaire is based on Likert scale. Based on the results, the experts disagreed about the existence of risk and its types, such as the risks of not collecting enough funds, not renting assets by the founder, and operating costs. But based on the adjustment of scores and risks based on standard deviation, they evaluated credit risk, bankruptcy risk, risk of not selling assets to intermediaries, risk of misuse of funds and reinvestment risk with relatively high agreement and in the order mentioned as part of 5 important risks.

Keywords: Sukuk, Rental bonds, Risk, Islamic capital market.

JEL classification: G 12, G32, P4.

Pathology of Sharia Supervision of Capital Market of the I.R.I (with Emphasis on the Role of Jurisprudential Committee of the Securities and Exchange Organization)

✉ **Alireza Fatahi**/ M.A. in Education and Management, Imam Sadegh (PBUH) University
alirezafatahi87@yahoo.com
Gholamreza Mesbahi Moghadam/ Professor in Islamic Economics, Imam Sadegh (PBUH)
University
Mohammad Tawhidi/ Associate Professor, Islamic Economics, Imam Sadegh (PBUH)
University
Received: 2022/09/21 - **Accepted:** 2023/02/01

Abstract

One of the essential elements to ensure the compliance with Sharia of financial markets of Islamic countries is the existence of Sharia supervision. The governance of Sharia supervision is related to the set of organizational and institutional arrangements through which an Islamic financial services provider ensures that there is an effective and independent Sharia supervision behind its structures. An analysis of the legal supervision process in the capital market of the Islamic Republic of Iran with emphasis on the position of the jurisprudential committee of the Securities and Exchange Organization is the purpose of this reaserch. Using a descriptive-phenomenological method, this research is qualitative from the point of view of practical purposes, and descriptive survey from the point of view of nature. In this research, 25 members of the main and sub jurisprudential committees of the Securities and Exchange Organization, officials, managers and experts have participated, who were present in all or some of the jurisprudential committee's meetings and were selected by purposeful sampling. According to the findings, the flaws in the legal committee's instructions, the problems of the Sharia supervision process, the lack of training of brokers and market customers, and the lack of culture regarding the presence of Sharia supervisors in the capital market, are the four main components in the pathology of Sharia supervision of the capital market.

Keywords: Islamic supervision, Capital market, Jurisprudential committee, Stock exchange organization.

JEL classification: G10, K20.

An Analysis of the Effect of Sanctions Resulting from the Unilateral Withdrawal of the United States from the JCPOA on Real GDP Per Capita

Mohammad Reza Akbarijor/ Ph.D. student, International Economics, Faculty of Literature and Human Sciences, Iran, Kerman Islamic Azad University

✉ **Abdulmajeed Jalaei Esfandabadi**/ Professor, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Iran, Kerman Shahid Bahonar University jalae@uk.ac.ir

Ali Reyespour Rajab'ali/ Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Literature and Human Sciences, Iran, Kerman Islamic Azad University

Mohsen Zayandehroudi/ Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Literature and Human Sciences, Iran, Kerman Islamic Azad University

Received: 2022/10/09 - **Accepted:** 2023/01/30

Abstract

This article examines the effect of economic sanctions resulting from the unilateral withdrawal of the United States from the JCPOA agreement (Comprehensive Joint Action Plan) on Iran's real GDP per capita. This study, with a new approach, measures the cost of sanctions in a general view, as the gap between the country's real GDP per capita index and the same index in the absence of sanctions. In order to measure this gap with the help of artificial control method, we create an artificial country with the help of 12 countries and 7 predictive indicators and we extract the mentioned index from that country. The gap between Iran's real and artificial indicators is called as the cost of economic sanctions. The results show that Iran's real GDP per capita has decreased after the imposition of financial sanctions resulting from the withdrawal of the United States from the JCPOA in 2018, and also the economic cost of the imposed sanctions is increasing. Therefore, the direct effects of economic sanctions imposed on the mentioned index are significant. Also, there is a direct relationship between the intensity of sanctions and its effects on economic variables. Therefore, the direct effects of economic sanctions imposed on the mentioned index are significant. Also, there is a direct relationship between the intensity of sanctions and its effects on economic variables.

Keywords: Economic sanctions, JCPOA agreement, Artificial control model, Real GDP per capita.

JEL classification: F51 C23, F23, E60.

The Motivational Structure of Economic Man with Emphasis on the Views of Ayatollah Misbah Yazidi

Mohammad Javad Tavakkoli/ Associate Professor, Department of Economics, IKI

tavakoli@qabas.net

Received: 2022/02/11 - Accepted: 2022/07/09

Abstract

Using the philosophical idea of self-love, some researchers of Islamic economics have considered a selfish motivational structure for human economic activities. In their view, the Muslim economic man seeks to maximize the pleasure of this world and the hereafter. In this framework, altruistic motives are returned to selfish motives. Although this view is attributed to philosophers such as 'Allameh Misbah Yazdi, a different explanation of his view can also be presented. Using an analytical method, this paper studies the relationship between the acceptance of selfishness (self-love) in the view of Allameh Misbah Yazdi and the impulsivity of an economic man. According to the findings, acceptance of self-love does not require that the only original motivation of people's behavior is pleasure or personal benefit. Allameh Misbah-Yazdi accepts genuine desires such as the love of God and the love of others in addition to the love of nature. Evidences in Allameh Misbah-Yazdi's works indicate that he accepts these three motivations horizontally and not longitudinally. This approach provides the basis for accepting the variety of original motivations in the Muslim economic man, including selfish, godly, and other-oriented motives. Considering the multi-motivational structure for economic activities can affect positive theories in Islamic economics such as the theory of benevolent behavior.

Keywords: Anthropology, Self-love, 'Allameh Misbah Yazdi, Benevolence.

JEL classification: B49, D64.

Abstracts

A Comparative Study of the Effect of Capital Adequacy on Banking Efficiency in Usury-free and Conventional Banking

✉ **Somayeh Naserzadeh**/ Ph.D. student, Iran, Tehran Payame Noor University

naserzadeh.somayeh@gmail.com

Asghar Abulhasni/ Professor, Department of Economics, Iran, Tehran Payame Noor University

Bitā Shaygani/ Associate Professor, Department of Economics, Iran, Tehran Payame Noor University

Samira Motaghi/ Assistant Professor, Department of Economics, Iran, Tehran Payame Noor University

Received: 2022/09/01 - **Accepted:** 2023/01/21

Abstract

In the banking system, there are many factors that affect the efficiency of bank branches and institutions, identifying and determining them and the degree of influence and type of relationship of these factors with the success of some branches compared to others is an important category. The purpose of this research is the comparative study of the effective factors on the efficiency of Islamic and conventional banks according to the index of the effect of capital adequacy on banking efficiency, since the capital adequacy ratio is one of the most important quantitative indicators for evaluating the performance of banks and credit institutions, and reaching the minimum capital adequacy ratio is considered as an indication of the credit status of banks. Using a quantile method, the information of 50 banks in 8 countries during the years 2000 to 2020 has been analyzed in this paper as a statistical sample. The results show that in the conventional bank, with the increase in the level of efficiency, the effect of capital adequacy on the overall efficiency has increased. But for the Islamic group, the results indicate that the effect of capital adequacy on banking efficiency is asymmetric.

Keywords: Capital adequacy, Conventional banking, Islamic banking.

JEL classification: C29,D61,G24

Possibility of Jurisprudential Financing of DEFI with Emphasis on Islam's Economic System / Mostafa Kazemi Najaf Abadi / Mohsen Omidvar.....	149
Jurisprudential and Legal Privacy of Ethereum Currency (Ether)/ Asghar Khajavi / Seyyed Morteza Ghasemzadeh.....	167
An Analysis of the Unknown Ownership of Public Banks Properties from the Point of View of Religious Contemporary Authorities / Mahdi Khatibi	183
Trust in the Taxpayers from the Perspective of Islamic Economics and Behavioral Economics / Yaser Hajipour / Alireza Lashkari.....	203

Table of Contents

A Comparative Study of the Effect of Capital Adequacy on Banking Efficiency in Usury-free and Conventional Banking / Somayeh Naserzadeh / Asghar Abulhasni / Bita Shaygani / Samira Motaghi.....	7
The Motivational Structure of Economic Man with Emphasis on the Views of Ayatollah Misbah Yazidi / Mohammad Javad Tavakkoli.....	25
An Analysis of the Effect of Sanctions Resulting from the Unilateral Withdrawal of the United States from the JCPOA on Real GDP Per Capita / Mohammad Reza Akbarijor / Abdulmajeed Jalaei Esfandabadi / Ali Reyespour Rajab'ali / Mohsen Zayandehroudi.....	43
Pathology of Sharia Supervision of Capital Market of the I.R.I (with Emphasis on the Role of Jurisprudential Committee of the Securities and Exchange Organization) / Alireza Fatahi / Gholamreza Mesbahi Moghadam / Mohammad Tawhidi	57
Ijarh Sukuk Rental and Classification of Their Risks / Mohammad Raja'ei Baghsiai / Husain Parsaian.....	79
The Duality of Economic Shock Therapy and Enthusiasm Therapy in the Field of legislation and Legalization from the Perspective of the Qur'an and the Tradition / Majid Habibian Naqibi	97
An Evaluation of Corporate Governance based on Jurisprudence from the Perspective of Ownership Structure in Public Companies / Ali Gurjipour / Gholam'ali Ma'souminia / Ahmad Ya'qubnejad / Ali Isma'ilzadeh Moghri	113
An Analysis of the Capabilities of Behavioral Macroeconomics for Islamic Macroeconomics / Alireza Lashkari / Mahdi R'aayai.....	129

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 13, No. 2

Spring & Summer 2022

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh TabaTaba'i University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajae:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113480

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/sendarticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir